



هیئت معارف جنگ
شهید سپهبد علی سیاد شیرازی

گُمَجَن

نقش عشایر استان کرمانشاه در ۸ سال دفاع مقدس



نویسنده :

سرتیپ ۲ توپخانه ستاد جهانگیر جمیلی

سرشناسه	: جمیلی، جهانگیر، ۱۳۲۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: گمجن: نقش عشایر استان کرمانشاه در هشت سال دفاع مقدس/ نویسنده جهانگیر جمیلی؛ [به سفارش] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۳۴۸ ص.: مصور، جدول.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۰۷-۹۰-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: نقش عشایر استان کرمانشاه در هشت سال دفاع مقدس.
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- عملیات گمجن.
موضوع	: ایلات و عشایر -- ایران -- کرمانشاهان.
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ج۸/گ/۱۶۰۶ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۹۱۶۶۴

نام کتاب: نقش عشایر استان کرمانشاه در ۸ سال دفاع مقدس

نویسنده: سرتیپ ۲ توپخانه ستاد جهانگیر جمیلی

نوبت/ سال چاپ: اول/ ۱۳۹۱

شماره شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۰۷-۹۰-۲

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز - تهران

مرکز پخش: تلفن ۸۷ ۵۶ ۲۲ ۴۸ نامبر ۵۰ ۸۶ ۴۸ ۲۲ - صندوق پستی ۱۷۱ - ۱۹۵۶۵

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است

«از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند.»

امام خمینی(ره)

«می‌خواهم بگویم که این جنگ، یک گنج است. آیا خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن ۸ سال جنگ بایستی تاریخ ما را تغذیه بکند.»

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

همکاران:

سر تیپ ستاد ناصر آراسته	بررسی نهایی
سر تیپ ستاد سید حسام هاشمی	بررسی نهایی
سر تیپ ستاد سید ناصر حسینی	بررسی نهایی

سر تیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا ویرایش و بررسی اولیه تانهای، امور فنی، آماده سازی، نشر

فرهاد فیاض	ویراستار
حامد خدمتی	صفحه آرایی
حمیدرضا خزاعی	طرح جلد

این کتاب را به:

ارواح پاک طیّبه همه شهدای دفاع مقدس

شهدای گمنامی که حتی از نامشان گذشتند؛

جانباختگان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران؛

به ویژه شادروان امیر سرافراز سرتیپ پیاده ستاد محمود رستمی

و ۱۲۰۰ نفر شهدا و جانبازان و آزادگان گمجن عشایر غرب کشور

تقدیم می‌دارم.

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دست‌آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

سازمان افتخاری «هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳، با تصویب حضرت امام خامنه‌ای و بنیانگذاری امیر سرافراز ارتش اسلام شهید سپهد علی صیاد شیرازی و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخار آمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند، به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده و در نهایت بعد از تطبیق آنها با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد در مسیر تدوین قرار داده اند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا در آمده و تا زمان نگارش این کتاب

بیش از ۱۹۳۰۰ نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار داده است.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۸ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را در ساعات فوق برنامه طی نموده که تا زمان چاپ این کتاب بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیّاد شیرازی»

معرفی نویسنده



در سال ۱۳۲۶ در تهران متولد و پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه و اخذ دیپلم ریاضی در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده افسری گردید. بعد از فارغ التحصیلی به رسته توپخانه اختصاص داده شد.

در طول خدمت دوره مقدماتی توپخانه و دوره عرضی پدافند هوایی و افسر رابط هوایی در نهاجا و «ش م ۵» و دوره عالی توپخانه را طی نمود. در سال ۱۳۷۰ موفق به طی دوره دانشکده فرماندهی و ستاد گردید.

در مشاغل سرپرست و معاون آتشبار، فرمانده آتشبار، افسر عملیات گمجن عشایری، جانشین فرماندهی گمجن عشایری، رئیس لجستیک پشتیبانی سماجا، رئیس رکن سوم لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار، سرپرست و معاون توپخانه لشگری و فرمانده توپخانه لشگری لشکر ۵۸ انجام وظیفه نموده است.

پس از طی دوره دافوس در معاونت عملیات و اطلاعات نزاها و سپس در سمت مدیر سازمان معاونت طرح و برنامه نزاها انجام وظیفه و پس از ۳۲ سال خدمت در سال ۱۳۷۸ به افتخار بازنشستگی نائل آمد.

فهرست

	پیام امام خمینی (ره) به عشایر
۱۳	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۱۹	فرمان امام جهت تشکیل گمجن
۲۳	ابلاغ مأموریت گمجن عشایر غرب کشور توسط قرارگاه مقدم نذاجا در غرب
۳۰	نقشه منطقه مسئولیت واگذاری به گمجن
۳۳	مراحل تشکیل گمجن شامل:
۳۵	تامین نیروهای عشایری و نظامی
۳۵	تسلیم عشایر
۴۱	جدول واگذاری سلاح به عشایر
۴۳	سازمان
۴۶	آموزش
۵۴	لجستیک و پشتیبانی
۵۷	عملیات مردم یاری توسط گمجن
۶۲	فرماندهی و مخابرات
	من گمجنی هستم
۷۲	نبرد در گیلانغرب واعزام گشتی رزمی در ۱۴/۷/۵۹
۷۴	توسعهٔ پدافند داخلی و تامین خطوط مواصلات
۷۶	تصرف و اشغال پاسگاه ویران شدهٔ گهواره در منطقه ایل گوران و قلخانی (۱۳۵۹/۷/۲۰)
۷۸	تعویض تیم رزمی گروهانی گردان ۱۲۳ مکانیزه تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی در بیونیچ و پاکسازی ارتفاعات دالاهو و مناطق پشت پاتاق (۱۳۵۹/۸/۸)
۸۱	استقرار پاسگاههای ژاندارمری زاوله و دوشمیان (۱۳۵۹/۸/۱۵)
۸۲	تشکیل پایگاه عملیاتی ده سرخ در منطقهٔ ثلاث باباجانی (۱۳۵۹/۱۰/۱۲).
۸۳	تشکیل پایگاه در منطقه عمومی مله کبود، پالان و بز میر آباد (۱۳۵۹/۱۰/۱۲)
۸۴	تخلیه پاسگاههای ژاندارمری دوشمیان و زاوله و تحویل به ژاندارمری تیر ماه ۱۳۶۰
۸۶	تصرف ارتفاعات گاری (۱۳۶۰/۴/۱۵)
۹۲	جدول استعداد نیرو در توسعهٔ پدافند داخلی در سال ۱۳۶۰

- ۹۳ نقش هوا نیروز در توسعه پدافند داخلی
- ۹۵ عملیات آفندی و پدافندی
- ۹۷ تصرف و اشغال و پدافند از ارتفاعات بازی دراز قله ۱۰۰۸ و ۱۰۴۵ (۱۳۵۹/۹/۱۵)
- ۱۰۰ تصرف و اشغال قسمتی از ارتفاعات تنگ حاجیان (۱۳۵۹/۱۰/۱۴)
- ۱۰۴ عملیات آفندی بازی دراز طرح محسن (۶۰/۲/۲)
- ۱۰۶ شرکت در عملیات مطلع الفجر (۶۰/۹/۲۰)
- ۱۰۸ تعویض یک گردان ژاندارمری در گیلانغرب اواخر سال ۶۰
- ۱۱۱ جدول گسترش نیروهای گمجن در گیلانغرب و سرپل ذهاب از آغاز جنگ تا تیرماه ۱۳۶۲
- ۱۱۳ عملیات آفندی و پدافندی در منطقه نفت شهر و سومار
- ۱۱۶ عملیات مسلم ابن عقیل
- ۱۱۸ استقرار و پدافند از ارتفاعات گیسکه و کهنه ریگ (اواخر مهر ماه ۱۳۶۱)
- ۱۲۰ آزاد سازی بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی
- ۱۲۴ پدافند از جبهه‌ای به طول ۲۵ کیلومتر در جبهه نفت‌شهر و سومار (۱۳۶۲/۴/۷)
- ۱۲۶ جدول گسترش یگان‌های گمجن در منطقه نفت شهر از تیر ۱۳۶۲ الی ۱۳۶۵
- ۱۲۷ شرح عملیات‌های تعدادی از گشتی‌های رزمی گمجن
- ۱۳۸ عملیات تاخت گمجن عشایر غرب کشور در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۲۲
- ۱۶۱ تحویل گمجن عشایر غرب کشور از طرف ستاد مشترک به نیروی زمینی در ۶۴/۱/۱۲
- ۱۶۴ فاجعه بمباران شیمیایی در تاریخ ۱۰ / ۱۰ / ۶۵
- ۱۶۸ تحویل گمجن به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ۶۶/۱/۱۵
- ۱۷۰ جدول کل آمار نیروهای عشایری شرکت کننده در جنگ
- ۱۷۱ فهرست اسامی تعدادی از شهدا
- ۱۷۵ فهرست اسامی تعدادی از شهدا و جانبازان نظامی و عشایر
- ۱۸۷ سیمای تعدادی از شجاعان شهید و جانبازان
- ۱۹۳ فهرست اسامی تعدادی از آزادگان و مفقودین
- ۱۹۵ فهرست اسامی سران طوایف و سرگروه‌های عشایر سنجابی به منظور قدردانی
- ۱۹۶ فهرست اسامی سران طوایف و سرگروه‌های عشایر کلهر به منظور قدردانی
- ۱۹۷ فهرست اسامی سران طوایف و سرگروه‌های عشایر گوران و قلخانی به منظور قدردانی
- ۱۹۸ فهرست اسامی عشایر ممتاز

۱۹۹	فهرست اسامی تعدادی از روحانیون و نظامیان و پزشکان مأمور به گمجن
۲۰۳	مشکلات گمجن
۲۱۲	نقش افسران، درجه‌داران و سربازان وظیفه در گمجن
۲۱۸	خاطرات سرتیپ ۲ فنی هوایی عباسعلی امیریان
۲۲۲	خاطرات سرهنگ جانباز مجتبی رضایی
۲۲۸	خاطرات سرهنگ پیاده ژاندارم غلامرضا امیری
۲۳۰	خاطرات بسیجی گمجن عبدالله رستمی که به درجه امیری در ارتش رسید
۲۳۴	بسیجی گمجن شهید اعظمی که به قائم مقامی فرماندهی سپاه صحنه رسید
۲۳۵	خاطرات سرهنگ بازنشسته دارایی داود جلالی
۲۴۰	خاطرات سرهنگ محمد سلطانی
۲۴۲	خاطرات اولین روز جبهه نویسنده کتاب با شادروان امیر رستمی
۲۴۸	خاطره‌ای از کمک‌های مردمی
۲۵۲	بمباران قرارگاه تاکتیکی گمجن در نفت شهر و امداد غیبی
۲۵۳	خاطره‌ای از یک تصمیم منطقی در لحظه‌ای حساس
۲۵۴	وفاداری عشایر
۲۵۷	صداقت و راستگویی عشایر
۲۵۸	گوشه‌ای دیگر از جنایات ارتش بعث عراق
۲۵۹	زندگی‌نامه سران عشایر که با گمجن همکاری نمودند
۲۶۴	برآورده شدن بزرگترین آرزو
۲۶۸	زندگی‌نامه فرمانده گمجن شادروان سرتیپ محمود رستمی
۲۷۴	سرانجام کاری و عاقبت گمجن عشایر غرب کشور
۲۷۷	خلاصه عملیات‌ها و فداکاری‌های گمجن در جنگ تحمیلی
۲۷۹	تعاریف و اصطلاحات
۲۸۸	جغرافیای استان کرمانشاه
۳۱۴	شناخت روحیات عشایر استان کرمانشاه

۳۱۸	وضعیت مناطق مرزی قبل از تهاجم عراق
۳۲۱	شرح حوادث و فعالیت‌های اشراَر و مهاجمان
۳۲۵	جدول آمار اقدامات ستیزه جویانه اشراَر
۳۲۶	وضعیت گسترش لشکر ۸۱ زرهی در توسعه پدافند داخلی
۳۲۹	جدول مقایسه ای استعداد نیروهای ایران و عراق
۳۳۰	قرار داد سال ۱۹۷۵
۳۳۲	تهاجم به ایران و علل پیشرفت محدود ارتش بعثی در نوار مرزی در آغاز جنگ
۳۳۷	بازدارندگی دشمنان از تهاجم به ایران
۳۳۹	منابع
۳۴۱	نمایه

سلام بر عشایر دلیر^۱

سلام بر عشایر دلیر ایران، سلام بر سلحشوران غیوری که در طول تاریخ اسلامی ایران پیوسته بر سر مرزها و در حاشیه کویرها و در دل کوه‌ها و در پهن‌دشت صحراها و در هر نقطه عشایری دیگر از این کشور عزیز و پهناور، پیوسته سرسخت‌ترین مدافعان اسلام و میهن اسلامی را تشکیل داده و راه هرگونه توطئه‌ای را بر دشمنان اسلام بسته‌اید.

درود بر شما عزیزانی که احیاناً سخت‌ترین شرایط اقلیمی و بیشترین کمبودها و محرومیت‌های زندگی را متحمل شده و دشواری‌ها را بر خود هموار ساخته‌اید، ولی نه تنها آلت دست بیگانگان و افراد خود فروخته و نوکران بی‌اختیار و فراری از ملت قرار نگرفته‌اید که همه آنان را از میان خود طرد کرده و بیرون رانده‌اید.

درود بر شما شیرمردان و شیر زنانی که با بسیج عشایر و ارسال کمک‌های مالی و همکاری‌های دیگر، چه در خط مقدم جبهه و چه در پشت جبهه، موجبات دلگرمی رزمندگان دلیر ما را فراهم ساخته و پشتوانه محکمی برای جنگجویان و وسیله‌ای برای کشف و خنثی کردن توطئه‌های دشمنان ما گشته‌اید.

من از اینجا به شما عزیزان درود می‌فرستم و دست شما را به گرمی می‌فشارم و امیدوارم همچون گذشته سدی محکم و نفوذ ناپذیر در برابر دشمنان اسلام و وطن اسلامی خویش باشید، و محیط پاک و با صفای عشایری خود را از نفوذ تبلیغات زهرآگین و مسموم ناپاک و جیره‌خوار بیگانه‌پرست سالم نگه دارید و راه هرگونه توطئه‌ای را بر آنان ببندید و با هوشیاری کامل نقشه‌های خائنانه‌شان را نقش بر آب کنید. امید است خدای تعالی نیز شما را در پیمودن این راه مقدس یاری کرده و توفیق دهد و شما نیز در تمام مراحل زندگی هیچ گاه خدا را از یاد نبرید.

در خاتمه از مسئولان محترم مملکتی نیز می‌خواهم که در کنار مسئولیت‌های سنگین دیگری که دارند، هرچه بیشتر و سریعتر در رفع مشکلات و کمبودهای شما بکوشند و ان‌شاءالله تعالی با پایان گرفتن جنگ و بازسازی مناطق جنگی، رسیدگی به وضع شما عزیزان و رفع نابسامانی‌های شما را در اولویت قرار دهند.

۱. پیام امام راحل به شرکت کنندگان در اردوی عشایری، صحیفه امام جلد ۱۷ صفحه ۳۲۲ مورخه ۱۳۶۱/۳/۱۵

- مرن‌دی مهدی، سلیمانی داود، دفاع مقدس در اندیشه‌های امام خمینی (ره) صفحه ۲۰۰

به نام خدا

معنی «حب الوطن» فرموده پیغمبر (ص) است
جنبشی کن گر تو را ارث از پدر و ز مادر است
چون شهیدان از می فخرش لبالب ساغر است

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است
هست ایران مادر و تاریخ ایرانست پدر
هر که بهر پاس عرض و مال و مسکن داد جان



ارتفاعات بازی دراز

از خون شهدای وطن در محل برخورد بمبها و گلوله‌های دشمن بعضی در ارتفاعات و
دشت‌های منطقه غرب کشور گل لاله روئیده و به ایران و ایرانی غرور و افتخار هدیه می نماید و
هر گلی بوی یک شهید همیشه جاوید را می دهد.

پیش‌گفتار

«امروز روزی است که عشایر عزیز و غیور از مرزهای کشورشان باید دفاع نمایند.»

امام خمینی (ره)^۱

به نام خداوند بزرگ و خالق هستی و حافظ ایران زمین و با درود به ارواح پاک شهدای جنگ تحمیلی به‌ویژه شهدای گمنام که حتی از نامشان گذشتند، خداوند بزرگ را ستایش می‌کنم که به من این فرصت را عنایت فرمود تا بار دگر در مورد گروه مشترک جنگهای نامنظم غرب کشور که از ویژگی‌های جدید و خاصی در جنگ برخوردار است، این کتاب را تهیه نمایم.

در هفته نخست یورش ارتش بعثی به سرزمین مقدس ایران با توجه به وقایع و رویدادهای منطقه کردستان، امام راحل فرمان تشکیل بسیج عشایر غرب کشور را به جانشین ریاست ستاد مشترک شهید سرلشکر ولی‌فلاحی صادر فرمودند.^۲

با توجه به درگیری نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران با مسائل داخلی و مقابله با تهاجم ارتش بعثی و همچنین به منظور حداکثر استفاده از نیروهای موجود در ستادها و ادارات تابعه، تسلیح و تجهیز و سازماندهی و آموزش و فرماندهی بسیج عشایر غرب کشور به ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران واگذار گردید.

ستاد مشترک در آغاز جنگ تحمیلی، ستاد هماهنگ‌کننده فرماندهی کل قوا بود که هدایت کلی عملیات نظامی و نظارت بر سیر حوادث جبهه‌ها را به عهده داشت.

ستاد مشترک، سرگرد محمود رستمی را که در آن زمان معاون فرماندهی قرارگاه و پشتیبانی ستاد مشترک بود، به‌عنوان فرمانده عشایر غرب کشور تعیین نمود و در مورخه ۱۳۵۹/۷/۷ عناصر فرماندهی و ستاد عشایر غرب کشور شامل ۷ نفر افسر، ۲۰ نفر درجه دار، ۳ نفر کارمند و ۲۷ نفر سرباز، مجموعاً ۵۷ نفر به غرب کشور عزیمت نمودند.^۳

۱. پیام امام راحل به علما و مشایخ اهل سنت و نمایندگان مجلس، صحیفه امام جلد ۱۳ صفحه ۲۴۴ - ۲۴۳ مورخه

۱۳۵۹/۷/۵

- مرندی مهدی، سلیمانی داود، دفاع مقدس در اندیشه‌های امام خمینی (ره) صفحه ۱۹۹

۲. رستمی محمود، تحقیق نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس ص ۴

۳. نامه شماره ۲۲-۳۰-۷۰۱-۱۳۵۹/۷/۷ آج سماجا به قرارگاه پشتیبانی سماجا

سرگرد محمود رستمی، پس از حضور در قرارگاه مقدم نزاجا در غرب در پادگان پشتیبانی منطقه ۱ در کرمانشاه، توسط فرماندهی و ستاد قرارگاه مقدم نزاجا توجیه و ضمن اخذ دستورات شفاهی، در رابطه با به کارگیری عشایر در جنگبه ماهیدشت عزیمت و با استقرار در ماهیدشت با همکاری بی‌شائبه سران ایلات و عشایر غرب کشور (کلهر، سنجایی، گوران، قلخانی، ولد بیگی، زردلان، سر فیروزز آباد ماهیدشت، جلالوند، عثمانوند) سازمان بسیج عشایری را در کوتاه‌ترین زمان تسلیح، سازماندهی و آموزش و در حداقل زمان آماده مقابله با دشمنان این سرزمین شدند. تشکیل و تجهیز یگان‌های عشایر که نفرات آنان عمدتاً از افراد بومی بودند، موجب گردید که عملیات گرانبها و با ارزش توسعه پدافند داخلی و ایجاد امنیت و آرامش در منطقه بدون خونریزی انجام و توطئه‌های دشمنان در منطقه غرب در نطفه خاموش شود.

ارزش این یگان‌ها تنها در زمینه عملیاتی نبودند، بلکه از جنبه‌های قومی و عشیره‌ای و مهم‌تر از همه اثرات روانی و تبلیغاتی آن بسیار اثر گذار و مهم بود.

با شروع جنگ تحمیلی، عشایر استان کرمانشاه نخستین کسانی بودند که در کنار یگان‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به مقابله با دشمن متجاوز برخاستند. در همان آغاز، نام «بسیج عشایری» به «گروه مشترک جنگ‌های نامنظم غرب کشور» تبدیل گردید و به صورت اختصار، «گمجن عشایر غرب کشور» نامیده شد.

گمجن از ابتدای تشکیل، زیر نظر ستاد مشترک و تحت کنترل عملیاتی نزاجا بود و در مورخه ۱۲/ ۶۴/۱ گمجن با تمام سازمان و تجهیزات به نزاجا واگذار گردید.

سرانجام در اجرای امریه فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) مستند به مصوبه شورای عالی دفاع، گمجن عشایری در مورخه ۱۳۶۶/۱/۵ به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ۷ کرمانشاه واگذار شد و از مورخه ۱۵/ ۱/ ۶۶ کلیه امور عشایری به آن نهاد محول گردید.^۱

گمجن عشایری با تقدیم تعداد زیادی شهید و جانباز خدمات ارزنده‌ای در دفاع از سرزمین ایران انجام داد که مشروح خدمات و عملیات‌های نظامی و سایر مسائل را در این کتاب ملاحظه خواهید کرد.

۱. نامه شماره ۶۰۲/۲۹/۷-۶۶/۱/۱۹- نزاجا معاونت عملیات و اطلاعات

زنده یاد شادروان امیر سرتیپ رستمی برابر نظر ستاد مشترک در اواخر حیات خود پژوهش و تحقیق جامعی تحت عنوان «نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس» در سال ۱۳۸۸ تهیه نمودند. این‌جانب در سال ۱۳۸۹ بخشی از خاطرات خود را مربوط به زمانی که به‌عنوان جانشین و سرپرست گمجن عشایری انجام وظیفه می‌کردم، تحت عنوان «عملیات تاخت گمجن عشایری» در منطقه خونین نفت شهر و سومارتوسط معارف جنگ «شهید سپهبد صیاد شیرازی» را در ۱۱۰ صفحه منتشر نمودم.

متعاقب آن، امیر سرتیپ آراسته ریاست محترم هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» خواستند که این بخش از تاریخ نظامی دفاع مقدس، با استفاده از کتاب تحقیق و پژوهش انجام شده توسط شادروان امیر رستمی و تجربیات این‌جانب به منظور استفاده دیگر هموطنان به رشته تحریر درآورم.

این کتاب حاصل چنین اندیشه‌ای بوده است و مطمئن هستم که قلم من از درج همه حوادث و فداکاریها ناتوان است و شایسته است دیگر هم‌زمان نیز در این رابطه خاطرات خود را به رشته تحریر در آورند تا در مجموعه‌تاریخ نظامی دفاع مقدس ثبت گردد. امید است که این کتاب بخشی قابل قبول از آن سال‌های حیاتی کشور را در چنین محدوده زمانی، مکانی و انسانی را بیان کرده باشد.

لازم می‌دانم از همکاری و راهنمایی‌های هم‌رزم و هم‌دوره بسیار عزیز و محترم، امیر سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی‌گویاکه در تمام مراحل تدوین این کتاب همکاری داشتند، قدردانی و سپاسگزاری نمایم.

مقدمه

با نگاهی عمیق و صادقانه به محل وقوع شهادت و جانبازی نیروهای گمجن عشایر غرب کشور در فهرست اسامی شهدا و جانبازان^۱ پی می‌بریم، آنان در سخت‌ترین مناطق پدافندی غرب کشور شامل ارتفاعات بازی دراز، سنبله، کاسه شور در منطقه عملیاتی سرپل ذهاب و ارتفاعات بان‌سیران، قلیچه، تنگ حاجیان و تنگ کورکدر منطقه عملیاتی گیلانغرب و ارتفاعات کهنه ریگ، سلمان کشته و میان تنگ در منطقه عملیاتی سومار تا تپه ماهورهای نفت‌شهر حضور فعال داشته و به دور از هرگونه چشم‌داشت دنیوی بدون درجه و مقام، مال و منال، با اخلاص و درنهایت سادگی، صداقت، جوانمردی و در گمنامی با ساده‌ترین ابزار جنگی با خون خود خاک میهن اسلامی را از لوٲ وجود دشمن بعثی اهریمن صفت تطهیر و جان خود را در راه دفاع از آرمان‌های مقدس کشورشان فدا کردند.

در این کتاب شما هم‌وطن عزیز با فداکاری‌های نیروهای رزمنده نظامی و عشایری در ۸ سال دفاع مقدس آشنا خواهید شد. یکی از اهداف اصلی رهبری عملیات نظامی ایران، حالت مردمی دادن به جنگ بود و بر مبنای این هدف کلی تشکیل نیروهای مردمی و شرکت دادن آنان در جنگ در اولویت خاصی قرار داشت و تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی حتی ماه‌ها قبل از جنگ مورد بحث و مد نظر بود و به همین علت، به محض آغاز جنگ، نیروهای بسیجی و مردمی در جهت پشتیبانی از ارتش به مناطق جنگی اعزام شدند و تشکیل بسیج عشایری نیز یکی از همین اهداف بود.

استفاده از نیروهای مردمی، مهم‌ترین راهبردهای دفاعی هر کشوری محسوب می‌شود که در معرض خطر تهاجم یا تجاوز دشمنی قوی قرار دارند. این سیاست دارای دو بعد دفاعی و تبلیغی است. در بعد دفاعی، کشور در معرض هجوم بیگانگان می‌کوشد با افزایش منابع داخلی، بسیج نیروهای مردمی و تسلیحات و جنگ افزار، برتری خود را بر توان نظامی بالقوه دشمن نشان دهد تا از این رهگذر، دشمن را از اقدام تجاوزکارانه یا از تداوم اشغال باز دارد و یا با به رخ کشیدن نیروی مقاومت مردمی و قابلیت آماده سازی نظامی از طریق بسیج دفاعی و تشکل نیروهای غیر نظامی در

۱. اسامی تعدادی از شهدا و جانبازان را در قسمت‌های بعدی کتاب ملاحظه خواهید نمود

اراده دشمن تزلزل ایجاد نماید. در بعد تبلیغی، به دشمن تفهیم می‌گردد که هزینه اقدام به جنگ بیش از منافع آن متصور است و او را متقاعد می‌سازد که با مردمی روبه‌رو خواهد شد که از وحدت، انسجام، صبر، پایداری، مقاومت سرسختانه، فداکاری، ایثار، شهادت‌طلبی و انگیزه دفاعی برخوردارند.

در آغاز جنگ تحمیلی امنیت مناطق داخلی و خطوط مواصلات نیروهای خودی در غرب کشور بسیار آسیب‌پذیر شده بود و صرف نظر از عدم تامین مناطق عقب و خطوط مواصلاتی، یگان‌های زمینی به خصوص لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه نیاز به تقویت فوری داشت که با تشکیل گمجن بخشی این خواسته برآورده شد.

تشکیل گمجن عشایر غرب کشور با ترکیب نظامیان داوطلب از یگان‌های مختلف ارتش جمهوری اسلامی ایران و عشایر از چند ایل گوناگون با آداب و رسوم و سنن مختلف شامل ایلات: کلهر، سنجابی، گوران، قلخانی، ولد بیگی، جلالوند، عثمانوند و سر فیروز آباد ماهیدشت و قرار دادن آنان در یک سازمان رزمی با یک هدف مشترک و به کارگیری در یک جنگ کلاسیک، پدیده‌ای جدید و کاری بس بزرگ در ارتش جمهوری اسلامی ایران بود، به ویژه این‌که در گذشته چنین سازمانی وجود نداشته است.

عشایر غرب کشور اعماز شیعه و سنی و علی‌اللهی (اهل حق) و در یک سنگر و در کنار هم و دوشادوش سربازان ارتش و سپاه با نیروهای متجاوز جنگیدند و هیچ‌گاه این همبستگی و یکپارچگی بین آنان به ویژه در میان ایلات غرب تا این حد عمیق نبوده است. اکنون پس از گذشت چندین سال، ارزش تشکیل گمجن به فرمان امام راحل بر همگان روشن می‌شود که با مطالعه این کتاب تا حدودی به آن پی خواهید برد.

ارتش بعثی عراق در منطقه غرب، نوک پیکان تلاش و تبلیغات و عوام فریبی خود را با هزینه‌های بسیار زیاد روی عشایر گوران و قلخانی در منطقه استان کرمانشاه قرار داده بود، اما غافل از این‌که این مرزداران رشید هرگز تن به وطن‌فروشی نداده و نخواهند داد و علی‌رغم همه تخیلات واهی و صرف هزینه‌های سنگین تبلیغاتی ارتش بعث عراق، عشایر قهرمان دلیرانه قیام نموده و شخصا حافظ سرزمین آباء و اجدادی خود شدند.

در منطقه گوران و قلخانی با وسعت بیش از ۲ هزار کیلومتر مربع با تعداد ۸۰۰ نفر عشایر و ۶۰ نفر نظامی، امنیت و تامین خطوط مواصلات برقرار گردید. سپس در خط مقدم با دشمن به نبرد پرداختند و تمامی توطئه‌ها و ترفندهای دشمن نقش بر آب شد.

هدف از تدوین این کتاب، زنده نگهداشتن خاطرهٔ ایثار و فداکاری‌های نیروهای رزمندهٔ عشایر غرب کشور در طی ۸ سال دفاع مقدس و همچنین انتقال تجربیات حاصله به نسل‌های آینده در رابطه با نحوهٔ به کارگیری و استفاده از نیروهای بالفعل و بالقوه عشایری در جنگ چریکی و کلاسیک می‌باشد.

ترتیب توالی مفاد مندرج مشروحه زیر در کتاب، به نحوی است که حوادث و رویدادها به ترتیب زمان وقوع آنان به طور کامل و مبسوط تشریح شده است. به منظور آشنایی با استان کرمانشاه، اوضاع منطقه، شرارت‌های ارتش بعثی به منظور متشنج و ناآرام کردن مناطق مرزی، اقدامات لشکر ۸۱ زرهی و سایر نیروهای مستقر در منطقه و نیز تعاریف اصطلاحات به کار برده شده، مطالبی به صورت مختصر در قسمت دوم کتاب ارائه شده است تا خوانندگان عزیز خود را در موقعیت زمانی و مکانی آن روزگار احساس نمایند.

فرمان تشکیل گمجن توسط امام راحل^۱

«حضرات آقایان. در هر نقطه که هستند مردم را برای جنگ و درگیری با امریکا و اذنانب خونخوارش چون عراق آماده کنند که جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است و میهن از جان عزیزتر ما، امروز منتظر است تا یکایک فرزندان خود را برای نبرد با باطل مهیا سازد»^۲

فرمان تشکیل بسیج عشایر غرب کشور برابر اسناد و مدارک زیر بنا به صلاحدید و دور اندیشی رهبر کبیر انقلاب بوده است که در آن شرایط و لحظات حساس چنین فرمانی را صادر می‌فرمایند که اهمیت آن با مطالعه این کتاب و حوادث و رویدادها دوران جنگ بر همگان روشن می‌شود: دکتر کریم سنجابی در کتاب «امیدها و ناامیدی‌ها، خاطرات سیاسی» (صفحات ۳۴۰ و ۳۴۲) که خلاصه‌ای از آن نقل می‌شود می‌نویسد: یک روز آقای حاج سید احمد آقا به من تلفن زد و گله کرد از این که او را فراموش کرده‌ام. بنده گفتم آقا چه فرمایشی؟ چه گله‌ای؟ شما آنچه را که نباید بشود، در انتخابات به من نشان دادید و همین طور در گرفتاری‌های برادران من، گفت می‌خواهم شما را ملاقات کنم، گفتم تشریف بیاورید. فوراً به منزل من آمدند و گفتند آقای بنی‌صدر به آقا (امام خمینی) گفتند و آقا فرمودند که از شما بخواهم در این موضوع جنگ ایران و عراق کمک کنید و اقدام نمایید که عشایر غرب هر قدر ممکن باشد، برای این خدمت بسیج شوند. گفتم: این وظیفه ملی من است در برابر دولتی که تجاوز به سرزمین ما کرده، یک دولت پوشالی که آلت دست سیاست خارجی است ساکت ننشینیم ولو این که با نظام موجود هم موافقتی نداشته باشم، ولی با دشمن ایران وظیفه خود می‌دانم آن چه را از عهده‌ام برآید بکنم و اگر لازم باشد خود من هم به میدان جنگ بروم؛ اما من از شما می‌پرسم: اگر من بروم و به این عشایر مختلف آنجا، به مردم

۱. رستمی محمود، کتاب تحقیق نقش گمجن ۲۶۲

۲. پیام امام راحل به علما و مشایخ اهل سنت و نمایندگان مجلس در مورخه ۱۳۵۹/۷/۵، صحیفه امام، جلد ۱۳، ص ۲۴۳

گوران، به مردم قلخانی، به مردم کلهر، به ایل باباجانی و قبادی و ولدبیگی و ایلات مختلف آنجا که اسم بردم بگویم که شما در این بسیج عمومی با ما شرکت کنید، آنها از من بپرسند برای برادران بیگناهی چه کار کردی؟ اگر مردم سنجابی به من بگویند من چه جوابی می‌توانم به آنها بدهم؟ با این سرشکستگی که برای من به وجود آوردید، چگونه می‌توانم حرفم را به مردم بقبولانم؟ گفت موضوع برادران شما حل شده است. فردای آن روز دوباره به من تلفن کرد و گفت: آقای بنی‌صدر در کرمانشاه است و به آقا تلفن کردند که حضور شما در آنجا لازم است و آقا می‌فرمایند هرچه زودتر حرکت کنید. فوراً آماده حرکت شدم و از طرف دولت دو ماشین بنز ۴۵۰ برای من فرستادند که در یکی پنج نفر پاسدار برای محافظت من بود و یکی هم برای سواری خودم و دو نفر دیگر که همراهم بودند.

دو روز بعد در کرمانشاه برادرم و پسر عموهام را آزاد کردند و تحویل ما دادند. بنده شروع به دعوت افراد سرشناس و ذی‌نفوذ و کدخداهای عشایر کردم. تقریباً حدود ۱۵۰ نفر از طوایف مختلف به منزل ما آمدند و من برای آنان جنگ‌های گذشته را توصیف کردم، جنگ با روس‌ها، جنگ با عثمانی‌ها، جنگ با انگلیسی‌ها، جنگ‌های زمان نادر و اساطیر ملی ایران را و این‌که یک دولت پوشالی تو سری خورده‌ای مثل عراق که هیچ قابلیت‌ی ندارد به خود جسارت داده که به سرزمین اجداد ما و نوامیس ما تجاوز کند و از این قبیل حرف‌ها، آنها به هیجان و حرکت درآمدند و در ظرف چند روز در حدود ۲۰ هزار نفر داوطلب معرفی کردند. در مدت یک هفته‌ای که من آنجا بودم با همه تبلیغات مخالف و کارشکنی‌هایی که از طرف ماکویی استاندار قبلی کرمانشاه و خلقی‌ها و توده‌ای‌ها انجام می‌شد و عنوان می‌کردند که این یک بسیج فئودالی است وارد آن نشوید. حزب توده و آقای کیانوری نیز در تهران مرتباً در روزنامه‌هایشان علیه من و علیه برادران من و به اصطلاح خودشان «بسیج فئودالی» سم‌پاشی می‌کردند.

با مراجعه‌ای که به فرمانده ارتش آنجا کردیم در حدود ۶ تا ۷ هزار تفنگ برنو و ام یک تحویل ما دادند و به تدریج به منزل ما فرستادند. بنده از آن افراد عشایری نمایندگانی با صلاحدید خود آنان انتخاب کردم و آنان را به موجب صورتی به ارتش معرفی کردم و سلاح‌ها در تحویل آنان و آنان ضامن و مسئول سلاح‌ها باشند و سلاح‌ها را گرفتند و بین افراد مختلف تقسیم کردند. در حدود ۶ هزار نفر، تا من آنجا بودم بسیج شدند و با حضور خود من ۲ هزار نفر از مردم سنجابی آماده حرکت به جانب جبهه جنگ شدند. از آن پس بنده به تهران برگشتم و برادرهایم و پسر عموهام

که گرفتار شده بودند و می‌ترسیدم دوباره برایشان دردسر ایجاد شود با خود به تهران آوردم، اما جوان‌های خانواده، برادر زاده‌ها، پسر عموها، پسر دایی‌ها همه در این بسیج شرکت کردند. وقتی به تهران برگشتم بلافاصله از دفتر امام خمینی (ره)، سید احمد آقابِه من تلفن کرد و از من خواست بروم آقا (امام) را ملاقات کنم. روز بعد بنده به دیدن آقا رفتم. بسیار اظهار لطف و خوشرویی و مهربانی کردند. من جریان بسیج عشایر و کارشکنی‌ها و تبلیغاتی که علیه آن می‌شد به ایشان گزارش دادم و گله کردم که آقا این بسیجی را که ما برای شما و به امر شما تهیه کردیم، آیا برای خدمت به دستگاه دیگر و حکومت دیگری غیر از شماست؟ پس چرا مطبوعات مربوط به حزب جمهوری اسلامی و استاندار رسمی دولت به ما ناسزا می‌گویند و در امر بسیج کار شکنی می‌کنند. آن‌ها افراد عادی عشایر هستند و تابع و زیر دست هیچ رئیسی نیستند. افسرهای ارتش راهنمای امور جنگی آن‌ها هستند و وابسته به ارتش کرمانشاه می‌باشند و هیچ رئیس و سرکرده‌ای از خودشان ندارند. آخر این اتهامات فئودالی چیست و غیر از سرد کردن مردم چه نتیجه‌ای دارد؟ امام خمینی (ره) خیلی ناراحت شد و دامادش آقای اشراقی را صدا کرد و گفت: به وزارت کشور تلفن کن، این چه حماقتی است که آن‌ها می‌کنند و استانداری که منفصل شده چرا هنوز آنجا مانده است؟ به من هم گفت: خود شما به کرمانشاه بروید و هر کاری که لازم می‌دانید بکنید. بنده متوجه بودم که فرمایش ایشان از روی تعارف است. گفتم احتیاجی به وجود بنده نیست، آقا پشتیبانی بفرمایند، آنها وظیفه خودشان را انجام می‌دهند.

برابر ابلاغ فرمان امام خمینی (ره) به جانشین ریاست ستاد مشترک سرلشکر فلاحی مسئولیت تشکیل و اداره گمجن به سماجا محول می‌گردد و در نهایت پس از بررسی‌های لازم از بین افسران موجود سرگرد ستاد محمود رستمی را که افسری شایسته و معتقد و شجاع و پای‌بند به اصول شرافت سربازی بود، به عنوان فرمانده بسیج عشایری تعیین کردند.

پشتیبانی قرارگاه سماجا مسئول تأمین نیرو و تجهیزات و خودروهای مورد نیاز و گروه مخابرات سماجا مسئول برقراری سیستم ارتباط و مخابرات و تأمین وسایل و تجهیزات و نیروهای متخصص گردید و بدین ترتیب فرماندهی و ستاد گمجن و به عبارت دیگر هسته مرکزی در سماجا شکل گرفت.

سرانجام در بامداد روز ۷ مهر ۱۳۵۹ سرگرد رستمی به اتفاق ۵۷ نفر از نیروهای سماجا شامل: ۷ نفر افسر، ۲۰ نفر درجه‌دار، سه نفر کارمند و ۲۷ نفر سرباز با وسایل و تجهیزات کامل از قرارگاه سماجا در چهارراه شهید قدوسی تهران به سمت استان کرمانشاه با بدرقه و تکبیر سایر همکاران حرکت کردند.

سرگرد رستمی پس از حضور در قرارگاه مقدم نزاجا مستقر در پشتیبانی منطقه یک کرمانشاه ابتدا با فرمانده قرارگاه غرب ملاقات و فرماندهی قرارگاه نگرانی خود را از مختل شدن تأمین خطوط مواصلات و عقبه یگان‌های نظامی اعلام داشتند. از سرگرد رستمی خواستند با توجه به فتنه‌اشرا و آشوبگران، در تقدم یک سریعاً نسبت به تأمین خطوط مواصلات و تأمین منطقه اقدام نمایند. بلافاصله جلسه ستادی در اتاق جنگ قرارگاه تشکیل و سرگرد رستمی به اتفاق فرماندهی قرارگاه غرب در جلسه توجیهی ستادی شرکت و روسای ارکان ستاد، سرگرد رستمی را در رابطه با وضعیت منطقه و اقدامات و مذاکرات انجام شده با بعضی از سران عشایر توجیه نمودند.

سرگرد رستمی پس از توجیه کامل، ابتدا ستاد موقت خود را در پادگان پشتیبانی منطقه یک و سپس در مدرسه‌ای در ماهیدشت تشکیل و بلافاصله شروع به جذب نیروهای داوطلب عشایر و واگذاری سلاح و آموزش و سازماندهی آنان نمودند. در حداقل زمان گمجین عشایر غرب کشور سازماندهی و آماده انجام مأموریت گردید.

عشایر غرب کشور پس از تسلیح شدن از اینکه دیدند حکومت مرکزی، آنان را در جنگ و دفاع از شرف و ناموس خود سهیم داشته‌اند، با شور و اشتیاق به صفوف رزمندگان اسلام پیوستند. با نثار تعداد زیادی شهید و جانباز، وظیفه ملی و شرعی خود را در حد ایثار و جاودانه به اثبات رسانیدند. برابر فرمان امام راحل، عده زیادی از عشایر پیر و جوان، شهری و روستایی برای دفاع سرزمینی و مقدسات ملی و دینی خود بسیج شدند.

فرمان تشکیل گمجن توسط امام راحل / ۲۷

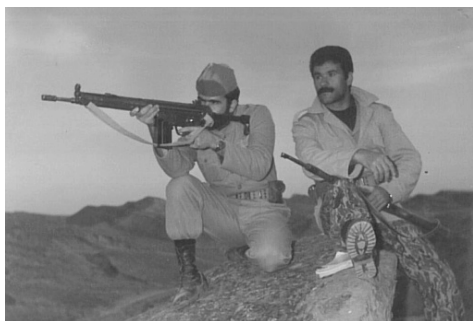
نیروهای رزمنده عشایری متعلق به همه اقشار عشایر ایلات و طوایف مختلف غرب کشور در هر سن و سالی و شغلی، مذهب و فرهنگ گوناگون تشکیل گردید و کاملاً یک نهاد مردمی و برخاسته از درون مردم منطقه بود.



شهید نوجوان محمد شهبازی



شهید قهرمان علیزاده ۷۵ ساله



از چپ، ستوان دوم رضایی، عشیره ابراهیم آغاز کارمند
شرکت نفت آبادان



سومار؛ از راست: عشیره جانباز صبر باقری،
حاج مراد قادری، جانباز بابا بابایی



دو نسل از یک خانواده؛ از راست نفر دوم
شهید قهرمان علیزاده، نفر سوم فرزند
نوجوانش و مابقی خانواده

نفر سمت چپ سرهنگ محمود رستمی،
نفر سمت راست ستوان دوم غلامعلی امیری



نفت شهر؛ از چپ: عشیره حاج مراد نادری،
عشیره جانباز شیمیایی بابا بابایی



سه نسل از یک خانواده در جبهه؛ از چپ: بندر کوهی
فرزند کمر، نفر سوم کمر روح کوهی پدر بزرگ، نفر
چهارم شاه نظر کوهی فرزند بندر کوهی



روحانیون شرکت کننده در گمجن



نفت شهر؛ از چپ نفر دوم عشیره پاشا رضایی،
سرگرد جمیلی، دکتر قاسمی



ارتفاعات شاهان و بزمیرآباد سال ۱۳۵۹؛ از
چپ: سروان نوروززاده فرمانده گردان، سرگرد
رستمی، گروهان دوم وظیفه خانجانی

ابلاغ مأموریت گمجن عشایر غرب کشور توسط قرارگاه مقدم نزاچا در غرب

فرمانده گمجن عشایری سرگرد محمود رستمی در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ پس از اخذ دستور شفاهی از فرمانده قرارگاه مقدم نزاچا در غرب و توجیه توسط ستاد قرارگاه در کرمانشاه به ماهیدشت عزیمت و ستاد گمجن را تشکیل و سپس قرارگاه مقدم نزاچا در غرب طی دستورالعمل شماره ۲ (۵۹-۲-۶۰۲-۵۹/۸/۳) مأموریت گمجن عشایر غرب کشور را به شرح زیر به صورت مکتوب ابلاغ می نماید:

پیوست پ - دستور عملیاتی قرارگاه غرب

مدرک : قرارگاه مقدم نزاچا

دستورالعمل شماره ۲ (۵۹-۲-۰۲-۶۰۲-۵۹/۸/۳)

نقشه ۱/۲۵۰۰۰۰ کرمانشاه- قصر شیرین- آبان ماه ۱۳۵۹

۱- وضعیت :

الف- ارتش متجاوز عراق با تجاوز به خاک ایران اسلامی، قسمتهایی را در نوار مرزی متصرف شده است.

ب- مهاجمان داخلی و عناصر ضد انقلاب با حمایت و همکاری نیروهای متجاوز قصد دارند در خطوط مواصلاتی و مناطق عقب نیروهای خودی ایجاد اختلال کرده و پیشروی دشمن را در مناطق کوهستانی تسهیل نمایند.

ج - یگانهای جمعی لشکر ۸۱ زرهی به ترتیب در سرپل ذهاب، کله جوب، سومار، سرنی، صالح آباد، کنجان چم، گیلانغرب، سه راهی امام حسن در مواضع مربوطه پدافند می نمایند .

۲ - مأموریت: سازمان بسیج عشایری مأموریت دارد :

الف- تامین منطقه بین محور کرمانشاه، اسلام آباد غرب، قلاج، سرچله، ارتفاعات نسلر بلالر و ادامه آن تا تنگاب و همچنین محور کرمانشاه، قازانچی، کوزران، باینگان، میر آباد، بزمیر آباد و دشت ذهاب را برقرار نماید.

ب- با اجرای عملیات دستبرد، ایدائی و شکار تانک، نیروهای منظم دشمن را در حد مقدورات فرسوده و مضمحل نماید .

ج- از نفوذ عوامل منظم و نامنظم دشمن به داخل منطقه خودی ممانعت به عمل آورد.

۳- اجرا :

الف : تدبیر عملیات :

۱) سازمان بسیج عشایری ضمن استفاده از مقدورات یگان‌های ژاندارمری منطقه، عشایر محلی را تجهیز نموده، سازمان داده، تدارک کرده و آموزش می‌دهد.

۲) پایگاه‌های لازم را در منطقه مسئولیت اشغال و نیروهای تأمین و شناسایی ضروری را در پایگاه مستقر می‌سازد.

۳) از وجود عشایر تجهیز شده به شرح زیر استفاده به عمل آید:

— کاربرد افراد جوان و جسور برای تشکیل گروه‌های شکار تانک که دست کم به دو قبضه موشک‌انداز آرپی جی ۷ مجهز باشند.

— استفاده از افراد عادی برای انجام مأموریت‌های تأمین و شناسایی.

— کاربرد سایر افراد برای امور تدارکاتی گروه‌ها.

۴) فرماندهی هر گروه را یک نفر افسر واجد شرایط ورزیده به‌عهده داشته باشد.

۵) ضمن ارتباط دائم با این قرارگاه، نتیجه هرگونه عملیات در اولین فرصت گزارش شود.

۶) آماده باشید هم‌زمان با پیشروی نیروهای منظم خودی برای تأمین مرز ، عملیات لازم را در منطقه مسئولیت خود به طرف مرز ادامه داده و نسبت به پاکسازی دشت جگیان و ذهاب از عوامل ضد انقلاب و مهاجمان داخلی اقدام نمائید.

ب- لشکر ۸۱ زرهی

۱) هر گونه فعالیت، تهدید و تشکل نیروهای داخلی و عوامل ضد انقلاب را در منطقه عملیاتی لشکر به ستاد بسیج عشایری گزارش نمایید.

۲) برای تأمین جناح راست لشکر، هماهنگی و همکاری لازم را با سازمان بسیج عشایری به عمل آورید.

ج- فرمانده ژاندارمری کرمانشاه:

(۱) بنا به درخواست سازمان بسیج عشایری هرگونه کمک و همکاری لازم را انجام دهید.

(۲) تمام عملیات مشترک شناسایی و تأمین را با سازمان بسیج عشایری هماهنگ نمایید.

د- فرماندهی پشتیبانی منطقه ۱:

بنا به درخواست سازمان بسیج عشایری و تصویب این قرارگاه، درباره تأمین هرگونه پشتیبانی آمادی مورد لزوم اقدام کنید.

ه- پایگاه هوانیروز کرمانشاه:

آماده باشید بنا به درخواست این قرارگاه از عملیات اضطراری سازمان بسیج عشایری پشتیبانی نمایید.

و- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی:

(۱) اجرای هرگونه عملیات مشترک را با سازمان بسیج عشایر هماهنگ کنید.

(۲) در صورت لزوم و بنا به درخواست سازمان مزبور نیروهای کمکی لازم را در اختیار قرار دهید.

ز- دستورات هماهنگی:

(۱) تمام اخبار و اطلاعات مربوط به مسائل عشایری و تأمین را به این قرارگاه و سازمان بسیج عشایری ارسال دارند.

(۲) به منظور تسریع در اجرای مأموریت‌های محوله و به موقع رسیدن اخبار و اطلاعات نسبت به برقراری یک سامانه ارتباطی مطمئن، اقدام نمایید.

(۳) به مجرد آغاز عملیات، نیروهای منظم خودی برای تأمین مرز و پاکسازی مناطق عملیاتی از وجود عوامل ضد انقلاب و مهاجمان داخلی، با نیروهای بسیج عشایری همکاری و هماهنگی لازم را معمول دارید.

۴- دستورات اداری و آمادی:

پیوست هـ پشتیبانی خدمات رزمی (حذف شده است)

۵- فرماندهی و مخابرات:

الف- مخابرات: پیوست مخابرات و الکترونیک (حذف شده است)

ب- فرماندهی: محل فرماندهی پاسگاه فرماندهی خود را اعلام نمایید

فرمانده قرارگاه مقدم نزاجا در غرب

سرهنگ ستاد هوشنگ عطاریان

منطقه مسئولیت گمجن عشایری برابر دستورالعمل ذکر شده روی نقشه مشخص شده است.



مراحل تشکیل گمجن

پس از دریافت مأموریت از سوی قرارگاه مقدم نذاجا در غرب ، ابتدا ستاد فرماندهی گمجن در یک مدرسه در ماهیدشت تشکیل و با کمک سران عشایر این ستاد فعالیت خود را علی‌رغم نبودن طرح و پیش‌بینی‌های قبلی و مشکلات عدیده و فراوان ناشی از مسائل لجستیکی در روزهای نخست آغاز و با همت فرماندهان به ویژه پشتکار و سخت‌کوشی سرگرد رستمی و رؤسای ایلات و طوایف و همکاری خود مردم و عشایر بر مشکلات فائق آمده و به سرعت اقدامات زیر صورت گرفت که به طور مشروح بیان خواهد شد:

تأمین نیروی رزمنده عشایری و نظامی

تسلیح عشایر

سازماندهی عشایر

آموزش عشایر

برقراری سیستم آماد و پشتیبانی

عملیات مردم یاری

سیستم فرماندهی و کنترل و مخابرات

تأمین نیروی عشایری و نظامی مورد نیاز

جذب افراد، تسلیح، سازماندهی، آموزش افراد و کاربرد آنان باید خیلی زودتر از هفته اول جنگ انجام می‌شد، ولی متأسفانه این فرصت از دست رفت و این امر مهم و حیاتی در لحظاتی بسیار حساس و با رنج فراوان و تحمل مشکلاتی که دوستان ناآگاه و دشمنان و توده‌ای‌ها و چپی‌ها به وجود آورده بودند انجام شد که امروز افتخار آن نصیب همه کسانی می‌باشد که در این راه قدم به عرصه میدان نبرد و کار وزار گذاشتند.

همه می‌دانیم در آن روزهای سرنوشت‌ساز کوچک‌ترین غفلت و سستی حداقل باعث جداسازی بخش مهمی از مناطق نفتی خیز مرزی و از دست دادن اروند رود از خاک میهن اسلامی می‌شد. این فداکاری‌ها و رهنمودهای به موقع امام باعث شد که در این جنگ نابرابر با چنگ و دندان از تمامی خاک مقدس ایران دفاع نماییم. تأمین نیروهای رزمنده عشایر و نظامی به شرح زیر صورت گرفته است:

الف - تأمین نیروی عشایری :

پس از مذاکرات انجام شده با بزرگان و ریش سفیدان عشایر و رؤسای ایلات و طوایف و ابلاغ فرمان امام به آنان مبنی بر تجهیز و دفاع از سرزمین خود، عشایر با علاقه و گرمی به این دعوت لبیک گفته و خود را به ستاد گمجن معرفی کردند و حضور روزافزون عشایر داوطلب درماهیدشت نمایانگر میزان اعتقاد راسخ عشایر به شرکت در این دفاع مقدس بود و به این ترتیب در همان آغاز جنگ حدود ۲۰ هزار نفر از عشایر ثبت نام کرده بودند .

سرهنگ بازنشسته داود جلالی یکی از افسران فعال گمجن مأمور از ستاد مشترک در بخشی از خاطرات خود می‌نویسد: «در اوایل مهر ماه ۱۳۵۹ که در ماهیدشت مستقر شده بودیم، من به اتفاق آقای دکتر کریم سنجابی به مناطق سکونت عشایر رفتیم و آقای سنجابی با ایراد سخنرانی‌های حماسه‌ای، آنان را برای دفع تجاوز دشمن بعثی تشویق به پیوستن به گمجن می‌کرد»

آقایان خسرو رضایی، علی اکبر رضایی، پاشا رضایی، علیشاه داودیان از «ایل کلهر» و آقای ایرج سنجابی از «ایل سنجابی» در جذب نیروهای عشایری بسیار فعال و زحمات بسیار زیادی متحمل شدند، حتی در پاره‌ای از موارد با استفاده از هزینه و ماشین شخصی خود در اجرای پیش‌برد اهداف گمجن نقش آفرینی کردند.

به مرور زمان و ادامه جنگ تأمین نیروهای عشایری با مشکلاتی مواجه گردید از جمله آنان انتظار داشتند به هنگام جمع‌آوری محصولات و درو و شخم زدن زمین از حضور در جبهه معاف گردند. از این رو در این مواقع حضور داوطلبان در جبهه نسبتاً کاهش می‌یافت، لذا برای جبران این مشکل برنامه‌ریزی شد که عشایر به نوبت برای امور کشاورزی اعزام شوند و اعزام آنان از یک یگان نباشد و برای هر یگان سهمیه تعیین گردید که در توان رزمی آن خللی به وجود نیاورد و در صورت نیاز به تعدیل نیروهای عشایری در یگان‌های گمجن اقدام می‌گردید.

تأمین نیروی عشایری و نظامی مورد نیاز / ۳۷

در مواقع حساس که به وجود عشایر نیاز بود، تلاش می‌گردید که از اعزام آنان و همچنین نیروهای نظامی به مرخصی خودداری شود.



ستاد گمجن در مهر ماه ۱۳۵۹ در ماهیدشت



ماهیدشت ۱۳۵۹/۸/۸

نیروهای عشایری کلهر، سنجابی، عثمانوند به منظور عزیمت به جبهه
نفر ایستاده: برادر حاج اسماعیل ططری (بعداً ۲ دوره نماینده مردم کرمانشاه در مجلس شورای اسلامی
شد)



ماهیدشت : نیروهای داوطلب عشایری آماده عزیمت به منطقه عملیاتی سر پل ذهاب.
نفر جلو از سمت چپ سروان محمد رضا آمون مأمور از هوانیروز کرمانشاه

ب- تامین نیروی رزمنده نظامی

در آغاز تشکیل گمجن عناصر قرارگاه فرماندهی و ستاد نیروهای عشایری را ابتدا ۵۷ نفر از نظامیان ستاد مشترک به عهده داشتند که به جز فرماندهی و ۲ نفر از فرماندهان یگان‌های عشایری جمعی نزاها و ژاندارمری بقیه هر ۴۵ روز یکبار تعویض می‌شدند. لازم به توضیح است که نیروهای نظامی به تدریج افزایش یافت.

ترکیب این نیروها با ایلات و طوایف گوناگون که هرکدام ویژگی خاص خود را داشتند، از جمله مسائلی بودند که فرماندهی و کنترل را با مشکل مواجه می‌کرد و تعویض نیروهای نظامی پس از ۴۵ روز و عشایر نیز پس از یکماه مشکلاتی در بر داشت، هر چند که مدت این زمان بعدها به ۳ ماه افزایش یافت .

در ابتدا سربازان مورد نیاز از ادارات و قسمت‌های تابعه سماجا تامین می‌گردید، ولی از سال ۱۳۶۱ علاوه بر سربازان داوطلب ستاد مشترک، مقرر شد که نزاها نسبت به واگذاری ۲۰۰ نفر سرباز اقدام و در زمان خاتمه یافتن خدمت آنان نسبت به جایگزینی آنان اقدام نماید.

پس از تحویل گمجن عشایری به نزاچا در تاریخ ۱۲ / ۱ / ۶۴ نزاچا تصمیم گرفت که پنج مرکز آموزشی نزاچا هر یک ۲ نفر افسر و فرماندهی لوج نزاچا ۲۵ نفر (۱۵ نفر افسر و ۱۰ نفر درجه‌دار) جمعاً ۳۵ نفر به مدت ۶ ماه به گمجن مأمور و نسبت به تعویض آنان اقدام نمایند. به طور خلاصه ترکیب نیروهای نظامی گمجن عشایری تا قبل از تعویض مسئولیت به کارگیری عشایر از سماچا به نزاچا به شرح زیر بوده است:

ستاد مشترک

ادارات تابعه ستاد مشترک، قرارگاه و پشتیبانی ستاد مشترک، دژبان مرکز، اداره دارایی، سازمان قضایی، سازمان عقیدتی سیاسی

نیروی زمینی ارتش

نیروهای اعزامی از دانشکده فرماندهی و ستاد، تیم‌های عملیاتی نوهد، پرسنل اعزامی از فرماندهی لجستیک و قسمت‌های تابعه، پشتیبانی منطقه ۱ کرمانشاه، هوانیروز کرمانشاه، عناصر مأمور از لشکرهای ۸۱ و ۳۰ و ۸۸ مانند توپخانه و مهندسی و... عناصر مأمور از عقیدتی سیاسی نزاچا.

نیروی هوایی ارتش و ژاندارمری

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و ژاندارمری نیز نسبت به نیروهای رزمنده داوطلب اقدام کردند.

تسلیح عشایر

تحویل اسلحه به عشایر و مسلح کردن آنان از این نظر حائز اهمیت است که تحویل سلاح به عشایر غرب کشور موجب گردید که آنان در خود احساس وظیفه نموده و در مقابل اشرار و نیروهای اشغالگر مقاومت کنند و خود را در این دفاع مقدس شریک و مسئول بدانند.

برابر سوابق موجود، عشایر در گذشته با ژاندارمری همکاری‌های ارزنده‌ای در حفظ و حراست از مرزها انجام داده بودند و دشمن در دل خود همواره از عشایر بیم و دلهره و ترس داشت و به همین جهت در ابتدا سعی بر ایجاد تفرقه بین آنان نمود.

تحویل سلاح به عشایر گوران و قلخانی نیز سبب گردید که آنان از لحاظ اخلاقی در خود احساس وظیفه نموده و تامین منطقه خود را به عهده بگیرند و چه بسا در دفاع از سرزمین آبا و اجدادی خویش در مقایسه با سایر رزمندگان نیروهای مسلح خود را بیشتر مسئول می‌دانستند؛ در جنگ جهانی اول نیز عشایر نقش آفرینی کردند و در طول جنگ تحمیلی نیز با نثار خون خود وطن دوستی خود را به اثبات رسانیدند.

تسلیح و اعتماد به عشایر اولین و مهمترین گام در استقرار امنیت منطقه و جدا نمودن اشرار از آنان بود. جدا کردن مهاجمان و اشرار از مردم منطقه و ممانعت از پشتیبانی تدارکاتی و اطلاعاتی عشایر از مهاجمان و در عین حال پیشروی گام به گام نیروهای نظامی توأم با عملیات مردم یاری که تا نیمه سال ۱۳۶۰ ادامه داشت، موجب گردید اکثر مهاجمان تسلیم شوند.

به طور کلی پس از تسلیح عشایر غرب کشور، فعالیت مهاجمان و اشرار به نحوی چشمگیر فروکش کرد. تجهیز نیروهای مردمی بایستی بر مبنای اصول کلی نظامی و با پیش‌بینی‌های قبلی انجام شود و واگذاری اسلحه به عشایر در شرایطی که کشور درگیر با فتنه گران داخلی و با حمله دشمن وحشی و خونخوار بعثی مواجه شده بود، کار بسیار سختی بود و به همین دلیل تسلیح عشایر بخش حساس و بسیار با اهمیت گمجن است که در آن با نهایت درایت و تدبیر لازم، سلاح با برنامه و با آمار به افراد واجد شرایط واگذار گردد تا بتوان پس از پایان جنگ درباره جمع‌آوری سلاح اقدام نمود.

پس از ابلاغ فرمان امام به آقای دکتر کریم سنجابی ایشان به کرمانشاه عزیمت و با همکاری بزرگان و ریش سفیدان عشایر از جمله آقایان خسرو رضایی و ایرج سنجابی و علیشاه داودیان و تعدادی از معتمدان با هماهنگی قرارگاه غرب حدود ۶ هزار قبضه تفنگ ام یک و برنو به شرح زیر بین عشایر توزیع و واگذار گردید و ظرف یک هفته حدود ۲۰ هزار نفر ثبت نام و آماده ملحق شدن به گمجن شدند.



عشایر با تفنگ برنو

جدول واگذاری سلاح به عشایر / ۴۳

جدول واگذاری سلاح به عشایر

نام ایل	تفنگ برنو	تفنگ ام یک	شماره امریه و تاریخ تحویل سلاح
سنجایی	۶۷۰		۵۹/۷/۲۰ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۸۹
کلهر	۲۳۰	۱۷۰	۵۹/۷/۲۴ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۵۹
عثمانوند	۲۰۰	۱۰۰	۵۹/۷/۲۲ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۸۷
سنجایی	۶۹۰		۵۹/۷/۲۶ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۱۱۶
کلهر	۱۰۰		۵۹/۷/۲۸ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۱۲
ولد بیگی	۲۰۰		۵۹/۷/۲۶ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۱۴۳
سنجایی	۱۵۰		۵۹/۷/ ۲۷ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۱۲۶
کلهر	۴۰۰		۵۹/۸/۱ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۱۷۴
گوران	۱۱۹۰		۵۹/۸/۳ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۱۷۴
جلالوند	۲۰۰		۵۹/۸/۳ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۱۹۶
سرفیروزآباد ماهیدشت	۱۵۰		۵۹/۸/۳ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۱۹۷
زردلان	۳۰۰		۵۹/۸/۳ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۱۹۸
گوران	۱۰۰۰		۵۹/۸/۱۸ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۳۶۴
سنجایی	۵۰۰		۵۹/۸/۱۸ - ۱۲۰۴/۰۱/۱۲/۳۶۵
کلهر	۲۰۰		۵۹/۸/۱۸ - ۱۲۰۴/۰۱/ ۱۲/ ۳۷۲
جمع	۶۲۸۰	۲۷۰	

قابل توجه خوانندگان به موارد مشروحه زیر در رابطه با سلاح گمجن

افزون بر جنگ‌افزارهای ذکر شده در تاریخ ۵۹/۶/۱ تعداد ۷۰۰ قبضه جنگ افزار ام یک و برنو لوله بلند از طریق نماینده وقت مجلس شورای اسلامی به آقای خسرو رضایی یکی از سران مورد اعتماد عشایر کلهر تحویل گردیده بود.

نکته مهم این‌که در طول جنگ تحمیلی عشایر در عملیات‌های متعدد تعدادی سلاح روز مانند تفنگ‌های دوربین‌دار از دشمن به غنیمت گرفتند و با همان سلاح با دشمن متجاوز نبرد نموده و به هلاکت رساندند.

به مرور زمان تعدادی از عشایر به سلاح تفنگ ۳ نیز مسلح شدند، نارنجک تفنگی نیز در اختیار عشایر قرار گرفت و در عملیات‌های گشتی رزمی به خوبی از آن استفاده به عمل آمد.

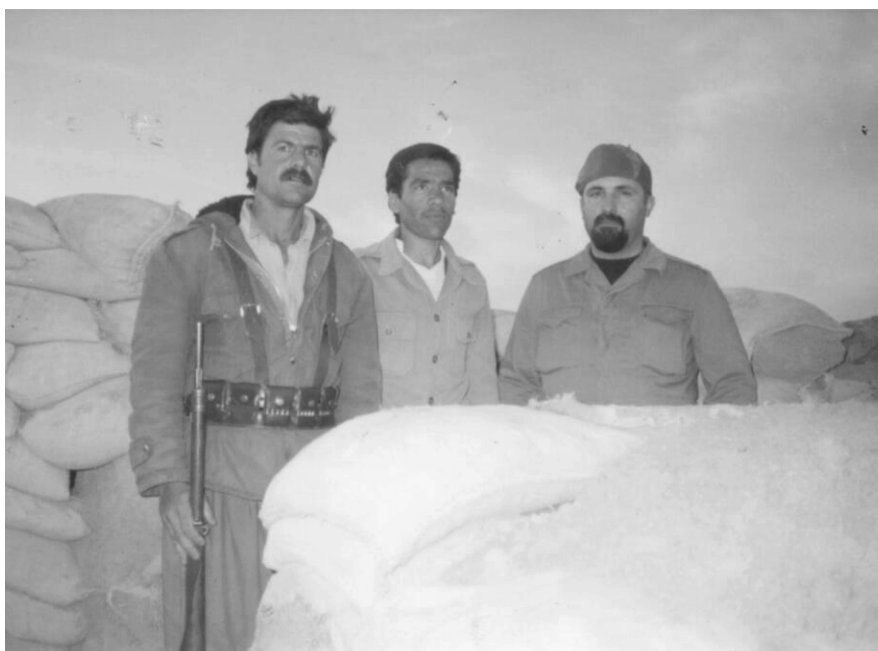
به تدریج انواع خمپاره‌انداز و تیربار و آرپی‌جی ۷ به گمجن واگذار گردید و عشایر به‌خوبی و با مهارت کامل از خمپاره‌انداز ۶۰ م و آرپی‌جی ۷ در عملیات‌ها استفاده کردند.

یگان‌های مهندسی و توپخانه نیز به گمجن مأمور و پشتیبانی‌های لازم را برابر ضوابط و آیین‌نامه‌های نظامی به‌عمل آوردند.

زمانی که نیروهای گمجن در خط پدافندی ۲۵ کیلومتری مستقر شدند، جهاد سازندگی استان خراسان نیز در امر جاده‌سازی پشتیبانی‌های لازم را به‌عمل آورد.

در مقایسه با ایلات کلهر، سنجابی، گوران و قلخانی، بزرگان سایر طووف و ایلات تسلیح شده تلاش چشمگیری از خود نشان ندادند. همه آنان در آغاز تشکیل گمجن آمادگی خود را اعلام نمودند، ولی در دومین سال جنگ تحمیلی و در نیمه راه از صف رزمندگان گمجن جدا شدند.

سرپرست ایل ولد بیگی سلاح‌های دریافتی را داوطلبانه تحویل داد و ایلات عثمانوند، جلالوند و زردلان نیز به علت عدم شرکت فعال، توسط ارتش سلاح‌های آنان دریافت شد. همکاری سایر سران عشایر در تسلیح آنان و مشارکت عشایر در ۸ سال دفاع مقدس، حماسه‌ای فراموش نشدنی و در تاریخ جاودانه خواهد ماند، زیرا برای نخستین بار بود که ایلات و طوایف گوناگون با عقاید مختلف حول یک محور مبتنی بر حمیت ملی و غیرت دینی گرد هم آمده و دشمن متجاوز را سرکوب و منهدم نمودند.



از راست به چپ : سرگرد جمیلی - یکی از سربازان گمنام - یکی از عشایر سنجابی مسلح به تفنگ
برنو(سلاح عمده عشایر تفنگ برنو بود)

سازمان دادن عشایر

عشایر از ایل‌های مختلف و با گرایش‌های مذهبی متنوع و با آداب و رسوم خاص خود و در سنین متفاوت از جوان ۱۸ ساله تا پیرمرد ۸۰ ساله در گمج حضور یافته و برای انجام مأموریت بایستی آنان را سازماندهی و شرح وظایف هر یک را مشخص کرد. انجام این کار بسیار مشکل و نیاز به صبر و حوصله فراوانی داشت، زیرا عشایر تصور می‌کردند که هر کسی تفنگی را به دست بگیرد و عازم جبهه شود، حال آنکه انجام چنین کاری مقدور نبوده و نیاز به سازماندهی داشتند و تفهیم این مسئله به آنان نیاز به آموزش داشت.

بحث سازمان دادن عشایر در قالب یک واحد نظامی نیز قابل توجه می‌باشد، زیرا بدون هویت سازمانی هیچ چیز معنی و مفهومی ندارد و شخص در قالب سازمان دارای هویت می‌شود و از طرفی سازمان نحوه انجام وظیفه هر فرد را مشخص و شرح وظایف او را تعیین می‌نماید. بنابراین پس از تسلیح عشایر لازم بود آنان در چهارچوب یک سازمان منظم قرار داده شوند. در ابتدا ساختار یگان‌های عشایری تحت عنوان هنگ‌های سنجابی، کلهر، قلخان و ... نام‌گذاری گردید که در آن هر هنگ شامل دو گردان و هر گردان به استعداد ۴۰۰ نفر جمعاً ۸۰۰ نفر و صرفاً از رزمندگان عشایری پیش‌بینی شده بود. پس از دریافت امریه از قرارگاه مقدم نزاجا در غرب یگان‌های عشایری تحت عنوان گردان‌های عشایری (گروهان، دسته، گروه) با ترکیبی از عناصر منظم ارتش و نیروهای شبه نظامی سازماندهی گردید.

پس از تهیه طرح و شمای سازمانی و جداول سازمان موقت، لازم بود نیروهای نظامی و عشایر سازماندهی شوند که در این رابطه با توجه به امکانات و مقدرات و محدودیت‌های نیروهای موجود، کادر فرماندهی از بین نیروهای نظامی پایور و وظیفه تعیین و به شرح زیر سازماندهی گردیدند:

۱- افسران کادر متناسب با درجه در مشاغل فرماندهی و ستاد گمج و گردان‌ها و گروهان‌ها سازماندهی شدند.

۲- درجه‌داران کادر نیز متناسب با درجه در مشاغل فرمانده گروهان، فرمانده دسته، گروهان دسته، مشاغل ستادی و پشتیبانی سازماندهی شدند.

۳- افسران وظیفه نیز در ستاد گمج و گردان‌ها و گروهان‌ها در مشاغل مختلف متناسب با نیاز سازماندهی شدند، زیرا واگذاری نیروی انسانی متغیر و ثابت نبود.

۴- سربازان وظیفه در مشاغل فرمانده گروه، انباردار گروهان، راننده، مشاغل مخابراتی و پشتیبانی سازماندهی گردیده و در بعضی از مواقع با توجه به شایستگی سربازان، مشاغل بالاتر نیز به آنان محول می‌گردید و سربازان وظیفه در کنار عشایر به خوبی ایفای نقش نموده و بسیار مثمر ثمر بودند.

۵- به طور کلی کادر فرماندهی و ستادی و اداری متشکل از نیروهای نظامی بود.

۶- عشایر به‌عنوان نیروهای رزمنده در گروهانها سازماندهی گردیدند.

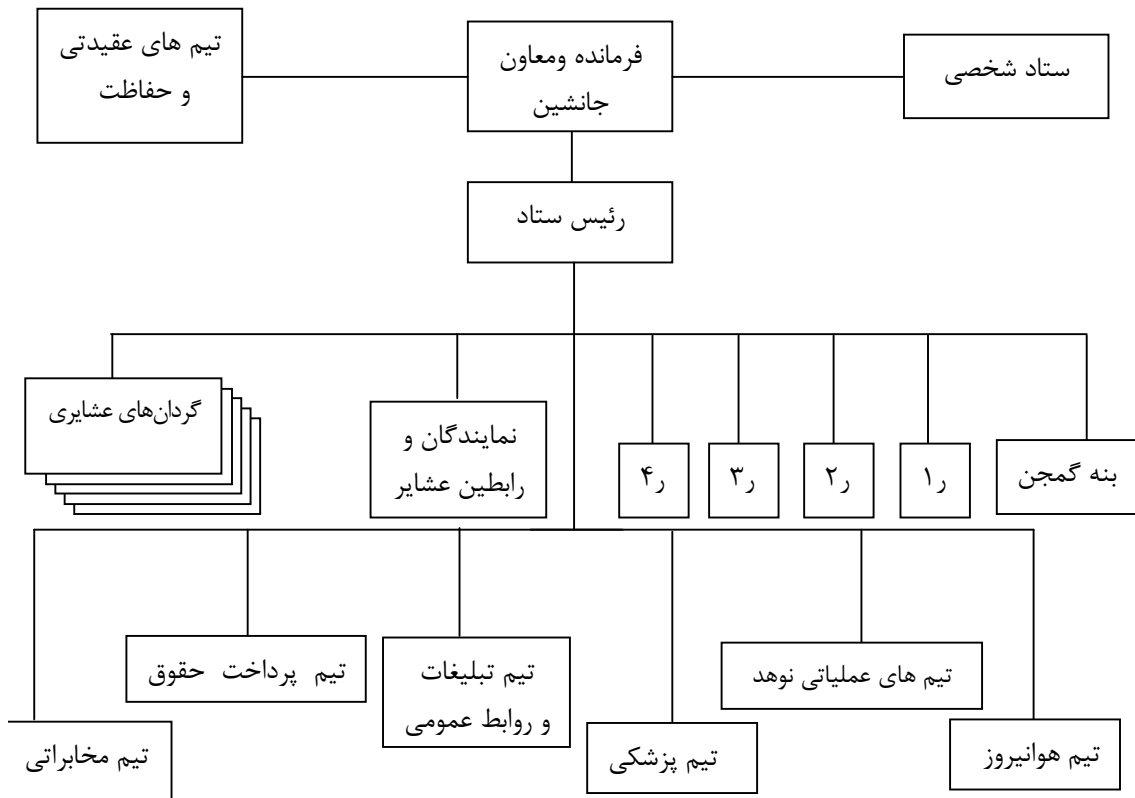
۷- با تشکیل گروه‌های گشتی برد بلند، فرماندهی آن به عشیر منتخب و شایسته واگذار گردید.

۸- مسئولیت جذب نیروهای عشایری و هماهنگی با فرماندهان با سرگروه‌های عشایری که معمولاً افراد مسن و مورد قبول عشایر بودند انجام می‌گرفت. اصولاً عشایر برای بزرگترهای خود احترام خاصی قائل بودند.

۹- رؤسای ایلات نیز در راستای جذب نیرو و رفع مشکلات و مسایل ایل خود همواره با فرماندهان و ستاد گمجن هماهنگی و همکاری نزدیک داشتند و بعضی از آنان مانند شادروان پاشا رضایی و علی اکبر رضایی در منطقه عملیاتی حضور داشتند.

۱۰- چون نیروهای گمجن از نیروهای داوطلب بودند، با جان و دل و فداکاری می‌کردند؛ به طور نمونه سروان جلالی فرمانده قرارگاه رده عقب در محور سوماربه‌علت کمبود راننده در بعضی مواقع ضمن رانندگی خودرو حامل سوخت، سوخت‌رسانی به گردان‌های در خط را انجام می‌داد و یا این‌که همه رزمندگان عشایر و سربازان به انجام فوریت‌های پزشکی و انجام کمک‌های اولیه آشنا و کارکردن با انواع خمپاره‌اندازها و تیربارها را فرا گرفته بودند.

شمای سازمانی گمجن عشایر



۱- تیم های عقیدتی از عقیدتی سیاسی ستاد مشترک اعزام می گردید.

۲- تیم های پرداخت حقوق از دارایی ستاد مشترک ارتش اعزام می گردید.

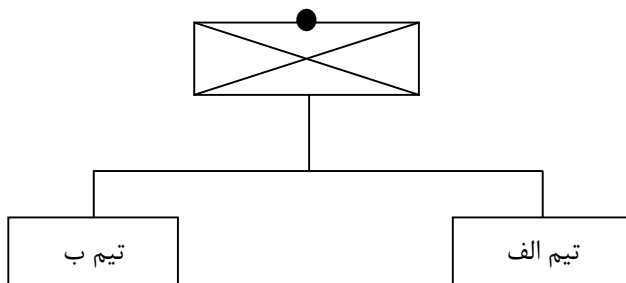
۳- تیم های پزشکی از ستاد مشترک اعزام می گردید.

۴- تیم های مخابراتی از گروه مخابرات ستاد مشترک اعزام می گردید.

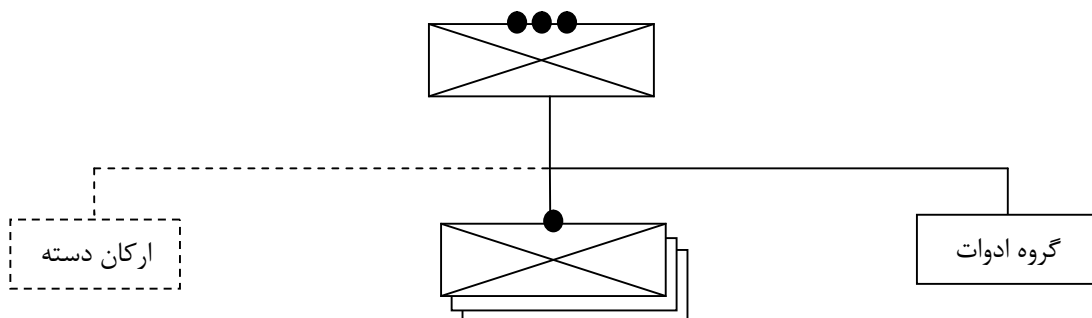
۵- تیم های هوانیروز و نوهده از یگان مربوطه اعزام می گردید. (تیپ نوهده به علت درگیری هایی

که در منطقه کردستان و مناطق دیگر داشت، نقش چندانی در همکاری با گمجن نداشت)

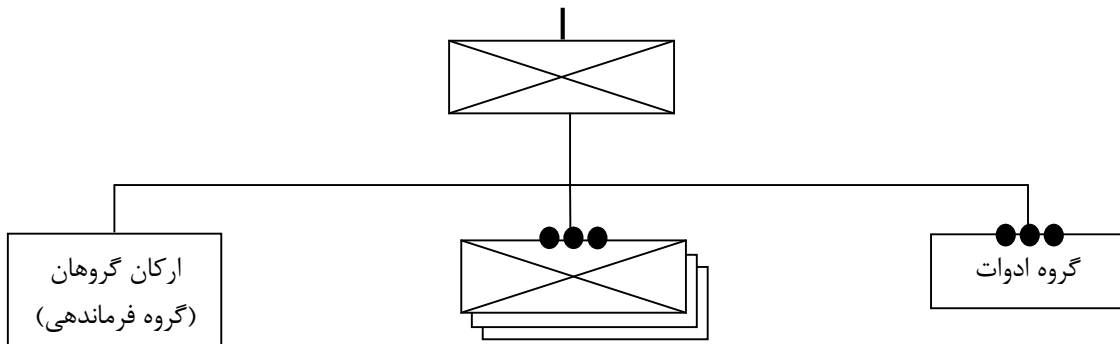
گروه تفنگدار به استعداد ۹ نفر تیم الف و ب



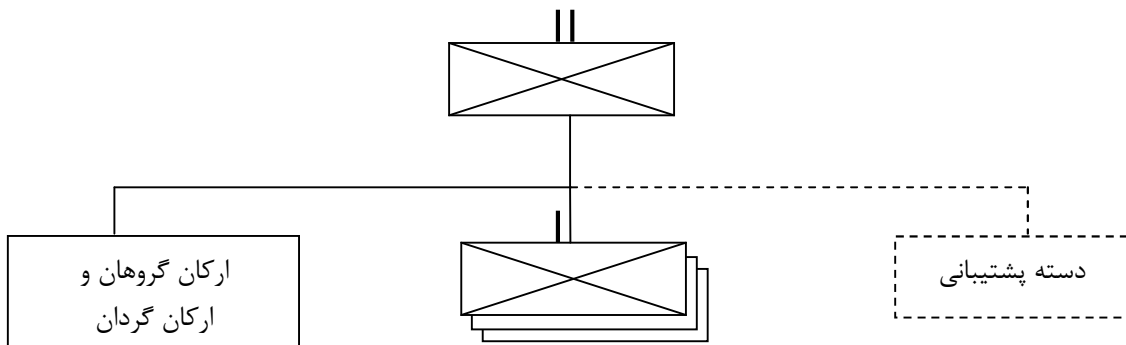
دسته تفنگدار به استعداد ۴۲



گروهان تفنگدار به استعداد ۱۴۰ نفر شامل دسته ادوات و سه دسته تفنگدار



گردان تفنگدار به استعداد ۴۴۰ نفر شامل گروهان ارکان و سه گروهان تفنگدار



استعداد ۱۷ نفر

توضیحات:

۱- استعداد نیروی انسانی گروهان‌ها در فصول سال متغیر بوده است و در بهترین شرایط استعداد هر گردان ۴۵۰ نفر که با احتساب ۳ گردان ۱۳۵۰ نفر در گردان‌ها و تعداد ۱۵۰ نفر در قرارگاه تاکتیکی و بنه و پادگان اسلام آباد و کرمانشاه انجام وظیفه که استعداد گمجن ۱۵۰۰ نفر برآورد می‌گردد.

۲- گردان‌های تفنگدار صرفاً مأموریت‌های تاکتیکی و عملیاتی انجام داده .

۳- مأموریت اداری و پشتیبانی به عهده بنه بوده است

۴- فرماندهان گردان‌های عشایری فارغ از هرگونه دغدغه آمادی، نگهداری و ... بودند، حتی غذای روزانه گردان‌ها به صورت تمرکزی در بنه گمجن طبخ می‌گردید و گردان‌ها با اعزام خودرو غذای خود را (ناهار، شام، صبحانه) دریافت و به خط حمل می‌کردند.

۵- نکته مهمی دیگری که قابل توجه است گماردن سرباز و درجه دار و افسر وظیفه در رده‌های مختلف فرماندهی می‌باشد، ولی ستاد فرماندهی گمجن ترکیبی از نفرات کادر نظامی و نفرات وظیفه بوده است.

۶- این سازماندهی موجب هم‌بستگی بین عشایر و نظامیان گردیده به طوری که هر کس در محدوده سازمانی خود انجام وظیفه می‌کرد و سلسله مراتب فرماندهی کاملاً رعایت می‌شد.

نحوه استقرار قرارگاه های گمجن :

گمجن که یک نهاد مردمی و ملزم به تماس و ارتباط دائم با مردم و نهادها و ارگان‌های دولتی بود و از طرفی به منظور هدایت عملیاتی و تاکتیکی و هم‌آهنگی بین رده‌های مختلف، استقرار قرارگاه‌های خود را به شرح زیر سازماندهی نمود. البته بعضی از آنان به مرور زمان منحل شدند:

۱- ایجاد ستاد مرکزی: این ستاد در پادگان پشتیبانی منطقه ۱ کرمانشاه مسئول انجام هماهنگی‌های لازم با قرارگاه عملیاتی مقدم نزا در غرب و جذب نیروهای مردمی و تماس با ارگانهای و سازمان‌های دولتی جهت دریافت کمک‌های مردمی و هماهنگی با آنان بود.

۲- پایگاه مستقر در ماهیدشت: این پایگاه در همان آغاز کار تشکیل و در آن محل نسبت به سازماندهی و آموزش مقدماتی نظامی اقدام و پس از چند ماه جمع‌آوری شد.

۳- بنه عمومی گمجن در پادگان اسلام آباد: در این پادگان انبار عمومی گمجن بود و کلیه وسایل دریافتی در این پادگان انبار شده بود و بر حسب نیاز از آن محل بین یگان‌ها و پایگاه‌ها توزیع می‌گردید و از طرفی این محل برای نیروها و اسکان موقت برای کسانی که به گیلانغرب یا سرپل ذهاب مسافرت می‌کردند، مناسب بود و تا پایان این پایگاه فعال بود.



پادگان اسلام آباد غرب سال ۱۳۵۹: نفر وسط سرهنگ اتحادیه جانشین فرماندهی گمجن عشایری که بعداً فرمانده لشکر ۸۱ زرهی شد.

۴ - پایگاه عملیاتی مستقر در پادگان ابوذر در سرپل ذهاب . این پایگاه برای اداره و هدایت نیروها در منطقه سرپل ذهاب بود و ستاد تاکتیکی گمجن در منطقه سرپل ذهاب تلقی می‌گردید. پس از انتقال یگان‌ها به جبهه نفت‌شهر و سومار این پایگاه تخلیه گردید.

۵- پایگاه مستقر در داربلوط گیلانغرب. این پایگاه ستاد فرماندهی گمجن جهت اداره امور یگان‌های مستقر در منطقه گیلانغرب بود و پس از اعزام یگان‌ها به جبهه نفت‌شهر و سومار منحل شد.

۶- بنه گمجن در محور سومار (کله جوب): این پایگاه ستاد فرماندهی گمجن جهت اداره امور و پشتیبانی‌های لازم از یگان‌های مستقر در محور سومار تشکیل و از زمانی که گمجن به صورت تمرکزی در جبهه نفت‌شهر- سومار در خط پدافندی مستقر گردید، کلیه پشتیبانی‌ها اداری و لجستیکی از این محل انجام می‌گردید و نیروهای مستقر در این محل احتیاط گمجن نیز محسوب می‌شدند و پایگاه‌های سرپل ذهاب و داربلوط منحل گردید.



بنه گمجن در محور سومار از سمت چپ:
سرگرد جمیلی، ستوان یکم جلالی، عشیره پاشا رضایی، ستوان آذرنون

۷- قرارگاه تاکتیکی گمجن: پس از استقرار نیروهای گمجن به صورت تمرکزی در پدافند از جبهه‌ای به طول ۲۵ کیلومتر در منطقه نفت‌شهر و سومار تشکیل و ضمن هدایت تاکتیکی گردان‌ها را به عهده داشت، نحوه استقرار این قرارگاه به‌علت کمبود نیرو به نحوی بود که این قرارگاه نیز جزئی از خط محسوب می‌شد.

این قرارگاه چند بار توسط دشمن بمباران گردید، ولی خوشبختانه به‌علت نزدیکی به خط دشمن قادر به اجرای بمباران دقیق نبود. این قرارگاه محلی بود برای اجرای آموزش و تمرین گشتی‌های اعزامی و از گروه‌های گشتی مستقر در این محل به‌عنوان نیروهای ضربتی در مواقع حساس استفاده می‌شد. گشتی‌های اعزامی به منطقه نفت‌شهر و سومار توسط این قرارگاه هدایت و کنترل می‌شدند.

آموزش عشایر

ماهیدشت در کنار محور مواصلاتی کرمانشاه به مناطق جنگی قرار داشت و در روزهای اولیه جنگ این منطقه کوچک به یک پادگان نظامی تبدیل شده بود.

در بامداد هر کس که از آن ناحیه عبور می‌کرد، صدای یک دو سه چهار را می‌شنید که به عشایر ورزش و تمرینات آموزشی اولیه نظامی داده می‌شد و شور و حال خاصی بر جو اردوگاه حاکم بود. پیر و جوان در یک صف و کنار هم در حال فراگیری آموزش بودند و جالب این‌که آن‌ها در امر فراگیری آموزش با یکدیگر رقابت داشتند و از طرفی چون آن‌ها به صورت فAMILI در یک گروه خدمت می‌کردند، همواره در صدد نشان دادن خود بودند و این مسئله بهره آموزشی را بالا برده بود.

نیروهای عشایری در این محل تجمع و با ثبت نام و گرفتن تجهیزات به عضویت در گمجن در آمده و شور و حال خاصی بر این منطقه حاکم و مردم خود را برای نبردی بزرگ آماده می‌کردند. با اجرای تمرینات تیراندازی و آموزش‌های رزم مقدماتی چهره گمجن که از پیرمرد ۸۰ ساله تا جوان ۱۴ ساله تشکیل شده بود، بسیار دیدنی بود.

زمانی که آن‌ها در یک صف قرار داده می‌شدند، پیرمرد و نوجوان و میانسال با لباسهای مختلف محلی و سلاح گوناگون و متنوع در کنار یکدیگر ایستاده و با چهره‌ای خندان آماده اجرای فرامین نظامی هستند، شکوه و عظمت روحیه ملی و حماسی آنان را نشان می‌داد که قلم من از نوشتن این همبستگی ناتوان است. همه آن‌ها شاد و با روحیه بالا در آموزش‌های طاقت‌فرسا و فشرده شرکت کردند، زیرا نیروهای داوطلب بودند و اجباری در کار نبود و هرچه که بود عشق و ایمان بود.

برابر اظهار یکی از افسران، یک روز در حین آموزش در ماهیدشت، یکی از عشایر سالمند و تنومند و قوی بنیه در حالی که قطاری از فشنگ به خود بسته و روی اسبی سفید و بزرگی سوار بود، در اردوگاه حاضر و داوطلب رفتن به جبهه شد و زمانی که به وی گفته شد دشمن از کیلومترها دور با توپخانه تیراندازی می‌کند، با حالتی ساده و واقعی از ته دل گفت: این جنگ جنگ نامردیه! به عراقی‌ها بگوئید بیايند جلو تا مردانه و رو در رو بجنگيم و ببينيم مرد کيه؟!

آن‌ها اغلب به تیراندازی آشنا بوده و در قبل از انقلاب توسط نیروهای ویژه آموزش تیراندازی را فرا گرفته بودند و همه آن‌ها علاقه‌مند به فراگیری سایر آموزش‌های نظامی بودند. عشایر به شدت و با جدیت و با پشتکار در آموزش‌ها شرکت و از این که به طور مثال با نارنجک دستی یا تفنگی آشنا می‌شوند خوشحال می‌شدند، زیرا مصمم به مقابله با دشمن متجاوز بودند.

در آغاز کار و با استقرار قرارگاه رده عقب جنگ‌های نامنظم در ماهیدشت کرمانشاه این امکان را برای گمجن در اوایل جنگ فراهم ساخت که بتواند عشایر را به خوبی آموزش دهد. آموزش عشایر گمجن از همان آغاز جنگ تحمیلی توسط افسران و درجه‌داران اعزامی از تهران و در ادامه با ترکیبی از تیم‌های عملیاتی نوه‌د در ماهیدشت اجرا گردید. آن روزها ماهیدشت که در کنار جاده مواصلاتی کرمانشاه به خطوط مقدم قرار داشت، شور و حال خاصی پیدا کرده بود و رفت و آمد بی‌شمار ستون‌های نظامی از کنار آن و فعالیت‌های عشایر توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرد و این‌ها نمونه‌ای از ملت ایران بودند که برای دفع تجاوز قیام کرده بودند. به مرور زمان، عشایر با سلاح جدید آشنا شده و حتی آموزش‌های انواع خمپاره اندازه‌ها را فرا گرفته و به خوبی از عهده اینکار برآمدند و مهارت آن‌ها در استفاده از خمپاره ۶۰ بسیار چشمگیر بود.

موضوعات آموزشی شامل موارد زیر بودند:

آیین‌نامه انضباطی (اصول شرافت سربازی...)
تیراندازی با موشک اندازه آرپی جی ۷، تیربار، سلاح سبک
نارنجک دستی و تفنگی
مین و ضد مین
وسایل و تجهیزات مخابراتی
استتار و اختفاء
باز و بسته کردن سلاح انفرادی و اجتماعی و نحوه نگهداری آن
ش م ر
استفاده از زمین و تهیه سنگر و احداث کانال
کمک‌های اولیه
جهت‌یابی در روز و شب
گشتی

کلاس‌های آموزشی و توجیهی توسط سرهنگ رستمی فرمانده گمجن
با همکاری نیروهای اعزامی از تیپ نوه‌د



آماد و پشتیبانی

پشتیبانی قرارگاه ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران به فرماندهی سرهنگ حسین خداوردیان در حد امکانات نسبت به انجام امور پشتیبانی اولیه اقدام از نظر اعزام خودرو نفرات مورد نیاز و تجهیز عناصر اعزامی اقدام و این پشتیبانی‌ها تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. از آنجایی که ایشان علاقه وافر به سرگرد رستمی داشت، این مسئله باعث همکاری خوبی بین آن‌ها از نظر پشتیبانی از گمجن پدید آورده بود.

سیستم تدارکات و امکانات گمجن تا حدودی ناراحت کننده بود، زیرا هیچ‌گونه پیش‌بینی قبلی به عمل نیامده بود و بعضی از سازمان‌ها و ارگان‌ها نیز همکاری نمی‌کردند. افراد ناآگاه نمی‌دانستند جذب نیروهای عشایر گوران و قلخانی و تجدید حاکمیت دولت بر بخش وسیعی از منطقه و فعال کردن پاسگاه‌های خلع سلاح شده توسط نیروهای بومی منطقه و حضور در خط مقدم جبهه چه ارزشی دارد، زیرا اگر آنان به این نکته توجه داشتند، سیل نیازمندی‌های مورد نیاز را به گمجن ارسال و یا حداقل کارشکنی نمی‌کردند.

می‌دانیم در هرگونه عملیات نظامی، آماد و خدمات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به طوری که هیچ‌گونه طرح عملیاتی بدون طرح آمادی قابل اجرا نیست. برای اینکه یک سرباز یک گلوله در خط مقدم جبهه تیراندازی کند، باید ده‌ها نفر در پشت جبهه فعالیت کنند. به طورمثال نیازمندی‌های این سرباز را بررسی می‌کنیم که عبارت است از: مهمات، تفنگ، تعمیر تفنگ، دوربین دو چشم، نقشه، قطب نما، وسیله ترابری برای آوردن او به جبهه، وسیله کندن سنگر، وسایل سنگر ساختن، غذا، آب، پوتین، پوشاک، دارو و درمان، حقوق، حمام و

فرماندهان لایق و مدیر به آماد و پشتیبانی یگان خویش اهتمام بلیغ داشته‌اند، چون آن‌ها می‌دانستند موجود زنده (سرباز) نیاز به آب و غذا و در شرایط ویژه به طور مثال در مناطق سردسیر نیاز به پوشاک مخصوص دارند. تامین سوخت و مهمات، تخلیه سریع مجروحان جنگی از الزامات اساسی هرگونه عملیات جنگی اعم از آفندی و پدافندی و ... می‌باشد، هرگونه بی‌توجهی به تغذیه افراد و تأمین ساز و برگ آن‌ها موجب سست شدن انضباط و تضعیف روحیه سربازان می‌گردد و به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر عملیات نظامی اثر می‌گذارد. در مواردی یک وعده غذای گرم و فقدان آن می‌تواند فرق بین مرگ و زندگی را آشکار نموده و سرباز را از حرکت باز دارد. در اینجا بیان این گفته ناپلئون شاید خالی از لطف نباشد که می‌گوید: «سرباز روی شکم خود راه می‌رود» چه بسا جنگ‌هایی که سرنوشت آن‌ها را نارسایی‌های شدید لجستیکی رقم زده است. چون گمجن فاقد

جداول سازمان و تجهیزات بود، در آغاز کار بدون تجهیزات انفرادی و صرفاً با دریافت ساده‌ترین ابزار جنگی یعنی تفنگ برنو و ام یک آماده مقابله با دشمن شد.

سران و سرگروه‌های عشایری سلاح‌ها را به طور فله‌ای و تنها با شمارش تعدادی آن‌ها را از پشتیبانی منطقه ۱ دریافت نموده و به عشایر تحویل دادند. تعدادی از این سلاح‌ها فاقد بند تفنگ بودند و یا سوزن گلنگدن آن‌ها شکسته بود. کلیه سلاح‌ها فاقد وسایل تنظیف اسلحه بودند و به علت اینکه سالهای زیادی در انبارها نگهداری شده بودند، بدون استثناء نیاز به روغنکاری داشتند و نیروهای گمجن با تلاش خستگی ناپذیری تفنگ‌ها را سرویس و آماده به کار نمودند، زیرا موقعیت خطر جبهه‌ها در اوایل جنگ ایجاب می‌کرد که این نیروها هر چه سریع‌تر تعدادی از یگان‌های ارتش را که درگیر مسائل داخلی بودند، تعویض نماید. به طور کلی این یگان از حداقل امکانات استفاده می‌کرد به طور مثال:

سنگر فرماندهی گمجن همانند سایر رزمندگان با وسایل بسیار ابتدایی تهیه شده بود؛

موتور برق در هیچ یگانی وجود نداشت؛

گردان‌های در خط با کمبود شدید آمبولانس مواجه بودند؛

امدادهای اورژانس بسیار محدود بود؛

امکانات خودرویی بسیار کم بود؛

تجهیزات انفرادی به اندازه کافی نبود و نیروها در هنگام عزیمت به مرخصی تجهیزات را با یکدیگر تحویل و تحول می‌کردند.

البته باید توجه داشت که آغاز همه جنگ‌های مردمی معمولاً با سلاح‌های سبک و حتی با کارد و قمه بوده است؛ به طور مثال در تجاوز ناپلئون به اسپانیا در سال ۱۸۰۸ تمام ملت اسپانیا در برابر مهاجمان فرانسوی با کارد و چاقو به میدان آمدند و متجاوزان را از خاک خود بیرون کردند. یکی از معضلات سلسله مراتب فرماندهی گمجن تدارک آب بود و ما همواره در رساندن آب به رزمندگان به علت کمبود تانکر با مشکل مواجه بودیم.

به مرور زمان کمک‌های مردمی واصل و رزمندگان اغلب از کفش‌های کتانی و لباس‌های مردمی استفاده می‌کردند.

جیره غذایی و سوخت و مهمات توسط پشتیبانی منطقه به خوبی برابر روش آمادی انجام می‌گردید.

همواره از کمبود اقلام سنگرسازی در مضيقه بودیم و به گمجن کمتر توجه می‌شد.

هیچ‌گونه وسایل خنک‌کننده در هیچ نقطه گمجن وجود نداشت و رزمندگان از فرمانده تا پایین‌ترین رده با گرمای سوزان نفت‌شهر و سومار مبارزه می‌کردند. قانع بودن و کم‌توقعی و عادت به زندگی در شرایط سخت از ویژگی‌های عشایر بوده و علی‌رغم همه مشکلات با ایمانی راسخ با دشمن نبرد و مبارزه نمودند. سایر آمادهای مورد نیاز توسط پشتیبانی منطقه ۱ کرمانشاه انجام می‌شد. با گذشت زمان و توسعه مأموریت گمجن یگان‌های توپخانه و مهندسی واگذار گردید و در مقاطع مورد نیاز هوانیروز کرمانشاه با اعزام هلی‌کوپتر پشتیبانی‌های لازم را به‌عمل آورد. در اوایل جنگ همکاری هوانیروز کرمانشاه با گمجن در جابه‌جایی نیروها در فصل زمستان و تدارکات بسیار عالی بود.



زمستان سال ۱۳۵۹ از راست به چپ: سروان امیریان افسر عقیدتی سیاسی و سروان آمون جمعی هوانیروز مأمور به گمجن در حال جابه‌جایی نیروها با هلی‌کوپتر شنوک

فرمانده گمجن؛ سرگرد رستمی در حال سوار کردن نیروها
به منظور استقرار در مواضع صعب‌العبور و فاقد جاده در زمستان سال ۱۳۵۹



جبهه سومار، بنه گمجن عشایری

حاج اشرف باوند پور؛ سرگروه عشایر سرفیروز آباد ماهیدشت با خودرو شخصی مربوطه به منظور جمع‌آوری نیروها و اعزام آنان به جبهه به کمبود امکانات با گمجن همکاری نموده و شادروان ایرج سنجابی نیز با استفاده از خودرو شخصی خود همین همکاری را با گمجن داشت و حتی بعضی از عشایر تراکتورهای شخصی خود را به منظور همکاری به گمجن آورده بودند!



جبهه سومار- نفت شهر؛ ارتفاعات داروان

علیرغم پیشرفت علم و فناوری هنوز دواب نقش عمده‌ای در جنگ در مناطق کوهستانی دارند، بخش عمده‌ای از تدارکات در نقاط صعب‌العبور فقط توسط دواب مقدور بود. در دامنه ارتفاعات تدارکات از قبیل: مهمات، آب و غذا و...بارگیری و این حیوانات با وفا با سرعت خود را به مقصد در بلندای ارتفاع رسانیده و پس از تخلیه محموله به محل مبدا مراجعت می‌کردند و این چهارپایان نقش عمده‌ای در آمدارسانی داشتند. گاهی حمل و تخلیه مجروحان در ارتفاعات توسط دواب انجام می‌شد. عشیره همت یوسفی یکی از کسانی بود که در نگهداری و تربیت و آموزش این حیوانات نقش عمده ای داشت.

بسیاری از این دواب در اثر ترکش توپ و خمپاره در جنگ مجروح و از بین رفتند.

عملیات مردم یاری توسط گمجن

برای جذب نیروهای عشایری لازم بود عملیات مردم یاری در حد توان و مقدرات گسترش یابد و به همین دلیل یکی از عوامل موفقیت آمیز گمجن در اجرای مأموریت محوله کمک و یاری رساندن و محبت و مهربانی به مردم منطقه بود.

در اوایل جنگ سیل کمک‌های مردمی به منطقه سرازیر بود و گمجن با استفاده از آن و همچنین امکانات خود با رساندن انواع مواد غذایی و تنقلات مانند آجیل و پسته و لباس و کفش و اعزام پزشک و دارو و درمان بیماران نسبت به جذب مردم محروم منطقه اقدام نمود.

هوانیروز کرمانشاه در راستای عملیات مردم یاری نقش به سزایی داشت که در قسمت‌های بعدی خاطرات سرتیپ دوم امیریان در همین کتاب به طور کامل شرح داده خواهد شد.

همواره با فرمانده گمجن جلسات متعددی داشتیم و با برنامه ریزی که تهیه کردیم، تلاش نمودیم عملیات مردم یاری را تا آنجا که امکان دارد با استفاده از امکانات خود گسترش دهیم. در مراسم ترحیم آن‌ها شرکت و هنگام مراسم جشن و عروسی برای آن‌ها هدایا ارسال می‌کردیم.

معمولاً در یگان‌های ارتش در اثر صرفه‌جویی مواد غذایی مانند برنج و روغن ذخیره می‌گردد که ما در مواقع ضروری از آن به همراه وسایل اهدایی مردمی از سراسر کشور به اهالی کمک می‌کردیم.

عشایر قلباً برای ارتش از گذشته‌های دور احترام قائل بودند و به لباس نظامی حرمت می‌گذاشتند و در طول جنگ تحمیلی زمانی که خون نیروهای ارتش با عشایر در دفاع از سرزمین ایران و منطقه زندگی آن‌ها در هم آمیخت، علاقه و ایمان به یکدیگر چندین برابر شد.

حسن سلوک و برخورد مناسب با مردم باعث ایجاد همدلی بین همه شده بود، در اینجا خاطره‌ای را بیان می‌کنم:

در یک نبرد جسورانه یکی از عشایر به نام سید جمال جهانی مجروح و اسیر شده بود، یک روز از شادروان عشیره پاشا رضایی از وضعیت خانواده او پرسیدم، او به من گفت: مادر سید جمال در منطقه گیلانغرب در سیاه چادری زندگی و به چرای گله گوسفند خود مشغول است. از پاشا رضایی خواستم به وی اطلاع دهد که می‌خواهیم به دیدنش برویم و ترتیب این کار را بدهد. یک روز در معیت عشیره پاشا رضایی و با هدایایی مختصر به اتفاق دو نفر دیگر از نظامیان به محل زندگی این زن جسور رفتیم.

این شیر زن آماده استقبال از ما بود و به محض اینکه نزدیک شدیم، علی‌رغم وجود مشکلات مالی فراوان، گوسفندی جلو پای ما ذبح کرد و خود یک تنه برای ما پلوی کردی آماده کرد. من به این شیر زن گفتم: خداوند به شما صبر بدهد، ان شاء الله به زودی فرزندت آزاد خواهد شد. او به من گفت: مادر مگر خون فرزند من از شما رنگین‌تر است؟ شما از دورترین نقاط کشور آمدید که از ما دفاع کنید و فرزندان ما نیز فدای ارتش، محلی که اکنون در دست عراقی‌ها می‌باشد، چراگاه گوسفندان ما بوده و باید به دست توانای همه جوانان ایران زمین آزاد شود. فرزندان ما فدای آزادی سرزمینمان خواهد شد و من به هیچ عنوان از سرنوشت فرزندم نگران نیستم، زیرا همه چیز را در حکمت الهی می‌بینم. من در دل خود به این شیر زن درود فرستادم و با خود گفتم راز پایداری این سرزمین در وجود همین مادران نهفته است که چنین فرزندانی تربیت می‌کنند.

سیستم فرماندهی و کنترل و مخابرات

فرماندهی در یگان‌های نامنظم عشایری به مراتب مشکل‌تر از یگان‌های سازمانی و منظمی‌باشد، زیرا در این یگان‌ها، ضمن نداشتن جدول سازمان و تجهیزات، هیچ‌گونه سابقه انفرادی از داوطلبان وجود ندارد و اکثر افراد ناشناخته می‌باشند، آنان در سنین مختلف و با آداب و رسوم و عقاید گوناگون مذهبی و اعتقادی قرار دارند و حتی فاقد لباس و تجهیزات متحدالشکل می‌باشند و همچنین از آموزش‌های یکسان و لازم برخوردار نبوده‌اند و اکثراً به مقررات و قوانین نظامی نیز آشنایی ندارند. نیروهای نظامی داوطلب نیز از یگان‌های مختلف ارتش جمهوری اسلامی ایران بوده و ترکیب آنان با عشایر نیز مشکلاتی در بر داشته است. فرماندهی در گمجن نیاز به افسران جسور، صبور و تیز هوش داشت تا بتوانند در زیر فشار مشکلات جسمی و روحی خم نشده و با ایمان قوی و توکل به خداوند بزرگ و صبر و استقامت نیروهای گمجن را هدایت و رهبری نمایند، زیرا اداره و فرماندهی بر سازمانی که از عشایر و ایلات مختلف با آداب و سنن و اعتقادات دینی گوناگون و از نظامیان داوطلب از سازمان‌ها و نیروهای متنوع ارتش تشکیل شده بود، کاری بس مشکل بود، از طرفی به علت جو انقلابی حاکم بر کشور و وجود سیاست‌ها و عقاید شخصی گوناگون و اعمال نظرات و برداشت‌های شخصی از عشایر و وجود موافقان و مخالفان که از مسائل جنگی تحمیل شده بر کشور هیچ‌گونه آشنایی نداشته و برداشت‌های آنان از روی احساسات و گاهی خودنمایی بود، این مشکلات را چندین برابر کرده بود.

فرامین قاطع رهبر کبیر انقلاب در مقاطع مختلف از جمله «عشایر ذخایر انقلاب هستند» و پشتیبانی و حمایت‌های دلسوزانه و مسئولانه و پدرانۀ امیر شهید سرلشکر فلاحی، شادروان امیر سرلشکر ظهیرنژاد، امیر شهید سپهبد صیاد شیرازی و امیر سرلشکر حسنی سعدی از فرماندهان گمجن و حمایت آنان، نگرانی‌ها و مشکلات را کاهش داده و افسران با قاطعیت یگان مذکور را برابر قانون و قوانین موجود هدایت و رهبری می‌کردند. تا اوایل سال ۱۳۶۴ مسئولیت اداره گمجن با ستاد مشترک بود و عملاً فرماندهی گمجن به عهده شادروان سرتیپ محمود رستمی بود که به حق این وظیفه را در شرایط بحرانی آن روزگار به نحو شایسته انجام داد و هرگز خدمات وی فراموش نخواهد شد و در سینه تاریخ ثبت و جاودانه خواهد ماند. در این رهگذر تعداد معدودی از افسران بودند که در تمامی این مدت یار و همراه او بودند از جمله: شادروان سرگرد پیاده محمد شهبازیان، سرگرد جهانگیر جمیلی، سرگرد آمون، سرگرد امیریان، ستوان مجتبی رضایی و

ستوان غلامرضا امیری. در مقاطعی کوتاه مسئولیت فرماندهی را افسران دیگر به عهده داشتند، ولی همواره از ایشان کسب تکلیف می‌گردید. فرماندهی در مقاطع مختلف سلسله مراتب فرماندهی را افسران و درجه داران ارتش به عهده داشتند و کلیه کادر اداره کننده گمجن موقت بوده به غیر از فرماندهی گمجن و تعدادی از فرماندهان گردان‌ها. بقیه از عناصر داوطلب سماجا، نزاجا، نهاجا، دافوس و دژبان مرکز بودند که برای مدت محدودی در منطقه حضور داشتند. افزون بر نیروهای ذکر شده تیم‌های عملیاتی نوهد (تیپ ۲۳ نیروه مخصوص) گمجن را در آموزش یاری نمودند.

نکته جالب و در خور تحسین این بود که فرماندهی پایگاه‌ها به عهده سربازان دیپلمه وظیفه بود که این سربازان به‌خوبی از عهده آن برآمدند و همکاری و هماهنگی عشایر با سربازان بسیار تحسین انگیز بود و این مسئله به خاطر درایت و مدیریت فرمانده گمجن بود.

در عملیات آرام‌سازی منطقه، گمجن در کنترل عملیاتی قرارگاه عملیاتی غرب بود و در مناطق عملیاتی سرپل ذهاب و گیلانغرب و سومار گمجن در کنترل عملیاتی لشکرها و تیپ‌های در خط از جمله لشکرهای ۸۱ زرهی، ۸۸ زرهی، ۳۰ پیاده گرگان و ۵۸ تکاور ذوالفقار قرار داشته است که این لشکرها در برخی موارد این کنترل عملیاتی را به رده‌های پایین‌تر خود محول می‌کردند.

از سال ۱۳۶۲ گمجن به طور مستقل در خط پدافندی منطقه نفت شهر و سومار مستقر شد و در کنترل عملیاتی قرارگاه مقدم نزاجا در غرب قرار گرفت. در تاریخ ۶۴/۱/۱۲ گمجن تحویل نزاجا و فرماندهی آن به سرهنگ عبدالله مهریویا جمعی نزاجا محول گردید. از تاریخ ۱۳۶۶/۱/۱۵ گمجن از نزاجا به سپاه پاسداران تحویل گردید.^۱

مسئولیت برقراری سیستم مخابرات به عهده گروه مخابرات ستاد مشترک محول گردید. یگان مذکور نسبت به برقراری شبکه بی‌سیم و باسیم گمجن با اعزام نیروهای متخصص مخابراتی و تجهیزات مورد نیاز همکاری و تلاش لازم را به‌عمل آورد.

فهرست اسامی فرماندهان گمجن عشایری

ردیف	درجه	اسم و شهرت	تاریخ	یگان
۱	سرگرد ستاد	محمود رستمی	۱۳۵۹/۷/۷ - ۱۳۶۰/۸/۶	ستاد مشترک
۲	سرهنگ ۲	نورالدین طباطبایی	۱۳۶۰/۸/۶ - ۱۳۶۰/۱۰/۶	ستاد مشترک
۳	سرگرد پیاده	محمد شهنسواریان	۱۳۶۰/۱۰/۶ - ۱۳۶۱/۹/۲۰	نیروی زمینی
۴	سرهنگ ستاد	محمود رستمی	۱۳۶۱/۹/۲۰ - ۱۳۶۴/۱/۱۲	ستاد مشترک
۵	سرهنگ پیاده	عبدالله مهرپویا	۱۳۶۴/۱/۱۲ - ۱۳۶۵/۱۰/۱	نیروی زمینی
۶	سرگرد پیاده	احمد اسدی	۱۳۶۵/۱۰/۱ - ۱۳۶۶/۱/۱۵	نیروی زمینی

توضیحات:

- ۱: تا قبل از تحویل گمجن در ۱۳۶۴/۱/۱۲ به نزاجا، امور گمجن کماکان با نظارت و مشورت و راهنمایی سرهنگ رستمی انجام می‌گردید و عملاً نامبرده خطمشی‌های کلی را تعیین می‌کرد.
- ۲: در نیمه دوم ۱۳۶۳ تا اواخر اسفند و حضور سرهنگ رستمی به منظور تحویل و تحول گمجن از سماجا به نزاجا، سرپرستی گمجن با سرگرد جهانگیر جمیلی بود.

من گمجنی هستم!

جمله من گمجنی هستم، در بین مردم استان کرمانشاه و دهات و روستاها در همان اولین ماه تشکیل گمجن بر سر زبانها افتاد و بچه‌های آواره از مناطق مرزی که در مناطق موقت در زیر چادر و پناهگاه اسکان یافته بودند، در هنگام بازی‌های کودکانه خود فریاد می‌زدند: «من گمجنی هستم» اما برای تازه واردها این کلمه ناشناخته و ناشناس بود و آن‌ها در اولین فرصت از دوستان و آشنایان خود سؤال می‌پرسیدند: گمجن یعنی چه؟

مسلماً این پرسش برای شما خواننده عزیز نیز وجود دارد، پس بهتر است مفهوم کلمه گمجن را از زبان یک معلم کرمانشاهی که در ارتفاعات بازی‌دراز برای من تعریف کرد بشنویم و سپس بحث گمجن ادامه داده شود:

در اوایل سال ۱۳۶۰ یک روز برای انجام مأموریتی به ارتفاعات بازی‌دراز رفته بودم. در قلّه ۱۰۰۸، رزمندۀ عشیره‌ای توجه مرا به خود جلب کرد، پس از احوال‌پرسی از او پرسیدم: اهل کجا هستی و چند کلاس سواد داری؟ پاسخ داد: من دیپلمه و معلم هستم. به او گفتم: مرا به نوشیدن چای در سنگرت دعوت نمی‌کنی؟ پاسخ داد بفرمایید جناب سروان. در سنگر او نشستم، در حالی که گاهی صدای تیراندازی‌های توپخانه و انفجار گلوله‌ها شنیده می‌شد، از او خواستم که انگیزۀ ملحق شدن خود را به گمجن تعریف کند و او چنین گفت: من در شهرستان اسلام آباد متولد و پس از گرفتن دیپلم در آموزش و پرورش استخدام و معلم شدم و در شهر کرمانشاه مشغول کار گردیدم. یک روز برای دیدن والدینم به اسلام آباد رفتم و به‌علت بمباران‌های شهر توسط ارتش عراق، آن‌ها قصد رفتن به روستاها را داشتند که من آنان را منصرف نمودم. ضمن این‌که نمی‌دانستم کار من درست بوده یا نه، از آن‌ها خداحافظی و به قصد مراجعت به کرمانشاه حرکت کردم. برای پیدا کردن وسیله نقلیه کنار جاده ایستاده بودم که هواپیماهای عراقی بر فراز اسلام آباد به پرواز درآمدند و مناطقی را بمباران نمودند. صدای توپ‌های ضد هوایی شنیده می‌شد. در حالی که بهت زده به آسمان نگاه می‌کردم، دو فروند هواپیما را دیدم که مانند عقاب از سمت کرمانشاه می‌آمدند و به ناآگاه چند نفر نظامی که ماشین کامیون خود را در کنار جاده پارک کرده بودند فریاد زدند فانتوم‌های ایرانی! و مداوم فریاد می‌زدند: الله/کبر!

من هم همگام با آن‌ها فریاد الله/کبر سر دادم و دیدم چگونه هواپیماهای ما به تعقیب هواپیماهای دشمن پرداختند و آن‌ها را متواری کردند و بعدها شنیدم در آن روز در نبرد هوایی

یکی از هواپیماهای دشمن در منطقه گیلانغرب سقوط کرده است. صدای آژیر آمبولانس از دور و نزدیک شنیده می‌شد و مردم سراسیمه به این طرف و آن طرف می‌دویدند. ماشین پیدا نکردم و خسته و هراسان شده بودم و پیاده به راه افتادم تا به قهوه‌خانه‌ای رسیدم و برای نوشیدن چای وارد آنجا شدم. رزمنده‌های زیادی در قهوه‌خانه بودند، من در محل خلوتی روی صندلی نشستم و قهوه‌چی چای آورد و مشغول نوشیدن آن شدم که دیدم جوانی تنومند با سینه‌ای ستبر و سبیل پر پشت و مشکی در حالی که تفنگ برنو بر دوش داشت، وارد قهوه‌خانه شد و در کنار من نشست و با افتخار و غرور تفنگش را روی پاهایش گذاشت و گفت: «این ناموس من است» و از قهوه‌چی چای خواست. من که دلم گرفته بود و به دنبال یک هم‌صحبت می‌گشتم، از او پرسیدم: شما چه کاره هستید؟ جواب داد: «من گمجنی هستم» به او گفتم تا کنون چنین کلمه‌ای را نشنیده‌ام. او با تعجب نگاهی به من کرد و غضب‌آلود گفت: براکم (برادر) تو کردی و نمی‌دانی گمجنی کیست؟! جرأت نکردم چیز دیگری از او بپرسم و لحظاتی بعد بلند شد که برود به او گفتم: اجازه بدهد پول چای را من بدهم، گفت خودش پول چایش را می‌دهد و اجازه نمی‌دهد به کردی که نمی‌داند گمجنی کیست، پول چایش را بدهد؛ آنگاه تفنگش را برداشت و با قامتی راست و گامهای محکم از قهوه‌خانه خارج شد.

وضعیت بحرانی شهر و بمباران هواپیماها و نگرانی از والدینم و برخورد این جوان مرا سخت کلافه کرده بود و به فکر فرو رفته بودم که دیدم چند نفر نظامی با لباس نیروی زمینی و هوایی وارد قهوه‌خانه شدند و چای خواستند. یکی از آنان که ستوان دوم جوانی بود کنار من نشست، دیدم او فردی آرام و متین است از او پرسیدم: کجا می‌روید؟ جواب داد: ما گمجنی هستیم و به سرپل ذهاب می‌رویم. مجدداً از او پرسیدم: نفرات نیروی هوایی هم گمجنی هستند؟ پاسخ داد بله. لحظاتی به او خیره شدم، با خود گفتم خدایا گمجنی کجاست. افسر جوان خود را میرزایی معرفی کرد و گفت از افسران ستاد مشترک می‌باشد و از من پرسید: چرا این‌طور نگاه می‌کنی؟ به او گفتم چند لحظه پیش مرد کرد جوانی خود را نیز گمجنی معرفی کرد و حالا شما نظامی‌ها نیز خود را گمجنی معرفی می‌کنید، من تا حالا چنین کلمه‌ای را نشنیده بودم. افسر جوان خنده‌ای کرد و پرسید: شما چه کاره هستید؟ من گفتم معلم هستم و او گفت: آقا معلم واژه گمجن مخفف گروه مشترک جنگهای نامنظم غرب کشور است که پس از حمله عراق، ارتش به منظور تامین خطوط مواصلات و برقراری امنیت منطقه و شرکت در عملیات آفندی و پدافندی در کنار برادران ارتش و

سپاه و جلوگیری از تبدیل منطقه به کردستان دیگرمبادرت به تشکیل سازمان گمجن عشایر غرب کشور نمود. نیروهای متشکله گمجن از نیروهای ستاد مشترک، نیروی زمینی، نیروی هوایی، ژاندارمری، عشایر منطقه (کلهر - سنجابی - گوران - قلخانی - ولد بیگی - جلالوند - سرفیروز آباد ماهیدشتو عثمانوند) می‌باشند از ویژگی‌های این سازمان داوطلب بودن نیروهای آن می‌باشد که همه با عشق و علاقه در آن شرکت دارند. از او سؤال کردم فرمانده شما کیست و اگر او را بخواهم ببینم کجا بروم؟ او جواب داد: فرمانده گمجن سرگرد رستمی و اگر خواستی اطلاعات بیشتری به دست آوری به ستاد گمجن در پشتیبانی منطقه ۱ کرمانشاه برو. در حین گفت‌وگو بودیم که دونفر مرد تنومند میان سال وارد قهوه‌خانه شدند و با همه احوال‌پرسی کردند. جناب سروان میرزایی آنان را به من معرفی کرد: آقای پاشا رضایی از بزرگان ایل کلهر و آقای ایرجسنجابی از ریش سفیدان ایل سنجابی که با ارتش همکاری می‌کنند. آن‌ها سرگرم گفت و گو شدند که من خداحافظی و از قهوه-خانه خارج شدم. در کنار جاده پیاده راه افتادم ماشین‌های نظامی زیادی در دو طرف جاده در حال تردد بودند، با خود گفتم خدایا این چه شور و حالی است که مردم دارند، زیرا آنان با شادی و خنده به سوی جبهه‌ها در حرکت هستند، گوئی به پیک نیک می‌روند، اما صدایی در درونم نهیب زد که آن‌ها پیرو مکتب امام حسین (ع) و با آغوش باز به سوی شهادت می‌روند.

به هر حال اتوبوسی رسید و من به سمت کرمانشاه رهسپار شدم. خسته و کوفته به منزل رسیدم و هنگام شام خوردن با هیجان آنچه را که دیده بودم، برای همسر تعریف کردم و به او گفتم همه مردم از سراسر کشور در لباس ارتشی، سپاهی، بسیجی برای بیرون راندن دشمن به مرزها آمده‌اند و ما مردم محلی در خانه هستیم، من هم می‌خواهم به جبهه بروم. همسر گفت ما تازه ازدواج کرده‌ایم، تو معلم هستی. به او چیزی نگفتم، زیرا تصمیم خود را گرفته بودم.

فردای آن روز به مدرسه رفتم، اما حال و حوصله درس دادن نداشتم و از مدیر اجازه گرفتم و به پادگان پشتیبانی منطقه رفتم و خواستار دیدار با فرمانده گمجن شدم، یک نفر دژبان مرا به ساختمان گمجن راهنمایی کرد. وقتی وارد اتاق شدم با افسری رشید و قد بلند که لهجه کردی داشت و خوش طبع بود مواجه شدم و گفت: من سروان شهسواریان هستم؛ پرسید: چه کاری برای شما می‌توانم انجام دهم؟ گفتم می‌خواهم سرگرد رستمی را ببینم، به من گفت ایشان در جبهه هستند، ساعت ۴ بعدازظهر روز پنج‌شنبه بیایید اینجا ایشان را خواهید دید.

از آنجا به مدرسه مراجعت کردم و در کلاس درس حاضر شدم و هنوز درس دادن را شروع نکرده بودم که آژیر حمله هوایی به صدا در آمد و دانش‌آموزان از کلاس خارج و به این طرف و آن طرف می‌دویدند، زیرا آن‌ها شنیده بودند که دشمن بعضی از مدارس را بمباران کرده است. در نزدیکی مدرسه ما بمبی روی یکی از خانه‌های نزدیک ما افتاد که همه ساکنان آن شهید شدند و در بین آن‌ها بچه معلولی که از بستگان ما بود نیز با وضع دلخراشی شهید شد و از همه مهم‌تر این‌که در خانه دیگری ختم انعام برگزار بود که همه آن‌ها نیز شهید شدند! بادیدن این صحنه‌ها عزم خود را جزم کردم که به صفوف رزمندگان ملحق شوم و به دنبال این تصمیم در ساعت ۴ بعدازظهر روز پنج‌شنبه به پادگان پشتیبانی منطقه ۱ رفتم و درخواست ملاقات با سرگرد رستمی را نمودم که دژبان پس از هماهنگی مرا به ستاد گمجن هدایت نمود.

در بین راه فکر کردم هم‌اکنون با فرد تنومندی مواجه خواهم شد، زیرا همه از قدرت و شجاعت او صحبت می‌کردند. به محض این‌که وارد اتاق شدم، با افسری کوتاه قد با چشمانی درشت که هر تازه‌واردی را تحت تاثیر قرار می‌داد مواجه شدم و در حالی که دست مرا محکم می‌فشرد گفت: من سرگرد رستمی هستم، چه فرمایشی دارید؟ قدرت، متانت و ادب و ظاهر مرتب و منظم وی و از همه مهم‌تر نحوه صحبت کردن وی، مرا سخت تحت تاثیر قرار داده بود. من گفتم معلم هستم و او جواب داد معلمی شغل انبیاء است. آنچه را که دیده بودم، برای وی تعریف کردم و در نهایت درخواست عضویت در گمجن را کردم. ایشان پاسخ داد: با آغوش باز شما را می‌پذیریم و شما از این لحظه گمجنی هستید. من چون تیره‌ای از ایل سنجابی بودم از طریق آقای سنجابی وارد گمجن شدم و افتخار می‌کنم که من هم گمجنی هستم.

از سنگر او خارج شدم و در حالی که روی تخته سنگی ایستاده بودم، به دور دست خیره شدم و به او گفتم هم‌وطن من هم گمجنی هستم و راز بقاء این کشور همین یک‌دلی و یک‌پارچگی است و به زودی دشمن را از سرزمین خود بیرون رانده و فریاد *الله اکبر* پیروزی ما در تمامی منطقه شنیده می‌شود.

رزمندگان گمجن



گیلانغرب، ارتفاعات قلیچه و بانسیرانات، تابستان ۱۳۶۰؛
رزمندۀ جانباز اسفندیار الماسی (تیره کرگاه از ایل رشید کلهر)



منطقه عملیاتی نفت‌شهر - سومار
از چپ به راست: عشیره حاج مراد نادری و رزمندۀ جانباز شیمیایی بابا بابایی

نبرد در گیلانغرب در تاریخ ۵۹/۷/۱۴^۱

ارزش وجود گمجن از نظر روانی و تبلیغاتی فراتر از سایر ارزش‌های آن می‌باشد، زیرا مهاجمان داخلی در برابر گمجن توانایی مقابله با آن را نداشتند و از طرفی دشمن از اقدامات خود در داخل مرزها مایوس و ناامید شده بود و از همه مهمتر اینکه نیروهای مسلح وقتی که نیرویی مردمی و شجاع را در کنار خود می‌دیدند، بسیار خوشحال و روحیه آنان تقویت گردید و به این دلایل اثرو روانی موجودیت گمجن قابل توجه است.

نکته شایان ذکر این است که عشایر در گذشته با ژاندارمری همکاری کرده و دشمن ضربات مهلکی از عشایر خورده بود و همواره از رویارویی با آنان خودداری می‌کرد و به همین علت بود که قبل از جنگ در صدد فریب و اغفال آنان تلاش نمود که شکست خورد.

اما قصه قدرت نمایی گمجن از آنجا آغاز می‌شود که دشمن به شدت بر طبل جنگ می‌کوبید و به سمت گیلانغرب در حرکت بود و فرمانده گمجن سرگرد رستمی با فرمانده تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی در تاریخ ۵۹/۷/۱۲ هماهنگی و سپس در مورخه ۵۹/۷/۱۳ یک گروه گشتی به منطقه گیلانغرب اعزام نمود.

نیروهای اعزامی متشکل از عشایر کلهر به استعداد ۱۰۰ نفر بودند که این عشایر شناخت کامل به منطقه داشتند و در حالی که تعداد ۲۰ نفر از نیروهای نظامی از ستاد مشترک در کنار آنها بودند، ابتدا در محلی به نام «کاسه گران» در شرق گیلانغرب مستقر شدند.

فرمانده یگان تانک مستقر در گیلانغرب ستوان یکم مردانپور و فرمانده آتشبار توپخانه ستوان یکم امیری بود که در آن شرایط بحرانی آنها از دیدن نیروهای عشایری بسیار خوشحال و حضور رزمندگان گمجن باعث تقویت روحیه یگان‌های نظامی که با کمبودهایی مواجه بودند گردید.

با توجه به آشنایی کامل عشایر به منطقه آخرین شناسایی در همین روز انجام و ارتفاع چغالوند شناسایی گردید. پس از مراجعت از شناسایی، نظر به تک قریب‌الوقوع دشمن، در آغاز تاریکی ۳۰ نفر از عشایر به گشتی اعزام و بقیه به عنوان نیروی پیاده در داخل شهر مستقر شدند.

همان‌گونه که انتظار می‌رفت تک دشمن در بامداد روز بعد یعنی تاریخ ۵۹/۷/۱۴ آغاز گردید و تا حدود یک بعدازظهر به شدت ادامه یافت که با پایمردی مدافعان شهر دشمن به عقب رانده

۱. روزنامه کیهان مورخه ۵۹/۷/۱۹ با تیتیر درشت نوشت: عشایر ماهیدشت بزرگ‌ترین پایگاه دیدبانی عراق را در منطقه گیلانغرب تصرف کردند

نبرد در گیلانغرب در تاریخ ۷۳/ ۵۹/۷/۱۴

شد. در این عملیات تعدادی از نیروهای دشمن از جمله دیده‌بانان دشمن کشته شدند و تعدادی سلاح سبک و تجهیزات دیده بانی به غنیمت گرفته شد و این عملیات تا ۱۵ مهر ماه به مدت دو روز ادامه یافت و در همین زمان تک دشمن به حوالی تنگ حاجیان، گور سفید و ارتفاع چغالوند دفع گردید.

حضور نیروهای گمجن و قرار گرفتن آنان در کنار مدافعان شهر و همکاری آنان در دفاع مردانه از گیلانغرب نتایج زیر را در بر داشت :

- ناکامی دشمن از تبلیغات منفی که در منطقه از سال ۱۳۵۸ به عمل آورده بود.
- قدرت نمایی نیروهای عشایری و تضعیف روحیه دشمن، زیرا ارتش بعثی از گذشته‌های دور ضرباتی را از سوی عشایر متحمل شده بود.
- تقویت روحیه نیروهای نظامی مستقر در منطقه
- به حساب آوردن نیروهای عشایری در طرح‌های جنگی
- اثبات وفاداری نیروهای عشایر به حکومت مرکزی و خنثی نمودن تبلیغات وطن‌فروشان و افراد ناآگاه و فرومایه و انسجام بین نیروهای عشایری و نظامی



عملیات‌های توسعه پدافند داخلی

همان‌گونه که قبلاً شرارت‌های اشرار با همکاری ارتش عراق در منطقه غرب کشور تشریح گردید، قبل از تهاجم سراسری ارتش عراق در ۵۹/۶/۳۱ به یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی مأموریت داده شد با اعزام گروه‌های رزمی گردانی و تیم‌های گروهانی به مناطق خارج و داخل منطقه مسئولیت سرزمینی شامل: سردشت، کامیاران، گردنه مروارید، روانسر، جوانرود، پاره، نوسود، گهواره و قلخانی، ژاندارمری و سپاه پاسداران را در برقراری امنیت و مبارزه با اشرار یاری دهند.

این یگان‌ها با شدت گرفتن منازعات مرزی بین ایران و عراق به تدریج از منطقه سرزمینی مراجعت کردند و با گسترش و توسعه درگیری‌های مرزی عملاً در شهریور ۱۳۵۹ به منظور تقویت پاسگاه‌های مرزی در سرتاسر منطقه استحفاظی لشکر به طول ۵۰۰ کیلومتر گسترش یافت تا به مقابله با تجاوزات مرزی عراق بپردازند.

با تهاجم سراسری ارتش بعثی عراق، بخش‌هایی از نوار مرزی غرب کشور در شهرهای مرزی واقع در استان کرمانشاه به تصرف متجاوز در آمد، در حالی که همچنان تعدادی از یگان‌های لشکر با همکاری سپاه پاسداران و ژاندارمری و شهربانی در منطقه عقب و عمق منطقه مسئولیت سرزمینی به منظور حفظ آرامش و توسعه پدافند داخلی درگیر بودند.

اشرار و مهاجمان از اوایل سال ۱۳۵۸ پاسگاه‌های ژاندارمری (ازگله، بزمیرآباد، دوشمیان، زاوله) را خلع سلاح نموده بودند و در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ پاسگاه ژاندارمری گهواره واقع در ۲۰ کیلومتری شمال غرب اسلام آباد را نیز خلع سلاح و امنیت استان کرمانشاه را به نحوی بسیار جدی به مخاطره انداختند. اشرار و مهاجمان برابر طرح‌ریزی‌هایی که توسط ارتش عراق تهیه شده بود، قصد داشتند با حمایت عشایر غرب کشور در خطوط مواصلاتی و مناطق عقب نیروهای خودی اختلال ایجاد کرده و پیشروی نیروهای متجاوز را در مناطق کوهستانی تسهیل نمایند.

برابر دستور عملیاتی قرارگاه غرب که قبلاً به طور مشروح بیان گردید، یگان‌های گمجن عشایری در اوایل جنگ مأموریت یافتند که خطوط مواصلاتی و منطقه بین محور کرمانشاه، اسلام‌آباد غرب، قلاجه، سرچله، ارتفاعات نسلر و بلالر و ادامه آن تا تنگ آب و کرمانشاه و قازانچی، کوزران سنجابی، باینگان، میرآباد، بزمیرآباد، گهواره، زاوله، بیونج را تامین و در برقراری و حفظ آرامش و توسعه پدافند داخلی که بر اثر شرارت‌های مهاجمان و اشرار به وجود آمده بود، اقدام نمایند و به طور هم‌زمان با اجرای عملیات ایدائی و دستبرد، نیروهای منظم و نامنظم ارتش عراق را

عملیات‌های توسعه پدافند داخلی / ۷۵

در حد مقدمات خود فرسوده و مضمحل نموده و از نفوذ عوامل منظم و نامنظم دشمن به داخل منطقه داخلی جلوگیری به عمل آورند.

بدین ترتیب فعالیت‌ها و عملیات‌های گم‌جن عشایر غرب کشور در توسعه پدافند داخلی برای برقراری امنیت و آرامش و دفع فتنه دشمنان که به طور مشروح بیان خواهد شد، آغاز گردید.

عملیات گمجن عشایری در منطقه گهواره و تسلط حکومت مرکزی (۱۳۵۹/۷/۲۰)

گمجن عشایری در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۰ با یک دسته تقویت شده از نیروهای داوطلب ستاد مشترک و یک گروهان از عشایر گوران به استعداد ۱۰۰ نفر به قصد تصرف پاسگاه گهواره و برقراری امنیت در منطقه از منطقه تجمع با چند دستگاه خودرو، در حالی که پیشاپیش آنان سرگردوستمی در حرکت بود، به سمت گهواره حرکت نمودند.

در ساعت ۱۷۰۰ نیروهای گمجن در گردنه (هوه) در کمین مهاجمان افتادند و در نبردی شدید که هرگز دشمن فکر آن را نمی‌کرد که نیروهای محلی به آن‌ها حمله نماید، درگیر شدند و آوازه این اولین نبرد در سراسر منطقه پخش شد و دشمن از همان لحظه احساس خطر نمود. به هر حال نیروهای گمجن پس از ساعتی به پاسگاه ویران و تخریب شده گهواره رسیدند و آن‌را اشغال کردند.

مقر فرماندهی گمجن در پست‌خانه برقرار گردید و شب هنگام مهاجمان به نیروهای گمجن حمله کردند و مجدداً درگیری آغاز و دشمن با دادن چندین نفر مجروح و کشته از منطقه متواری و در کوهستان‌ها پنهان شد؛ نیروهای گمجن به تعقیب آن‌ها پرداختند و در نهایت به آنسوی مرزها به دامن اربابان خود رفتند.

در کاوشی که از جیب یکی از کشته شدگان به‌عمل آمد، مشاهده شد که عراقی و احتمالاً از نیروهای اطلاعاتی ارتش بعثی بوده است.

گمجن هر روز با اعزام گشتی شناسایی به اطراف منطقه را پاکسازی و به مردم اطمینان می‌داد که حکومت مرکزی از آن‌ها حمایت و در امنیت کامل هستند و جای هیچ‌گونه نگرانی نیست. مردم نیز در همه‌جا از نیروهای گمجن که از خودشان بودند با آغوش باز استقبال می‌کردند و اگر دشمنی نیز در منطقه حضور داشت، با دیدن این وضعیت فرار را بر قرار ترجیح داده و به آن سوی مرز متواری شدند.

تصرف پاسگاه گهواره بسیار با اهمیت بود، زیرا گهواره مرکز دهستان ایل گوران بوده و در منتهی الیه معبر نفوذی از گله، پالان و قلعه زنجیر، دوشمیان و زاوله به اسلام آباد غرب واقع شده است.

با تصرف این پاسگاه عناصر مهاجمان داخلی و دشمن می‌توانستند به راحتی از این معبر به عراق و بالعکس تردد نمایند.

عملیات گمجن عشایری در منطقه گهواره و تسلط حکومت مرکزی (۱۳۵۹/۷/۲۰) ۷۷/

تصرف و اشغال پاسگاه‌های ژاندارمری خلع سلاح شده و استقرار مجدد حاکمیت دولت بر این منطقه از لحاظ روانی تاثیر زیادی بر روحیه عشایر گوران و قلخانی و حتی سنجابی داشت. این پیروزی برای نیروهای اطلاعاتی دشمن شکست بزرگی بود و هزینه‌های سنگین ارتش بعثی به فنا رفت. دشمن دید که نیروهای مردمی و محلی چگونه آن‌ها را نابود کردند و همه امیدهای واهی دشمنان نقش بر آب شد و افراد فریب خورده نیز به آغوش میهن خود بازگشتند و بعدها همین مردم در خط مقدم جبهه با نثار خون خود حماسه آفریدند. این واقعه درس بزرگی بود برای همه به‌ویژه آن‌هایی که تلاش داشتند با ناآگاهی و کج فهمی آتش بیار معرکه شوند و منطقه را به آشوب بکشند.



گهواره (پاسگاه ژاندارمری) ارتفاع هوه

نفر ایستاده از سمت چپ ستوان مجتبی رضایی (فرمانده پایگاه عملیاتی)

عملیات تعویض تیم رزمی گروهان گردان ۱۲۳ مکانیزه تیپ لشکر ۸۱ زرهی در بیونیچ و پاکسازی ارتفاعات دالاهو و مناطق پشت پاتاق (۱۳۵۹/۸/۸)

عناصر ضدانقلاب و تجزیه طلب در منطقه کردستان در اثر عدم توانایی در مقابله با ارتش و سپاه پاسداران برخی از مناطق نفوذی و پایگاه‌های خود را در کردستان رها و در گروه‌های ۵۰ تا ۱۰۰ نفری با کمک حزب بعث برای خرابکاری وارد مناطق مرزی در استان کرمانشاه شدند. این مناطق از ناحیه کوزران سنجابی تا ارتفاعات جوانرود، دالاهو و مناطق قصر شیرین را در بر می‌گرفت.

فعالیت این گروه‌ها در این مناطق، ایجاد راه‌بندان و بستن جاده‌ها، تخریب در مرکز دولتی و حمله به دکل‌های مخابراتی و ایجاد رعب و وحشت و سرقت احشام روستاها و ایجاد درگیری با ارتش و سپاه بود. به طور نمونه در درگیری شدیدی که در ۱۰ تیرماه ۵۹ بین مهاجمان و سپاه پاسداران در قورچی باشی در منطقه بیونیچ روی داد ۲۷ نفر پاسدار شهید و تعدادی مجروح و مابقی در محاصره قرار گرفتند و در ادامه با ایجاد راه‌بندان در محور قصر شیرین و اسلام آباد و درگیری شدید در منطقه کردند با نیروهای انتظامی به فعالیت‌های شرارت آمیز خود ادامه دادند.

از آنجا که برقراری امنیت در منطقه قلخانی، منجر به بروز درگیری‌های خونین بین سپاه پاسداران انقلاب و نیروهای ژاندارمری با اشرار مسلح قلخانی شد و به نتیجه مطلوب نرسید، از این-رو یگان‌های تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه شامل گروهان ۱ (-) گردان ۱۲۳ مکانیزه و یک دسته تانک و یک دسته خمپاره‌انداز ۱۲۰ مم تحت فرماندهی سرهنگ دوم اسماعیل سهرابی به منظور ایجاد آرامش در آن منطقه و خاتمه بخشیدن به وضعیت موجود، در غروب روز ۱۳۵۹/۴/۱۰ وارد منطقه قلخانی شدند. به محض ورود یگان ارتش به آن منطقه، اشرار مسلح با وحشت و اضطراب و با استفاده از تاریکی شب متواری شدند. بنابراین یگان مورد نظر ضمن جمع‌آوری پاسداران و ژاندارم‌های متفرق در سطح منطقه و تخلیه شهدا و مجروحان به تعقیب اشرار پرداخت و با اجرای عملیات بکاو و بکش، موجب هلاکت و اسارت تعدادی از آن‌ها شد. پس از آن درگیری خونبار، یگان تامینی ارتش در پادگان متروکه بیونیچ (پادگان یاد شده متعلق به نیروی هوایی بود)

مستقر شده و با انجام گشت‌زنی‌های مستمر، آرامش و امنیت را در منطقه قلخانی حکم‌فرما کرد.^۱

در ادامه این یگان با درگیری‌های متعدد و متحمل شدن تلفات در نهایت توانست امنیت نسبی در منطقه برقرار نماید، امادشمن در شب‌ها در جاده‌ها و جاده‌های فرعی کماکان مزاحمت و با ایجاد کمین و درگیری امنیت را سلب می‌کرد و به همین دلیل در شب‌ها تردد انجام نمی‌گرفت.^۲

در چنین شرایطی در تاریخ ۸ آبان ۵۹، نیرویی از گمجن به استعداد ۴۰۰ نفر از عشایر (۲۵۰ نفر عشایر سنجابی، ۱۰۰ نفر عشایر گوران، ۵۰ نفر عشایر عثمانوند) و یک دسته از نیروهای نظامی داوطلب ستاد مشترک در حالی که یک آتشبار ۱۰۵ توپخانه آن‌ها را پشتیبانی می‌کرد، با در اختیار گرفتن ۴ دستگاه نفر بر زرهی تیم گروهانی را تعویض و یگان مذکور به میمک اعزام گردید. گمجن در عملیات‌های متعدد با درگیری‌های شدید مهاجمان داخلی وابسته به استخبارات عراق را به آن‌سوی مرزها متواری و پایگاه‌های مهاجمان را منهدم نمود.

گمجن با اجرای گشتی‌های شناسایی و برقراری ایستگاه‌های کنترل عبور و مرور، منطقه را پاکسازی نمود و در چند مورد نیز مین‌های کنار جاده‌ای را خنثی و آرامش در منطقه برقرار گردید. در کاوش‌هایی که از منطقه به عمل آمد، مشاهده شد جای پای نیروهای اطلاعاتی عراق و عناصر وابسته به حزب توده وجود دارد.

گمجن پس از برقراری امنیت شروع به عملیات مردم‌یاری نموده و با کمک به مردم و یاری رساندن به آنان که از نظر اقتصادی و معیشتی فوق‌العاده در مضیقه بودند، توانست اعتماد مردم را به حکومت مرکزی و خنثی نمودن تبلیغات دشمن و عوامل داخلی آن اقدام نماید و بار دیگر به عناصر نا آگاه تفهیم نماید که تفاوت‌های بسیاری بین دشمن و افراد فریب‌خورده وجود دارد.

همین مردم نیز چندی بعد با حضور در خط مقدم با تقدیم شهدا و جانبازان متعدد، دین خود را به کشورشان ادا کردند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد!

۱. کیانی، سورنا؛ فرمان آتش در کوهستان‌های باختر، ص ۱۱۸

۲. رستمی، محمود؛ پروژه تحقیقاتی نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس، ص ۲۸۳

تدبیر و درایت سرگرد محمود رستمی و همکاران وی بر این مبنی استوار بود که نیروی دافعه را که در آن زمان بسیار مخرب برای کشور بود، کنار گذاشته و ضمن قدرت‌نمایی، با نیروی جاذبه، تلاش در جذب مردم به ویژه افراد فریب خورده نمایند که عمل آنان بسیار موفقیت آمیز بود. در تیر ماه ۱۳۶۰ که من به اتفاق سرهنگ دوم رستمی در منطقه بیونیچ حضور داشتم، شاهد بودم سه کامیون اهدایی مردم کشورمان بین عشایر قلخانی تقسیم گردید و عشایر از دریافت این هدایا بسیار خوشحال شدند و نظیر این‌گونه اعمال مانند عملیات مردم‌یاری هوانیروز به سرپرستی سروان امیریان و سروان آمون و آگاه کردن مردم از توطئه‌های دشمن بعثی باعث شد آنان جذب نیروهای مسلح کشورشان شوند.

عملیات گمجن در اسقرار پاسگاههای ژاندارمری زاوله و دوشمیان (۱۳۵۹/۸/۱۵)

مهاجمان و اشرار داخلی فعالیت‌های خود را در محور اسلام آباد، گهواره، زاوله، دوشمیان به سمت مرز تشدید نموده و به همین دلیل در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۵ یک گروهان از عشایر گوران و یک دسته از نیروهای نظامی داوطلب ستاد مشترک پس از چندین درگیری در پاسگاههای زاوله و دوشمیان مستقر و نسبت به پاکسازی و برقراری امنیت در منطقه اقدام کردند.

این عملیات که در منطقه عمومی عشایر گوران و قلخانی انجام گرفت، با ایجاد چند پایگاه عملیاتی منطقه آرام و عناصر دشمن به آن‌سوی مرز متواری شدند.

با اجرای این عملیات تردد مهاجمان و اشرار در محور زاوله و کوزران سنجایی به سمت کرمانشاه متوقف شد و از همه مهم‌تر تجدید حاکمیت دولت بر، ده‌ها روستای گوران از دست‌آوردهای این عملیات بود. پس از این عملیات، دشمن کاملاً مایوس و درمانده شده بود، زیرا علی‌رغم هزینه‌های تبلیغاتی فراوان در ناباوری شاهد بود که فریب‌خوردگان به دامن مام میهن بازگشته‌اند.

این عملیات از نظر روانی در بین مردم منطقه بسیار با ارزش بود و باعث شد که نیروهای بیشتری به گمجن ملحق شوند و میدان بر دشمنی که در طی دو سال با تبلیغات و عوام‌فریبی پایگاه‌هایی در منطقه تشکیل داده بود تنگ شد، به طوری که مجبور به خروج عناصر نفوذی خود از منطقه گردید.

از همه مهم‌تر اینکه با تصرف ارتفاعات منطقه و ایجاد پایگاه‌های ضد چریکی و کنترل تردها، از انجام هر گونه عملیات چریکی و خرابکاری در منطقه جلوگیری به عمل آمد.

در اوایل آبان‌ماه در این منطقه نیروهای گمجن به ۳ نفر که با ۲ الاغ وسایلی حمل می‌کردند، مشکوک شده اما پس از دادن ایست، آن‌ها مبادرت به فرار می‌نمایند و در درگیری یکی از آن‌ها به هلاکت رسیده و ۲ نفر متواری می‌شوند. در کاوش از جیب‌های او مدارک ارتش عراق مشاهده شد و چند قبضه سلاح نیز که در بار الاغ‌ها مخفی شده بود، به دست آمد. فرد کشته شده قبل از مردن چند کلمه به عربی صحبت کرده بود که این نشان از هویت عراقی بودن وی داشت.

ایجاد آرامش و امنیت در منطقه با همکاری مردم محلی از نظر سیاسی، نظامی بسیار با ارزش و با اهمیت بود و حضور ارتش در کنار مردم در منطقه باعث دلگرمی و خرسندی آن‌ها گردید. مردم منطقه به توطئه‌های دشمن بعثی آگاه شده و به صفوف رزمندگان پیوستند و در کنار رزمندگان با دشمن بعثی متجاوز نبرد و از حریم خانه و آشیانه خود دفاع نمودند.

عملیات گمجن در تشکیل پایگاه در منطقه ثلاث باباجانی (۱۳۵۹/۱۰/۱۲)

منطقه ولد بیگی محدود است به ارتفاعات بنی گز، در غرب بخش کوزران سنجابی، جوانرود و روانسر، اهالی آن را عموماً عشایر اهل تسنن و کرد زبان با گویش جافی تشکیل می‌دهد. به علت اشتراکات دینی و زبانی مورد علاقه احزاب منحل شمال غرب کشور بودند.

دشمن با استفاده از تبلیغات وسیع و حضور مخفیانه عوامل اطلاعاتی خود اقدامات گسترده‌ای را در جذب عشایر قلخانی و گوران در منطقه اسلام آباد و امامی و ایناگی و اورامی و جاف در پاوه و ولد بیگی در جوانرود انجام داده بود.

گمجن در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۲ با یک گروهان از عشایر ولدبیگی و نظامیان اعزامی از ستاد مشترک و پشتیبانی منطقه ۱ با یک سری عملیات مبادرت به ایجاد پایگاه عملیاتی در منطقه «ده سرخ» نمود و توانست تأمین محور کوزران سنجابی، ده سرخ، میرآباد و قلقله را برقرار و با ایجاد ایستگاه‌های کنترل عبور و مرور از ورود عناصر خود فروخته به منطقه جلوگیری به عمل آورد.

گمجن با اجرای گشتی‌های شناسایی روزانه در روی ارتفاعات و مناطق اطراف عرصه را بر وجود دشمن احتمالی در منطقه تنگ نمود و دیگر جایی برای فعالیت دشمن و نیروهای وابسته به او وجود نداشت.

در این عملیات عشایر ولدبیگی مهارت لازم را برای جنگ در خط مقدم کسب نموده و متعاقب این عملیات بعدها از وجود آنان نیز در خط مقدم استفاده شد.

بازتاب عمیق روانی این عملیات در منطقه دال بر حاکمیت نظامی دولت بسیار چشمگیر بود. در حقیقت با انجام این عملیات‌های پی‌درپی به دشمن فرصت داده نشد که کردستان دیگری در استان کرمانشاه ایجاد نماید.

عملیات گمجن در تشکیل پایگاه در منطقه مله کبود، پالان و بزمیرآباد (۵۹/۱۰/۱۲) ۸۳/

عملیات گمجن در تشکیل پایگاه در منطقه مله کبود، پالان و بزمیرآباد (۵۹/۱۰/۱۲)

دشمن در هر جایی که مناسب و نیرویی در آنجا وجود نداشت، با تشکیل پایگاه فعالیت‌های ایدایی و تبلیغات عوام فریبانه خود را شروع می‌کرد و محور عرضی قلقله، پالان و بزمیرآباد در دست مهاجمان و باعث اذیت و آزار مردم می‌شدند. همچنین محور سرپل ذهاب به اسلام آباد به مخاطره افتاده بود، به همین علت گمجن در تاریخ ۵۹/۱۰/۱۲ با نیرویی به استعداد یک دسته از نیروهای نظامی و ۳۰۰ نفر از عشایر گروهان و قلخانی و یک تیم هوانیروز متشکل از بالگردهای ۲۱۴، کبرا، شنوک و یک تیم عملیاتی نیروی ویژه در یک یورش برق‌آسا منطقه را از لوث وجود دشمنان نابکار پاکسازی نموده و پاسگاه ژاندارمری بزمیرآباد را فعال نمودند و در ادامه عملیات نسبت به پاکسازی و استقرار در مناطق مهم و حساس منطقه پشت گردنه پاتاق (محور سرپل به اسلام آباد) اقدام نمودند و همچنین تامین محور عرضی قلقله پالان بزمیرآباد برقرار گردید و عناصر دشمن به آن سوی مرز متواری شدند.

با اجرای گشتی‌های شناسایی به دشمن به هیچ عنوان اجازه تجدید سازمان داده نشد و در نهایت با اجرای این عملیات تامین مناسب در روستاها و مناطق نزدیک مرز برقرار گردید و رفت و آمدها با امنیت خاطر انجام می‌گردید. دشمن در چندین مرحله در شب حملاتی را انجام داد، اما با برخورد شدید نیروهای گمجن مواجه و با دادن تلفات به دامن اربابان خود در آنسوی مرز متواری شدند.

از همه مهمتر اینکه مردم در پناه حکومت دولت امنیت و آسایش را احساس و به زندگی عادی و روزمره خود مشغول شده و دیگر دشمنی وجود نداشت که بخواهد آن‌ها را فریب دهد و همه مردم همکاری‌های لازم را با گمجن انجام داده زیرا نیروهای گمجن از خود آن‌ها بودند. در کلیه این عملیات‌ها با اجرای عملیات مردم یاری که به تفصیل در قسمتهای بعدی تشریح خواهد شد، به مردم کمک‌های لازم انجام شد و روابط صمیمانه بین ارتش و مردم در منطقه پدید آمد به مرور زمان کار تا آنجا پیش رفت که مردم با سربازان مانند فرزندان خود رفتار می‌کردند.



نفرات جلو ایستاده از راست به چپ: ستوان محمد قلی سلیمانی، سروان محمدرضا آمون جمعی هوانیروز کرمانشاه و سروان نوروز زاده فرمانده گردان عشایری مأمور از سماجا ؛ زمستان ۱۳۵۹

تخلیه پاسگاه‌های ژاندارمری دوشمیان و زاوله (تیر ماه ۱۳۶۰)

پس از اطمینان خاطر از ایجاد امنیت در منطقه که خود مردم نقش اساسی را داشتند، در اوایل تیر ماه ۱۳۶۰ پاسگاه ژاندارمری دوشمیان تخلیه و به نیروهای ژاندارمری واگذار شد. همچنین پاسگاه ژاندارمری زاوله نیز تحویل نیروهای ژاندارمری گردید. لازم به توضیح است که نیروهای گمجن در پاسگاه‌های مذکور تا زمان به کارگیری عشایر گوران و قلخانی به سپاه، در محل‌های ذکر شده با ژاندارمری همکاری نمودند. تا آن زمان عشایر فکر می‌کردند جنگیدن فقط با تفنگ است، اما وقتی در میدان نبرد گلوله‌هایی را دیدند که فرد تیرانداز دیده نمی‌شد، می‌گفتند این جنگ، جنگ نامردی است، زیرا آن‌ها بر مبنای اعتقادات و برداشت‌های خود فکر می‌کردند ۲ نفر تفنگ‌چی باید همدیگر را ببینند و مردانه مبارزه کنند.

به هرحال نیروهای مسلح در خطوط مقدم به نیروی انسانی نیاز داشتند و اکنون زمان آن فرا رسیده بود که از نیروهای عشایری در یک جنگ کلاسیک استفاده شود. در قسمت‌های بعدی شاهد خواهید بود که این قهرمانان چگونه در عملیات پدافندی و آفندی و اجرای گشتی‌های رزمی ایثار و

فداکاری نمودند و شهدا و جانبازان بسیاری به پیشگاه خداوند تقدیم کردند. یادشان گرامی و روحشان شاد باد.

تیپ ذوالفقار در یکی از عملیاتها در شیاکوه نیاز به کمک داشت و در این راستا تعدادی از نیروهای زبده گمجن به منطقه شیاکوه اعزام شدند و مردانه در کنار تکاوران تیپ ذوالفقار جنگیدند و بعدها در دیداری که با فرمانده تیپ داشتم، ایشان از دلآوری و نبرد عشایر گمجن تقدیر نموده و به من گفتند آنان از آموزش خوبی برخوردار بودند و اگر کمک آن‌ها نبود، کار ما سخت‌تر می‌شد. از رزمندگان گمجن که زیر دست سرهنگ رستمی آموزش دیده‌اند، باید همین انتظار را داشت.

اقدامات و فعالیت‌های گمجن عشایر غرب کشور باعث آگاهی مردم به شرح زیر از اهداف پلید ارتش بعثی در تجاوز به سرزمین مقدس ایران گردید:

- با گذشت زمان، مردم از تجاوز دشمن بعثی و به خاک و خون کشیدن مردم مرزنشین آگاه شدند؛
- مردم منطقه به هویت و نیت پلید ارتش صدام آشنا شده و دشمن واقعی خود را شناختند؛
- مردم متوجه شدند که حکومت و ارتش جمهوری اسلامی ایران حامی و یار و مددکار آنان در برابر دشمنان می‌باشد؛
- مردم با صمیمیت در کنار نظامیان با فنون جنگی آشنا شدند؛
- مردم منطقه جذب حکومت مرکزی شده و حتی در خدمت ارتش اسلام درآمدند؛
- امنیت در منطقه ایجاد شد؛
- نیروهای مردمی در کنار نیروهای نظامی آموزش لازم را فرا گرفتند و آماده شدند که از آنان در خطوط مقدم جنگ استفاده شود؛
- عناصر اطلاعاتی دشمن منطقه را ترک کردند؛
- ارتباط مردم منطقه مرز نشین کرمانشاه با مهاجمان مستقر در کردستان قطع گردید.

عملیات تصرف ارتفاعات گاری (۱۳۶۰/۴/۱۵)

اکنون زمان آن فرا رسیده بود که گمجن در عملیات آفندی و یا پدافندی در خط مقدم شرکت نماید، زیرا از تجربه و آموزشهای لازم برخوردار شده بود و از طرفی شجاعت و آشنایی آنان به منطقه کارآیی و توان آنان را بالا برده و اکنون زمان آزمایش فرا رسیده بود.

پس از استقرار نیروهای خودی در ارتفاعات مهم و حساس دالاهو، منطقه عمومی پالان و بزمیرآباد و ارتفاعات شاهان، با انجام عملیات پاکسازی و مراقبت منطقه‌ای حاکمیت دولت به طور کامل بر این مناطق تثبیت گردید، به طوری که در اوایل سال ۱۳۶۰ برای اولین بار اعزام نیرو و آماد رسانی یگانها از طریق محور جواهرود، قلقله، بزمیرآباد انجام و این محور مواصلاتی به کنترل نیروهای گمجن عشایری در آمد. دستیابی به این کار خطیر وحدت و همیاری عشایر گوران و قلخانی و با کمترین امکانات در سرمای زیر صفر درجه و با پشتیبانی هوانیروز انجام گرفت.

به منظور جلوگیری از تصرف ارتفاعات گاری توسط دشمن و همچنین تهدید جناح چپ نیروهای دشمن در دشت ذهاب و راندن مهاجمان به آن سوی مرزها و کنترل کامل منطقه لازم بود که ارتفاعات گاری که دشمن در حوالی آن مستقر و مهاجمان در آن محل پایگاه‌هایی داشتند، در یک حمله غافلگیرانه تصرف و اشغال شود.

در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۱۵ یک دسته از عناصر نظامی و یک تیم عملیاتی نیروهای ویژه و ۴۰۰ نفر از عشایر دلیر گوران و قلخانی و یک تیم هوانیروز متشکل از هلی‌کوپترهای شنوک - یو اچ وان و کبرا از زمین و هوا به ارتفاعات گاری یورش برده و من نیز در این عملیات شرکت و مشاهدات خود را تا آنجا که یادم هست بیان می‌کنم: من به اتفاق فرمانده گمجن سرهنگ رستمی و شادروان سرگرد محمد شهبازی و سروان امین‌کار و تعداد دیگری از نیروهای نظامی با یک فروند هلی‌کوپتر از پادگان اسلام آباد به سمت ارتفاعات گاری پرواز کردیم. در حوالی ارتفاعات، عشایرو مردم محلی را دیدم که با تفنگ و شمشیر و اسب و داس در حالیکه فریاد می‌زدند به سمت ارتفاعات می‌دویدند! بیان این صحنه هیجان‌انگیز بسیار مشکل و می‌توان ده‌ها کتاب در این ارتباط نوشت. بعدها شنیدم زمانی که نیروهای گمجن به سمت ارتفاعات حرکت می‌کردند، در بین راه، دیگر عشایر به آنان ملحق شده بودند.

هلی کوپتر در فاصله بسیار کمی از زمین قرار گرفت و ما از هلی کوپتر پایین پریدیم که یکی از همراهان از ناحیه مچ پا آسیب و قادر به حرکت نبود. به محض اینکه هلی کوپتر از محل دور شد، فرد آسیب دیده را در کنار تخته سنگ بزرگی قرار دادیم.

تعداد عشایر به تدریج افزایش می یافت و در این گیرودار گلوله باران توپخانه دشمن آغاز شد و هیچ گونه سنگری برای گرفتن جان پناه وجود نداشت و عشایر خوابیدن روی زمین را عیب می دانستند و در حالی که ایستاده بودند به گلوله ها نگاه می کردند و دنبال دشمن بودند که با او درگیر شوند. بلافاصله افسران تقسیم و آنان را وادار به خوابیدن روی زمین و یا پناه گرفتن در پشت سنگها نمودیم. یادم هست آن روز من آنقدر فریاد زدم که صدایم گرفت. البته عشایری که قبلاً آموزش دیده بودند، وظایف خود را به نحو شایسته انجام دادند و به نیروهای نظامی برای اداره مردم کمک کردند.

با قرارگاه عملیاتی غرب تماس گرفتیم و درخواست پشتیبانی آتش نمودیم و سرهنگ رستمی مرا صدا زد و گفت: شما توپچی هستید، درخواست آتش با شما و یک نقشه به من داد. من مختصات محل های استقرار دشمن را تعیین و آنان را به قرارگاه غرب گزارش تا از آن طریق مراتب به یگان توپخانه ابلاغ شود و خوشبختانه در روز بعد دو نفر دیده بان با امکانات کافی با هلی کوپتر به منطقه آمدند و خیال من راحت شد.

شادروان سرگرد شهسواریان که کرد زبان و افسری شجاع بود، آن روز خیلی تلاش کرد، در حالی که بیماری سرطان در جسم او رخنه کرده بود و هیچ کس از آن اطلاع نداشت، فقط گاهی از درد می نالید، ولی به روی خود نمی آورد و وظیفه سربازی خود را با جدو جهد انجام می داد و با خوردن قرص مسکن و حتی آمپول مسکن وظیفه سربازی خود را انجام می داد.

از پادگان اسلام آباد که انبار گمجن در آنجا قرار داشت، تعداد زیادی بیل و کلنگ به منطقه فرستاده شد و مردم روستاهای نزدیک بیل و کلنگ آوردند و به تدریج خط پدافندی مناسب تشکیل و سنگرهای مناسب تهیه گردید و مردم بومی که عضویت در گمجن را نداشتند، منطقه را ترک نمودند.

در عصر روز دوم من یکی از عشایر را دیدم در حالی که پتوی سیاهی روی دوش خود دارد و چیزی داخل آن هست می دود، از عشیره ای که همراه من بود گفتم برو بین موضوع چیست. لحظاتی بعد او برگشت و گفت عراقی ها در ناحیه ازگله زنان روستایی را جمع آوری و به آنان تجاوز

نموده‌اند و یکی از آنان در حالی که خونریزی شدیدی داشت، فرار نموده و خود را به نیروهای خودی رسانده است. فوق‌العاده ناراحت شدم مراتب را به سرهنگ رستمی اطلاع دادم و ایشان گفتند این زن را با هلی‌کوپتر به کرمانشاه بفرستید. من به دنبال آن زن رفتم، ولی از هرکس از حال وی پرسیدم چیزی نگفت. بعدها شنیدم که یکی از عشایر این زن نیمه‌جان را که در اثر خونریزی بیهوش شده بود، کشته است و گفته بود طاقت تحمل این ننگ را ندارد، اما در جنگ انتقام او را از عراقی‌ها خواهد گرفت.

هیچکس چیزی نمی‌گفت، ولی خشم سراسر وجود همه را فرا گرفته بود که این مسئله انگیزه‌ای برای عملیاتی بعدی به‌ویژه در گشتی‌های رزمی و معدوم نمودن دشمن گردید. پس از شناسایی محل‌های استقرار نیروهای دشمن از هوانیروز کمک گرفته شد و هوانیروز با اعزام چند فروند هلی‌کوپتر کبرا با همکاری سروان سیروس امین‌کار که در یکی از هلی‌کوپترها مستقر شده بود، نسبت به انهدام مواضع دشمن اقدام نمودند.

پس از تثبیت اوضاع به اتفاق سرهنگ رستمی از راه زمین به سمت اسلام آباد حرکت کردیم و در بین راه به دیدن آقای سید نصرالدین که پیشوای مذهبی مردم و برای او احترام زیادی قائل بودند رفتیم. ایشان با محبت و گرمی بسیار ما را پذیرفتند و پس از بحث‌های طولانی در جهت بیرون راندن متجاوز از سرزمینمان، ایشان قول همه گونه همکاری را دادند و پس از صرف ناهار به سمت اسلام آباد حرکت کردیم.

عملیات تصرف ارتفاعات گاری (۱۳۶۰/۴/۱۵) ۸۹/



نخستین سال جنگ تحمیلی: زمستان ۱۳۵۹

از چپ به راست : آقای سید نصرالدین حیدری از سران عشایر ایل گوران و قلخانی، سرگرد محمود رستمی فرمانده گمجن عشایری و سروان نوروز زاده فرمانده گردان عشایری.
توضیح این که هوا فوق العاده سرد و امکانات محدود، ولی ایمان رزمندگان بسیار قوی بود.



از چپ به راست : سروان امین کار - سروان جمیلی - سرهنگ ۲ رستمی - سروان شهسواریان.
مأمورین پرداخت حقوق، نفر نشسته از راست شادروان ستوان یکم زرین کام قبل از عزیمت به ارتفاعات گاری.

تصرف ارتفاعات گاری طولانی و خاطرات بسیاری در آن نهفته است و فقط به نتایج حاصله از این عملیات بسنده می شود:

- تصرف و نگهداری ارتفاعات گاری در برابر حمله مهاجمان و و مزدوران بعثی در تمامی مدت مأموریت
- تصرف و حفظ مواضع در ارتفاعات چاله دیم و بزمیر آباد با ۶۰ نفر عشایر و جلوگیری از حمله مهاجمان و مزدوران بعثی در تمامی مدت مأموریت
- تصرف ارتفاعات قله رش و باز کردن یک جبهه تازه در برابر مهاجمان و مزدوران بعثی و جلوگیری از نفوذ آنان به داخل منطقه گوران و قلخانی

- کنترل جاده قلقله به بزمیرآباد و مله کبود به گاری از نظر مین گذاری و عبور و مرور مهاجمان به طور شبانه روز با ایجاد ۵ پایگاه از عشایر و چند پست دژبانی
- هدایت و اعزام مداوم گروههای گشتی شناسایی رزمی به اطراف کوه گاری و کل سفید و دشت جگیران و گرده نو.
- جمع آوری آواره های ایرانی رانده شده از عراق از حوالی گاری و اعزام آنان به کرمانشاه.
- جمع آوری اطلاعات مؤثر از فعالیت ضدانقلاب در منطقه میرحصار و ارسال آن به قرارگاه غرب
- ایجاد پایگاه در میرحصار و کنترل دائمی آن منطقه برای جلوگیری از نفوذ عوامل ضدانقلاب
- حمله به مهاجمان در تاریخ ۶۰/۵/۲۰ که به اهالی پشت ماله نزدیک میرحصار حمله نموده بودند و فراری دادن آنان
- تماس مستقیم و موثر با استاندار کرمانشاه درباره وضع اجتماعی و اقتصادی مردم منطقه گوران و قلخانی
- حفظ امنیت منطقه گوران و قلخانی با وسعت بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر مربع با تعداد ۸۰۰ نفر عشایر و ۶۰ نفر نظامی
- پاک سازی منطقه از گله از لوٹ وجود مهاجمان
- نجات یک فروند هلی کوپتر کبرای هوانیروز که در حمله به ازگله دچار نقص فنی شده و مجبور به فرود اجباری در نزدیکی پایگاه مله کبود گردیده بود.
- تهیه اطلاعات جامعی از وضع دشمن در منطقه تيله کوه و باویسی و گاومیشان به ویژه در مورد تاسیس فرودگاه صحرایی در تيله کوه و باویسی و ارسال گزارش آن
- یافتن یک میدان مین ضد نفر اسرائیلی در چم رستم و کنترل راه های نفوذی به کوه شاهان و ارتفاعات دالاهو و جمع آوری و علامت گذاری میدان مین و نجات اهالی منطقه و نیروهای خودی
- ایجاد پایگاه خوک لوٹ در بالاترین منطقه کوه دالاهو و جلوگیری از نفوذ مهاجمان به آن ارتفاعات

جدول استعداد نیروهای عشایر در شهریور ۱۳۶۰
در مناطق گهواره، بیونیچ، زاوله، مله کبود و ارتفاعات گاری

ردیف	نام پایگاه و مواضع	نام ایل	استعداد	نظامیان افسر-درجه دار - سرباز	ملاحظات
۱	گهواره	گوران و قلخانی	۵۱	۱۲	
۲	زاوله و دوشمیان	قلخانی	۹۰	۱۸	
۳	بیونیچ	گوران و قلخانی	۱۳۱	۲۵	
۴	مله کبود و ارتفاعات گاری	قلخانی	۶۹۴	۴۰	یک تیم نیروی ویژه
۵	ده سرخ	ولدبیگی	۶۰	۷	منطقه ثلاث باباجانی
۶	جمع		۱۰۲۶	۱۰۲	۱۱۲۸

این جدول نمایانگر این واقعیت شیرین و فراموش نشدنی است که خود عشایر در ایجاد امنیت و آرامش در منطقه و مبارزه با مهاجمان و عناصر پلید دشمن اقدام کرده‌اند.

نقش هوانیروز در عملیات آرام سازی منطقه

پایگاه هوانیروز کرمانشاه با همکاری و پشتیبانی لجستیکی و عملیاتی و مردم یاری خدمات بسیار ارزنده ای را در راستای آرام سازی منطقه انجام داد و نقش هوانیروز در عملیات آرام سازی فوق العاده با اهمیت بود. نقش سرتیپ ۲ عباسعلی امیریان و شهید سرتیپ ۲ آمون جمعی هوانیروز پایگاه کرمانشاه در عملیات مردم یاری و هماهنگی با گمجن بسیار ارزنده و چشمگیر بوده است.

پس از استقرار نیروهای گمجن عشایری در منطقه بیونیچ و استقرار پاسگاه های ژاندارمری گهواره، زاوله، دوشمیان و تصرف ارتفاعات گاری و برقراری تماس با نیروهای متجاوز عراق، نیروهای گمجن در منطقه وسیعی گسترش یافتند و امکان اعزام نیروهای تقویتی و آماد رسانی به علت نبودن جاده های مناسب با مشکلات عدیده ای به ویژه در فصل زمستان مواجه بود.

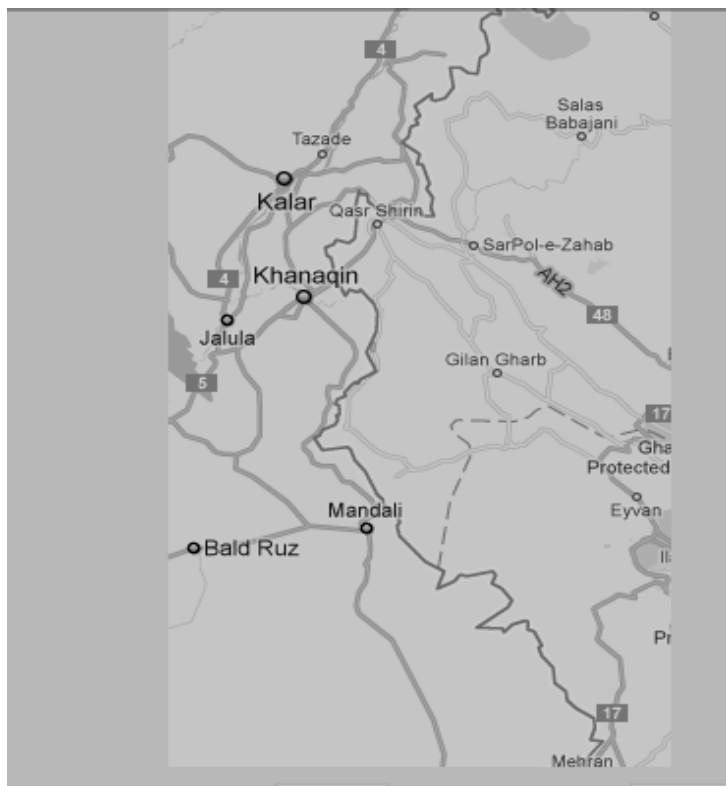
در این قبیل موارد هوانیروز کرمانشاه با هلی کوپترهای خود به کمک گمجن آمده و عملیات آماد رسانی و جابه جایی نیرو را انجام داده است و همچنین در مواقع نیاز هلی کوپترهای کبرا پشتیبانی های عملیاتی لازم را از نیروهای گمجن به عمل آورده است، به طور نمونه پس از تصرف ارتفاعات گاری، مناطق تجمع نیروهای دشمن در کوهستان های روبه روی گاری مشاهده شد که با استفاده از این هلی کوپترها، مناطق تجمع و پایگاه های دشمن منهدم گردید.

هوانیروز کرمانشاه در عملیات مردم یاری نیز نقش بسیار زیادی داشته است که در بخش خاطرات سرتیپ ۲ امیریان در قسمت های بعدی بیان خواهد شد.



سروان آمون جمعی هوانیروز کرمانشاه در حال جابه‌جایی نیروهای عشایری سال ۱۳۵۹

عملیات آفندی و پدافندی گمجن عشایری در مناطق سرپل ذهاب، گیلانغرب، نفت شهر و سومار



همان‌گونه که قبلاً گفته شد، پیش از آغاز رسمی جنگ، یگان‌های نزاجا درگیر با توطئه‌های داخلی و پراکنده شده بودند، به طور نمونه ۱۴ تیپ از ۲۹ تیپ نیروی زمینی درگیر مبارزه با توطئه‌های دشمنان در داخل و توسعه پدافند داخلی در کشور به ویژه استان کردستان و آذربایجان غربی بودند. لشکر ۸۱ زرهی علی‌رغم مشکلات فراوان در اوایل جنگ، ضمن اجرای عملیات تأخیری توانست نسبت به تثبیت دشمن در مواضع و ارتفاعات گاومیشان، کوره موش، قراویز، بازی‌دراز، تنگ حاجیان، چرمیان، داربلوط، بان سیرانات، کله جوب، سارات‌ها تنگ بیجار و بینا (میمک)، کانی‌سخت و کنجان‌چم اقدام نماید.

اکنون زمان آن فرا رسیده بود که دشمن بعضی از سرزمین ایران بیرون رانده شود و به همین دلیل ارتش ۲۰ میلیونی در حال شکل گرفتن شد و بسیج گمجن عشایری نیز جزئی از این بسیج ۲۰ میلیونی پا به عرصه میدان نبرد گذاشت.

با پیوستن نیروهای مردمی و تشکیل لشکرها و تیپ‌های تکاور جدید و تشکیل یگان‌های مردمی سپاه و بسیج، عملیات آفندی نیروهای مسلح ایران آغاز گردید.

بسیج گمجن عشایری نیز که در زمینه برقراری امنیت داخلی و تامین خطوط مواصلات موفق و تجربیات لازم را اندوخته بود، به یاری رزمندگان شتافت و در عملیات آفندی و پدافندی دوشادوش برادران ارتشی و سپاهی خود جنگید.

در این راستا یگان‌های گمجن با واگذاری مأموریت‌های امنیتی خود به ژاندارمری، به تدریج به مناطق پدافندی سرپل ذهاب و گیلانغرب اعزام گردید.

آنچه در این کتاب بیان می شود صرفاً بخشی از عملیات است که مربوط به گمجن است و تشریح عملیات سایر یگان‌ها، خارج از محدوده این کتاب می‌باشد. در این مقطع زمانی در طول کلیه عملیات‌ها نیروهای گمجن در کنترل عملیاتی یگان‌های نزاجا قرار گرفته بود.

گمجن به منظور هدایت و رهبری یگان‌های خود ۳ پایگاه در منطقه غرب ایجاد نمود :

- پایگاه و ستاد عملیاتی در پادگان ابوزربه منظور اداره و رهبری یگان‌های مستقر در سرپل ذهاب.
- پایگاه و ستاد عملیاتی در منطقه داربلوط گیلانغرب به منظور اداره و رهبری یگان‌های مستقر در گیلانغرب.

- پایگاه سومار در محور سوماربه منظور هدایت و کنترل یگان‌های مستقر در این منطقه.

پس از عقب‌نشینی عراق و استقرار در عوارض حساس منطقه مرزی، گمجن مأموریت پدافند از جبهه‌ای به طول ۲۵ کیلومتر در جبهه نفت شهر و سومار را به عهده گرفت و قرارگاه تاکتیکی گمجن در جوار یگانهای خود برقرار گردید و نحوه استقرار قرارگاه تاکتیکی به نحوی بود که قسمتی از خط پدافندی را نیز پوشش می‌داد.

قرارگاه رده عقب (بنه) در حوالی پل ۷ دهنه نیز کماکان فعالانه امور اداری و پشتیبانی را انجام می‌داد و یک گروهان به‌عنوان احتیاط در این قرارگاه نیز سازماندهی شده بود.

در طول این مدت، کلیه گشتی‌های رزمی و شناسایی برد بلند، از طریق قرارگاه‌های ذکر شده اعزام و هدایت شدند.

عملیات ارتفاع بازی دراز(۱۳۵۹/۹/۱۵)



عظمت و ابهت ارتفاعات در مرزهای غربی ایران عزیز آن قدر زیاد است که انسان مات و مبهوت می‌شود و هنگامی که یک رزمنده از دامنه‌های آن و نقاط صعب‌العبور گذشته و به قله مرتفع می‌رسد، احساس می‌کند به خداوند نزدیک‌تر شده و در خود احساس غرور می‌نماید و ناخود آگاه به آن که جزئی از خاک ایران زمین است عشق می‌ورزد.

شاید به همین دلیل فرزندان بسیاری از این سرزمین در کسوت سربازی و سپاهی روی این ارتفاعات به منظور نزدیکی به خداوند و حفظ غرور و شرف خود در این ارتفاعات شهید و جانباز شدند، از جمله استواریکم مهرآوران جمعی پایگاه نیروی هوایی شیراز که به صورت داوطلب به گمجن آمده بود تا دین خود را به مردم کشورش ادا نماید؛ یاد او و همه هم‌زمان شهیدش گرامی باد!

در جنگ تحمیلی ارتفاعات بازی‌دراز ارزش معنوی و جاودانه پیدا نمود، زیرا خون سرباز، سپاهی، بسیجی و خلبان در هم آمیخت و به آن معنویت بخشید تا آیندگان با افتخار از آن یاد نمایند و با جان و دل از سرزمین ایران در آب و خاک و هوا نگهداری و پاسداری نمایند.

اما ماجرای بازی‌دراز از این قرار بود که یکی از اهداف عملیات نظامی ارتش عراق در غرب کشور، تصرف مناسب‌ترین ارتفاعات پدافندی منطقه بود. مجموعه ارتفاعات صعب‌العبور بازی‌دراز با داشتن قله‌های ۱۰۵۰ و ۱۱۰۰ شمالی و ۱۱۵۰ جنوبی به دلیل ارائه دیده‌بانی مناسب و عمیق به همه جهات و کنترل معابر منتهی به سر پل ذهاب و قصر شیرین در اوایل جنگ توسط دشمن اشغال گردید.

نیروهای عراق از سمت جنوب غربی ارتفاعات ذکر شده مبادرت به احداث یک جاده اسفالتی با شیب بسیار تندی کردند تا امکان تردد را فراهم سازد. نیروهای دشمن بعضی بر روی این ارتفاعات دیدگاهی مجهز و مستحکم ساخته بودند که به دلیل بازدید صدام حسین از آن محل به نام «دیدگاه صدام» نام‌گذاری شده بود.

دشمن چون نتوانست به پیشروی خود ادامه دهد، به اجبار در روی این ارتفاعات مستقر تا مجدداً در فرصت مناسب با تقویت نیروهای خود قتل ۱۰۰۸ و ۱۰۴۵ و ادامه آن یعنی ارتفاعات سنبله و کاسه شور را تصرف و به پیشرویهای خود ادامه دهد.

تصرف و استقرار گمجن روی این ارتفاعات مزیت قابل ملاحظه‌ای را به لحاظ دیده‌بانی و هدایت آتش توپخانه ایجاد می‌کرد و همچنین استقرار در این ارتفاعات و ایجاد مواضع پدافندی در آن به ویژه از لحاظ تأمین تردد خودرویی به تنگ حاجیان و تسهیل عملیات آفندی نیروهای خودی در آینده اقدامی حیاتی بود. از طرفی چنانچه دشمن این ارتفاعات را تصرف می‌کرد، همه این امتیازات به وی تعلق می‌گرفت.

برابر قرائن و شواهدی که به دست آمد، مشخص شد دشمن قصد تصرف این ارتفاعات را دارد که قرارگاه غرب به منظور جلوگیری از دستیابی دشمن به این ارتفاعات به گمجن مأموریت داد در تاریخ ۵۹/۹/۱۵، ارتفاعات ۱۰۰۸ و ۱۰۴۵ بازی‌دراز، سنبله و کاسه شور را اشغال و در منطقه پدافند نماید.

گمجن با استعداد یک دسته از سربازان منقضی خدمت سال ۱۳۵۶ و دو تیم عملیاتی نیروهای ویژه و یک گردان عشایری شامل ۳۰۰ نفر از عشایر کلهر و در اختیار گرفتن یک رسد دیده‌بانی از گردان توپخانه کمک مستقیم تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی با توکل به خداوند بزرگ تک خود را در مورخه ۵۹/۹/۱۵ آغاز نمود.

ارتفاعات مرتفع در دست دشمن و دید و تیر کامل به منطقه داشت و اجازه هرگونه عملیاتی را از نیروهای خودی سلب کرده و با اجرای آتش مانع هرگونه حرکت و مانوری بود، بنابراین بایستی تک به مواضع مذکور حساب شده باشد، با استفاده از تاریکی شب، عشایر کلهر که از ورزیدگی بسیار خوبی برخوردار و به کوه و کوهستان و کوهنوردی آشنا بوده در یک حرکت غافلگیرانه خیلی سریع با استفاده از شیارهای موجود خود را به روی ارتفاعات رسانیدند.

به محض روشن شدن هوا، دشمن متوجه حضور نیروهای ایرانی شد و با استفاده از کلیه امکانات خود نیروهای گمجن را زیر آتش گرفت و نیروهای گمجن با رشادت کامل به آتش آنان پاسخ داده و ساعتی بعد هواپیماهای دشمن در منطقه به پرواز درآمدند.

همزمان رسد دیدبانی توپخانه در کنار نیروهای گمجن مستقر و با اجرای آتش ضد آتشبار، توپخانه‌های دشمن را خاموش و نیروهای گمجن سریعاً نسبت به ایجاد سنگر و کانال اقدام کرده و خط پدافندی جدیدی تشکیل شد.

نیروهای گمجن مستقر در این منطقه هرگونه تلاش دشمن را برای تصرف این ارتفاعات خنثی و در هر یورش تلفات سنگینی به دشمن وارد آورد. خاطر نشان می‌سازد پشتیبانی هلی‌کوپترهای پایگاه هواییروز کرمانشاه در تمامی مراحل عملیات چشمگیر و قابل توجه بود.

گمجن شهدا و جانبازان بسیاری در این منطقه تقدیم پیشگاه خداوند تقدیم نمود و در این نقطه بود که خون عشایر و نظامیان در هم آمیخت و پیوند مستحکمی بین آنان به وجود آورد. استوار نورالله مهرآوران جمعی پایگاه هوایی شیراز در روی ارتفاع ۱۰۰۸ شهید و این قله به نام وی جاودانه نام‌گذاری گردید.

نخستین شهید از عشایر گمجن در همین منطقه، عشیره علیمیراد الماسی بود که در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۳ به فیض شهادت نائل آمد.

در طول تاریخ پر فراز و نشیب ایران خون این شهیدان حافظ عظمت و استقلال و سربلندی ایران زمین بوده است؛ یاد همه شهدای عزیز گرامی و روحشان شاد باد!

نیروهای گمجن مدت ۱۸ ماه در کنترل عملیاتی تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی بودند و در تاریخ ۶۰/۴/۲۷ از کنترل عملیاتی تیپ ۳ خارج شده و از همین تاریخ در کنترل عملیاتی تیپ ۴ لشکر ۸۱ در سومار قرار گرفتند.

عملیات آفندی گروهان یکم عشایری کلهر در تنگ حاجیان (۱۳۵۹/۱۰/۱۴)

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، در این کتاب آن قسمت از عملیات در منطقه لشکر ۸۱ زرهی که مربوط به گمجن است بیان می‌شود، زیرا عظمت و فداکاریهای یگانهای دیگر در منطقه خود نیاز به کتاب جداگانه‌ای دارد.

تنگ حاجیان از مرز حدود ۴۰ کیلومتر فاصله دارد و در تاریخ ۵۹/۷/۸ به تصرف دشمن در آمد. تنگ حاجیان در فاصله ۱۰ کیلومتری شهر گیلانغرب قرار گرفته و جادهٔ مواصلاتی شهر سرپل ذهاب به گیلانغرب از آن عبور می‌کند.

برابر طرح عملیاتی امین شماره ۶ سازمان برای رزم یگان‌های عمل کننده در تنگ حاجیان با عنوان «گروه رزمی کبیر» به شرح زیر تعیین گردیده بود:

گردان ۱۱۰ پیاده لشکر ۷۷ خراسان و گردان مهدی (-)

گردان ۲۸۵ تانک (-)

گردان ۲۰۶ ژاندارمری (-)

گردان سپاه پاسداران

بسیج عشایری

گروهان ژاندارمری قصر شیرین

گردان ۳۱۷ توپخانه ۱۵۵ م م خودکشی لشکر ۸۱ زرهی و آتشبار دوم گردان ۳۸۶ توپخانه ۱۷۵ م م خودکشی و گروهان دوم گردان ۴۳۴ مهندسی (-) و گروهان دوم گردان ۵۰۴ بهداری (-) لشکر ۸۱ زرهی و گروه عملیاتی هوانیروز از گروه رزمی کبیر پشتیبانی‌های لازم را به‌عمل آوردند.

گروهان یکم عشایر کلهر به فرماندهی ستوان دوم مجتبی رضایی که با یک دسته از سربازان منقضی خدمت ۱۳۵۶ تقویت شده بود، در این عملیات مأموریت داشت در ساعت ۰۶۲۰ روز ۱۴ دی ماه به منطقه تنگ حاجیان تک نموده و قسمتی از ارتفاعات جنوبی تنگ حاجیان معروف به «کوه برآفتاب» را تصرف و در همان منطقه پدافند نماید.

عملیات آفندی گروهان یکم عشایری کلهر در تنگ حاجیان (۱۳۵۹/۱۰/۱۴) ۱۰۱/

نیروهای گمجن در کنار رزمندگان گردان ۱۱۰ و سایر رزمندگان با استفاده از تاریکی شب در حالی که هوا بارانی و مه سراسر منطقه را فرا گرفته بود، به دشمن نزدیک شده و علی‌رغم این‌که دشمن در مواضع بلندتری استقرار داشت، مبادرت به تصرف قسمتی از ارتفاعات برآفتاب در جنوب تنگ حاجیان نمود و ارتفاعات آوازین و مجاور چغالوند نیز به تصرف سایر نیروهای رزمنده در آمد. در بامداد روز بعد نیروهای دشمن با انواع آتشباری‌ها و بمباران هواپیماها و هلی‌کوپترها نتوانستند نیروهای رزمنده ایرانی را به عقب نشینی وادار نمایند و در نتیجه تنگ حاجیان به تصرف نیروهای ایرانی در آمد. پشتیبانی هلی‌کوپترهای هوانیروز از رزمندگان در این عملیات چشمگیر و قابل توجه بود. این عملیات به مدت ۱۱ روز تا تاریخ ۲۵ دی‌ماه ادامه یافت.

ستوان دوم رضایی در بخشی از خاطرات خود اظهار نموده است که گروهان من از جمله یگان‌های تک‌ور بود که در شب به همراه سایر یگان‌ها حمله خود را آغاز و ما توانستیم هدف مورد نظر را اشغال و تامین راست یگان‌های عمل‌کننده را برقرار نمودیم. عشیره علیمراد الماسی که فردی شجاع و سلحشور و تیراندازی ماهر بود، در مورخه ۲۳/۱۰/۵۹ به درجه رفیع شهادت نائل آمد و در این عملیات سه نفر دیگر از رزمندگان این گروهان مجروح گردیده و پس از ۱۶ روز دفاع این منطقه تحویل یکی از یگان‌های لشکر مشهد می‌شود و سپس این گروهان به مواضع ارتفاعات بازی‌دراز مراجعت می‌نماید و عناصر دیگری از گمجن به تنگ حاجیان اعزام و در پدافند از آن شرکت می‌نمایند.

یکی از رزمندگان گمنام عشایر برای من تعریف کرد در عملیات تنگ حاجیان ما از اینکه به همراه برادران سرباز در یک حمله به دشمن شرکت داده شده بودیم، بسیار خوشحال شدیم و با خود پیمان بستیم که انتقام سختی از دشمن بگیریم و به برادران ارتشی تا آنجا که از دستان برمی‌آید کمک نماییم، لذا در زمان حمله سر از پا نمی‌شناختیم و به قلب دشمن *الله اکبر* گویان حمله کردیم و پس از نبرد شدیدی که به هر دو طرف تلفاتی وارد آمد، سرانجام قسمتی از ارتفاعات برآفتاب در جنوب تنگ حاجیان را تصرف کردیم و خوشبختانه برادران ارتشی نیز نسبت به تصرف اهداف خود اقدام و موفق شدند و پس از تصرف ارتفاعات مورد نظر به همراه برادران ارتشی خود در زیر آتش توپ و خمپاره و هواپیماهای دشمن با چنگ و دندان به دفاع از آنجا مشغول شدیم. با توجه به اهمیت تنگ حاجیان دشمن چندین بار به قصد تصرف مجدد آن حملاتی نمود، ولی هر بار با دادن تلفات عقب‌نشینی کرد.

توجه خوانندگان عزیز را به این نکته جلب می‌کنم که یکی از محورهای عمده پیشروی دشمن در جبهه غرب کشور در اوایل جنگ تحمیلی، محور خسروی، قصرشیرین، چم امام حسن به گیلانغرب بود که به رغم ناکامی دشمن در تصرف گیلانغرب، محور ذکر شده تا حوالی تنگ حاجیان به کنترل نیروهای عراقی در آمد. یک از اهداف عملیات آفندی تنگ حاجیان تسهیل عملیات آتی برای آزاد سازی محور گیلانغرب قصرشیرین و آزادسازی محور گیلانغرب به تنگ حاجیان به پادگان ابوذر (تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی) و تسهیل در برقراری ارتباط فیزیکی دو یگان عمده لشکر ۸۱ زرهی یعنی تیپ ۳ و گروه رزمی کبیر در منطقه عمومی گیلانغرب بود.

در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۱۵ یک گروهان از عشایر گمجن به فرماندهی ستوان دوم غلامعلی امیری از پایگاه داربلوط به منطقه تنگ حاجیان اعزام و مسئولیت پدافند بخش عمده‌ای از مواضع را تا تاریخ ۱۳۶۲/۲/۵ به عهده گرفت.

با توجه به اهمیت این عملیات، در اینجا اسامی تعدادی از عشایر که در تنگ حاجیان به درجه رفیع شهادت و جانبازی نائل آمدند ذکر می‌گردد و از خداوند بزرگ برای همه آنان و همچنین سایر رزمندگان ارتش و سپاه علو درجات اخروی درخواست می‌شود:

۱- شهدا:

عشیره محمد برجی، عشیره یدالله باوند پور، عشیره حشمت الله صفری، عشیره قدرت الله عیسی پور زنگنه، عشیره سلیمان کسائی، عشیره سعدالله کسائی، عشیره گلمراد محمودی، عشیره علی محمد محمدی، عشیره حاج بابا نبوغی، عشیره الله مراد یار مرادی

۲- جانبازان

سرباز وظیفه خسرو رشیدی، عشیره علی عباس شهبازی، عشیره ستار نوری تبار، عشیره نیاز اسفندیاری، عشیره قاسم احمدخانی، عشیره کاکامراد شیخی، عشیره حیدر همتی، عشیره اسدالله تارات، عشیره خسرو رشیدی

روزنامه جمهوری اسلامی ایران در صفحه ۴ مورخه ۲۴/ ۱۰/ ۱۳۵۹ اعلام داشت :

«۱۲۰ نفر از مزدوران عراقی در جبهه گیلانغرب اسیر شدند و درگیری در گیلانغرب و دو منطقه استراتژیک همچنان ادامه دارد. پریروز ۱۲۰ نفر از متجاوزان عراقی توسط نیروهای خودی در ساعت ۰۶۲۵ به اسارت درآمدند و توسط ۴ دستگاه اتوبوس به کرمانشاه منتقل شدند. همچنین ۱۴ دستگاه تانک به کلی منهدم شد و مقدار زیادی غنائم به دست آمد»

عملیات آفندی گروهان یکم عشایری کلهر در تنگ حاجیان (۱۳۵۹/۱۰/۱۴) ۱۰۳/

روزنامه جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۵ خبر آزادسازی تنگ حاجیان را به شرح زیر اعلام داشت:

تنگ استراژیک تنگ حاجیان پاکسازی شد.

خبرنگار جمهوری اسلامی گیلانغرب به نقل از فرمانده سپاه گیلانغرب برادر بزرگزاده گزارش داد: «در چند روز گذشته طی اجرای عملیات متهورانه‌ای از طرف ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران و بسیج عشایری مستقر در منطقه بیش از یک تیپ عراقی نابود شد. همچنین متجاوزان ۱۰۰ دستگاه نفر بر ، خودرو ، تانک و ده‌ها انبار مهمات دشمن منهدم گردید و حدود ۱۰ کیلومتر دشمن به عقب رانده شد و تنگ حاجیان به تصرف نیروهای خودی درآمد.»

در بخشی از اطلاعیه ۳۷۳ ستاد مشترک اعلام گردید :

«طی سه روز نبرد در گیلانغرب، تیپ پیاده کوهستانی عراق نابود شد و کلیه مدارک مربوط به فرماندهی تیپ یاد شده به دست دلاوران ما افتاد.»

عملیات آفندی بازی دراز بر اساس طرح عملیاتی محسن (۱۳۶۰ / ۲ / ۲)

مرحله یکم عملیات آفندی بازی دراز بر اساس طرح عملیاتی محسن از تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲ تا ۱۳۶۰/۲/۹، توسط یگان‌های تابعه لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه عمومی سر پل ذهاب به منظور آزاد سازی ارتفاعات بازی درازقلل (۱۱۵۰-۱۱۰۰-۱۰۵۰) به عمل آمد و یک یگان از گمجن عشایر غرب کشور به استعداد (۱۸۰ نفر)^۱ از عشایر کلهر در کنار سایر نیروها در این عملیات شرکت داشته است و فرمانده نیروهای گمجن در این عملیات سروان منفرد زاده آجمی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران بوده است. شرح این عملیات و نتایج حاصله خارج از محدوده این کتاب می باشد.



در ساعت ۰۷۰۰ روز ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰، هلی کوپتر خلبان علی اکبر شیرودی مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار گرفت و در هفتمین روز عملیات، این خلبان شجاع و دلیر هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسید. یادش گرامی روحش شاد!

۱. کیانی سورنا، فرمان آتش در کوهستان‌های باختر، ص ۲۶۷

۲. همان

عملیات آفندی مرحله دوم بازی دراز بر اساس طرح شهید حسین ادبیان / ۱۰۵

عملیات آفندی مرحله دوم بازی دراز بر اساس طرح شهید حسین ادبیان

مرحله دوم عملیات آفندی بازی دراز بر اساس طرح شهید حسین ادبیان، از تاریخ ۶۰/۶/۱۱ الی ۱۳۶۰/۶/۱۴ توسط یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه عمومی سر پل ذهاب به منظور آزاد سازی ارتفاعات بازی دراز به اجرا در آمد و نیروهای گمجن عشایر کلهر غرب کشور به استعداد بیش از ۲۰۰ نفر^۱ نیز دوشادوش سایر نیروها در این عملیات شرکت کردند. نیروهای گمجن در این عملیات در کنترل عملیاتی گروه ۲ رزمی سپاه پاسداران قرار داشتند.

چگونگی تشریح این و نتایج این عملیات خارج از بحث گمجن می‌باشد و منظور از بیان آن شرکت پیوسته گمجن در کلیه عملیات‌های منطقه غرب بوده است. توضیح آن‌که در این دو عملیات تلفاتی به نیروهای گمجن وارد آمد.

۱. عقیدتی سیاسی، ۸ سال دفاع مقدس جلد ۵ ص ۲۳۹

عملیات آفندی مطلع الفجر (شیاکوه)^۱

عملیات مطلع الفجر از ساعت روز ۲۰ آذر ۱۳۶۰ به مدت ۲۷ روز توسط تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، تیپ ۵۸ ذوالفقار، گردان ۱۹۱ مرکز پیاده شیراز، گروه عملیاتی الف لشکر نوهد، یک گردان از ژاندارمری و سه گردان از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تحت پوشش هوانیروز و نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه عملیاتی گیلانغرب به منظور تصرف ارتفاعات شیاکوه، چرمیان و تنگ قاسم آباد به مرحله اجرا در آمد. در این عملیات یک گروهان از عشایر کلهر در کنترل عملیاتی تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی و یک گروهان در کنترل عملیاتی تیپ ۵۸ ذوالفقار قرار گرفت و عشایر در کنار و دوشادوش برادران نظامی خود نبرد نمودند.^۲

در عملیات نیمه دوم سال ۱۳۶۰ که توسط تیپ ذوالفقار بر روی ارتفاعات شیاکوه انجام گرفت، تأمین بخش اعظمی از جناحین عملیات با یگان‌های گمجن بود، چنانچه منطقه پدافندی گمجن به یگان منظم محول می‌گردید، حداقل نیاز به یک تیپ کامل داشت. برای مثال در ارتفاعات قلیچه دو گروهان ژاندارمری و در مله هرکوت نیز یک گروهان ژاندارمری توسط عشایر تعویض شدند.^۳

شادروان امیر تکاور سرتیپ علیاری جانشین فرماندهی قرارگاه عملیاتی غرب در آبان ۱۳۶۳ که من سرپرستی گمجن را به عهده داشتم، از گمجن در حال بازدید بودند که به یکی از عشایر به نام نعمت کوه پیکر برخورد نمودند و با لبخند همیشگی ضمن احوال‌پرسی با این عشیره به من گفت: زمانی که من فرمانده تیپ ذوالفقار بودم، این شخص و دیگر عشایر در کنار ما در عملیات شیاکوه خوب جنگیدند و با توجه به آشنایی که به منطقه داشتند، به‌عنوان بلدچی و راه‌بلد پیشاپیش ما حرکت می‌کردند و از هیچ چیزی واهمه و ترس نداشتند، حتی در یک مورد جان مرا نجات دادند و من از نزدیک شاهد رشادت‌های این عشیره بودم.

در یک زمان بحرانی پس از پاتک شدید عراقی‌ها به ما تلفات سنگینی وارد آمده بود و من درخواست نیروی بیشتری از عشایر نمودم که پس از حضور آنان نیروهای تیپ جان تازه‌ای گرفتند و آنان با شجاعت و شهامت بی‌نظیر در کنار ما جنگ کردند.

۱. کیانی، سورنا؛ فرمان آتش در کوهستان‌های باختر، ص ۳۴۱

۲. عقیدتی سیاسی ۸ سال دفاع مقدس، جلد ۵، ص ۲۵۲ و ۲۵۳

۳. رستمی، محمود؛ تحقیق نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس، ص ۳۲۵

در جریان «عملیات مطلع الفجر»، نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج مردمی نیز متحمل تلفات و خساراتی شدند.^۱

در تاریخ ۶۰/۱۰/۲۷ یکی از عشایر گمجن که به عنوان بلدچی همراه گشتی تیپ ۵۸ ذوالفقار به منطقه تنکاب اعزام شده بود، بر اثر برخورد با مین همراه با دو نفر از سربازان تیپ مذکور شهید شدند. جنازه این شهدا در منطقه باقی ماند و بعداً توسط یک گروه گشتی از نیروهای گمجن به فرماندهی ستوان دوم امیری در یک عملیات شجاعانه تخلیه می شوند و نیروهای گشتی گمجن مورد تشویق و تقدیر فرمانده تیپ ذوالفقار سرهنگ علیاری قرار می گیرند.

در عملیات مطلع الفجر، ایثار و رشادت نیروهای خودی در برابر دشمن متجاوز، چنان برجسته بود که موجب صدور و ابلاغ پیام محبت آمیز حضرت امام (ره) به رزمندگان و فرماندهان منطقه عملیاتی غرب برای اولین مرتبه در دفاع مقدس شد.

۱. کیانی، سورنا؛ فرمان آتش در کوهستان های باختر، ص ۳۴۱

تعویض یک گردان ژاندارمری در اواخر سال ۱۳۶۰

از تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۶ الی ۱۳۶۱/۹/۲۰ سرگرد محمد شهسواریان مسئولیت فرماندهی گمجن را به عهده داشت، ولی عملاً در هر موردی با سرهنگ رستمی مشورت و از وی کسب تکلیف می‌کرد. نامبرده به بیماری صعب‌العلاج سرطان مبتلا و دو بار در تهران تحت عمل جراحی قرار گرفت، اما این دلاور کرد که اهل کرمانشاه بود تا آخرین روزهای زندگی سنگر گمجن را رها نکرد و به وظیفهٔ سربازی خود عمل نمود. یادش گرامی روحش شاد!

در اواخر سال ۱۳۶۰ نامبرده در تهران تحت عمل جراحی قرار گرفت و پس از ترخیص شدن با هماهنگی سرهنگ رستمی، من به عنوان معاون وی به اتفاق با یک دستگاه خودرو آهو استیشن در حالی که گروه‌بان دوم شه‌دوست جمعی ترابری سماجا رانندگی آن‌را به عهده داشت، از تهران به سمت غرب حرکت کردیم. هوا بسیار سرد و برف زیادی در گردنه آوج آمده بود و جاده بسیار لغزنده و خطرناک بود. به‌علت لغزندگی در سر یکی از پیچ‌های گردنه آوج خودرو از جاده منحرف ولی خوشبختانه در میانه راه در برف فرو رفت و به ته دره نرسید!

من نگران حال سرگرد شهسواریان بودم چون تازه از بیمارستان مرخص شده بود. به سختی خود را به کنار جاده رساندم، در هنگام آمدن گریدری را دیدم که مشغول برف‌روبی و تمیز کردن جاده بود، می‌خواستم به ماشین‌هایی که عبور می‌کنند بگویم به راننده گریدر بگویند برای کمک به ما بیایند، ولی متأسفانه به علت سرمای شدید و لغزندگی جاده هیچ خودرویی توقف نمی‌کرد. به دلیل سردی هوا دچار لکنت زبان شده بودم و از این رفتار مردم بسیار رنجیده خاطر، به هر حال مینی‌بوسی رسید و چشم‌های من به یک روحانی جوان که در داخل مینی‌بوس بود برخورد و با ایما و اشاره به او فهماندم که نیاز به کمک داریم. او مینی‌بوس را وادار به توقف نمود و در حالی که سرش را از پنجره مینی‌بوس بیرون آورده بود، گفتم: به راننده گریدر بگویند ماشین ما سقوط کرده و برای کمک بیایند، آن روحانی به من گفت خاطر جمع باش این کار را خواهیم کرد و مینی‌بوس حرکت کرد و چند دقیقه بعد در حالی که دیگر قادر به صحبت کردن نبودم، صدای گریدر را شنیدم و گویی دنیا رابه من داده‌اند به طرف آن دویدم. راننده گریدر انسان جوان‌مردی بود، بلافاصله وینچ گریدر (سیم بکسل) را باز و آن‌را به پایین انداخت و به اتفاق پایین رفتیم و او وینچ را به ماشین متصل و سپس بالا آمد و ماشین را از پرتگاه به بالا آورد و آنگاه در بستن زنجیر چرخ به ما کمک و از فلاکس خود از ما با چای پذیرایی و گفت بروید در امان خدا، برادر من نیز در جبهه سومار می‌باشد.

تعویض یک گردان ژاندارمری در اواخر سال ۱۳۶۰/ ۱۰۹

در مهمانسرای ارتش در پادگان همدان متوقف و پس از آن که حال سرگرد شهسواریان بهتر شد به سمت کرمانشاه حرکت کردیم. آنچه که برای من مهم بود روحیه قوی سرگرد شهسواریان بود، زیرا در همان شرایط بذله‌گو و شوخ‌طبعی خود را حفظ و در حقیقت او به ما روحیه می‌داد. به کرمانشاه رسیدیم و او را به منزلش بردیم و سپس من به ستاد گمجن رفتم و شب را در آنجا استراحت کردم.

روز بعد به اتفاق عشیره پاشا رضایی از سران ایل کلهرکه فردی مؤمن، وظیفه‌شناس و علاقه‌مند به امور نظامی و جنگ بود به سمت گیلانغرب حرکت کردیم. در بین راه توقف کوتاهی در اسلام‌آباد نمودیم و ضمن بازدید با ستوان یار ذولفی گل جمعی ترابری قرارگاه سماجا که مسئولیت اداره آنجا را داشت، مذاکره و پس از گرفتن تجهیزات انفرادی به سمت گیلانغرب حرکت نمودیم.

وقتی به گیلانغرب رسیدیم، صدای ملکوتی اذان ظهر مؤذن‌زاده اردبیلی در گوش طنین انداخته و به انسان آرامش می‌داد. شهر در اثر بمباران‌های هواپیماهای عراق مخروبه و فقط نیروهای رزمنده در حال تردد و چند مغازه و حمام شهر نیز فعال بود. عشیره پاشا رضایی پیشنهاد داد در همین‌جا نماز بخوانیم و من پیشنهاد او را پذیرفتم و در کنار خیابان که ساختمان‌های آن مخروبه بود نماز خواندیم و سپس حرکت کردیم. پس از مدتی به پایگاه داربلوط رسیدیم و پس از صرف ناهار من به اتفاق فرمانده پایگاه به خط پدافندی عزیمت و شروع به بازدید از نیروهای رزمنده نمودم و شب مجدداً به پایگاه مراجعت و در بامداد روز بعد نیز به بازدید از خط پدافندی ادامه داده و در بعد از ظهر با حضور فرماندهان در پایگاه داربلوط جلسه‌ای به منظور رفع مشکلات که اغلب مسائل آماد و پشتیبانی بود و پیدا کردن راه حل تشکیل دادیم.

در همین گیر و دار پیامی به من تحویل داده شد که سریعاً یک گردان ژاندارمری مستقر در بلوط را تعویض نمائیم، زیرا این گردان قرار بود به محور سنندج اعزام شود.

به‌علت کمبود نیرو انجام چنین کاری برای گمجن غیر مقدور بود و از طرفی این یک دستور بود و باید اجرا می‌کردیم. ساعتی بعد یکی از افسران ژاندارمری نزد من آمد و گفت ما وسایل خود را جمع کرده و آماده رفتن هستیم و فقط منتظر نیروهای گمجن هستیم. من به او گفتم شما عجله کرده‌اید، زیرا ما نیرویی نداریم که گردان شما را تعویض کنیم و او قدری ناراحت شد و در خاتمه گفتم لطفاً سنگرها را خراب نکنید و بگذارید اقلام سنگری در منطقه باشد و اجازه دهید تا من بررسی و راهکاری پیدا نمایم.

شادروان عشیره پاشا رضایی در کنار من ایستاده بود و گفت: سرگرد غصه نخور؛ من این مشکل را حل می‌کنم و بلافاصله منطقه را ترک و روز بعد با جمع‌آوری ۴۰ نفر از عشایر کلهر مراجعت و ما با برداشت نیرو از مواضع دیگر با حداقل نیرو مواضع ژاندارمری را اشغال و به پدافند از آن مشغول شدیم و گردان ژاندارمری را رها کردیم.

اجرای این کار به زبان ساده است، ولی پذیرش این مسئولیت بزرگ و خطیر و تعویض حدود یک گردان ژاندارمری که همه گونه امکانات در اختیار داشتند، با تعدادی عشایر واقعاً کاری سخت و مخاطره آمیز بود، اما به جرأت می‌گویم ایمان و عشق به سرزمین الهی خود به ما نور امید و پیروزی می‌داد و من اجرای این مأموریت را بدون اغراق مرهون فداکاری‌ها و همکاری‌های عشیره پاشا رضایی می‌دانم. روحش شاد و یادش گرامی باد!

جدول استعداد و گسترش نیروهای گمجن در گیلانغرب و ... / ۱۱۱

جدول استعداد و گسترش نیروهای گمجن عشایری در تیر ماه ۱۳۶۱ در منطقه عملیاتی سرپل ذهاب و گیلانغرب قبل از اعزام به منطقه عملیات سومار - نفت شهر

جدول نیروهای مستقر در منطقه سرپل ذهاب

ردیف	محل استقرار	افسر	درجه دار	سرباز	عشایر	ملاحظات
۱	ارتفاعات سنبله	۱	۱	۶	۴۶	
۲	قله ۱۰۴۵ بازی دراز	۱	۲	۶	۸۲	
۳	کاسه شور	۱	۱	۴	۶۸	
۴	قله ۱۰۰۸ (مهرآوران)	۱	۱	۶	۴۰	
جمع		۴	۵	۲۲	۲۳۶	جمع کل ۲۶۷

- عناصر فرماندهی و ستاد پشتیبانی گمجن در سرپل ذهاب به شرح زیر بود:

افسر ۳ نفر - درجه دار ۷ نفر - سرباز ۱۲ نفر - عشایر ۶۴ نفر

با احتساب نفرات ذکر شده جمع نیروها ۳۵۳ نفر می‌باشد.

- استوار یکم نورالله مهرآوران یکی از درجه‌داران داوطلب اعزامی از پایگاه هوایی شیراز بود که در تاریخ

۶۱/۲/۲۱ در قلۀ ۱۰۰۸ شهید و این قله بنا به درخواست گمجن به نام «قله شهید مهرآوران»

نامگذاری گردید.

جدول نیروهای مستقر در منطقه گیلانغرب

ردیف	محل استقرار	افسر	درجه دار	سرباز	عشایر	ملاحظات
۱	تنگ حاجیان و تنگ کورک	۱	۱	۵	۸۶	
۲	قلیچه و بانسیران بزرگ و کوچک	۳	۵	۱۲	۲۶۸	
۳	چک پور	۱	۳	۱۰	۶۷	
۴	مله هرکوت ، داربلوط	۲	۴	۱۵	۱۸۴	
	جمع	۷	۱۳	۴۲	۶۰۵	جمع کل ۶۶۷

علاوه بر نیروهای ذکر شده تعداد ۳۵ نفر نظامی و ۱۳۳ نفر از عشایر در بنه و قسمت پشتیبانی انجام وظیفه می کردند. با احتساب این نیروها جمع آنها ۸۳۵ نفر بوده است. توضیح اینکه یگانهای مستقر در خط هیچ گونه مسئولیتی در قبال تدارکات نداشتند و کلیه امور پشتیبان مانند پخت غذا و غیره توسط بنه انجام می شد. جمع کل نیروهای گمجن در مناطق یاد شده ۱۱۸۸ نفر بوده است.

قرارگاه فرماندهی گمجن در داربلوط فرماندهی یگانهای زیر را به عهده داشت:
گروهان تنگ حاجیان و تنگ کورک، گروهان بانسیرانات، گروهان چک پور، گروهان قلیچه،
گروهان مله هرکوت

عملیات آفندی و پدافندی گمجن عشایری در منطقه عملیاتی سومار، نفت شهر، کهنه ریگ، گیسکه، داروان، زله زرد و جاده نفت شهر به سومار

جغرافیای نظامی سومار

سومار یکی از شهرهای مرزی استان کرمانشاه و در جنوب آن واقع شده است و حدود ۱۰ کیلومتر با مرز بین‌المللی بین دو کشور فاصله دارد. سومار از شمال به نفت شهر و قصر شیرین و از جنوب به استان ایلام و عراق و از سمت غرب نیز به کشور عراق (منطقه مندلی) و از شرق به منطقه ایوان غرب در استان ایلام محدود می‌شود.

مهم‌ترین ارتفاعات موجود در منطقه سومار عبارتند از: داروان، وارولین، کهنه‌ریگ، بند پیرعلی، سارات‌ها، گیسکه و کانی‌شیخ.

با توجه به وضعیت جغرافیایی منطقه اگر نیروهای عراق موفق به تصرف ارتفاعات مرزی کهنه‌ریگ، گیسکه و کانی‌شیخ شوند، قادر به انجام عملیات پدافندی مناسب شده و ضمن تسلط بر ناحیه شرقی ارتفاعات یاد شده و محور (نفت شهر - سومار) و مناطق همجوار، شرایط لازم برای انجام تک در معبر تیپی (میان تنگ - سومار - چهل زرعی - اسلام‌آباد غرب) که دارای ۱۲۰ کیلومتر طول است، به داخل منطقه سومار به دست می‌آورند.

وجود ارتفاعات سارات، بند پیرعلی، شریفان، کرشکین و شینور در عمق منطقه یاد شده موجب کانالیزه شدن و متوقف شدن نیروی مهاجم و آسیب پذیری آن در عمق ۱۰ کیلومتری خواهد شد و شرایط انجام عملیات آفندی برای نیروهای خودی نیز بسیار مشکل خواهد شد. چنانچه ارتفاعات ذکر شده در تصرف نیروهای خودی باشد، حرکات و تمرکز قوای خودی از دیده‌بانی زمینی عراقی‌ها مخفی خواهد ماند.

ارتفاعات یاد شده به‌عنوان یک مبدا عملیاتی مناسب برای نیروهای خودی محسوب می‌گردد و تک آنان را به عمق خاک عراق تسهیل می‌نماید و در این حالت شهرهای مندلی و دوشیخ و همچنین محور دوشیخ (مندلی - نفت خانه) و مناطق هم‌جوار آن، در معرض دید و تیر نیروهای خودی قرار خواهد گرفت و امکان پدافند برای نیروهای عراقی در عمق عراق در فاصله چند کیلومتری میسر خواهد بود.

به دلایل مذکور نبردهای سختی بین نیروهای ایرانی و عراقی در طول مدت ۸ سال جنگ در این منطقه رخ داد و نیروهای گمجن نیز جزئی از نیروهای موجود در منطقه بودند و در این نبردها شرکت داشته‌اند.

پس از فتح بزرگ خرمشهر توسط نیروهای مسلح همیشه سرافراز ارتش و سپاه پاسداران در اوایل خرداد ۱۳۶۱، صدام حسین در تاریخ ۶۱/۳/۳۰ در یک سخنرانی طولانی رادیو تلویزیونی اعلام نمود که از تاریخ ۶۱/۳/۳۱ به مدت ۱۰ روز نیروهای خود را از خاک ایران خارج خواهد کرد.

صدام حسین که بزرگترین شکست را در خرمشهر با دادن هزاران نفر کشته و مجروح و اسیر متحمل گردیده و خرمشهر را از دست داده بود، به منظور فریب مردم کشورش این ترفند را به کار برد که خودش از خرمشهر عقب نشینی کرده است و از همه مهمتر اینکه به منظور جلوگیری از عملیات مشابه توسط نیروهای ظفرمند ایرانی مبادرت به عقب نشینی تاکتیکی و استقرار نیروهای خود در عوارض حساس مناطق مرزی به شرح زیر که دید و تیر خوبی بر منطقه داشت، مستقر گردید تا از انهدام بیشتر نیروهایش جلوگیری نماید:

ارتفاعات آهنگران، خسروی، نفت شهر، سومار (ارتفاعات سلمان کشته - کهنه‌ریگ - گیسکه - میان تنگ) و مهران

در محدوده عملیاتی گمجن عشایری دشمن ارتفاعات زله زرد، بانسیران برپلنگ را تخلیه و در نفت شهر و ارتفاعات مشرف به آن مستقر شد.

نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است. گمجن اولین یگانی بود که توانست با دشمن اخذ تماس برقرار نماید و به طور مداوم دشمن را زیر نظر داشت و گزارش‌های لازم را به قرارگاه غرب اعلام می‌کرد و همچنین در فرصت‌های مناسب، ضرباتی بر دشمن وارد می‌آورد.

شهید امیر سپهبد صیاد شیرازی پس از عقب‌نشینی دشمن در جبهه غرب در حضور جمعی از فرماندهان از این‌که گمجن در هنگام عقب‌نشینی ارتش بعثی با وی قطع تماس نکرده و آنان را تعقیب نموده و با عملیات ایدایی مشکلاتی برای دشمن پدید آورده است، اظهار قدردانی فرموده بودند.

در تیر ماه ۱۳۶۱، فرماندهی تیپ ۲ زرهی لشکر ۸۱ زرهی مستقر در گیلانغرب و قرارگاه عملیاتی غرب، یگان‌های گمجن را به مناطق ارتفاعات زله زرد و داروان و بند پیر علی اعزام و گمجن در بند پیر علی مبادرت به تعویض گردان مهدی تیپ ۴ مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی را نمود و

عملیات آفندی و پدافندی گمجن در منطقه نفت شهر و سومار / ۱۱۵

در همین زمان گردان دوم گمجن عشایری از مواضع پدافندی داربلوط، بانسیران، قلیچه و چکپور تغییر موضع و در ارتفاعات داروان استقرار یافتند و پس از ۱۵ روز سایر یگان‌های نظامی در جوار نیروهای گمجن مستقر شدند.

در تاریخ ۶۱/۴/۷ گمجن از کنترل عملیاتی تیپ ۲ زرهی لشکر ۸۱ خارج و در کنترل عملیاتی تیپ ۴ لشکر ۸۱ زرهی قرار گرفت.

در این زمان سایر نیروهای گمجن از منطقه گیلانغرب تغییر موضع داده و در منطقه عمومی نفت‌شهر در حوالی رودخانه کنگاکوش و در دامنه ارتفاعات داروان و زله زرد مستقر شدند. بدین ترتیب کلیه نیروهای گمجن مناطق پدافندی قبلی را تخلیه و در مواضع پدافندی جدید در منطقه سومارمستقر و آماده شرکت در «عملیات مسلم ابن عقیل» شدند.

عملیات مسلم ابن عقیل

۱- یگان‌های گمجن در قالب یکی از یگان‌های تابعه قرارگاه نجف که ترکیبی از (قرارگاه مشترک نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در غرب) به نام «ظفر ۲» در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۹ در عملیات مسلم ابن عقیل شرکت نمود.^۱

۲- قرارگاه ظفر ۲ از یگان‌های مشروحه زیر تشکیل شده بود:^۲

تیپ ۴ مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی

تیپ عاشورا سپاه پاسداران

گروهان یکم گردان ۲۴۵ تانک ام ۴۷ لشکر ۶۴ ارومیه

گروهان یکم گردان ۲۱۷ تانک ام ۶۰ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه

گروهان تانک تیپ ۵۵ و تیپ ۶۲ سپاه پاسداران

گروهان نفر بر بی ام پی ۱ سپاه پاسداران

گردان ۳۱۱ (-) و آتشبار ۱۵۵ م م عاشورا کمک مستقیم

گمجن عشایری

۳- این عملیات در ۹ مهر ۱۳۶۱ آغاز و در ۲۱ مهر ۱۳۶۱ پایان یافت.

۴- نتایج عملیات

- کشته و زخمی شدن شمار زیادی از نیروهای عراقی و به اسارت در آمدن ۲۷۵ نفر از افراد دشمن

- انهدام تعداد زیادی تانک، نفربر و تجهیزات سبک و سنگین دشمن

- رزمندگان ایرانی ۶ دستگاه تانک، ۶ دستگاه نفربر، ۳۰ دستگاه خودرو، یک دستگاه کمپرسور حفر

سنگر، ۳ دستگاه بلدوزر، ۳ عراده توپ ۱۲۲ م، یک دستگاه ردیاب توپخانه، ۹ قبضه تیربار

دوشکا، سه قبضه توپ ضد هوایی ۵۵ م، ۵۴ قبضه توپ ضد هوایی ۴ لول، ۸ دستگاه دوربین

تلسکوپی و تعداد زیادی مین دشمن را به غنیمت گرفتند.

۱. رستمی، محمود؛ نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس

۲. کیانی، سورنا؛ فرمان آتش در کوهستان‌های باختر، ص ۳۵۸

عملیات مسلم ابن عقیل / ۱۱۷

- آزادسازی حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی که منجر به تصرف ارتفاعات کهنه ریگ و گیسکه و همچنین تامین میان تنگ گردید.
- شهر مندلی عراق در تیررس آتش خمپاره اندازها و توپخانه سبک نیروهای خودی قرار گرفت.
- کشته و زخمی شدن بیش از ۴۰۰۰ نفر از نیروهای دشمن و ۳۲۵ نفر اسیر از دشمن
بعثی.^۱

۱. ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال دفاع مقدس، جلد ۵، ص ۲۹۲

عملیات پدافندی در ارتفاعات کهنه ریگ و گیسکه

پس از عملیات مسلم ابن عقیل در تاریخ ۲۱/۷/۱۳۶۱ در غرب کشور کلیه نیروهای رزمنده ارتش و سپاه به منظور اجرای عملیات آفندی به جبهه جنوب اعزام شدند.

قرارگاه عملیاتی غرب به منظور جایگزین کردن نیروهای قبلی حداکثر استفاده را از نیروهای گمجن به عمل آورد و حتی دستور افزایش نیروهای عشایری صادر گردید.

قرارگاه غرب به گمجن ابلاغ نمود ضمن پدافند در ارتفاعات داروان و زله زرد نیروهای عشایری در حوالی بند پیرعلی مستقر و مسئولیت پدافندی مناطق مشروحه زیر را به عهده بگیرد:

یک گردان عشایری را در ارتفاعات کهنه ریگ در مختصات ۵۲۸۰۰ - ۴۵۱۰۰ (در کنترل عملیاتی تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی) مستقر و از آن منطقه پدافند نماید و یک گروهان تقویت شده در گیسکه در مختصات ۳۷۵۰ - ۵۸۵۰۰ (در کنترل عملیاتی تیپ ۳۰ گرگان) مستقر و پدافند نماید و نسبت به تعویض و رها نمودن گردان یاسین از تیپ امام رضا سپاه پاسداران اقدام شود.

ستوان دوم غلامعلی امیری اظهار می‌دارد در هنگام تحویل گرفتن مواضع ذکر شده مشاهده نمودم فرمانده گردان یاسین برادر قالیباف می‌باشد.

نیروهای گمجن مدت ۸ ماه از ارتفاعات مذکور علی‌رغم نداشتن امکانات کافی در مقایسه با ارتش بعثی مردانه دفاع کردند و حتی بیش از ۳۰۰ شهید و جانباز به پیشگاه الهی تقدیم نمودند. خاطر نشان می‌سازد به طور متوسط گمجن هر ماه ۳۸ نفر تلفات در این منطقه داشت.

پدافند از ارتفاعات مذکور مخاطره‌آمیز و بسیار حساس و فاصله با دشمن آن‌قدر نزدیک بود که حتی نیروهای طرفین صدای یک‌دیگر را می‌شنیدند و نیروهای دشمن با سلاح پیشرفته خود و آتش پشتیبانی تهاجمات زیادی را علیه نیروهای گمجن به عمل آوردند، ولی آن‌ها با نثار خون خود از این مواضع پدافند نموده و افتخار دیگری برای گمجن پدید آوردند.

سرانجام پس از ۸ ماه یگان‌های گمجن توسط یگان‌های لشکر ۸۱ و تیپ ۳۰ گرگان تعویض گردیدند.

گردان سوم عشایری پس از این جابه‌جایی گردان ۸۱۰ نور تیپ ۴ لشکر ۸۱ زرهی را در سمت چپ جاده نفت شهر - سومار تعویض نمود.

نحوه گسترش و استقرار یگان‌های گمجن عشایری از آغاز جنگ تحمیلی تا تیرماه ۱۳۶۲/ ۱۱۹

نحوه گسترش و استقرار یگان‌های گمجن عشایری^۱ از آغاز جنگ تحمیلی تا تیرماه ۱۳۶۲

ردیف	محل گسترش	نوع یگان
۱	شهر کرمانشاه	ستاد مرکزی و مردمی
۲	ماهیدشت	قرارگاه رده عقب به منظور جذب ، سازماندهی ، آموزش
۳	پادگان اسلام آباد	انبار های عمومی گمجن
۴	منطقه گهواره	یک گروهان پیاده عشایری
۵	منطقه ده سرخ	یک گروهان پیاده عشایری
۶	منطقه دوشمیان	یک دسته پیاده عشایری
۷	منطقه زاوله	یک گروهان پیاده عشایری
۸	منطقه بیونچ	یک گردان پیاده عشایری
۹	ارتفاعات پالان	یک گردان پیاده عشایری
۱۰	ارتفاعات شاهان (سایت نهاجا)	یک گردان پیاده عشایری
۱۱	ارتفاعات گاری	یک گروهان تقویت شده عشایری
۱۲	پادگان ابودر سر پل ذهاب	قرارگاه فرماندهی
۱۳	ارتفاعات بازی دراز	دو گروهان پیاده عشایری
۱۴	ارتفاعات سنبله	یک گروهان
۱۵	گیلان غرب	قرارگاه فرماندهی
۱۶	منطقه ارتفاعات دار بلوط	دو گردان پیاده عشایری
۱۷	تنگ حاجیان	یک گروهان پیاده عشایری
۱۸	محور سومار ، کله جوب	قرارگاه رده عقب (بنه)
۱۹	ارتفاعات کهنه ریگ	یک گردان پیاده عشایری
۲۰	ارتفاعات گیسکه	یک گروهان پیاده عشایری

توضیح آن‌که گسترش نیروهای گمجن متغیر و پس از برقراری امنیت و آرامش در منطقه با قرار گرفتن در کنترل عملیاتی یگان‌های نزاجا در عملیات آفندی و پدافندی شرکت نموده واز پشتیبانی آتش توپخانه و هوانیروز برخوردار بوده‌اند.

۱. رستمی، محمود؛ برابر نقشه وضعیت موجود در کتاب پروژه تحقیقاتی نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس

آزاد سازی ۱۵۰ کیلومتر مربع از سرزمین میهن اسلامی از لوث وجود دشمن بعثی

پس از رها شدن یگان‌های گمجن از مواضع گیسکه و کهنه ریگ در نیمه دوم خرداد ۱۳۶۲ توسط یگان‌های لشکر ۸۱ و ۳۰ گرگانه طور همزمان به گردان سوم گمجن عشایری ابلاغ گردید گردان ۸۱۰ نور تیپ ۴ لشکر ۸۱ زرهی را در سمت چپ جاده نفت شهر- سومار تعویض نماید .

قرارگاه عملیاتی غرب به منظور فریب دشمن از محل اجرای عملیات آینده (طرح عملیاتی والفجر ۴ و ۵ سابق) طی نامه شماره ۲۰۱/۲۸/۵۳-۲-۶۲/۴/۳ به لشکر ۸۱ زرهی ابلاغ نمود، با توجه به این که تلاش اصلی عملیات در نفت شهر خواهد بود ، با اعزام اکیپ‌های شناسایی و رزمی نسبت به بررسی معابر قابل بهره‌برداری اقدام و به منظور کوتاه نمودن خطوط تدارکاتی ، خط تماس یگان‌های خود را با ایجاد خاکریز حتی‌الامکان به جلو تغییر مکان داده و همزمان با شناسایی‌ها و تغییر مکان خط تماس به جلو جاده‌های مورد نیاز را پیش بینی و تهیه نمائید .

به دنبال آن به گمجن عشایر غرب کشور دستور داده شد به منظور تصرف ارتفاعات بان‌کیانه در شبکه مختصات (۶۵-۵۱) و (۶۸-۵۰) و (۷۲-۵۱) اقدام و پس از تثبیت و تحکیم ارتفاعات مذکور در منطقه پدافند و آماده باشد به سمت مرز پیشروی نماید .

این عملیات در ساعت ۱۹/۰۰ روز ۱۳۶۲/۴/۷ شروع و پس از ۷ روز با موفقیت کامل پایان یافت. گمجن با ۳ گردان نیروی رزمنده خود در طی مدت ۲۰ روز در شرایط سخت جوی و گرمای غیر قابل تحمل و عدم امکانات کافی اما با توکل به خداوند بزرگ این مأموریت را با موفقیت در مورخه ۶۲/۴/۱۴ به پایان رسانید که ذکر جزئیات آن اهمیت این عملیات را روشن می سازد . این عملیات در دو مرحله اجرا گردید:

مرحله یکم:

گردان یکم گمجن عشایری درحالی که فرماندهی آنرا شخص فرمانده گمجن به عهده گرفته بود، در شرایط بسیار سخت جوی و گرمای شدید و طاقت فرسا در حالی که جاده‌ای وجود نداشت و هر آن امکان برخورد با میدان مین و یا کمین دشمن وجود داشت، در تاریکی هوا در مورخه ۶۲/۴/۷ به سمت ارتفاعات بان‌کیانه حرکت کردند.

نحوه حرکت به این ترتیب بود که در ابتدا گشتی تماس به جلو اعزام و پس از اطمینان حاصل از نبودن نیروی دشمن ، نیروهای گردان به سمت هدف حرکت نموده و با پیشروی گمجن مسیر آماد رسانی طولانی و به‌علت نبودن خودرو نیروها به تدریج با کمبود غذا و آب مواجه

آزاد سازی ۱۵۰ کیلومتر مربع از سرزمین میهن اسلامی از لوث وجود دشمن بعثی ۱۲۱/

می‌شوند. گرمای شدید منطقه نفت‌شهر و کمبود آب باعث گرما زدگی تعداد زیادی از سربازان و عشایر می‌گردد و تعدادی از آنان بی‌هوش می‌شوند. با درایت مسئولان گردان کلیه افراد گرم‌زده با انجام کمک‌های اولیه، مداوا می‌شوند.

در تاریخ ۶۲/۴/۱۰ تعداد ۵۰ نفر نیروی تازه نفس، گردان یکم را تقویت نموده و رزمندگان مشغول کندن سنگر می‌شوند که ستوان یکم مجتبی رضایی متوجه حضور تعدادی از نیروهای عراقی می‌شود، بلافاصله مراتب را به اطلاع فرمانده گمجن می‌رساند و سرگروه‌های عشایری را برای مقابله با دشمن آگاه و توجیه می‌نماید.

علی‌رغم این‌که نیروهای عراقی با داشتن تجهیزات کافی و نفربر و پشتیبانی توپخانه قوی‌تر از نیروهای گمجن به نظر می‌رسیدند، ولی حضور فرمانده گمجن، به همه قوت قلب داده بود و رزمندگان گمجن آماده مقابله با هرگونه حمله دشمن شده بودند و تنها نگرانی کمبود مهمات بود.

پس از مشورت ستوان یکم رضایی با فرمانده گمجن، به افسران و سرگروه‌های عشایری دستور داده می‌شود، در صورت درگیری تا آخرین گلوله با دشمن نبرد نموده و پس از اتمام مهمات بنا به دستور به سمت ارتفاعات داروان عقب‌نشینی‌خواهند نمود و به آن‌ها اطمینان داده شد که دشمن قادر به تعقیب نیروها در روی ارتفاعات داروان نخواهد بود.

نیروهای عراقی مبادرت به تخلیه مناطق اشغالی نموده و به صورت پرده پوشش نیروهای خود را در نقاط مرتفع مستقر و آماده پدافند شدند و سرانجام نیروهای گمجن به باقی‌مانده نیروهای دشمن تک نموده و تعداد زیادی از آنان را به هلاکت رسانیده و تعداد ۹ نفر از نفرات دشمن اسیر و تعداد زیادی سلاح انفرادی نیز به غنیمت گرفته می‌شود. نیروهای عشایری از این‌که سلاح خودکار به غنیمت گرفته بودند، بسیار خوشحال و از همان سلاح بعداً در خط پدافندی علیه دشمن استفاده کردند.

توجه خوانندگان عزیز را به این نکته جلب می‌کنم که عشایر وقتی یک اسلحه مدرن روز، مانند تفنگ کلاش یا تفنگ‌های دوربین‌دار را به غنیمت می‌گرفتند و آن‌ها را جایگزین تفنگ برنو می‌کردند، بی‌نهایت خوشحال و گویی تمام دنیا را به آن‌ها داده‌اند. این صداقت و این پاکی و این سادگی که از به غنیمت گرفتن تفنگ خوشحال می‌شوند، واقعاً قابل ستایش و تقدیر می‌باشد.

مرحله دوم عملیات:

پس از تثبیت مواضع گردان یکم، فرمانده گمجن به گردان‌های دوم و سوم دستور می‌دهد با پیشروی در سمت عمومی نفت‌شهر و رودخانه کنگاکوش ارتفاعات واقع در شبکه مختصات (۷۲ - ۵۹) و (۷۷ - ۵۹) و (۵۲ - ۵۹) و (۶۴ - ۵۱) را تصرف نموده و در مقابل تک دشمن پدافند نمایند و گردان یکم کماکان در منطقه متصرفی پدافند نماید. گردان دوم و سوم نیز به علت گرمای شدید و نبودن جاده با همان مشکلات گردان یکم مواجه می‌شوند، ولی رهنمودهای فرمانده گمجن و حضور وی در صحنه عملیات باعث غلبه کردن آن‌ها بر مشکلات می‌گردد.

در این عملیات حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی آزاد و ارتفاعات و عوارض حساس منطقه مشرف به نفت شهر و رودخانه کنگاکوش تصرف گردید.

اجرای این عملیات باعث گمراهی دشمن گردید، زیرا تصور می‌کرد که نیروهای ایرانی تلاش اصلی خود را در محور سومار نفت شهر انجام خواهند داد، در حالی که تلاش اصلی در محور مهران، عملیات والفجر ۳ بود و اسرای عراق در بازجویی‌ها اظهار داشتند که منتظر حمله گسترده در محور سومار بوده‌اند، نه مهران. خاطرات ستوان یکم مجتبی رضایی فرمانده گردان یکم از این عملیات در بخش خاطرات رزمندگان شرح داده شده است.

شادروان سرتیپ محمود رستمی این عملیات را تحت عنوان «گشتی رزمی تماس» در کتاب تحقیق خود نام برده است.

نتیجه عملیات

الف- آزادسازی حدود ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی و تصرف ارتفاعات حساس بان‌کیانه مشرف بر رودخانه کنگاکوش و نفت شهر
ب- در این عملیات تعداد زیادی از نیروهای دشمن کشته و تعداد ۹ نفر از آنان به اسارت گرفته شدند.

پ- تعداد زیادی اسلحه سبک نیز به غنیمت گرفته شد.

ت- اجرای موفق عملیات پوشش و فریب تاکتیکی و فریب دشمن از محل اجرای عملیات در مهران (والفجر ۳). اطلاعات به دست آمده از اسرای عراقی مؤید این واقعیت بود که ارتش عراق انتظار تک گسترده نیروهای ایران را در منطقه نفت شهر و سومار داشته است.

ث- این منطقه فاقد جاده بود و تدارکات با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود که گمجن در منطقه گردان یکم ۹ کیلومتر و در منطقه گردان دوم ۱۰ کیلومتر و در منطقه گردان سوم ۱۰

آزاد سازی ۱۵۰ کیلومتر مربع از سرزمین میهن اسلامی از لوٹ وجود دشمن بعثی / ۱۲۳

کیلومتر جاده احداث و بعدها جهاد سازندگی مستقر در منطقه نسبت به ایجاد جاده معروف به «جاده گمجن» اقدام و با احداث پل‌های متعدد، تسهیلات لازم را از نظر رفت و آمد ایجاد نمود. رشادت و هدایت و رهبری شخص فرمانده گمجن و سایر افسران و درجه داران و سربازان در اجرای این عملیات تحسین‌آمیز می‌باشد، زیرا علی‌رغم نداشتن امکانات کافی و حتی تجهیزات جنگی مانند تانک و غیره دست به چنین کار بزرگی زدند، در حالی که دشمن به انواع سلاح (روز) مجهز و تانک و توپخانه از آن‌ها پشتیبانی می‌کردند، ولی رشادت رزمندگان گمجن و تیراندازی به تانک‌ها از نزدیک‌ترین فاصله باعث شد تانک‌ها مبادرت به فرار نمایند، زیرا رزمندگان با استفاده از شیارها و کوره راه‌ها که از قبل به آن‌ها آشنایی داشتند، به دشمن نزدیک شده و پس از انهدام تانک به سرعت به عقب مراجعت می‌کردند.

فرمانده گمجن برای تعریف می‌کرد که یکی از عشایر که حدود ۱۵ سالداشت، نزد من آمد و اجازه خواست برود شکار تانک، ابتدا مخالفت کردم، اما با اصرار او متقاعد شدم. او به همراه دوستش در شب به نیروهای عراقی نزدیک شدند و در آغاز روشنایی ۳ دستگاه تانک را منهدم و به عقب مراجعت کردند و زمانی که آن دو نفر به نزد من رسیدند از خوشحالی گریه می‌کردند و مدام فریاد می‌زدند: ۳ تانک را زدیم - زدیم - زدیم!

مقاومت جسمانی سرهنگ رستمی در این عملیات باعث تقویت نیروهای رزمنده شده بود و آنان نیز به تبعیت از فرمانده در مقابل تشنگی مقاومت کردند تا بتوانند پیروزی به دست آورند. سرهنگ رستمی برای من تعریف کرد در این عملیات تنها نگرانی وی از کمبود آب بوده است، زیرا تحمل تشنگی برای هر انسانی سخت و غیر قابل تحمل است و شدیداً نگران حال سربازان جوان بود. زمانی که آب و آذوقه با قاطر به یگان می‌رسد، رزمندگان خوشحال ولی کسی قدرت ابراز شادی نداشته است. سرهنگ رستمی نوشیدن آب را موکول به نوشیدن آب توسط کلیه رزمندگان می‌نماید و جالب این‌که همه رزمندگان دلاور سعی داشتند دربرداشت آب پیش‌دستی نکرده و نوبت برداشت آب را به دوستان خود تعارف نموده و هر رزمنده تلاش داشته است غرور خود را حفظ نماید.

عملیات پدافندی در جبهه نفت شهر و سومار

پس از اجرای موفقیت آمیز نیروهای گمجن در آزاد سازی بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک سرزمین ایران، نیروهای رزمنده گمجن در کنترل عملیاتی قرارگاه غرب قرار گرفته و به طور مستقل خط پدافندی به طول ۲۵ کیلومتر از رودخانه کنگاکوش تا شمال نفت شهر در تاریخ ۱۳۶۲/۴/۷ تشکیل داده و تا زمان اجرای عملیات کربلای ۶ در دی ماه ۱۳۶۵ در این منطقه مستقر و با دادن شهدا و جانبازان زیادی از این منطقه دفاع و همواره با اجرای گشتی‌های رزمی تلفات بسیاری به دشمن وارد آوردند.

آرایش رزمی گمجن عشایری غرب کشور در منطقه پدافندی جبهه نفت شهر- سومار تا قبل از عملیات کربلای ۶ به شرح زیر بود:

- سه گردان عشایری در خط پدافندی مستقر بودند
- قرارگاه تاکتیکی گمجن تقریباً در میانه خط پدافندی برقرار گردیده بود به طوری که بخشی از خط را نیز پوشش می‌داد.
- قرارگاه رده عقب (بنه) در حوالی پل هفت دهنه در محور سومار برقرار و امور لجستیکی را انجام می‌داد و یگان‌های در خط هیچ‌گونه مسئولیت لجستیکی مانند طبخ غذا و ... نداشتند.
- یک آتشبار توپخانه ۱۵۵ میلی‌متری خودکشی از لشکر ۸۸ زاهدان در کمک مستقیم نیروهای گمجن بود.
- البته سایر یگان‌های توپخانه مستقر در منطقه در صورت نیاز با توجه به مأموریت‌های ذاتی توپخانه قادر به پشتیبانی آتش از نیروهای گمجن بودند.
- نیروی احتیاط بدین ترتیب پیش بینی شده بود که نیروهای مستقر در بنه در کله جوب محور سومار در صورت نیاز بایستی بلافاصله پس از دریافت مأموریت به کمک یگان‌های در خط بروند.
- سمت راست گمجن تیپ مسلم ابن عقیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و در سمت چپ تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۸ زاهدان قرار داشت.

نیروهای گمجن با نثار خون خود در دفاع از منطقه خونین نفت‌شهر عزت و سربلندی برای ایران به یادگار گذاشتند و در یورش‌های متعدد تلفات زیادی به دشمن وارد آوردند.

در اواخر پاییز همان سال این‌جانب (نویسنده کتاب) به عنوان معاون فرمانده گمجن در همین منطقه به مدت ۴ ماه انجام وظیفه و سپس مجدداً در نیمه دوم سال ۱۳۶۳ در شرایط بسیار

جدول نحوه گسترش یگان های گمجن از ... / ۱۲۵

حساس زمانی که فرمانده گمجن در تهران حضور داشت، به عنوان جانشین و سرپرست گمجن عشایری به منطقه غرب اعزام و تا زمان تحویل گمجن به افسران نیروی زمینی سرهنگ مهرپویا و سروان مؤمنی تا اوایل سال ۱۳۶۴ در منطقه حضور داشتیم. توضیح آن که این تحویل و تحول با حضور فرمانده گمجن سرهنگ رستمی انجام گردید.

شایان ذکر است در سال های بعد، لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار در این منطقه به جای گمجن عشایری مستقر گردید که چگونگی آن در قسمت های بعدی کتاب تشریح خواهد شد.

نیروهای گمجن درمواقع پدافندی با رشادت و با هوشیاری کامل از مواضع خود دفاع نموده و گردانهای در خط همواره با اعزام گشتی های رزمی، دشمن را به ستوه آورده بودند. قرارگاه تاکتیکی گمجن نیز با تشکیل گروه گشتی از افراد زبده و ورزیده در هر فرصتی تلاش داشت ضربه ای به دشمن بعثی وارد آورد.

اخبار و اطلاعات جمع آوری شده از دشمن به قرارگاه عملیاتی غرب گزارش می گردید، کما این که وقوع تک دشمن به تیپ ۳ زاهدان را در بهمن ۱۳۶۳ قبلاً گمجن گزارش کرده بود. با گذشت زمان عشایر تجربه و مهارت های لازم را از نظر فنون جنگی فراگرفته بودند و به راحتی می توانستند از خمپاره اندازها استفاده نمایند و با دانش و بینش و تجربه لازم در گشتی های رزمی شرکت نمایند، ولی یک نکته را نباید فراموش کرد که بهره وری کاری آنها بستگی به وجود یک فرمانده دلسوز و علاقه مند بود و برای من اثبات شد در مواقعی که ضعف فرماندهی وجود داشت، تمامی خصایل رزمنده بودن آنها نیز کاهش می یافت و برای آیندگان این می تواند یک تجربه خوبی باشد تا همواره از فرماندهان لایق برای کار با نیروهای عشایری استفاده شود.

جدول نحوه گسترش یگان‌های گمجن از تیر ماه ۱۳۶۲ الی ۱۳۶۵
در منطقه پدافندی نفت شهر و سومار

ردیف	محل گسترش	نوع یگان
۱	کرمانشاه	ستاد مرکزی و مردمی گمجن
۲	اسلام آباد	انبار عمومی گمجن
۳	سومار (کله جوب)	قرارگاه رده عقب و بنه گمجن و نیروی احتیاط
۴	منطقه نفت شهر و سومار	قرارگاه تاکتیکی گمجن
۵	منطقه نفت شهر و سومار	سه گردان پیاده عشایری
۶	منطقه نفت شهر و سومار	یک آتشبار توپخانه ۱۵۵ م م خود کششی کمک مستقیم

گشتی‌های رزمی گمجن عشایر غرب کشور

برابر دستورالعمل دریافتی از قرارگاه عملیاتی غرب در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۳ یکی از مأموریت‌های گمجن اعزام گشتی‌های رزمی و شناسایی و کمین بود. اگر جانب حق و عدالت رعایت گردد و به اسناد و مدارک و اطلاعیه‌های ارتش مراجعه شود، مشاهده می‌گردد که عملکرد گمجن در رابطه با اعزام گشتی بسیار موفقیت‌آمیز بوده است و از این نظر رتبه ممتازی را در بین سایر یگان‌های قرارگاه عملیاتی غرب دارد. فرماندهان عالی‌رتبه ارتش در مواقع نیاز برای کسب اخبار و اطلاعات و یا گرفتن اسیر از گمجن درخواست اعزام گشتی می‌کردند. این گشتی‌ها از افرادی تشکیل می‌گردید که در آن‌ها روحیه شهادت‌طلبی، جرأت، جسارت و رهبری و توانایی کامل برای اجرای مأموریت وجود داشت. این افراد قادر بودند در پشت خطوط دشمن نفوذ و دشمن را به ستوه آورند و گاهی خود نیز در این راه به فیض شهادت نائل می‌شدند. گروه‌های گشتی گمجن همواره با یگان‌های نظامی در رابطه با اعزام گشتی به منظور تخلیه شهدا و کسب خبر از دشمن همکاری و هماهنگی داشتند.

گشتی‌های اعزامی به ۲ صورت کنترل و رهبری می‌شدند:

۱- گشتی‌های برد بلند که اغلب هدایت و طراحی آن توسط قرارگاه گمجن صورت می‌گرفت و قبل از اعزام با قرارگاه عملیاتی غرب هماهنگی می‌گردید. افراد این گروه‌ها قادر بودند در مناطق کوهستانی مسافت زیادی را طی نموده و با نفوذ در عمق خطوط دشمن، کسب خبر نموده و دشمن را اسیر نمایند. استعداد این گروه‌ها بین ۹ الی ۱۵ نفر بود. مهم‌ترین گروه‌های گشتی عبارت بودند از: گروه حشمت کوه‌پیکر، گروه نعمت کوه‌پیکر، گروه شهید سید کریم احمدی، گروه صبر باقری و بابا بابایی.

۲- گشتی‌های برد کوتاه که هدایت و طراحی آن توسط گردان‌ها و گروهان‌ها انجام می‌گرفت. عملیات این نوع گشتی‌ها اساساً در منطقه نفوذ گردان‌ها اجرا و از نظر جمع‌آوری اطلاعات و جلوگیری از غافلگیر شدن گروهان‌ها به‌ویژه اجرای گشتی کمین برای به دام انداختن گشتی‌های دشمن حائز اهمیت بود. فرماندهی این گشتی‌ها را یکی از درجه‌داران و در پاره‌ای از موارد یکی از درجه‌داران تیپ نوهده به‌عهده داشتند. این گشتی‌ها نیز با عملیات ایزایی دشمن را به ستوه درآورده بودند.

نکته مهم و قابل توجه برای خوانندگان عزیز این است که گمجن بیش از ۱۰۰ مورد انواع گشتی اعزام نموده، اما به علت از بین رفتن اسناد و مدارک در اثر بی‌توجهی و سهل‌انگاری بعضی از مسئولان و همچنین شهادت و یا درگذشت بعضی از فرماندهان و یا عدم دسترسی به بعضی از نیروهای گمجن ذکر همه آنان مقدور نبوده و تعدادی از گشتی‌ها به طور نمونه تشریح می‌شود. البته علل تبحر و مهارت نیروهای گمجن در اجرای گشتی‌های موفقیت‌آمیز به شرح زیر می‌باشد:

۱- آشنایی به منطقه عملیات، زیرا عشایر رزمنده سال‌ها در آن محل زندگی و شب‌ها در گرما و سرما به گله‌داری مشغول بوده.

۲- آشنایی به کوهستان و کوره راه‌ها

۳- مقاومت جسمانی بالا، زیرا آن‌ها به زندگی در شرایط سخت عادت داشتند.

۴- شجاعت ذاتی و روحیه جنگجویی که از خصصیه‌های ذاتی اکثریت عشایر است.

۵- روحیه قوی و داشتن انگیزه برای نابودی دشمنی که مناطق ایلاتی و زندگی آن‌ها را تصرف نموده بود.

البته یک نکته را باید اشاره کنم که این خصوصیات به تنهایی نمی‌تواند عامل موفقیت در اعزام عملیات گشتی باشد، بلکه رهبری و فرماندهی و هدایت گشتی و طرح‌ریزی و سازماندهی و پیش‌بینی‌های پشتیبانی آتش و در صورت ضرورت استفاده از بالگرد لازمه اجرای یک عملیات پیروز می‌باشد که فهرست‌وار بعضی از عملیات گشتی گمجن به طور مختصر تشریح می‌شود:

۱- عملیات گشتی رزمی در مورخه ۱۳۵۹/۷/۱۴ در منطقه گیلانغرب

اولین گشتی رزمی گمجن در ۱۴ مهر ۱۳۵۹ در منطقه گیلانغرب و در موقعیت فوق‌العاده حساس همزمان با تلاش مجدد دشمن برای تصرف گیلانغرب اجرا گردید. در این عملیات رزمی بزرگترین پایگاه دیده بانی دشمن تصرف و کلیه دیده‌بانان عراقی کشته و متواری شدند، به نحویکه فعالیت توپخانه دشمن برای مدتی از کار افتاد. مشروح این عملیات تحت عنوان «نبرد گیلانغرب» قبلاً بیان شده است.

گشتی‌های رزمی گمجن عشایر غرب کشور / ۱۲۹

۲- عملیات گشتی به منظور تخلیه جنازه شهدا در ۶۰/۶/۱۹

در تاریخ ۶۰/۶/۱۹ گروه گشتی گمجن عشایری به فرماندهی ستوان دوم امیری پیکر ۳ نفر از سربازان تیپ ذوالفقار را که در عملیات گشتی شهید شده بودند و پیکر آنان در منطقه اشغالی دشمن در ارتفاعات داروان و بر پلنگ باقی مانده بود، با همکاری تیپ ذوالفقار تخلیه نمودند.

۳- عملیات گشتی رزمی در منطقه عمومی جاده قصر شیرین ، نفت شهر در ۹ آبان ماه ۱۳۶۰

در ساعت ۲۲۰۰ روز ۹ آبان ۱۳۶۰، گروه گشتی حمزه به استعداد ۱۲ نفر که از عشایر ورزیده و آموزش دیده تشکیل شده بود، به همراه یک نفر سرباز بی سیم‌چی، پس از توجیه در پایگاه داربلوط به قصد اجرای گشتی رزمی به منظور انهدام نیرو و تجهیزات و گرفتن اسیر به سمت منطقه جاده قصر شیرین - نفت شهر که دشمن در امتداد آن گسترش یافته بود، اعزام شدند.

گروه گشتی حمزه در طول شب‌های روز ۹ و ۱۰ آبان به سمت دشمن حرکت و در طول روز در داخل شیارها و گودال‌ها مخفی و استراحت نموده و در روز ۱۱ آبان پس از عبور از میادین مین و سایر استحکامات دشمن، به قلب مواضع دشمن نفوذ و او را غافلگیر نموده که در این عملیات حدود ۲۰ نفر از نیروهای دشمن کشته شده و دو نفر را به اسامی **علی مهدی شاکر سرباز احتیاط و طلال داود سلیمان سرباز وظیفه اسیر می‌نمایند.**

در این عملیات ۲ دستگاه خودرو و تعدادی سنگر انفرادی و اجتماعی دشمن منهدم گردیده و دو قبضه کلاشینکف و یک دستگاه تلفن صحرایی و یک عدد دوربین به غنیمت گرفته می‌شود. پس از اجرای عملیات گروه گشتی به سرعت عقب‌نشینی و در روز ۱۲ آبان به پایگاه اصلی خود بدون هیچ‌گونه تلفات ملحق می‌شوند.

لازم به توضیح است که در هنگام عقب‌نشینی یگان‌های توپخانه پشتیبانی لازم را از نیروهای گشتی به‌عمل آورده و اجازه هیچ‌گونه تحرکی را به دشمن ندادند.

انتشار خبر این پیروزی شادی و شرف فراوانی در بین رزمندگان جمهوری اسلامی ایران پدید آورد.

۴- عملیات گشتی رزمی در منطقه عمومی نفت شهر - چقاحمام در ۹ اردیبهشت ۱۳۶۱

در این مقطع زمانی سرگرد شهسواریان به عنوان سرپرست گمجن انجام وظیفه و این جانب به عنوان معاون گمجن و افسر عملیات انجام وظیفه می‌کردم. در هر ملاقاتی که با مسئولان قرارگاه داشتم، از من می‌خواستند که به منظور گرفتن اسیر و مختل نمودن سیستم دفاعی دشمن و همچنین کسب خبر گشتی اعزام نماییم. به هر صورت پس از هماهنگی با فرمانده تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی که تصور می‌کنم سرهنگ نصر بودند در تاریخ ۸ اردیبهشت در پایگاه داربلوط گروه گشتی و دیده‌بان توپخانه توجیه و در ساعت ۲۱۰۰ روز ۹ اردیبهشت، گشتی رزمی به استعداد ۱۵ نفر به منطقه عمومی نفت شهر - چقاحمام اعزام گردید.

گشتی رزمی پس از نزدیک شدن به خط پدافندی دشمن با وی درگیر و ضمن کشتن و مجروح کردن تعدادی از نیروهای دشمن، چندین دستگاه خودرو دشمن و تجهیزات وی را منهدم می‌نماید و در ساعت ۱۰۰۰ بامداد روز بعد به پایگاه خود بدون تلفات ملحق می‌شود.

ضربات وارده به دشمن به حدی بود که در آغاز روشنایی روز ۱۰ اردیبهشت ماه تعداد ۵ فروند هلی‌کوپتر دشمن به منظور ردیابی عناصر گشتی در منطقه به پرواز درآمدند و مواضع گمجن را زیر آتش قرار دادند.

در این گشتی نیز اطلاعات جامعی از دشمن جمع‌آوری و به قرارگاه گزارش می‌گردد و دیده‌بان توپخانه نیز مختصات محل استقرار دشمن را تهیه و در اختیار یگان توپخانه قرار می‌دهد. در روز بعد آتشبارهای توپخانه مواضع دشمن را به مدت یک ساعت زیر آتش گرفته و تلفات سنگینی به دشمن وارد می‌آورند.

۵- عملیات گشتی کمین در منطقه نفت شهر ، نفت خانه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱

چند روز بعد از این عملیات به اتفاق حشمت کوه‌پیکرو چند نفر دیگر از عشایر برای خوردن ناهار در قهوه‌خانه‌ای در گیلانغرب بودیم که ضمن صرف ناهار صحبت از اعزام مجدد گشتی شد و پس از بحث و تبادل نظر تصمیم گرفته شد به منطقه جاده قصرشیرین - نفت شهر گشتی رزمی اعزام شود.

از حشمت خواستم نفرات خود را انتخاب نماید تا با فرمانده تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ هماهنگی شود.

گشتی‌های رزمی گمجن عشایر غرب کشور ۱۳۱/

پس از ملاقات با فرمانده تیپ و هماهنگی‌های لازم و پیش‌بینی آتش پشتیبانی به پایگاه داربلوط رفتم و تعداد ۱۲ نفر از عشایر گروه چریکی حمزه را ملاقات و ضمن توجیه در ساعت ۱۹۰۰ روز ۱۹ اردیبهشت ۶۱، گروه گشتی در حالی که یک نفر دیده‌بان توپخانه به همراه آن‌ها بود، با یک راس قاطر برای حمل وسایل به سمت جاده قصرشیرین - نفت شهر اعزام شدند.

عشایر به‌خوبی به منطقه مسلط و به کلیه پستی و بلندی‌ها و منابع آب آشنایی داشتند و در صورت هرگونه حادثه می‌توانستند خود را به عقب برسانند و احتمال گم شدن آن‌ها ضعیف بود. گروه گشتی در شب مشاهده می‌کنند که یک خودرو به سمت آن‌ها در حرکت است و بلافاصله در دو طرف جاده کمین و به محض این‌که خودرو نزدیک می‌شود، با تیراندازی آن‌را متوقف نموده و ۳ نفر از نیروهای دشمن به اسامی ستوان یار سوم سالم حمزه، سرباز عبدالستار و سرباز عثمان علی را اسیر و یکی دیگر از سرنشینان خودرو را که مبادرت به فرار می‌کند، کشته و در ساعت ۱۰۰۰ روز ۲۳ اردیبهشت یعنی پس از ۶۳ ساعت بدون هیچ‌گونه تلفات به پایگاه خود ملحق می‌شوند.

در طول این عملیات دیده‌بان نفوذی توپخانه با درخواست آتش بر روی مواضع شناسائی شده دشمن تلفات و ضایعات زیادی به دشمن وارد می‌آورد.

در این عملیات یکی از اسرا مجروح گردیده بود که توسط قاطر به عقب تخلیه و پس از انجام کمک‌های اولیه و انسان دوستانه توسط پزشک گمجن برای ادامه درمان به بیمارستان صحرایی اعزام شد.

در این عملیات سلاح و تجهیزات نیروهای ارتش بعثی به غنیمت گرفته می‌شود. این پیروزی در بین فرماندهان و مسئولان ستاد قرارگاه غرب و لشکر ۸۱ زرهی باعث خوشحالی فراوان گردید. تا آن‌جا که به یاد دارم عشیره حشمت و نعمت کوه‌پیکر در این گروه حضور داشته و فرماندهی گروه گشتی به عهده حشمت کوه‌پیکر بود.

۶- عملیات گشتی رزمی در منطقه عمومی جاده قصر شیرین - نفت شهر در سال ۱۳۶۲

تاریخ دقیق اعزام این گشتی فراموش شده است، ولی ماجرا از این قرار بود که یک گروه به استعداد ۱۲ نفر از عشایر به سرپرستی عشیره سید کریم برای اجرای گشتی کمین به منطقه عمومی

جاده نفت شهر - قصر شیرین اعزام می‌گردد، اما این گروه در مختصات (۷۶-۷۵) در کمین دشمن افتاده و طی زدو خورد خونین، فرمانده گشتی عشیره سید کریم به شهادت می‌رسد. به رغم شهادت فرمانده گشتی، هیچ‌یک از افراد اعزامی به اسارت در نیامده و توانستند خود را به خط مقدم نیروهای خودی برسانند.

فرمانده گردان دوم ستوان یکم غلامرضا امیری پس از مطلع شدن از اینکه جنازه عشیره سید کریم در منطقه باقی‌مانده است، بلافاصله گروه گشتی تازه نفسی را سازماندهی و فرماندهی آن‌را شخصاً به عهده گرفته و در نهایت گروه گشتی با تلاش فراوان جنازه این شهید را شبانه به پایگاه گردان تخلیه می‌نماید. عشیره شهید سید کریم یکی از فرماندهان شجاع و دلاور گروه‌های گشتی بود که به دفعات عملیات گشتی دستبرد را با اعتماد به نفس کامل اجرا و ضربات مهلکی بر دشمن وارد ساخته بود.

مدتی بعد قرارگاه عملیات غرب به یاد این رزمنده دلاور و برای ثبت در سینه تاریخ محل شهادت ایشان را به نام «تپه سید کریم» نام‌گذاری نمود. این تپه موقعیت خاصی داشت و برای رسیدن به آن بایستی از منطقه صافی عبور می‌کردیم که از سه طرف در دید و تیر دشمن بود، ولی عشایر به پاس بزرگداشت این شهید تا آخرین روزها آن‌را حفظ کردند و بعدها که من به لشکر ۵۸ در همین منطقه منتقل شدم، نیروهای لشکر ذوالفقار آن‌را حفظ و در دفاع از آن فداکاری می‌کردند.

در اینجا لازم است یادی از شهید سرتیپ ۲ یعقوب علیاری فرمانده قرارگاه غرب نمایم. یک روز در سال ۱۳۶۲ در معیت ایشان از خط پدافندی بازدید می‌کردیم و در بعد از ظهر بود که به این منطقه رسیدیم و ایشان گفتند برویم تپه سید کریم. من گفتم در بعد از ظهرها نورآفتاب به سمت ما و در دید کامل دشمن هستیم، ولی ایشان با لبخندهای همیشگی گفتند توکل به خدا برویم. به محض این‌که در منطقه صاف قرار گرفتیم، دشمن با خمپاره و توپخانه ماشین ما را زیر آتش گرفت، اما همان‌گونه که این شهید بزرگوار گفته بود به سلامت به تپه سید کریم رسیدیم و ایشان پس از بازدید و احوال‌پرسی با رزمندگان عشایر در آغاز تاریکی آن تپه را ترک نمودیم.

بازدید فرمانده عملیاتی قرارگاه غرب فوق‌العاده در بالا بردن روحیه رزمندگان نظامی و عشایر مستقر در منطقه اثرگذار بود؛ روحش شاد و یادش گرامی!

گشتی‌های رزمی گمجن عشایر غرب کشور / ۱۳۳

۷- عملیات گشتی کمین در منطقه عمومی سوماردر اردیبهشت ۱۳۶۲

در ساعت ۲۰۰۰ مورخه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۲ گردان یکم گمجن عشایری یک گروه گشتی به استعداد ۱۲ نفر به منظور اجرای کمین به سمت جاده قصر شیرین - نفت شهر اعزام نمود . این گشتی توانست با اجرای کمین ، گشتی دشمن را در دام بیاندازد و در درگیری شدیدی تعدادی از آنان را کشته و یکی از نیروهای گشتی دشمن به نام علی فرهان جاسم را به اسارت گرفته و اسلحه کلاش وی را نیز به غنیمت گرفتند. گشتی کمین پس از ۸ ساعت بدون هیچ‌گونه تلفات، سالم به پایگاه خود مراجعت نمود.

۸- عملیات گشتی رزمی تماس در منطقه عمومی نفت‌شهر (ارتفاعات بان کیانه) در ۷ تیر ۱۳۶۲
مشروح این عملیات در قسمت (آزاد سازی ۱۵۰ کیلومتر از خاک میهن اسلامی) به طور کامل شرح داده شده است. ضمناً سادران امیر سرتیپ رستمی از آن به عنوان «گشتی تماس» نام برده‌اند.

۹- عملیات گشتی رزمی تاریخ ۱۳۶۲/۵/۲۱ در منطقه ارتفاعات بان کیانه

پس از آزادسازی ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی توسط گمجن عشایر غرب کشور و بازدید فرمانده لشکر ۸۱ زرهی سرکار سرهنگ حسین اتحادیه از منطقه آزاد شده، گمجن مبادرت به اتخاذ آرایش پدافندی مناسب و تحکیم مواضع با توجه به امکانات خود اقدام نمود. در تاریخ ۱۳۶۲/۵/۱۸ فرمانده تیپ ۱ زرهی لشکر ۸۱ زرهی سرکار سرهنگ اشراقی به اتفاق رؤسای رکن دوم و سوم از منطقه گردان یکم گمجن به فرماندهی ستوان یکم رضایی بازدید به عمل آورده و فرمانده تیپ از زحمات گمجن در آزادسازی بخش وسیعی از خاک میهن اسلامی اظهار قدردانی می‌نماید.

در هنگام بازدید از خط پدافندی گردان یکم، ستوان یکم رضایی مواضع و سنگرهای دیده‌بانی مستحکم دشمن که به صورت نقاط اتکاء تهیه شده بود، به فرمانده تیپ نشان داده و در حین بازدید دشمن متوجه حضور فرماندهان در خط پدافندی گمجن شده و با انواع سلاح مواضع گمجن را زیر آتش می‌گیرد.

فرمانده تیپ ۱ زرهی به ستوان یکم رضایی اظهار می‌دارد این سنگرهای دیده‌بانی را باید منهدم نمایید تا از شر دشمن راحت شوید و اجازه دیده‌بانی به دشمن ندهید.

ستوان یکم رضایی پس از کسب مجوز از فرمانده گمجن مبنی بر اعزام گشتی به منظور انهدام سنگرهای دشمن، به گروه گشتی ضربت گردان یکم به فرماندهی عشیره صبر باقری و بابا بابایی مأموریت انهدام سنگرهای مربوطه را می‌دهد و پس از انجام شناسایی‌های لازم گروه گشتی، به همراه یک نفر بی‌سیم‌چی و با ۵ قبضه آرپی جی ۷ و ۲ قبضه تیربار، در ساعت ۰۲۰۰ بامداد روز ۶۲/۵/۲۱ به سمت دشمن عزیمت و پس از استقرار در نزدیکی دشمن با آر پی جی هفت نسبت به انهدام سنگرها ی دشمن اقدام و به سلامت به گردان مراجعت نمودند. عشیره صبر باقری در پیام خود به فرمانده گردان یکم اظهار می‌دارد فکر نمی‌کند کسی در این سنگرها زنده باقی مانده باشد مگر آن‌هایی که فرار کرده‌اند. در طلوع آفتاب دشمن با آتش سنگین توپخانه مواضع گردان یکم را به مدت ۲ ساعت زیر آتش قرار داده و در نهایت فقط یکی از سربازان از ناحیه سر مجروح می‌شود. شدت گلوله‌باران توپخانه دشمن به اندازه‌ای شدید بوده است که فرمانده قرارگاه غرب سرکار سرهنگ علیاری نگران و طی پیامی از فرمانده گمجن علت را جویا می‌شود.

در این عملیات کلیه سنگرهای دشمن که در نقاط سرکوب و به صورت مستحکم ساخته شده بود، به همراه نفرات و تجهیزات موجود در آن منهدم گردید.

۱۰- عملیات گشتی شناسایی گردان سوم گمجن در منطقه عمومی نفت‌شهر (شترمل) در تاریخ

۱۲ مهر ۱۳۶۲

گروهان دوم گردان سوم گمجن عشایری در ساعت ۰۵۰۰ بامداد ۱۲ مهر ماه ۱۳۶۲، یک گروه گشتی به استعداد ۱۲ نفر شامل یک درجه‌دار و ۳ نفر سرباز و ۸ نفر عشیره به منطقه شترمل اعزام می‌نماید. گروه گشتی پس از عبور از سیم خاردار در کمین گشتی نیروهای دشمن افتاده و ۴ نفر از اعضاء گشتی از جمله فرمانده گشتی شهید می‌شوند. این گروه گشتی در گذشته، گشتی‌های موفقیت‌آمیز زیادی انجام داده بودند، ولی این مرتبه به علت عبور از سیم خاردار و بی‌پروایی فرمانده گشتی و عدم توجه به اصول و قواعد گشتی، در کمین دشمن قرار می‌گیرند. به هر حال جنگ، فراز و نشیب دارد و پیروزی و شکست در کنار هم هستند و پیروزی از آن کسی خواهد بود که داری توانایی و کارایی بیشتری باشد، اما همین‌که افرادی قبول نمایند که از سنگر خارج و به قلب دشمن

گشتی‌های رزمی گمجن عشایر غرب کشور / ۱۳۵

نفوذ کنند، قابل تحسین و ستایش هستند، زیرا جان خود را در گرو این کار می‌گذارند. یک نکته را نباید فراموش کرد و آن این‌که در میدان نبرد اولین خطای سرباز، آخرین خطای او نیز خواهد بود، چون فرصت جبران برای او از دست رفته است.

۱۱- اعزام گشتی کمین در آبان ۱۳۶۳

در نیمه اول سال ۱۳۶۳ دشمن یک گروه گشتی متشکل از نیروهای ارتش بعثی و افراد آن سوی مرز تشکیل داده و با استفاده از فضای خالی بین یگان‌ها به پشت مواضع خودی نفوذ و توانسته بود دو نفر از نیروهای جهاد سازندگی را به اسارت بگیرد.

پس از انتصاب این‌جانب به سرپرستی گمجن، متوجه حضور فعالانه این گروه گشتی دشمن که جسارت و گستاخی پیدا کرده بود شدم و در اولین برنامه کاری خود از بین بردن این گروه گشتی را در سرلوحه کاری خود قرار دادم. مشکل در این بود که نمی‌دانستم در چه زمان و در کدام قسمت این گشتی مشاهده خواهد شد، لذا پس از جمع‌آوری اخبار و اطلاعات لازم دو گروه گشتی متشکل از عشایر ورزیده و شجاع تشکیل و با برنامه نسبت به اعزام گشتی کمین اقدام گردید.

سرانجام گروه گشتی دشمن در ۲۰ آبان ۱۳۶۳ در کمین نیروهای خودی افتاده و در نبردی شدید متحمل تلفات شدیدی شده و با پشتیبانی شدید آتش توپخانه ارتش عراق موفق به فرار شده و با استفاده از تاریکی شب جنازه‌های خود را نیز تخلیه می‌نمایند. تیراندازی مداوم و شدید توپخانه دشمن نمایانگر ارزش این گروه برای ارتش بعثی بود.

در اواخر آبان ۱۳۶۳ نیز گروه گشتی دشمن به محلی می‌رسد که در آنجا خاکستر آتش دشمن که احتمالاً برای درست کردن چای ایجاد کرده بودند برخورد و بلافاصله از روی ردپای آن‌ها به تعقیب آنان پرداخته و نیروهای گشتی دشمن با جنگ و گریز و در پناه آتش توپخانه و خمپاره متواری می‌شوند.

در نهایت دشمن با از دست دادن نیروهای زنده خود از آن به بعد دیگر نتوانست گشتی به منطقه اعزام دارد و در عوض این گمجن بود که فعال و با اعزام گشتی‌های متعدد و با عملیات ایذایی، خواب را بر دشمن حرام کرده بود.

۱۲- عملیات گشتی شناسایی در مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۲

شب هنگام بود که عشیره حشمت کوه‌پیکر در سنگر من بود و با یک دیگر صحبت می‌کردیم. به وی گفتم دشمن در قسمتی از منطقه گردان سوم اخیراً فعالیت‌هایی را آغاز نموده و من نگران هستم و می‌خواهم از فعالیت‌های آنان اطلاعاتی کسب نمایم. حشمت به من گفت: همین امشب می‌رویم و وضعیت دشمن را بررسی و نتیجه را خواهیم آورد. من علی‌رغم این که به منطقه حساس شده بودم، به وی گفتم عجله‌ای نیست.

پس از گفت‌وگو با رفتن او به اتفاق ۵ نفر از افراد گروه زبده چریکی موافقت کردم. به حشمت تأکید کردم این گشتی شناسایی است و از هرگونه درگیری خودداری نمایید و فقط در صورت ضرورت با بی‌سیم تماس بگیرید؛ زمان مراجعت شما ۲ بامداد می‌باشد.

به اتفاق گروه گشتی با یک دستگاه خودرو وانت به گردان سوم عزیمت و پس از توجیه فرمانده گردان، گروه گشتی از خط پدافندی عبور و من به سنگر فرمانده گردان رفتم. ضمن گفتگو با فرمانده گردان متوجه شدم ساعت حدود ۰۳۳۰ بامداد است، ولی آنان هنوز مراجعت نکرده‌اند. با فرمانده گردان در حال مذاکره بودیم که گروه گشتی مراجعت و طی گزارشی اعلام داشت که دشمن در حال ساخت سنگرهای جدید است و قصد دارد مواضع جدیدی را که مشرف بر منطقه هست، اشغال نماید. همان شب با فرمانده گردان مذاکره و تصمیم گرفته شد که در ساعت ۲۳۰۰ همان روز یک گروه گشتی رزمی متشکل از عشایر سنجابی در معیت دو نفر از عناصر گشتی گروه حشمت به منطقه مذکور اعزام و نسبت به انهدام سنگرهای در حال ساخت دشمن اقدام نمایند و به خواست خداوند این عملیات با موفقیت کامل و بدون تلفات انجام و سنگرهای در حال احداث و نیروهای دشمن منهدم گردیدند.

۱۳- عملیات گشتی در تاریخ ۱۲، ۱۳ و ۱۴ بهمن ۱۳۶۳

پس از تک محدود عراق در منطقه نفت‌شهر در منطقه تیپ ۳ لشکر ۸۸ زاهدان با هماهنگی و همکاری تیپ در چند نوبت گشتی به منطقه درگیری اعزام که نتایج آن به شرح زیر بود:

الف- بررسی منطقه درگیری و مشخص نمودن وضعیت و نحوه استقرار دشمن

ب- تخلیه و جمع‌آوری سلاح سبک و تجهیزات

پ- شناسایی محل دقیق شهدا به منظور تخلیه آنان

۱۴- سایر گشتی‌ها

در طول حیات گمجن بیش از ۱۰۰ مورد گشتی بزرگ و کوچک اعزام گردید، ولی متأسفانه از آنجایی که گمجن یک یگان سازمانی نبود و فرماندهان آن تعویض می‌شدند، سوابق به خوبی نگهداری نشد و اکثر آنان در اثر عدم دلسوزی از بین رفت.

اگر اسناد و مدارک از بین نرفته بود، امروز قادر بودیم مجموعه گشتی‌های اعزامی را برای آموزش و آگاهی هم‌زمان جوان منتشر نمائیم.

در اینجا لازم است از عشیره جانباز صبر باقری یاد کرد، او یکی از عشایر شجاع و نترس بود و خدمت سربازی را در تیپ ۵۵ هواپرد انجام داده بود و از آموزش خوبی برخوردار بود. گروه گشتی او که همه افراد ورزیده بودند، اغلب به گشتی‌های برد بلند اعزام می‌شدند، درایت و شجاعت او مورد قبول و تقدیر فرمانده گمجن شادروان امیر رستمی بود و همواره از او به نیکی یاد می‌کرد. او بی‌محابا به قلب دشمن می‌رفت و چندین بار به همراه سایر رزمندگان به مواضع دشمن نفوذ و در چند مرحله ضمن نفوذ در شب به مواضع دشمن توانسته بود یک الی ۲ نفر را بی سر و صدا به هلاکت برساند و در مراجعت مدارک لازم را با خود به همراه می‌آورد.

عملیات تاخت گمجن عشایر غرب کشور در ۶۳/۱۱/۲۲

آخرین عملیات آفندی گمجن به نام «عملیات تاخت گروه مشترک جنگ‌های نامنظم غرب کشور در ۶۳/۱۱/۲۲» را که این جانب (نویسنده کتاب) سرپرستی گمجن را به عهده داشتم، به رشته تحریر درآورده و در سال ۱۳۹۰ توسط هیئت معارف جنگ سپهبد شهید صیاد شیرازی به چاپ رسید که خلاصه‌ای از آن کتاب روایت می‌گردد :

وضعیت عمومی

ارتفاع ۴۰۲ یکی از حساس‌ترین نقاط در رشته ارتفاعات مرزی واقع در منطقه عمومی سومار بود که میدان دید و تیر بسیار خوبی به همه جهات خود داشت و امکان دیده‌بانی عمیق به داخل خاک عراق و کنترل مناسب روی محور نفت‌خانه مندلی در عراق و نفت‌شهر و سومار در ایران و دره سانوپا که ارتفاعات مرزی کهنه‌ریگ و سلمان کشته را از همدیگر جدا می‌نماید، فراهم می‌سازد. ارتش عراق در طول جنگ تحمیلی همواره در صدد تصرف این ارتفاع بود.

از نیمه دوم دی ماه تا اوایل بهمن ۶۳ دشمن شب‌ها یک ستون موتوری را با چراغ‌های روشن از جنوب منطقه نفت‌شهر به طرف شمال حرکت می‌داد و پس از مدتی این ستون در پشت ارتفاعات ازدید خارج می‌شد و به طور هم‌زمان هر شب تانک‌ها را روشن و با جابه‌جایی توأم با سر و صدا سعی در مرعوب نمودن نیروهای ایرانی را داشت. دشمن با حرکت دادن ستون موتوری و حرکت تانک‌ها که در پاره‌ای از موارد با پرتاب گلوله‌های منور همراه بود، تظاهر به اجرای تک می‌نمود. در طول این عملیات ایذایی دشمن حتی یک گلوله به طرف نیروهای ما تیراندازی نکرد. یگان‌های توپخانه دشمن نیز از اجرای تیراندازی به منظور مخفی ماندن مواضع جدید یگان‌های توپخانه خودداری نمود.

نیروهای دشمن

- نیروهای شناخته شده دشمن در منطقه گمجن:

- تیپ ۸۰ لشکر ۱۷ زرهی
- یک گردان جیش‌الشعبی
- یک گروهان کماندویی از لشکر ۱۶ پیاده
- یگان‌های توپخانه

نیروهای خودی

- قرارگاه تاکتیکی گمجن که در حقیقت جزئی از خط پدافندی محسوب می‌گردید.
- قرارگاه رده عقب گمجن که مسئولیت امور ستادی و پشتیبانی یگان‌ها را به عهده داشت.
- سه گردان پیاده شامل نیروهای نظامی و عشایری.
- یک آتشبار توپخانه ۱۵۵ مم از لشکر زاهدان در کمک مستقیم گمجن.
- نیروهایی از جهاد سازندگی استان خراسان که مسئولیت جاده سازی را به عهده داشت.

یگان‌های همجوار گمجن

- تیپ ۳ لشکر ۸۸ زرهی در سمت چپ.
- تیپ مسلم ابن عقیل سپاه پاسداران در سمت راست.

تک دشمن

همان‌گونه که پیش‌بینی شده بود، دشمن در ساعت ۴ بامداد روز ۶۳/۱۱/۱۰ با اجرای شدید آتش تهیه که مدت زمان طولانی آن نیز برای من که یک افسر توپخانه بودم، غیر قابل تصور و پیش‌بینی بود، تک خود را آغاز نمود. یگان‌های گمجن و به ویژه قرارگاه فرماندهی به منظور مختل کردن سیستم فرماندهی نیز به شدت زیر آتش توپخانه دشمن قرار گرفت. در ادامه عملیات مشخص شد تک اصلی در سمت ارتفاع ۴۰۲ در منطقه تیپ ۳ لشکر ۸۸ می باشد .

نتیجه تک دشمن

دشمن عملیات آفندی خود را با هدف تصرف ارتفاع ۴۰۲ و ارتفاع مجاور آن موسوم به کله قندی آغاز نمود و در این عملیات موفق گردید ارتفاع کله قندی واقع در دره سانوپا را به تصرف خود در آورد، ولی در تصرف ارتفاع ۴۰۲ که هدف اصلی دشمن بود، به علت دفاع سرسختانه رزمندگان تیپ ۳ ناکام ماند.

اجرای پانک توسط تیپ ۳

به رغم آن‌که دشمن در حالت آمادگی کامل بود و به طور مداوم هواپیماهای دشمن منطقه را بمباران و شناسایی می‌کردند، در تاریخ ۶۳/۱۱/۱۴ تیپ به منظور باز پس‌گیری ارتفاع

کله قندی پاتک نمود؛ لیکن دشمن که در آمادگی کامل به سر می برد، با اجرای آتش شدید توپخانه و تانک مانع هر گونه پیشروی نیروهای خودی گردید .

تبلیغات دشمن

چون ایام مصادف با دهه فجر بود، دشمن تبلیغات گسترده ای را آغاز و هر روز از طریق بلندگو و رادیو ضمن پخش موزیک و مصاحبه با اسرا سعی در تضعیف روحیه رزمندگان مستقر در منطقه را داشت. دشمن از این موفقیت که با استفاده از قدرت آتش توپخانه و بمباران هواپیما و تانک به دست آورده بود، به طور مداوم یاوه سرایی و قدرت نمایی می کرد.

طرح ریزی عملیات در ۴ مرحله :

۱- شناسایی و تعیین محل دقیق تاخت.

۲- تهیه طرح .

۳- تمرین با استفاده از زمین مشابه .

۴- اجرای عملیات.

جلسه توجیهی به منظور تشریح اجرای عملیات:

در ساعت ۱۵۰۰ روز ۱۹ بهمن ماه جلسه توجیهی در قرارگاه تاکتیکی گمجن با حضور فرماندهان و مسئولان مشروحه زیر در محیطی مملو از اخلاص و ایمان تشکیل و پس از تلاوت قرآن و حمد و ستایش پروردگار، مأموریت، نحوه اجرای عملیات و وظایف هر یک از آنها به شرح زیر ابلاغ گردید:

فرمانده قرارگاه رده عقب: سروان داود جلالی

فرمانده گردان یکم گمجن: سروان رخصت پناه

افسر عملیات گمجن : ستوان یکم غلامرضا امیری

فرمانده گروهان قرارگاه تاکتیکی: ستوان یار محمدی پور

سرپرست مخابرات: ستوان یار سیمین

فرمانده عنصر هجومی: عشیره حشمت کوه پیکر

معاون عنصر هجومی: عشیره نعمت کوه پیکر

فرمانده آتشبار توپخانه : ستوان نجاری

نماینده رکن ۳ تیپ ۳ لشکر ۸۸: ستوان یکم سروش

سرپرست تانک‌های اعزامی از لشکر ۸۸

پزشک گمجن: ستوان یکم دکتر پاشاخانلو

گمجن مأموریت دارد در ساعت ۶:۰۰ بامداد مورخه ۲۲ بهمن با انجام عملیات تاخت در منطقه آنتن به دشمن حمله کرده و ضمن انهدام نیرو و تانک‌ها و تجهیزات و انبارهای مهمات نسبت به گرفتن اسیر اقدام نماید. آنچه که حائز اهمیت است، گرفتن اسیر می‌باشد. برابر شناسایی‌های انجام شده در منطقه مورد نظر، یک گروهان پیاده که ۸ دستگاه تانک از آنها پشتیبانی می‌کند مستقر می‌باشد و در سمت چپ و راست معبر شناسایی شده دو قبضه تیربار دوشکا دیده شده است.

دشمن با اتکا به موانع، شب‌ها به صورت ۴ نفری نگهبانی می‌دهند و روزها می‌خوانند و احتمالاً فقط یک الی ۲ نفر نگهبان دارند.

برابر تجربیات گذشته، دشمن در شب ۲۲ بهمن از بیم حمله نیروهای ایرانی تا صبح بیدار و در آماده باش کامل به سر خواهند برد و به محض روشن شدن هوا برای استراحت به سنگرهای خود خواهند رفت و هرگز انتظار حمله در روز روشن را نخواهند داشت. ما با استفاده از اصل غافل‌گیری در آغاز روشنایی به دشمن حمله خواهیم کرد و نحوه عمل ما عبارت است:

- نیروی تک‌کننده از خط پدافندی عبور و با استفاده از شیارهای موجود خود را به حوالی معبر نفوذی می‌رساند.

- سرباز وظیفه سید علیرضا شریف و عشیره حشمت کوه‌پیکر از معبر عبور و خود را به نگهبانان ابتدای معبر می‌رساند.

- سرباز شریف با زبان عربی به نگهبانان بگوید که در محاصره هستید، برای حفظ جان‌تان تسلیم شوید و سپس به اتفاق عشیره حشمت‌آنها را خلع سلاح و دستگیر نماید.

- نیروی تک‌کننده پس از علامت دادن عشیره حشمت وارد معبر شده و هر نفر یک نارنجک به داخل سنگرها پرتاب می‌نمایند و سریعاً نارنجک‌های بعدی را پرتاب تا دشمن زمین‌گیر و گیج شود.

- برای ایجاد رعب و وحشت، تانکر سوخت و انبار مهمات و خودروها و تانک‌ها با آرپی جی ۷ منفجر شود.
- کلیه نفرات دشمن با رگبار منهدم و اجازه عکس‌العمل به آن‌ها داده نشود.
- نیروهایی که تسلیم می‌شوند، خلع سلاح نموده و وارد معبر نمایید.
- با سرعت و با استفاده از شیارها به سمت مواضع خودی مراجعت کنید.
- مجروحان احتمالی را تا محل استقرار عنصر احتیاط به هر طریق ممکن تخلیه نمایید و از آن‌جا آن‌ها کمک خواهند کرد.
- تا قبل از فاش شدن عملیات سکوت مطلق رادیویی رعایت شود و فقط به گوش باشید.
- پس از عقب نشینی با فرمان من توپخانه و خمپاره اندازه‌ها برابر طرح آتش پیش بینی شده تیراندازی نمایند. پیش‌بینی می‌شود در این مرحله بتوانیم با اجرای انبوه آتش به نیروهای دشمن را که از سنگرها خارج شده‌اند و یا از آن‌سوی پل برای کمک به نیروهای خود در حرکت هستند، تلفات زیادی به دشمن وارد آوریم.
- اکنون شرح وظایف و مسئولیت هر یک از شما را بازگو می‌کنم تا دقیقاً آن را به یاد بسپارید:

فرماندهی تاخت

فرماندهی و هدایت تاخت تا پایان عملیات به عهده خود من خواهد بود.

فرمانده هجوم: رزمنده حشمت کوه‌پیکر

- پس از عبور از خط تماس نیروهای خودی گروه را در اطراف معبر مستقر نمایید.
- به اتفاق سرباز وظیفه شریف وارد معبر شده نسبت به دستگیری آنان اقدام کنید، اما مراقب تله‌های انفجاری باشید.
- تا قبل از فاش شدن عملیات سکوت مطلق رادیویی را مراعات نمائید و به گوش باشید.
- در صورت برخورد به حادثه پیش‌بینی نشده از من کسب تکلیف نمایید.
- به هر طریق ممکن حتی گرفتن یک نفر اسیر الزامی است.

معاون هجوم: رزمنده نعمت کوه‌پیکر

- پس از علامت حشمت‌وارد معبر شده، حداقل ۲ عدد نارنجک را هم‌زمان به داخل سنگرها پرتاب کنید.

عملیات تاخت گمجن عشایر غرب کشور / ۱۴۳

- با شناختی که از شما در مهارت تیراندازی با آرپی جی ۷ دارم، ابتدا تانک‌های دشمن و سپس مخازن سوخت را منهدم کنید.
- در حد امکانات و توان به منظور یادبود این عملیات غنائم سبک را تخلیه نمائید.
- پس از انهدام نیرو و استحکامات و حصول اطمینان از گرفتن اسیر به سرعت از معبر عبور کرده و با استفاده از شیارها به طرف نیروهای خودی مراجعت کنید.
- در صورت تعقیب دشمن با آنان درگیر نشوید.

فرمانده احتیاط ستوان یکم امیری

- قدرت احتیاط باعث تقویت روحیه نیروی هجوم خواهد بود، لذا ورزیده‌ترین نفرات را از عشایر سنجابی و سربازان گردان یک انتخاب نمایید.
- در فاصله ۲۰۰ متری از خط پدافندی دشمن مستقر شوید.
- بنا به دستور به نیروی هجوم کمک کنید.
- در صورت تعقیب نیروی هجوم توسط دشمن، مسئولیت حمایت و پشتیبانی و پوشش حرکت آن‌ها با شما می‌باشد.
- نسبت به حمل مجروحین احتمالی اقدام نمائید.
- پس از رسیدن گروه گشتی به مواضع خودی شما نیز با استفاده از شیارها ملحق ما شوید.

فرمانده یگان تانک

- تانک‌ها را در روز ۲۱ بهمن در ایستگاه شربت، یک کیلومتری قرارگاه تیپ ۳ مستقر نمایید.
- فاصله شما تا مواضع گردان یکم ۳ کیلومتر است.
- با هماهنگی سروان رخصت‌پناه منطقه‌ای را شناسایی نموده و محل‌های استقرار تانکرا پیش‌بینی نمایید.
- بنا به دستور به منطقه گردان یکم حرکت کنید.
- هرگونه فعالیت دشمن را با همکاری گردان یکم به شدت سرکوب نمایید.
- با حرکت و جابه‌جایی تانک‌ها نسبت به فریب دشمن مبنی بر وجود تعداد زیادی تانک اقدام کنید.
- تیربارهای ضد هوایی به منظور مقابله با هلی‌کوپترهای دشمن آماده باشد.

فرمانده آتشبار توپخانه

- پس از خاتمه تاخت و عقب‌نشینی، به احتمال زیاد نیروهای دشمن از سنگرها خارج شده و در منطقه پراکنده می‌شوند، بهترین فرصت برای انهدام آن‌ها می‌باشد.
- در طرح‌ریزی به معابر اجباری از جمله پل موجود روی رودخانه کنگاکوش که نیروهای دشمن به منظور کمک به نیروها از آن عبور خواهند نمود، توجه شود.
- با توجه به موقعیت گسترش دشمن طرح آتش خود را تهیه نمایید.
- حداکثر استفاده از خمپاره اندازه‌های موجود را در طرح آتش به عمل آورید.
- با توجه به این‌که گردان عراقی پس از عملیات به کمک نیروهای مستقر در ارتفاعات خواهند آمد، هدف‌های مناسب را برای انهدام نیرو انتخاب کنید.
- به فرماندهان خمپاره‌اندازه‌ها اعلام نمایید که به محض شروع آتش توپخانه آنها نیز مبادرت به اجرای تیراندازی نمایند.
- هماهنگی لازم را با سروان رخصت‌پناه به منظور توجیه خدمه خمپاره‌اندازه‌ها به عمل آورید.
- یکی از دیده‌بانان ورزیده که به منطقه آشنایی و از ورزیدگی جسمانی برخوردار باشد، به قرارگاه گمج اعزام و در طول عملیات با نقشه و وسایل مربوطه به همراه من باشد.
- اجرای آتش بنا به دستور خواهد بود.
- هماهنگی‌های لازم را با یگان‌های توپخانه تقویت به عمل آورید و کمبودهای خود را به گردان مربوطه گزارش نمایید.

فرمانده پدافند هوایی

- در ساعت ۲۲۰۰ روز جاری توپ‌های پدافند هوایی را به گردان یکم حرکت داده و در مواضع مناسب مستقر کنید.
- به منظور ایجاد ترس در دشمن پس از خاتمه عملیات تاخت چندینبار تیراندازی نمایید تا دشمن از وجود توپ‌های ضد هوایی مطلع تا از اعزام هلی‌کوپتر خودداری نماید.
- با انجام تیراندازی‌های متناوب طوری عمل نمایید که دشمن تصور کند توپ‌های زیادی در منطقه مستقر می‌باشد.

نماینده رکن سوم تیپ ۳ لشکر ۸۸

- نسبت به اعزام به موقع یک دسته تانک و پدافند هوایی به موقع اقدام نمایید.
- تماس خود را از ساعت ۶۰۰ بامداد روز ۲۲ بهمن با گمجن حفظ نمایید.
- گردان توپخانه لشکر ۸۸ در طرح ریزی آتش به ستوان دوم نجاری کمک نماید به نحوی که ما بتوانیم از امکانات توپخانه لشکر ۸۸ استفاده کنیم.
- حتی الامکان نسبت به تامین کمبودهای خدمه‌های آتشبار توپخانه اقدام نمائید.

پزشک گمجن ستوان یکم وظیفه دکتر پاشاخانلو

- با آمبولانس و وسایل لازم در ساعت ۶ بامداد روز ۲۲ بهمن در گردان یکم حضور یافته، پیش‌بینی‌های لازم را به منظور درمان مجروحان احتمالی به عمل آورید.
- پزشک‌یاران گردان دوم و سوم و قرارگاه رده عقب را احضار نمایید.
- با سروان رخصت‌پناه هماهنگی لازم را معمول دارید.

فرمانده گردان یکم سروان رخصت‌پناه

- از هرگونه حرکات اضافی و جابه‌جایی نفرات در منطقه خودداری شود.
- از تردد خودروهای اضافی به منطقه گردان خودداری نمایید.
- در تاریکی شب خمپاره اندازها به جلو برده شود.
- افرادی که در رابطه با مأموریت اخیر به گردان می‌آیند، بایستی با خودرو تانکر آب و سوخت و غذا رفت و آمد نمایند.
- از انجام هر کاری که باعث هوشیاری دشمن شود، خودداری نمایید.
- آماده باشید در صورت تک دشمن با او مقابله نمایید.
- پس از عملیات تا اطلاع ثانوی در آماده باش کامل باشید.
- پیش‌بینی می‌شود دشمن پس از عملیات مواضع گردان یکم را به شدت زیر آتش خواهد گرفت، بنابراین باید به رزمندگان تفهیم شود تا همه در کانال‌ها و سنگرهای مربوطه باشند.
- یک دوم خمپاره‌اندازه‌های گردان ۱ و ۲ را تحویل بگیرید.
- آماده باشید یگان تانک اعزامی را در اختیار بگیرید.

فرمانده قرارگاه رده عقب سروان داود جلالی

- از عناصر باقی مانده رده عقب، یک گروهان به عنوان نیروی احتیاط سازمان دهی نمایید.
- در صورت نیاز به گروهان مذکور فرماندهی آن را به عهده بگیرید و عشیره عادل استاد در سمت معاون شما باشد.
- ارتباط خود را با قرارگاه تاکتیکی حفظ و آماده دستورات بعدی باشید.
- با توجه به تک احتمالی دشمن پیش‌بینی‌های لازم درباره آمادگانی به موقع به عمل آورید.
- طرح مخابراتی لازم را تهیه و به همه ابلاغ و با آنها هماهنگی نمایید.

دستورات هماهنگی

- حفاظت گفتار را در رابطه با عملیات رعایت کنید.
- سکوت رادیویی را مراعات نمایید.
- از تردهای غیر ضروری به گردان یکم خودداری کنید.
- به منظور هدایت عملیات، محل استقرار من در سمت چپ دسته احتیاط در ارتفاعی که مشرف به منطقه درگیری می‌باشد خواهد بود.
- دیدگاه اصلی توپخانه کاملاً فعال و دو نفر دیده بان ورزیده در دیدگاه حضور داشته باشند و منطقه را به طور مداوم تحت کنترل و دیده بانی داشته باشید.
- پس از مراجعت گروه گشتی، من نیز مراجعت خواهم کرد و ابتدا در دیدگاه توپخانه به منظور بررسی وضعیت منطقه مستقر خواهم شد.
- پس از خاتمه عملیات نقطه تجمع و الحاق در مقابل سنگر فرمانده گردان خواهد بود.
- در صورت بروز حادثه برای من، سروان رخصت‌پناه به عنوان جانشین تعیین می‌شود.

شب فراموش نشدنی

مطالبی را که اکنون بازگو می‌نمایم، بسیار خاطره‌انگیز و قلم من قاصر از بیان عظمت و شیرینی آن لحظات می‌باشد؛ فقط قلمی توانا می‌تواند آن را توصیف نموده و حق مطلب را ادا کند. در شب ۲۲ بهمن توسط یکی از سربازان پیغام فرستاده و گفتم به سنگر گروه گشتی برو و بگو که همه حاضر باشند، می‌خواهم به سنگر آن‌ها بیایم.

لحظاتی بعد وارد سنگر این مردان از جان گذشته شدم که همه به پا خواسته و یک‌صد ضمن شعار *الله اکبر* فریاد زدند: درود بر جناب سرگرد! و من هم پاسخ دادم: درود بر دلوران سلحشور! منظره و شکوه سنگر بسیار جالب بود، سلاح تعدادی به دیوار سنگر آویزان بود، نوار تیربار و نارنجک‌انداز آرپی جی ۷ و گلوله‌های آن در گوشه و کنار سنگر دیده می‌شد. تعدادی در حال نظافت و بازدید از سلاح خود بودند، بعضی از مهمات خود بازدید می‌کردند و چهاربند هرکس به همراه خشاب گلوله و نارنجک در کنار آن‌ها بود.

کتری چای روی چراغ والور قل قل می‌جوشید. یکی از آنها گفت: جناب سرگرد چای تازه دم است، گفتم بریز و لحظاتی بعد همگی ضمن گفت و گو مشغول نوشیدن چای شدیم. پس از صرف چای در داخل سنگر همه به صورت دایره گرد هم نشستیم و چنین گفتم:

«برادران و هم‌زمان عزیز و شجاع! شما می‌بینید که امروز هم‌وطنان ما در این منطقه گرد هم آمده و برای دفاع از شرف و حیثیت خود مبارزه می‌نمایند و این عزیزان با خون خود این سرزمین را آبیاری که مجدداً زمین‌های شما آزاد و به راحتی احشام خود را به سرزمین آباو اجدادی بیاورید تا آنها از گیاهانی استفاده کنند که با خون هم‌وطن‌های شما آبیاری شده است و فرزندان بار دیگر با آزادی و امنیت، اسب سواری و احشام خود را به چرا بیاورند و هلهله و شادی فرزندان شما در دشت و صحرا بلند شود و جشن‌های عروسی در سیاه چادرها برگزار نمایید. فردا با توکل به خدای بزرگ به دشمن تک خواهیم کرد و انتقام خون شهدای اخیر را خواهیم گرفت.

من مطمئن هستم با طرح ریزی دقیق به عمل آمده که بر مبنای موازین اصول جنگ هست، در این عملیات پیروز خواهیم شد، اما به هر حال جنگ است و احتمال هرگونه حادثه ناگوار وجود دارد. به همین دلیل برای آخرین بار به شما می‌گویم، اگر در بین شما کسی هست که حاضر به شرکت در این عملیات نیست، هیچ‌گونه اشکالی ندارد، زیرا ما داوطلبانه تصمیم به اجرای این مأموریت گرفته‌ایم و بر فرض این که موفق نشویم، باز هم چیزی از دست نداده‌ایم، ما ادای تکلیف کرده‌ایم. همین که ما

با ابتدایی‌ترین ابزار جنگی از ۲۵ کیلومتر خاک میهن عزیز که شرف و حیثیت ما در آن است پدافند می‌کنیم، کافی و افتخارآفرین می‌باشد. فکر می‌کنم رضای خداوند بزرگ را فراهم کرده باشیم به هر حال من منتظر شنیدن نظرات شما هستم.»

لحظاتی در سکوت گذشت و همه به یک‌دیگر نگاه می‌کردند و در گوشه چشم بعضی از رزمندگان اشک دیده شد و حشمت کوه‌پیکر در حالی که چشمانش پر از اشک بود گفت: جناب سرگرد ما خود را برای شهادت آماده کرده‌ایم و تا آخرین قطره خون در کنار شما برادران ارتشی با دشمن جنگ خواهیم کرد!

قیطران پروانه که فردی بسیار ساده دل و به علت نداشتن موی سر همواره چفیه بر سر داشت و چشمانش نیز دارای انحراف بود و در بین عشایر شوخ‌طبع نیز بود گفت: جناب سرگرد اگر در این لحظه به من بگویید با این اسلحه به سر خود شلیک کن! من خواهم زد، بنابراین ما با شما هستیم و سایرین با شوخی گفتند: زود باش همین حالا بزن! نعمت کوه‌پیکر گفت جناب سرگرد اگر قیطران را بدون چفیه به داخل سنگر عراقی‌ها بفرستیم، همه فرار خواهند کرد که تمام رزمندگان شروع به خندیدن کردند.

یکی از عشایر را به دنبال سرباز شریف فرستادم، وقتی آمد، او را در کنار خود جای دادم و چهره مردانه و شجاع وی را بوسیدم، سپس مجدداً خلاصه‌ای از چگونگی اجرای عملیات را بازگو و اندکی بعد به اتفاق سرباز شریف از سنگر خارج شدیم.

با سرباز شریف به دیدگاهی که در بالای سنگر من بود رفتیم و به نوری که از آن سوی نفت‌شهر دیده می‌شد، خیره شدم و به او گفتم: برادر عزیز این مأموریت برای شما اجباری نیست و بستگی به میل خودت دارد. اگر مایل نباشی می‌توانی فردا نیایی، من شخص دیگری را انتخاب خواهم کرد. این جوان آزاده و قهرمان گفت: جناب سرگرد من با کمال علاقه برای رضای خدا و ملت ایران داوطلب شرکت در این عملیات هستم. من هم می‌خواهم انتقام خون بسیجی شهید ۷۵ ساله قهرمان علیزاده را که در جلو چشمان شما شهید شد و می‌دانم که چقدر به وی علاقه‌مند بودید بگیرم. دست‌های این سرباز دلور را فشردم و به او گفتم برو بخواب که فردا کار زیادی داریم.

لحظاتی به آسمان نگاه کردم و فکری در سرم جرقه زد، به سنگر آمدم و وصیت‌نامه‌ای نوشتم و به فرمانده گروهان قرارگاه تاکتیکی ستوان یار محمدی‌پور دادم و به او گفتم اگر برای من حادثه‌ای رخ داد آن را به جناب سرهنگ محمود رستمی بدهید.

آن شب را تا صبح خوابیدم، زیرا همواره یک فرمانده خود را در مقابل هم‌زمانش مسئول می‌داند و هر لحظه یکی از عشایر جلو دیدگان من می‌آمد. یکبار دختر نعمت کوه‌پیکر که سر او پر از ترکش گلوله‌های متجاوزان عراقی بود در جلو دیدگانم ظاهر می‌شد و با خود می‌گفتم اگر اتفاقی برای پدرش رخ دهد به او چه بگویم، ولی صدایی در ضمیر من فریاد زد: شما فردا پیروز خواهید شد و این صدا شبیه صدای شهید قهرمان علیزاده بود که چهره نورانی او همیشه در جلو چشمانم است و می‌دانم دعای او بدرقه راه ما خواهد بود.

گاهی فکر می‌کردم اگر دشمن با این امکانات فراوان به خط پدافندی ما حمله کند، چه خواهد شد و نگران می‌شدم، اما زمانی که به ایمان و رشادت و روحیه سلحشوری رزمندگان فکر می‌کردم، امید قلبی من به پیروزی بیشتر می‌گردید.

با این افکار شب را سپری و در حالی که با لباس و پوتین در کف سنگر دراز کشیده بودم و چهار بند و تجهیزات در کنارم بود، صدای حشمت را شنیدم که می‌گفت: جناب سرگرد راحت خوابیده است، برویم بیدارش کنیم که یکی از آنها گفت بگذار خودش بیدار شود. به ساعت نگاه کردم ساعت ۱۰:۵۵ بامداد بود، نماز خواندم و رو به قبله نشستم و گفتم: خدایا من امروز از تو پیروزی می‌خواهم، به من کمک کن، تو می‌دانی به ما تجاوز شده است. سپس چهاربند خود را بستم و از مهمات و نارنجک همراه خود بازدید و اسلحه خود را برداشتم و با اراده‌ای مصمم از سنگر بیرون آمدم. نیروهای گشتی در یک صف ایستاده و بر حسب عادت یک صدا فریاد زدند: درود بر جناب سرگرد و منهم با صدای بلند پاسخ دادم: «درود بر رزمندگان دلاور». در آن ساعت سپیده دم دیدن چهره‌های مصمم این مردان با آن قد و قامت ورزیده بسیار دیدنی و نور امید را در قلب من فزونی داده و از این که فرمانده آنها هستم، احساس غرور و افتخار نمودم. پس از احوال‌پرسی، با دو دستگاه خودرو به طرف گردان یکم حرکت کردیم. حدود ۱۰ دقیقه بعد در مقابل سنگر فرمانده گردان سروان رخصت‌پناه رسیدیم، ایشان به استقبال ما آمد، از او پرسیدم: آیا موارد مشکوک و خاصی از دشمن دیده نشده است؟ او پاسخ داد خیر. پس از دریافت این پاسخ، گفتم با توکل به خداوند بزرگ عملیات را آغاز می‌کنیم.

آغاز عملیات

نیروهای گمجن پس از عملیات برق‌آسا و سریع، تعداد ۱۰ نفر از نیروهای دشمن را به اسارت گرفته و آن‌ها را به سمت معبر هدایت نمودند، لیکن در انتهای معبر پس از گذشتن از میادین مین، یکی از اسرا به منظور فرار مبادرت به پرتاب نارنجک نمود که این عمل وی باعث شد اسرا فرار و روی میدان مین خودشان رفته و به هلاکت رسیدند! دو نفر از آن‌ها مجدداً دستگیر که یکی از آن‌ها مجروح و هنگام تخلیه در بین راه به علت خونریزی شدید کشته شد و نفر دوم تخلیه گردید و بعداً گزارش داده شد عراق اجساد کشته شده خود را در شب‌های بعد تخلیه کرده است. شایان ذکر است که نیروهای گردان یکم به رغم این‌که آن‌ها را در هنگام تخلیه جنازه‌ها دیده بودند، با جوانمردی بدون هیچ‌گونه تیراندازی اجازه تخلیه جنازه‌ها را به دشمن دادند.

پس از حصول اطمینان از دور شدن نیروی تاخت از مواضع دشمن که در حقیقت به پشت دیدگاه رسیده بودند، نیروهای عراقی را دیدم که سراسیمه به هر طرفی می‌دوند و بی‌هدف تیراندازی می‌نمایند. تعدادی از سربازان دشمن از روی پلی که بر روی رودخانه بود، به سمت منطقه درگیری در حال دویدن بودند و هر لحظه تعداد آن‌ها بیشتر می‌گردید. تعدادی از روی کنجکاو روی تپه‌ها ایستاده تا بفهمند چه اتفاقی رخ داده است و در بین آنها احتمالاً فرماندهان‌شان نیز بوده است. بلافاصله فرمان اجرای آتش را صادر کرده و خود را به سرعت به دیدگاه اصلی توپخانه رسانیدم، زیرا می‌دانستم این محل زیر دید و تیر مستقیم دشمن است و به زودی آنجا منهدم خواهد شد.

در چند متری دیدگاه اصلی توپخانه بودم که تیراندازی توپخانه و خمپاره اندازها شروع شد و وقتی از دیدگاه با دوربین به مواضع دشمن نگاه کردم، متوجه شدم که تلفات سنگینی به نیروهای دشمن وارد شده است و در اثر تخریب پل نیروهای کمکی قادر به حرکت به سمت این سوی رودخانه (محل درگیری) نبودند. به دیدبان گفتم گلوله با ماسوره زمانی درخواست نماید و در همین گیرودار متوجه شدم دیدگاه قبلی که در نزدیکی دشمن بود و از آنجا عملیات را هدایت می‌کردم، زیر آتش قرار گرفته و کاملاً منهدم گردید؛ دشمن زبون می‌خواست از آنجا انتقام بگیرد.

به نیروی احتیاط نیز دستور عقب نشینی صادر و از دیدگاه به سمت مواضع گردان یکم حرکت کردیم. تیراندازی توپخانه دشمن نیز شروع و گلوله‌های توپخانه مانند توپ والیبال رد و بدل می‌گردید! و فضای منطقه را دود و خاک و صدای انفجار گلوله‌ها فرا گرفته بود و انسان در آن لحظات هر ثانیه انتظار اصابت ترکشی را داشت.

وقتی که نفس‌زنان به اتفاق همراهان به مقابل سنگر فرمانده گردان رسیدیم، تعدادی از عشایر ایل سنجابی و دکتر پاشاخانو به طرف ما آمده و همه به یک‌دیگر تبریک گفتیم. اولین کسی که از نیروی تاخت نزد من آمد فیاد شعله‌ور بود که با قامت بلند و مردانه خود یک نفر اسیر با خود آورده بود.

اسیر عراقی که تمام مسیر را دویده بود و ترس بر او چیره شده بود و عرق از سر و صورت او جاری بود، فریاد می‌زد امام امام! اسیر عراقی در مقابل من خود را به خاک انداخت، ولی من او را بلند کرده و نوازش نمودم و به یکی از عشایر که عربی می‌دانست، گفتم به او بگوید در پناه ارتش ایران بوده و در امنیت کامل خواهد بود، سپس قهرمان دلاور فیاد شعله‌ور را در آغوش گرفته و به او تبریک گفتم.

به تدریج سایر نفرات رسیدند و آخرین نفر حشمت کوه‌پیکر بود که با یک اسیر عراقی خندان به طرف من آمد و فریاد زد: جناب سرگرد ناراحت نباشید، صورت من یک خراش جزئی دارد. وقتی به من رسید، دیدم یک طرف صورتش آغشته به خون است، پرسیدم چه شده؟ پاسخ داد ترکش نارنجک به صورتم اصابت کرد، ولی سطحی بود و به خیر گذشت! دست مردانه وی را فشردم و به او تبریک گفتم.

در خاتمه ستوان یکم امیری با چهره‌ای شاد به ما ملحق شد و زمانی که مجدداً از او پرسیدم آیا همه سلامت هستند، پاسخ داد: یکی از رزمندگان در اثر اصابت ترکش مجروح شده و حال وی خوب است و در صورت نیاز به بیمارستان اعزام خواهد شد. بلافاصله به دیدن رزمنده مجروح رفتم و دیدم حالش خوب و با تبسم از من پرسید: جناب سرگرد پیروز شدیم؟ گفتم بله و پیشانی این دلاور مرد را بوسیدم.

گردان یکم متشکل از عشایر ایل سنجابی و نیروهای نظامی بودند و از فرط نشاط از سنگرها و کانال‌ها بیرون آمده و شادی می‌کردند. هم‌زمان آتش توپخانه دشمن شدت گرفت که به سروان رخصت‌پناه دستور دادم سریعاً عشایر به داخل سنگرها و کانال‌ها بروند. در همین زمان که در حال گفت‌وگو با حشمت‌بودم، گلوله توپخانه‌ای بین من و او به زمین خورد، به صورت هم نگاه کردیم و او گفت خدا با ماست.

با افزایش و تشدید فعالیت توپخانه دشمن پیامی به فرمانده آتشبار دادم تا با حداکثر امکانات به آتش توپخانه پاسخ داده و از گروه توپخانه مستقر در منطقه درخواست آتش نماید و شخصاً نیز چنین درخواستی از قرارگاه عملیاتی غرب به عمل آوردم. فعالیت یگان توپخانه و خمپاره انداز در این مقطع زمانی بسیار حساس و تلاش آنها در خاموش کردن آتش دشمن قابل تقدیر و ستایش بود.

آتش توپخانه و خمپاره اندازها در از بین بردن نیروهای دشمن بسیار موثر و می توان گفت تعداد تلفات دشمن در اثر آتش توپخانه بیش از حد تصور بوده است و نقش توپخانه از هر نظر قابل تقدیر است و سهم بزرگی در این پیروزی داشت.

به سروان رخصت پناه دستور دادم در آماده باش کامل بوده و همه نفرات در سنگرها و آماده دفع هر گونه حمله دشمن باشند. طولی نکشید که شدت آتش توپخانه دشمن به تدریج کاهش یافت و اینجانب به همراه گروه تاخت به سمت قرارگاه تاکتیکی حرکت کردیم. در حین حرکت مشاهده نمودم دو فروند هلی کوپتر عراقی در فضای منطقه در حال پرواز هستند که با آتش توپهای پدافند و تیربارها مبادرت به فرار کردند.

حوادث و رویدادهای بعد از عملیات

پس از مراجعت از قرارگاه غرب در عصر روز ۲۲ بهمن همه فرماندهان و مسئولان را احضار کردم و به آنها گفتم به یاری خداوند ما امروز پیروز شدیم و خبر آن را امشب در اخبار رادیوها خواهید شنید. ما باید در حفظ آن تلاش نمائیم، بنابراین تا اطلاع ثانوی در آماده باش کامل بوده و هرگونه حرکت دشمن به شدت سرکوب شود. از یگان تانک می خواهم که از همین امشب با روشن کردن تانکها و جابه جا کردن آن در دل دشمن هراس ایجاد نماید و در صورت نیاز به آتش آنها شدیداً پاسخ دهید.

روز ۲۳ بهمن را من جنگ تانکها نامیدم، زیرا در ساعت ۱۶۰۰ آن روز عراق با انواع سلاحهای موجود مواضع ما را زیر آتش گرفت. از آنجایی که نیروهای ما آمادگی لازم را داشتند، با شدت به آتش دشمن پاسخ داده و تانکهای ما به روی سکوهای پیشبینی شده از قبل رفتند و نبردی سهمگین را آغاز کردند و با جابه جایی و تغییر مواضع، دشمن را کلافه نموده بودند. به راستی دشمن نمی دانست چه تعداد تانک به منطقه آمده است. این یگان زرهی به رغم تعداد کم

تانک‌ها چون تحت تاثیر فداکاریهای رزمندگان گمجن قرار گرفته بودند، مردانه مبارزه و تا آن روز من ندیده بودم که تانک همانند تیربار و پشت سر هم با این قدرت و حجم آتش تیراندازی کند که می‌توان گفت دشمن در نهایت اجباراً تیراندازی خود را قطع کرد و سربازان و عشایر با تیراندازی و شجاعت غیر قابل وصف نیز مواضع دشمن را زیر آتش خود قرار دادند. در آن روز ستوان‌یار سیمین به اتفاق ستوان‌یار محمدی پور نزد من آمدند و گفتند: جناب سرگرد شاید اگر امروز قدرت نمایش و آتش تانک‌ها نبود، دشمن به ما حمله می‌کرد.

در غروب روز ۶۳/۱۱/۲۴ ستوان‌یار محمدی پور به من اطلاع داد گشتی‌های دشمن از بین گردان ۱ و ۲ نفوذ کرده‌اند و در مقابل قرارگاه تاکتیکی دیده شده‌اند. این خبر به سرعت بین رزمندگان پخش شد. من به دیدگاه بالای سنگر خود رفتم و دیدم عشایر سنجابی در حالیکه تفنگ‌ها را به روی سر خود می‌چرخانند، به سمتی که گشتی‌های عراقی دیده شده بودند، بدون این‌که دستوری به آن‌ها داده شده باشد می‌دوند. بسیار نگران شدم و با خود گفتم مبادا در کمین دشمن بیفتند. جنب و جوش شدیدی در بین نیروها دیده شد و به ناگاه دیدم که از سمت عراق گلوله‌های منور به صورت تیربار تیراندازی می‌شود، بعدها فهمیدم که این علامت دستور به گشتی‌های عراقی برای عقب‌نشینی بوده است.

نتایج عملیات

۱- تحقق بخشیدن به اوامر صادره از سوی فرماندهی قرارگاه مبنی بر گرفتن اسیر از دشمن. اسامی اسرا عبارتند از:

علی خجیل راشد جمعی دسته ۷ گروهان ۳ گردان ۲ پیاده تیپ ۸۰ زرهی.

عدنان حمزه علی راشد جمعی دسته ۹ گروهان ۳ گردان ۲ پیاده تیپ ۸۰ زرهی.

۲- تأمین اهداف مورد نظر از جنبه تبلیغاتی به حدی بود که عملیات مذکور در صدر اخبار شامگاهی تلویزیون در ۲۲ بهمن قرار گرفت.

۳- کسب اطلاعات لازم از اسرا در ارتباط با :

الف- تعیین هویت و شناسایی یگان‌هایی که تک‌های محدود را اجرا کرده بودند.

ب- تعیین محل استقرار یگان‌ها و قرارگاه‌های دشمن در منطقه.

۴- اقدامات انجام شده پس از جمع‌آوری اطلاعات:

الف- اجرای آتش شدید توپخانه‌های مستقر در منطقه نفت‌شهر توأم با غافلگیری روی قرارگاه‌های عمده و مراکز تجمع نیروهای دشمن در مورخه ۶۳/۱۱/۲۴.
ب- طرح ریزی مناسب به منظور مقابله با گردان کماندویی که تک‌های محدود را انجام داده بودند.

پ- بمباران هوایی مناطق مورد نظر توسط هواپیماها بر مبنای اطلاعات دریافتی.

۵- برابر اطلاعات دریافتی از اسرا مبنی بر تجمع نیرو در منطقه نفت‌شهر و آوردن نیروهای جدید احتمال می‌رفت که اگر این اقدامات انجام نگرفته بود، دشمن به ارتفاع ۴۰۲ مجدداً حمله گسترده‌ای می‌کرد.

۶- به دست آوردن غنائم مشروحه زیر به‌عنوان یادبود از این عملیات. لازم به توضیح است که در عملیات تاخت، جمع‌آوری غنائم در مقیاس زیاد میسر نمی‌باشد:

تفنگ غناسه ده تیر دوربین دار	یک قبضه
تیربار کلاش	یک قبضه
آربی جی ۷	یک قبضه
تفنگ کلاش	دو قبضه
دوربین دو چشم	دو دستگاه
اسلحه کمری	یک قبضه

۷- تقویت روحیه رزمندگان: روحیه رزمندگان اعم از سربازان و عشایر پس از این عملیات بسیار تقویت گردید.

توضیح این که در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ که با امیر صدری فرمانده سابق تیپ ۳ و معاون وقت هماهنگ کننده نزاجا صحبت می‌کردم، اظهار داشت عملیات آن روز شما باعث افتخار و خوشحالی همه شد و روحیه همه رزمندگان تقویت گردید، صادقانه بگویم آن روز کار بزرگی انجام دادید. خاطر نشان می‌سازم من نیز به این امیر سرافراز ارادت و علاقه خاصی پیدا کرده بودم، زیرا همواره به ما کمک می‌کرد.

۸- تضعیف روحیه دشمن: دشمن پس از عملیات مذکور مبادرت به تقویت نیروهای خود نمود و پست‌های نگهبانی و دیده بانی او افزایش یافت، به طوری که روزها مانند شب‌ها افراد در

عملیات تاخت گمجن عشایر غرب کشور / ۱۵۵

حال نگهبانی بودند. در مجموع دشمن مبادرت به تقویت پدافند خود نمود که قطعاً ادامه این وضعیت باعث تحلیل و خستگی او گردید.

۹- تلفات و ضایعات وارده به دشمن :

الف- به هلاکت رساندن بیش از ۸۰ نفر از نیروهای دشمن

ب- انهدام چندین دستگاه خودرو و تانک

ج- انهدام مواضع و استحکامات و انبار مهمات

د- منهدم نمودن اقلام معتنابهی از تجهیزات دشمن

۱۰- افزایش همبستگی و یکدلی مردم منطقه با رزمندگان نظامی

اطلاعیه ستاد مشترک ارتش در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۲۳

توجه خوانندگان گرامی را به اطلاعیه ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران که در صدر خط اخبار رسانه‌های رادیو و تلویزیون و جراید آن روز قرار گرفت، جلب می‌نمایم:

چریک‌های ایران به قلب مواضع دشمن در جبهه مرزی باختران یورش بردند.

اطلاعیه شماره ۲۰۰۱ ستاد مشترک جمهوری اسلامی ایران به این شرح انتشار یافت:

بسمه تعالی

طی ۲۴ ساعت گذشته (پریروز) نیروهای اسلام در مناطق عملیاتی و شمالغرب، ضمن استمرار فعالیت‌های خود به منظور تحکیم و تثبیت مواضع پدافندی با گشودن آتش توپخانه بخشی از مواضع و سنگرهای دشمن را در هم کوبیدند و عملیات مهندسی قوای صدامی را در امتداد خطوط تماس دچار اختلال کردند. ضایعات وارده به دشمن در منطقه غرب، انهدام یک قبضه تیربار، ۲ کامیون، ۸ سنگر جنگ‌افزار و پست دیده‌بانی و به آتش کشیدن یک خودروی فرماندهی بوده است.

در ساعت ۶ بامداد امروز ۲۲ بهمن نیروهای دلاور و شجاع جنگ‌های نامنظم عشایری ما در منطقه مرزی باختران طی یک عملیات چریکی به قلب دشمن یورش برده و با زدن ضربات موثر به مزدوران بعثی عراقی سالم به پایگاه‌های خود مراجعت کردند. در این عملیات موفقیت‌آمیز حداقل ۸۰ تن از نیروهای عراق کشته و یا مجروح شدند و دو تن از آنان نیز به اسارت رزمندگان ما درآمدند. دلاوران عشایر ما موفق شدند با انهدام ۲۰ سنگر جنگ‌افزار دشمن، یک قبضه آرپی جی ۷ و ۳ قبضه تفنگ آن‌ها را به غنیمت بگیرند.

در منطقه عملیاتی آبادان و خرمشهر، یگان‌های رزمی ما مواضع دشمن را در غرب اروندرود هدف قرار دادند که در نتیجه ۸ سنگر مختلف یک قبضه خمپاره انداز و یک قبضه تیربار دشمن منهدم شد. روز گذشته (پریروز) بر اثر اصابت خمپاره‌های دشمن به یک ساختمان در آبادان خساراتی وارد آمد.

عملیات تاخت گمجن عشایر غرب کشور / ۱۵۷

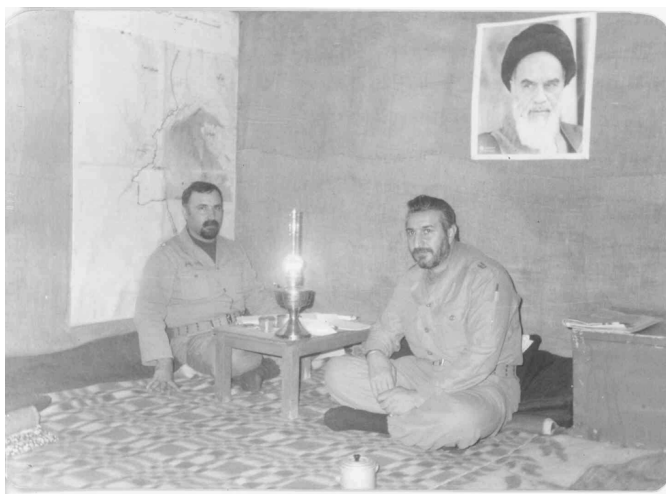
عکس‌های مربوط به عملیات تاخت



از چپ به راست:

عشیره حشمت کوه پیکر، ستوان یکم امیری، سرگرد جمیلی، عشیره نعمت کوه پیکر. نفر نشسته اسیر عراقی.

۲۲ بهمن ۱۳۶۳ نفت شهر- سومان



سنگر فرماندهی گمجن در منطقه نفت شهر، سال ۱۳۶۳

نفر سمت چپ: سرگرد جمیلی، نفر سمت راست: رئیس عقیدتی سیاسی، شادروان ستوان یار جعفری



از چپ به راست: نفر دوم حشمت کوه پیکر، سروان رخصت پناه، سرگرد جمیلی و دیگر رزمندگان گمجن و اسرای عراقی پس از عملیات ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۳. عشیره قدرت کوه پیکرو اسیر عراقی دست در گردن هم



از چپ به راست: سروان تاجیک افسر عقیدتی سیاسی، سروان رخصت پناه و دیگر رزمندگان گمجن و دو نفر اسیر عراقی در منطقه گردان یکم پس از عملیات ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۳ در منطقه نفت شهر - سومار

درج اخبار مربوط به عملیات تاخت در روزنامه‌ها

جمهوری اسلامی

اخبار ایران

غیور مردان رزمنده عشایر با نفوذ به مواضع دشمن ضربات کوبنده‌ای به صدامیان وارد ساختند

چریکهای ایران به قلب
مواضع دشمن در جبهه
مرزی باختران
یورش بردند

اطلاعی شماره ۳۰۰۱ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی
ایران باین شرح انتشار یافت:

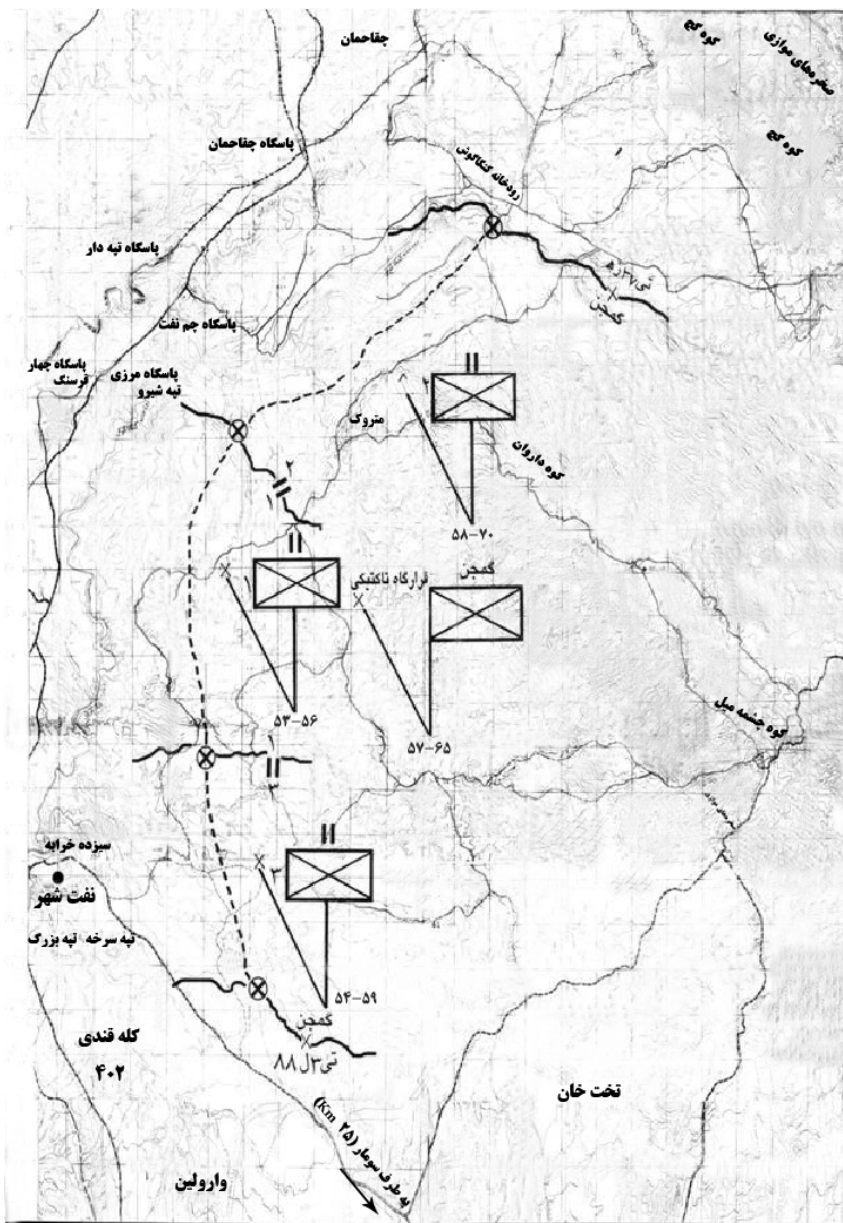
بسمه تعالی

ملی ۲۴ ساعت گذشته (پرویز) نیروهای اسلام در مناطق عملیاتی و شمال
غرب دشمن استمرار فعالیت‌های خود به منظور تحکیم و تثبیت مواضع
پهناfindی با گشودن آتش توپخانه بخشی از مواضع و سنگرهای دشمن را در
هم کوبیدند و عملیات مهندسی قوای صدامی را در امتداد خطوط تماس
دچار اختلال کردند. ضایعات وارده به دشمن در منطقه غرب اهنام یک
قیضه تیر بار، دو کامیون هشت سنگر جنگ افراز و پست دیده بانی و به
آتش کشیدن یک خودروی فرماندهی بوده است. در ساعت ۶ بامداد امروز
۲۲ بهمن نیروهای دلاور و شجاع جنگ‌های تا منظم عشایری ما در منطقه
مرزی باختران ملی یک عملیات چریکی به قلب دشمن پورش برده و با
زدن ضربات موثر به مزدوران بعثی عراقی سالم به پایگاه‌های خود مراجعت
کردند. در این عملیات موفقیت آمیز حداقل ۸۰ تن از نیروهای عراق کشته
و یا مجروح شدند و دو تن از آنان نیز به اسارت رزمندگان ما در آمدند.
دلاوران عشایر ما موفق شدند با اهنام بیست سنگر جنگ افراز دشمن
یک قیضه آر پی جی ۷ و سه قیضه تفنگ آنان را به غنیمت بگیرند.
در منطقه عملیاتی آبادان و خرمشهر یگان‌های رزمی ما مواضع دشمن را
در غرب روند رود هدف قرار دادند که در نتیجه ۸ سنگر مختلف یک قیضه
خمپاره انداز و یک قیضه تیر بار دشمن منهدم شد. در گذشته (پرویز) بر
اثر اصابت خمپاره‌های دشمن به یک ساختمان در آبادان خسارتی وارد آمد

غیور مردان رزمنده
عشایر با نفوذ به مواضع
دشمن، ضربات کوبنده‌ای
به صدامیان وارد ساختند

● در طی این عملیات موفقیت آمیز، ۸۰
تن از متجاوزین صدامی کشته و زخمی
شده و چندتن از قوای کفر به اسارت در
آمدند

● یک واحد گشتی دشمن در منطقه
چزابه با آتش کفر ستیزان اسلام با
تحمل تلفاتی متواری شد در صفحه ۳



تحويل گمجن از ستاد مشترک به نیروی زمینی ۱۶۱/

تحويل گمجن از ستاد مشترک به نیروی زمینی

در اسفند ۱۳۶۳ که من (نویسنده کتاب) سرپرستی گمجن را به عهده داشتم، ابلاغ گردید گمجن تحويل نیروی زمینی شود و در همین راستا سرهنگ عبدالله مهرپویا و سروان مؤمنی جمعی نذاجا به منطقه آمدند.

به قرارگاه غرب و ستاد مشترک گزارش شد برای تحويل و تحول حضور فرمانده و بنیان گذار گمجن در منطقه ضروری می باشد که بر مبنای این درخواست، سرهنگ رستمی در اواخر اسفند در منطقه حضور به هم رسانید.

با توجه به حوادث و رویدادهای نیمه دوم سال ۱۳۶۳ که به طور مداوم با دشمن درگیر بودیم و بخشی از آن را مطالعه نمودید، من بسیار خسته و تا حدودی عصبی شده بودم، ولی پس از حضور سرهنگ رستمی بسیار خوشحال و روحیه تازه ای گرفتم.

سرهنگ رستمی برایم تعریف کرد: زمانی که اطلاعیه ۲۰۰۱ ارتش در رادیو و تلویزیون در رابطه با عملیات ۲۲ بهمن ۱۳۶۳ پخش شد، من از شدت شوق در تنهایی گریه کردم، اما همواره نگران گمجن و منتظر اقدام تلافی جویانه سنگین دشمن بودم.

در اولین اقدام با ایشان به محل اجرای عملیات تاخت که حدود یک ماه قبل انجام شده بود رفتیم و ایشان اظهار داشت خدا به شما خیلی کمک کرده است، زیرا اگر کوچک ترین اشتباهی مرتکب می شدید با توجه به امکانات محدودی که داشتید ممکن بود دشمن با نیروی سنگین این اقدام شما را تلافی نماید، هرچند می دانستم دشمن از مقابله با عشایر ترس و واهمه دارد.

در آن روزها وضع منطقه، بحرانی و تبادل آتش توپخانه به طور مداوم ادامه داشت و هواپیماهای عراق بر فراز منطقه به طور دائم پرواز و به صورت پراکنده منطقه را بمباران و یا با شکستن دیوار صوتی سعی در ایجاد رعب و وحشت در بین رزمندگان داشتند.

در یکی از روزهای آخر اسفند من و سرهنگ رستمی در بنه گمجن در سنگر فرماندهی واقع در محور سومار در حال گفت و گو بودیم که صدای انفجارهای مهیبی را شنیدیم به طوری که دیواره های سنگر به شدت لرزید و از هر گوشه آن خاک و سنگ شروع به ریختن کرد. از سنگر بیرون آمدیم و متوجه شدیم که هواپیماها، منطقه مجاور گمجن و روی ارتفاعات را بمباران و چند نفر از نیروهای نیروی زمینی شهید و مجروح شدند.

به هر حال در چنین اوضاع و احوالی تحویل و تحول آغاز شد و سرهنگ رستمی، فرمانده جدید را توجیه و من جانشین وی سروان مؤمنی را توجیه و در ابتدا شروع به بازدید و شناسایی از آخرین نقطه سمت چپ که مجاور «تیپ مسلم ابن عقیل» سپاه بود آغاز و تا آخرین نقطه در سمت راست در مجاور تیپ ۳ لشکر ۸۸ زاهدان نمودیم و سپس به آتشبار توپخانه ۱۵۵ م م خودکشی که مسئولیت پشتیبانی آتش توپخانه را داشت رفتیم و این توجیه عملی ۴ روز به طول کشید و در بعضی از نقاط خط پدافندی با آتش خمپاره‌اندازهای دشمن مواجه شدیم و شادروان پاشا رضایی به من گفت: سرگرد در این روزهای آخر مراقب باش!

هنوز در منطقه بودیم که یک روز سروان مؤمنی نزد من آمد و گفت بعضی از این عشایر از جمله نعمت کوه‌پیکر می‌گویند اگر سرهنگ رستمی و سرگرد جمیلی بروند، ما هم می‌رویم؛ به ایشان گفتم نگران نباش آنان در طی چند سال به ما عادت کرده‌اند، پس از مدتی همه چیز عادی خواهد شد. لازم به یادآوری است این علاقه دو جانبه بود و سرهنگ رستمی تا آخرین روزهای عمر پر افتخارش به یاد عشایر بود، زیرا از نزدیک شاهد فداکاری‌های آن‌ها در جنگ تحمیلی بود.

پس از اتمام این مرحله در یکی از روزهای پایانی سال ۱۳۶۳، با منطقه غرب کشور خداحافظی و به تهران عزیمت نمودم. در عید ۱۳۶۴ در کنار خانواده بودم، ولی روح و قلبم در منطقه و همواره به فکر رزمندگانی بودم که با جان و دل همه چیز خود را فدای دفاع از کشورشان نموده بودند.

سرهنگ رستمی نیز پس از پایان کار رسماً در تاریخ ۱۳۶۴/۱/۱۲ گمجن را به نذاجا تحویل و با دنیایی خاطره و قلبی سرشار از غرور به تهران مراجعت نمود.

دوستی و مودت بین من و سرهنگ رستمی که در میدان جنگ و نبرد به وجود آمده بود، بسیار قوی و مستحکم و هرگز او را فراموش نخواهم کرد، به راستی یک سردار بزرگ ملی و میهنی بود.

در تهران در اولین اقدام به دیدار شادروان امیر سرلشگر ظهیرنژاد که از سمت ریاست سماجا تعویض شده بودند رفتم، زیرا در زمانی که ایشان رئیس ستاد مشترک بود به مأموریت اعزام شده بودم. ایشان گفتند پسر؛ از تمامی زحمات شما که برای سرافرازی ایران و سربلندی ستاد مشترک متحمل شدید ممنون هستم و اطلاعیه ۲۰۰۱ ارتش باعث افتخار است.

تحويل گمجن از ستاد مشترک به نیروی زمینی /۱۶۳

برخوررد و رفتار ایشان تمام خستگی را از روح و روانم درآورد، ولی برخوررد و رفتار و گفته‌های یکی دیگر از مسؤولان در رابطه با گمجن که از ذکر نام او خودداری می‌کنم، نمایانگر کینه و عقده و حسادت وی نسبت به دیگران بود، بسیار تعجب‌آور و ملال انگیز و دور از انتظار از یک مسئول بود!

محبت‌های فرمانده عالی‌قدر نیروی زمینی امیر شهید سپهبد صیاد شیرازی و فرمانده قرارگاه عملیاتی غرب امیر شهید یعقوب علیاری و رئیس ستاد قرارگاه عملیاتی غرب امیر سرتیپ ۲ شمس‌نیا هرگز فراموش نخواهد شد، زیرا همه آنها مشوق کادر فرماندهی گمجن بودند.

فاجعه بمباران شیمیایی



قبل از تشریح فاجعه بمباران شیمیایی ابتدا به صورت مختصر دربارهٔ تعریف و تشریح عوامل شیمیایی و میکروبی پرداخته می شود :

عوامل شیمیایی :

عوامل شیمیایی به گروه‌هایی از ترکیبات مواد سمی و کشنده اطلاق می‌گردد که به سه صورت (جامد ، مایع ، گاز یا بخار) مورد استفاده واقع می‌شوند.

استفاده از عوامل شیمیایی باعث ایجاد اثرات مخرب و کشنده و یا مصدومیت شدید در جانداران شده و همچنین باعث تخریب محیط زیست و نابودی گیاهان می‌شود یا این‌که پرده دود و آتش می‌سازند. اثرات بعضی از مواد شیمیایی ممکن است تا مدت‌ها بر روی مناطق استفاده شده وجود داشته باشد. عوامل شیمیایی بر حسب نوع استفاده به عوامل شیمیایی کشنده، ناتوان کننده، کنترل اغتشاش، دود انگیز، آتش‌زا، ضد گیاه و ضد مواد تقسیم می‌شوند.

عوامل بیولوژیکی (میکروبی):

عوامل بیولوژیکی موجودات ریز زنده‌ای هستند که با عث بیماری انسان، حیوان، گیاه می‌شوند و گاه موجب فساد و خرابی مواد و وسایل می‌گردند. هدف نهایی از کاربرد عوامل بیولوژیکی آن است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم قدرت و توان جنگیدن نفرات را روی هدف تقلیل دهند.

(آمریکایی‌ها در طی سال‌های ۱۷۵۴ الی ۱۷۶۳ میلادی، در حمله به سرخ پوستان بومی برای

کشتن آن‌ها از پتوهای آلوده به ویروس وبا و تیفوس استفاده کردند). مشخصات عوامل بیولوژیکی عبارتند از:

- الف- آثارشان دیر ظاهر می‌شود؛
- ب- شرایط جوی تاثیر زیادی روی آن‌ها دارد؛
- پ- در همه جا می‌توانند راه پیدا کنند؛
- ت - موجب خراب و فساد بناها و وسایل چون تانک‌ها و تجهیزات نمی‌شوند؛
- ث - کشف و آشکارسازی آن‌ها مشکل است.

عوامل شیمیایی از راه مجاری تنفسی، گوارشی، پوست، بر روی جانداران اثر گذاشته که در نهایت منجر به مرگ یا بیماری مزمن هر جاندار می‌شود. عوامل میکروبی نیز به منظور انتشار میکروب به منظور نابودی و بیماری‌های مزمن نیز مورد استفاده واقع می‌گردد.

در سال ۱۳۶۵ نیروی زمینی مقدمات اجرای کربلای ۶ را در منطقه فراهم کرده بود و در آرایش‌های جدید، نیروهای گمجن با لشکر ۵۸ تعویض و درمحور سومار، در حوالی پل هفت دهنه مستقر شدند. ارتش بعثی عراق به منظور اختلال در سازمان برای رزم، کاهش توان رزمی، ایجاد رعب و وحشت و قطع پشتیبانی‌های لازم مانند توپخانه و در نهایت جلوگیری از عملیات آفندی و مرعوب و زمین‌گیر کردن نیروهای رزمنده ایرانی در این منطقه، بزرگ‌ترین جنایت تاریخی ارتش بعثی عراق نسبت به نیروهای گمجن عشایری و سایر نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران مستقر در منطقه انجام داد.

ارتش بعثی مناطق عملیاتی کربلای ۶ در سومار و شهرک‌های مهاجران جنگی و نیز محورهای عملیاتی مسلم ابن عقیل را با استفاده از عوامل اعصاب، خردل، ترکیب‌های خردل با اعصاب و همچنین عوامل سیانور، خفه‌کننده و ناتوان‌کننده‌ها، شدیداً مورد حمله شیمیایی قرار داد که اوج آن با بیش از ۳۲ فروند هواپیما و ده‌ها قبضه توپ در دی و بهمن و اسفند ۱۳۶۵ در این منطقه بوده است. به رغم استفاده رزمندگان از تجهیزات انفرادی و حضور یگان‌های پدافند شیمیایی و پاکسازی سریع آلودگی‌ها، بیش از ۲ هزار نفر شهید و ۸ هزار نفر دچار^۱ مصدومیت‌های شدید شدند، در عملیات کربلای ۶ دشمن بعثی مبادرت به ۶ مرحله بمباران شیمیایی در منطقه نمود.

۱. نیکخواه بهرامی، محمد باقر؛ گاه‌شمار حملات شیمیایی عراق در ۸ سال دفاع مقدس

در این بمباران‌ها در مورخه ۶۵/۱۰/۱۰ بیش از ۴۰۰ نفر از عشایر و پرسنل نظامی مأمور به گمجن از جمله فرمانده گمجن سرگرد اسدی و عشیره پاشا رضایی از بزرگان ایل کلهرمجروح و مصدوم شیمیایی شدید شدند.

در این بمباران حتی دواب (قاطرها) نیز از بین رفتند و بخشی از مدارک و تجهیزات منهدم شد. در این کار جنایت‌کارانه هیچ موجود زنده‌ای در منطقه جان سالم به در نبرد و همه سوختند و مجروح یا شهید شدند! در چنین شرائطی عملیات کربلای ۶ در تاریخ ۶۵/۱۰/۲۳ آغاز و مدت ۲۱ روز ادامه داشت.

مردم منطقه مرزنشین کرمانشاه و فرزندان آن‌ها، هرگز این جنایت هولناک و ناجوانمردانه ارتش بعثی را فراموش نخواهند کرد و هنوز پس از گذشت سال‌ها ناله و زجه عشایر از درد و رنج و عذاب از گوشه و کنار منطقه غرب کشور به گوش می‌رسد.

شدت بمباران و جراحات وارده به حدی بود که تعداد زیادی از مجروحان بلافاصله به بیمارستان‌های تهران اعزام گردیدند و در بین مجروحان فرمانده گمجن سرگرد اسدی تا مدت‌ها بینایی خود را از دست داد و عشیره پاشا رضایی از ریش سفیدان ایل کلهر تا پایان عمر دچار نفس تنگی شد و در نهایت شهید شد!

به تدریج و به مرور زمان تعداد زیادی از این عشایر مبتلا به سرطان و بیماری‌های گوناگون گردیده و در عسرت و تنگدستی و در گمنامی جان به جان آفرین تسلیم کردند!

در نبردهای سهمگین منطقه سومار که دشمن در به‌دست آوردن ارتفاعات مهم منطقه از جمله ارتفاع ۴۰۲ مایوس و ناکام شده بود، مبادرت به بمباران شیمیایی منطقه نمود که در نتیجه بیش از ۱۳۰ نفر از نیروهای لشکر ۸۸ زاهدان شهید و ۳۵۰ نفر جانباز شیمیایی شدند^۱، اما دلاوران لشکر ۸۸ زاهدان همانند کوهی استوار از خاک مقدس میهن اسلامی دفاع نمودند، روح همه شهدای شیمیایی ارتش و سپاه و بسیج و عشایر در جنوب و غرب کشور شاد و یادشان گرمی باد!

۱. زرگر، غلامحسین؛ جنایات وحشیانه چقدر، لشکر ۸۸ زاهدان، ۱۳۸۸

لازم است خوانندگان عزیز بدانند کشورهای مدعی حقوق بشر به شرح زیر سلاح شیمیایی در اختیار حکومت جنایتکار عراق قرار دادند که حتی این حکومت ظالم و ستمگر به هم‌وطنان کُرد خود در حلبچه رحم نکرد و تعداد زیادی کودک و زن و مرد بی‌گناه را به کام مرگ فرستاد^۱:

۱- شرکت شیمیایی Nace فرانسوی که در امریکا نمایندگی داشت و با مراجعه به شرکت Fadler در نیویورک، زمینه لازم برای دو مهندس شیمی برای مشاوره به تأسیسات سامره را فراهم ساخت.

۲- شرکت بزرگ پتروبراس که از بزرگترین صادر کنندگان تسلیحات شیمیایی به عراق بود.

۳- شرکت فرانسوی تامسون، الکاتل ، ماترا.

۴- شرکت KBS هلند که با دلالی دکتر الانی، ۵۰۰ تن تیودی گلیکول (ماده اولیه تهیه عامل تاول‌زای خردل گوگردی) را به دولت عراق فروخت که این مواد در ژوئیه ۱۹۸۳ به عراق برده شد.

۵- تعداد ۲۲ نفر از مهندسان شوروی سابق و تعدادی از متخصصان فرانسوی نیز در این زمینه همکاری داشتند.

۶- در سال ۱۹۸۵ تعداد ۱۵۰ شرکت آلمانی در بغداد در این رابطه دفاتر بازرگانی داشتند.

۱. غلامحسین زرگر ، جنایات وحشیانه چقدر ، لشکر ۸۸ زاهدان ۱۳۸۸

تحويل گمجن به سپاه پاسداران

پس از بمباران فاجعه‌انگیز گمجن عشایر غرب کشور، به‌علت شدت تلفات و صدمات و متحمل شدن بیش از ۴۰۰ نفر مجروح شیمیایی و از بین رفتن وسایل و تجهیزات و اسناد و مدارک و دواب و از همه مهم‌تر شیمیایی شدن فرمانده وقت گمجن سرگرد اسدی، عملیات رزمی گمجن کاهش یافت.

پس از مکاتبات و جلسات عدیده در ستاد مشترک، شورای عالی دفاع، شورای امنیت کشور که منجر به تحويل و تحول گمجن عشایری به نیروی زمینی ارتش گردید، سرانجام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام داشت: از آنجا که جذب، سازماندهی، آموزش و به کارگیری نیروهای مردمی طبق قانون به عهده سپاه واگذار شده است، لذا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آمادگی تحويل گرفتن بسیج عشایری گمجن تحت اختیار نیروی زمینی ارتش را دارد.

با توجه به اعلام آمادگی سپاه مبنی بر تحويل گرفتن عشایر غرب کشور و صدور امریه قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) و بروز مشکلاتی چند در اداره گمجن عشایری، نهایتاً سرپرستی عشایر غرب کشور از تاریخ ۱۳۶۶/۱/۱۵ به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تفویض و گمجن عشایری از همین تاریخ از ترتیب نیروی زمینی حذف گردید.

برابر مذاکراتی که با عشایر به‌عمل آمد، اولین اقدام سپاه پاسداران برگزاری سمینار در تاریخ ۶۶/۱/۲۲ توسط سپاه چهارم بعثت در کرمانشاه می‌باشد.

اقدام بعدی عزیمت جمعی حدود ۳۰۰ نفر از سران و سر گروه‌های عشایر به قم و دیدار با قائم مقام رهبری بوده است.

آنچه محقق است سپاه نیروهای نخبه عشایری را در مشاغل اطلاعاتی و عملیاتی سازماندهی نمود و تعدادی از آن‌ها مفتخر به درجات سروانی، سرگردی، سرهنگی، و حتی سرداری رسیدند و بعضی از عشایر از جمله حشمت کوه‌پیکر و نعمت کوه‌پیکر به افتخار جانبازی در سپاه نائل آمدند.

آنچه که مهم است شرافت دینی و ملی و میهنی ایرانیان اجازه نخواهد داد خدمات و ایثار این رزمندگان از خاطره‌ها محو شود و برای همیشه در سینۀ تاریخ ثبت و برای فرزندان آن‌ها غرور و افتخار ابدی به جای خواهد گذاشت. انجام وظیفه در راه حفظ و پاسداری از سرزمین ایران در لباس ارتشی و سپاهی و بسیجی و کردی تفاوتی ندارد؛ آنچه که مهم است، نفس و معنویات کار می‌باشد.

ارزش والای شهدا

با دلی سرشار از تکریم و ستایش، به روح شهیدان عزیز درود می فرستم و نام و یاد بلند آوازه آن‌ها را گرامی می دارم. این مردان خدا با دل‌هایی که به ایمان و اخلاص و شجاعت مزین بود، کشور و ملت خود را در یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخی، از مهلکه نجات دادند و تهدیدی را که می‌توانست به ذلت و اسارت ایران و شکست اسلام بینجامد، دفع کردند. دشمن بعثی که به سود هدف‌های استعماری غرب، به کشور ما هجوم آورده بود، از دلیران مومن و غیور ما شکست خورد و پس از ۸ سال، سرافکننده در پشت مرزهای خود متوقف گشت. اکنون آن دشمن عنود که نخستین ضربات را از رزمندگان اسلام دریافت کرده و به لبه پرتگاه ذلت و نابودی کشانده شده بود، از صحنه حذف شده و در لجن‌زار ذلت و ناکامی و خسران دنیوی و اخروی سقوط کرده است و شهیدان و جانبازان و دیگر دلاوران عرصه دفاع و جهاد و خانواده‌های صبور و برگزشت آن‌ها، تجربه درخشان دیگری را در تاریخ بشریت ثبت کرده‌اند.^۱

مقام معظم رهبری

شهدا و جانبازان گمجن نیروهای داوطلبی بودند که عاشقانه به سوی شهادت رفتند و پدر در کنار پسر و پسر در کنار پدر در خون خود غلطیدند و به فیض شهادت نائل آمدند و افتخار ابدی و جاودانه کسب نمودند. عشیره قهرمان علیزاده در قرارگاه تاکتیکی گمجن در اثر ترکش خمپاره مجروح و در آغوش تنها فرزندش به شهادت رسید!

۲ فرزند عشیره حسین‌قلی الماسی در نبرد با متجاوزان بعثی در کنار پدر به درجه رفیع شهادت نائل و یک فرزند دیگرش جانباز گردید و خود با قدرت و صلابت تا آخرین لحظه در برابر دشمن ایستادگی و خم به ابرو نیاورد و در نهایت خود برای دیدار و ملاقات فرزندانش در بهشت به دیار حق شتافت. جمله‌ای در بین مردم وجود دارد که در بعضی مواقع وقتی که قادر به انجام عملی نیستند می‌گویند «کم آوردم». من اکنون نیز می‌گویم قدرت و قلم من در مقابل شهدا ناتوان و نمی‌توانم عظمت آن‌ها را بازگو و کم آوردم.

آمار شهدا و جانبازان و آزادگان گمجن عشایری بالغ بر ۱۲۰۰ نفر محاسبه گردیده است، این تعداد جدا از افراد مبتلا به سرطان و کسانی هستند که از تاثیرات سوء مواد شیمیایی در گمنامی

۱. خبر نامه هماهنگی و نظارت بر امر ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، آبان ۱۳۸۲، شماره ۱۲، صفحه ۱

غریبانه جان باختند و جدا از کسانی هستند که هیچ‌گونه سوابقی از مجروحیت خود ندارند و هنوز پس از سال‌ها به دنبال تأییدیه مجروحیت خود هستند! علاوه بر این به آمار ذکر شده، باید کسانی را افزود که عوارض فیزیولوژیک و روانی ناشی از جنگ آنان را از کار انداخت و در گمنامی با داشتن ماه‌ها خدمت عملیاتی بدون هیچ‌گونه امتیازی در گمنامی و عسرت جان سپردند.

یکی از علت‌های به وجود آمدن این مشکلات، تفویض مسئولیت به کارگیری گمجن عشایری از سماجا به نزاجا در اوایل سال ۱۳۶۴ و از نزاجا به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال‌های پایانی جنگ تحمیلی (۱۳۶۶) رامی‌توان بیان نمود.

سرتیپ محمود رستمی در سال ۱۳۷۱ که معاون آموزشی نیروی زمینی بود، به فرماندهی وقت نزاجا امیرسرتیپ نجفی پیشنهاد کرد که سوابق گمجن جمع‌آوری و بررسی شود و پس از موافقت ایشان تیمی به سرپرستی سرتیپ ۲ زنگنه جمعی معاونت عملیات و اطلاعات نزاجا به کرمانشاه اعزام و اسناد و مدارک موجود به ستاد نزاجا آورده شد. در همان بررسی‌های اولیه مشاهده شد به علت تفویض مسئولیت گمجن از سماجا به نزاجا و از نزاجا به سپاه پاسداران بخش اعظمی از مدارک و سوابق خدمتی و عملیاتی عشایر از بین رفته است. در نهایت با استفاده از مدارک موجود اسامی بیش از ۱۳ هزار نفر عشایر با مدت خدمت عملیاتی آن‌ها به ترتیب حروف الفبا تنظیم و مجلد شد و لوح فشرده مربوطه به معاونت عملیات و اطلاعات نزاجا تحویل گردید.

در سال ۱۳۷۳ تعدادی از جانبازان شیمیایی طی گزارشی مشکلات خود را به دفتر مقام معظم رهبری تقدیم و سپس در اجرای اوامر مقام معظم رهبری، معاونت نیروی انسانی ستاد فرماندهی کل قوا با حضور نمایندگان از ستاد مشترک ارتش و نیروی زمینی و سرتیپ بازنشسته محمود رستمی جلسات متعددی تشکیل و مشخص شد بیش از ۱۳ هزار نفر عشایر غرب کشور به شرح جدول زیر در مناطق عملیاتی شرکت داشته‌اند.

در اینجا لازم است از همکاری‌های سرهنگ پاسدار زهی در تهیه و جمع‌آوری صورت اسامی عشایر گمجن قدردانی به‌عمل آید.

تعداد کل	کمتر از ۳ ماه	۳ تا ۶ ماه	بیشتر از ۶ ماه	۳۰ تا ۴۰ ماه	۴۱ تا ۵۰ ماه	۵۱ تا ۶۰ ماه	۶۰ ماه به بالا
۱۳۰۸۲ نفر	۷۷۴۶ نفر	۲۹۳۸ نفر	۲۲۷۳ نفر	۶۷ نفر	۲۶ نفر	۱۲ نفر	۲ نفر

فهرست اسامی تعدادی از شهدا

امروز که اسامی تعدادی از شهدا را تایپ می‌کنم، سوم ماه رمضان در سال ۱۳۹۰ است و موقع افطار و صدای اذان پخش می‌شود و آنرا به فال نیک می‌گیرم، زیرا احساس می‌کنم آن‌ها در پیشگاه خداوند و نامشان در قلوب ملت ایران و در سینه تاریخ جاویدان است. ضمناً یادآوری می‌کنم برای درج اسامی و جانبازان دیگر، نیاز به اسامی آن‌ها دارم که به فهرست اسامی‌شان دسترسی ندارم. ان‌شاء الله آنان من را عفو نمایند.

ضمناً خاطر نشان می‌سازد که بخش مهمی از اسناد و مدارک گمجن در بمباران شیمیایی از بین رفت و بخش دیگری از اسناد به علت تحویل و تحول گمجن در نگهداری آن‌ها دلسوزی به عمل نیامد و به همین دلایل ذکر اسامی به طور کامل مقدور نبوده و جمع‌آوری این اسامی را مرهون زحمات شادروان امیر رستمی هستیم .

ردیف	درجه	اسم و شهرت	یگان اولیه	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱	استوار یکم	رضا سپیده دم	دژبان مرکز		ارتفاعات گیسکه
۲	استوار یکم	نورالله مهرآوران	پایگاه هوایی شیراز		قله ۱۰۰۸ بازی دراز
۳	گروهبانیکم	سیف الله اینانلو	دژبان مرکز		منطقه غرب
۴	کارمند	آریان محمودی	ستاد مشترک ارتش		منطقه غرب
۵	سرباز وظیفه	حسن فیروزی	ستاد مشترک ارتش		منطقه غرب
۶	سرباز وظیفه	حسن خدا پرست	دژبان مرکز		منطقه غرب
۷	سرباز وظیفه	محسن بدیهیان	دژبان مرکز		منطقه غرب
۸	سرباز وظیفه	محمود خاکپور	دژبان مرکز		منطقه غرب
۹	سرباز وظیفه	محمد رضا سلیمان چمخری	دژبان مرکز		منطقه غرب
۱۰	سرباز وظیفه	توفیق احمد پور	دژبان مرکز		منطقه غرب
۱۱	سرباز وظیفه	امیر علی حمله‌گری	دژبان مرکز		منطقه غرب
۱۲	سرباز وظیفه	محمد یوسف نظری	دژبان مرکز		منطقه غرب
۱۳	سرباز وظیفه	کاظم یدالهی	دژبان مرکز		منطقه غرب
۱۴	سرباز وظیفه	عبدالعلی مهدوی نیا	دژبان مرکز		منطقه غرب
۱۵	سرباز وظیفه	جمشید یزدان پناه	دژبان مرکز		منطقه غرب
۱۶	سرباز وظیفه	یدالله محمدی	دژبان مرکز		منطقه غرب
۱۷	سرباز وظیفه	غلامرضا طالب پور	دژبان مرکز		منطقه غرب

منطقه غرب		دژبان مرکز	رضا سعادت زاده	سرباز وظیفه	۱۸
منطقه غرب		دژبان مرکز	شیرزاد بوالقدر	سرباز وظیفه	۱۹
منطقه غرب		دژبان مرکز	سید احسان حسینی	سرباز وظیفه	۲۰
منطقه غرب		دژبان مرکز	رحمان معصومی	سرباز وظیفه	۲۱
منطقه غرب		دژبان مرکز	محمد رضا کریمی	سرباز وظیفه	۲۲
منطقه غرب		سازمان قضایی	کاوه علوی	سرباز وظیفه	۲۳
نفت شهر		دژبان مرکز	محمود محمودی	سرباز وظیفه	۲۴
منطقه غرب	۶۰/۴/۲۴	دژبان مرکز	سلطان مراد کریمی	سرباز وظیفه	۲۵
سومار	۶۲/۵/۲۸	دژبان مرکز	علی محمدیان	سرباز وظیفه	۲۶
منطقه غرب		دژبان مرکز	سیف الله جلالوندی	سرباز وظیفه	۲۷
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	دژبان مرکز	مظفر قاسمی	سرباز وظیفه	۲۸
نفت شهر	۶۲/۶/۱۲		آقا میرزا امینی	عشیره	۲۹
سومار	۶۰/۷/۷		برزو الماسی	عشیره	۳۰
سومار	۶۲/۱/۱۸		بهرز الماسی	عشیره	۳۱
سومار	۶۳/۵/۱۲		بیک مراد الهیاری	عشیره	۳۲
سومار	۶۲/۱/۱۸		تورج الماسی	عشیره	۳۳
گیلانغرب	۶۰/۱۰/۲۰		حسین الماسی	عشیره	۳۴
سومار	۶۳/۲/۱۲		حیدر بسامی	عشیره	۳۵
سومار	۶۳/۱۰/۱۸		درویش الماسی	عشیره	۳۶
نفت شهر	۶۳/۱۱/۲۰		سید کریم احمدی	عشیره	۳۹
سومار	۶۱/۸/۱۹		عبدالرضا برهوده	عشیره	۴۰
سومار	۶۲/۸/۲۴		علی بازار برجی	عشیره	۴۱
سومار	۶۳/۶/۳۰		علی عسگر بیرامی	عشیره	۴۲
تنگ حاجیان	۵۹/۱۰/۲۳		علی مراد الماسی	عشیره	۴۳
ارتفاعات بان سیران	۶۰/۱/۲۲		قاسم الماسی	عشیره	۴۴
نفت شهر	۶۲/۶/۲۱		قنبر آتش بر	عشیره	۴۵
سومار	۶۲/۲/۲۸		کرم اسدی	عشیره	۴۶
گیلانغرب	۶۰/۱۰/۳۰		محمد الماسی	عشیره	۴۷
تنگ حاجیان	۶۰/۶/۷		محمد برجی	عشیره	۴۸
سومار	۶۳/۳/۱۷		مراد حاصل احمدی	عشیره	۴۹
تنگ حاجیان	۶۲/۶/۵		یدالله باوند پور	عشیره	۵۰

فهرست اسامی تعدادی از شهدا / ۱۷۳

مندلی	۶۲/۲/۳		الیاس دوستی	عشیره	۵۱
تنگ حاجیان	۶۰/۸/۲۳		آقا برار پرواز	عشیره	۵۲
سومار	۶۲/۳/۲۱		احمد ترسا	عشیره	۵۳
سومار	۶۲/۱۱/۲		اسد پرهیز	عشیره	۵۴
سومار	۶۳/۹/۳		بگمیر درگه	عشیره	۵۵
سومار	۶۱/۹/۲۰		بهمن رزم بر	عشیره	۵۶
بیونچ	۶۰/۶/۱۷		جوانمرد سلیمانی	عشیره	۵۷
سومار	۶۱/۱۰/۱۱		جوهر دار سنج	عشیره	۵۸
ارتفاع بازی دراز	۶۰/۲/۱۵		حیدر حسینی	عشیره	۵۹
نفت شهر	۶۲/۱۱/۱۳		ستار خسرو منش	عشیره	۶۰
غرب کشور	۶۱/۴/۲۳		سلطان مراد سید مرادی	عشیره	۶۱
گیلانغرب	۶۰/۱۱/۱۲		علی احمد رستمی	عشیره	۶۲
زله زرد	۶۳/۷/۲۲		علیرضا پرمون	عشیره	۶۳
غرب کشور	۶۱/۱۰/۱۱		فرهاد خسروی	عشیره	۶۴
سومار	۶۰/۱۰/۲۴		قاسم پرویزی	عشیره	۶۵
ارتفاع بانسیران	۶۰/۴/۶		محمد رجبی	عشیره	۶۶
داربلوط	۶۰/۱۲/۱		ولی پروهده	عشیره	۶۷
غرب کشور	۶۲/۲/۵		اسد شیری گاکسیو	عشیره	۶۸
سومار	۶۰/۲/۶		بهرام شیری گاکسیو	عشیره	۶۹
سومار	۶۲/۶/۲۹		جبار عزیزی	عشیره	۷۰
غرب کشور	۶۲/۲/۱۹		حسین شکری	عشیره	۷۱
نفت شهر	۶۲/۲/۳		حشمت الله شاه محمدی	عشیره	۷۲
تنگ حاجیان	۶۰/۱۱/۲۱		حشمت الله صفری	عشیره	۷۳
سومار	۶۲/۲/۲۷		خیرالله عباسی	عشیره	۷۴
گیلانغرب	۶۰/۴/۲		شاه نظر عزیزی	عشیره	۷۵
ارتفاع بان سیران	۶۰/۲/۳		شاهین صفری	عشیره	۷۶
ارتفاع بان سیران	۶۰/۲/۳۱		عبدالله طهماسبیان	عشیره	۷۷
ارتفاع بان سیران	۶۰/۲/۳۱		علیشاه غلامی	عشیره	۷۸
			فیاد شعله ور	عشیره	۷۹

تنگ حاجیان	۶۳/۳/۲۴		قدرت الله عیسی پورزنگنه	عشیره	۸۰
سومار - نفت شهر	۶۳/۹/۶		قهرمان علیزاده	عشیره	۸۱
سومار	۶۲/۲/۲۴		محسن فتحی	عشیره	۸۲
بازی دراز	۶۰/۱۰/۲۰		محمد طاهری	عشیره	۸۳
سومار	۶۲/۲/۲۷		محمد رضا فعلی پور	عشیره	۸۴
سومار	۶۰/۱۲/۶		جوهر فتاحی	عشیره	۸۵
غرب کشور	۶۰/۶/۲۹		بابا مراد قلی پور	عشیره	۸۶
سومار	۶۱/۱۲/۲۹		ایرج قلی پور	عشیره	۸۷
سرپل ذهاب	۶۰/۳/۱۳		علی محمد کریمه	عشیره	۸۸
سرپل ذهاب	۶۱/۲/۲۳		اکبر کریمی	عشیره	۸۹
تنگ حاجیان	۵۹/۱۰/۱۹		سلیمان کسائی	عشیره	۹۰
تنگ حاجیان	۶۱/۱۱/۱۷		سعدالله کسائی	عشیره	۹۱
سومار	۶۳/۳/۹		علی اشرف مرادی	عشیره	۹۲
گیلانغرب	۶۰/۲/۱۶		سعدالله مرادیان	عشیره	۹۳
گیلانغرب	۶۱/۱۰/۲۰		محمد رضا مرادی	عشیره	۹۴
گیلا نغرب	۵۹/۹/۶		اکبر محمودی	عشیره	۹۵
گیلانغرب	۵۹/۹/۵		علی نظر محمودی	عشیره	۹۶
تنگ حاجیان	۶۰/۲/۲۵		گلمراد محمودی	عشیره	۹۷
تنگ حاجیان	۶۰/۲/۶		علی محمد محمدی	عشیره	۹۸
سومار	۶۲/۲/۲۴		ظفر محمدی	عشیره	۹۹
سومار	۶۲/۳/۲۴		عزیز نظری نیا	عشیره	۱۰۰
سومار	۶۲/۱۲/۱۰		علی براد نجفی	عشیره	۱۰۱
سومار	۶۲/۱۱/۱۷		یار احمد نجفی	عشیره	۱۰۲
گیلانغرب	۶۰/۱/۲۶		فارس نظری	عشیره	۱۰۳
تنگ حاجیان	۶۰/۳/۶		حاج بابا نیوغی	عشیره	۱۰۴
جاده ایلام	۶۱/۶/۵		داود هادیان	عشیره	۱۰۵
تنگ حاجیان	۶۰/۲/۵		الله مراد یار مرادی	عشیره	۱۰۶

لیست اسامی تعدادی از جانبازان و مجروحان

ردیف	درجه	اسم وشهرت	تاریخ حادثه	محل حادثه
۱	سرتیپ ۲	احمد اسدی	۶۵/۱۰/۱۰	سومار
۲	سرهنگ	محمد رضا آمون	۶۲/۱/۹	سومار
۳	سرگرد	حسین تقوایی	۶۱/۴/۲۳	ارتفاع بانسیران
۴	ستواندوم	احمد علی مولایی	۶۰/۵/۱۴	ارتفاع بانسیران
۵	ستوانسوم	سید خلیل اقدم	۶۵/۱۰/۱۰	سومار
۶	گروهبانیکم	غلامعلی قمری	۶۱/۱۱/۵	سومار
۷	گروهبانیکم	احمد رضایی	۵۹/۱۰/۱۴	سر پل ذهاب (زله زرد)
۸	سرباز	امیر حسین پزشکیان	۶۰/۶/۱۱	سر پل ذهاب (زله زرد)
۸	سرباز	حسن خسرو آبادی	۶۱/۱۱/۱۰	سومار
۱۰	سرباز	حسن صیادی	۶۱/۱۱/۵	سومار
۱۱	سرباز	حبیب خلج	۶۲/۸/۱۵	سومار
۱۲	سرباز	فتح الله مختاری	۶۴/۳/۲۹	سومار
۱۳	سرباز	عباس نادملایری	۶۵/۱۰/۱۰	سومار
۱۴	سرباز	حشمت صفر خانلو	۶۲/۲/۶	سومار
۱۵	سرباز	عبدالحمید سلطان آبادی	۶۲/۷/۱۱	سومار
۱۶	سرباز	خسرو رشیدی	۵۹/۱۲/۱۲	تنگ حاجیان
۱۷	سرباز	حسین مرادی	۶۳/۲/۱	سومار
۱۸	سرباز	حسن نجفی	۶۵/۵/۱۰	سومار
۱۹	سرباز	محمد نور محمدی	۶۲/۵/۲۳	سومار
۲۰	سرباز	بهروز کارتراش	۶۲/۳/۲۷	سومار
۲۱	سرباز	خزبان پور قشقه	۶۱/۱۲/۱۳	سومار
۲۲	سرباز	احمد محمدی	۵۹/۱۲/۱۳	منطقه غرب
۲۳	سرباز	احمد طاهری	۵۹/۱۲/۱۶	منطقه غرب
۲۴	سرباز	نوذر احمدی	۶۴/۳/۱۶	منطقه غرب

سومار	۶۴/۴/۱۹		فریدون کاووسی	سرباز	۲۵
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		خیدان کیهامی	سرباز	۲۶
سومار	۶۵/۷/۲۱		فرهاد مهری	سرباز	۲۷
منطقه غرب	۶۵/۶/۱۳		جعفر حق قوناققران	سرباز	۲۸
نفت شهر	۶۴/۶/۱۰		محمدعلی قدم یاری	سرباز	۲۹
سومار	۶۵/۳/۲۲		اسماعیل مصیبی پستگی	سرباز	۳۰
سومار	۶۵/۷/۲		حسن مهدی لو ترکمائی	سرباز	۳۱
منطقه غرب	۶۴/۲/۲۸		غلامحسین محمدی	سرباز	۳۲
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	سرانجام شهید شد	پاشا رضایی	عشیره	۳۳
ارتفاع گیسکه	۶۱/۱۱/۲۰		الیاس پولادی	عشیره	۳۴
سومار	۶۵/۱۱/۲۱ یا ۶۲/۶/۲۱		بندر بوارد	عشیره	۳۵
ارتفاع گیسکه	۶۲/۱۱/۱۸ یا ۶۲/۱۱/۵		بهرام	عشیره	۳۶
سومار	۶۵/۲/۳۱		حافظ بالی	عشیره	۳۷
سومار	۶۲/۲/۷		خسرو ناصری	عشیره	۳۸
منطقه غرب	۶۲/۲/۲۰		صادق علی نیازی	عشیره	۳۹
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		عزت الله عزیزیان	عشیره	۴۰
داربلوط	۶۱/۴/۹		علی زرگوش	عشیره	۴۱
تنگ حاجیان	۶۰/۸/۱۴		علیرضا سلمان وندی	عشیره	۴۲
منطقه غرب	۶۰/۲/۹		غلامحسین کرمی	عشیره	۴۳
منطقه غرب	۶۴/۲/۱۴		غلامرضا شهبازی	عشیره	۴۴
سومار	۶۵/۳/۲۰		کاظم سلیمانی	عشیره	۴۵
نفت شهر	۶۲/۱۱/۳		مجید زراعت فرنام	عشیره	۴۶
گیسکه	۶۲/۱۰/۲۷		محمد رضا محمدی	عشیره	۴۷

لیست اسامی تعدادی از جانبازان و مجروحان / ۱۷۷

ارتفاع قلیچه	۶۰/۶/۵		یار مراد دستغیب	عشیره	۴۸
ارتفاع بانسیران	۶۰/۵/۲		برزو حسین خانی	عشیره	۴۹
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		حسین آقا بابایی	عشیره	۵۰
نفت شهر	۶۱/۶/۲۹		برومند رضایی	عشیره	۵۱
نفت شهر	۶۱/۶/۲۹		حسین رضایی	عشیره	۵۲
ارتفاع گیسکه	۶۲/۱۰/۱۱		حیدر اسماعیلی	عشیره	۵۳
سومار	۶۳/۹/۱۰		ده کرم رژه	عشیره	۵۴
منطقه غرب	۶۲/۵/۱		سلیم نوری	عشیره	۵۵
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		شمس الله رشیدی	عشیره	۵۶
ارتفاع بازی دراز	۵۹/۱۲/۲۶		علی حسین حاتمی تبار	عشیره	۵۷
تنگ حاجیان	۵۹/۱۰/۲۰		علی عباس شهیازی	عشیره	۵۸
سومار	۶۳/۶/۱۵		غلام حسین علی خانی	عشیره	۵۹
سومار	۶۲/۴/۱۲		کاکا حسن مروتی	عشیره	۶۰
سومار	۶۲/۱۰/۴		کاوه رستمی	عشیره	۶۱
سومار	۶۳/۵/۸		ولی رستمی	عشیره	۶۲
سومار	۶۳/۵/۳		ولی محمدی	عشیره	۶۳
میان تنگ مندلی	۶۲/۱۱/۲۵		اسکندر الماسی	عشیره	۶۴
سومار	۶۳/۴/۸		بابا بابایی	عشیره	۶۵
ارتفاع گیسکه	۶۱/۱۱/۳۰		جهان بخش جلیلیان	عشیره	۶۶
سومار	۶۴/۸/۱۵		حسین احمدی	عشیره	۶۷
سومار	۶۱/۱۲/۲۲		خسرو بسامی	عشیره	۶۸
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		رحمت الله جعفری	عشیره	۶۹
منطقه غرب	۶۰/۱۱/۲۰ یا ۶۴/۴/۱۲		رضا باباخانی	عشیره	۷۰
تنگ حاجیان	۶۰/۸/۱۴	نظر	ستار نوری تبار	عشیره	۷۱
گیلانغرب	۶۰/۲/۲۳	علیمراد	علیرضا تینار	عشیره	۷۲
ارتفاع کهنه ریگ	۶۱/۱۲/۲۴	لطف الله	فیض الله الماسی	عشیره	۷۳

منطقه غرب	بین سالهای ۶۰ و ۶۶	عزیز	کریم کلهر	عشیره	۷۴
ارتفاع گیسکه	۶۲/۲/۱۸	اسماعیل	محمد رضا تیرماهی	عشیره	۷۵
سومار	۶۲/۲/۱۴	شنبه	نعمت الله رستمی	عشیره	۷۶
منطقه غرب	۶۰/۳/۱۷	شمس الله	یدالله دانیالی	عشیره	۷۷
سومار	۶۰/۱۰/۱۵	حسن	آقامیر میری	عشیره	۷۸
سومار	۶۱/۳/۱۸	کرم	اسد حر بکین	عشیره	۷۹
گیلانغرب	۶۲/۴/۷	الماس	بختی قیصری	عشیره	۸۰
ارتفاع زله زرد	۶۰/۸/۲۰	نامدار	بندر سلیمانی	عشیره	۸۱
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی اکبر	بهمن الماسی	عشیره	۸۲
نفت شهر	۶۱/۶/۲۹		برومند رضایی	عشیره	۸۳
ارتفاع بازی دراز	۶۰/۱۱/۱	صفر	حسن کمری زاد	عشیره	۸۴
ارتفاع گیسکه	۶۰/۱۱/۲۲				
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	کریم	حسین حسینی	عشیره	۸۵
ارتفاع گیسکه	۶۱/۱۰/۲۱	محبعلی	خدر کمرخانی	عشیره	۸۶
تنگ حاجیان	۶۰/۲/۱۲	حسن	شهسوار فرهادی	عشیره	۸۷
ارتفاع گاری	۶۰/۴/۳۱	عبدالکریم	صحبت به هروزی	عشیره	۸۸
سومار	۶۲/۹/۹	الهی	عزیز الله صفری	عشیره	۸۹
سومار	۶۳/۱۰/۸	میرزا	علی احمد آقائی	عشیره	۹۰
سومار	۶۳/۳/۲۱	خان مراد	فتح الله خسروی	عشیره	۹۱
سومار	۶۱/۱۰/۲۶	سید حسن	محمد سیفی	عشیره	۹۲
تنگ حاجیان	۶۰/۸/۲۲	طهماسب	نیاز اسفندیاری	عشیره	۹۳
منطقه غرب	۶۰/۷/۱۶	صفر علی	یدالله نوری	عشیره	۹۴
ارتفاع گیسکه	۶۰/۱۰/۱۰		الیاس پارکف	عشیره	۹۵
ارتفاع گیسکه	۶۳/۷/۲۲		بابا احمد حیدری	عشیره	۹۶
سرپل ذهاب	۶۱/۱/۱۲	پاشا	امان الله پروین	عشیره	۹۷
ارتفاع بازی دراز	۶۰/۱۰/۱۰		جمعه حسنی	عشیره	۹۸
ارتفاع بازی دراز	۵۹/۱۲/۱۳		حاجی مراد قادری	عشیره	۹۹

لیست اسامی تعدادی از جانبازان و مجروحان ۱۷۹

مندی	۶۱/۵/۲۳		حسین کمری زاد	عشیره	۱۰۰
ارتفاع سنبله	۶۰/۲/۱۰		عبدالله بیکیس	عشیره	۱۰۱
منطقه غرب	۵۹/۱۲/۱۳		عزت الله مرادی	عشیره	۱۰۲
منطقه غرب	۶۰/۱/۱۶		علی دارابی	عشیره	۱۰۳
سوار	۶۳/۶/۲۸	حاجی حسین	علی نجفی توه خشکه	عشیره	۱۰۴
تنگ حاجیان	۶۰/۲/۲۴		قاسم احمد خانی	عشیره	۱۰۵
تنگ کورک	۶۰/۱/۱۷		قدرت الله احمدیان	عشیره	۱۰۶
منطقه غرب	۵۹/۱۲/۱۳		کاکا مراد شیخی	عشیره	۱۰۷
تنگ حاجیان	۵۹/۱۲/۲۰		کیومرث صفری	عشیره	۱۰۸
ارتفاع گیسکه	۶۱/۷/۲۲		مراد حاصل سلیمانی	عشیره	۱۰۹
نفت شهر	۶۲/۴/۷	الله مراد	میر جوهر اسلامی	عشیره	۱۱۰
ارتفاع بازی دراز	۵۹/۱۲/۱۳		میره فاتحی فرج	عشیره	۱۱۱
منطقه غرب	۶۱/۱۱/۳		یعقوب تنهایی	عشیره	۱۱۲
منطقه غرب	۶۳/۴/۶		احمد یعقوبی	عشیره	۱۱۳
ارتفاع گیسکه	۶۲/۳/۱۲		جبار عزیزیان	عشیره	۱۱۴
نفت شهر	۶۳/۴/۱۴		حشمت بختیاری	عشیره	۱۱۵
نفت شهر	۶۳/۷/۱۶		حیدر چتر ابگون	عشیره	۱۱۶
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		حیدر قیلانی	عشیره	۱۱۷
نفت شهر	۶۳/۶/۱۴		داود چتر زه	عشیره	۱۱۸
داربلوط			شهسوار حیدری	عشیره	۱۱۹
			زرگوش		
نفت شهر			عبدالله سلیمی	عشیره	۱۲۰
گیلانغرب			علی احمد دارابی	عشیره	۱۲۱
نفت شهر	۶۴/۴/۷		قاسم بیگوند	عشیره	۱۲۲
نفت شهر	۶۳/۸/۱۵		قهرمان الهیاری	عشیره	۱۲۳
نفت شهر	۶۴/۲/۳		لطیف بخت آفرین	عشیره	۱۲۴
ارتفاع کهنه ریگ	۶۴/۲/۳		محمد یار قاسم خانی	عشیره	۱۲۵
نفت شهر	۶۱/۵/۲۱		موسی احمدی	عشیره	۱۲۶

نفت شهر	۶۳/۵/۷		موسی قیصری	عشیره	۱۲۷
نفت شهر			یدالله فرهادی	عشیره	۱۲۸
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	محمد مراد	امین استاد	عشیره	۱۲۹
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		ایرج صفری	عشیره	۱۳۰
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی مراد	بهمن صادقی	عشیره	۱۳۱
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		جلیل رجبعلی	عشیره	۱۳۲
			شیرزادی		
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	مهدی	حسین هوشمند تار	عشیره	۱۳۳
منطقه غرب	۶۰/۱۲/۱۲		حیدر بیگی پور	عشیره	۱۳۴
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	سید علی	سید عباس میر بیگی	عشیره	۱۳۵
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		عبدالحسین قاسمی	عشیره	۱۳۶
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	غلامرضا	علی کرم چوکیده	عشیره	۱۳۷
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	صحبث الله	علیشاه الماسی	عشیره	۱۳۸
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		عیس خسروی	عشیره	۱۳۹
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	مراد	فرامرز تیموزه	عشیره	۱۴۰
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		فرزاد محمدی	عشیره	۱۴۱
منطقه غرب	۶۰/۱۲/۱۲		قیطران پرویش	عشیره	۱۴۲
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	مراد	کیومرث تیموزه	عشیره	۱۴۳
منطقه غرب	۶۰/۱۲/۱۲		محمد رضا بیگی	عشیره	۱۴۴
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	عاقل	مردان میرزا بیگی	عشیره	۱۴۵
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		موسی بطوره	عشیره	۱۴۶
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		نعمت زرین پیکر	عشیره	۱۴۷
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	باقی	همه خان باز دار	عشیره	۱۴۸
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	اسماعیل	اسد نیکو آئین	عشیره	۱۴۹
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی	اسماعیل فرهادی	عشیره	۱۵۰
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی	اکبر مرادی	عشیره	۱۵۱
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی میر	تیمور تمری	عشیره	۱۵۲
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		جواد فتاحی	عشیره	۱۵۳

لیست اسامی تعدادی از جانبازان و مجروحان / ۱۸۱

سومار	۶۵/۱۰/۱۰	خداداد	حسن ساروخانی	عشیره	۱۵۴
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	آقاچان	حسین مراد مرجانی	عشیره	۱۵۵
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	امیر	حیدر حیدری	عشیره	۱۵۶
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	طاهر	سید محمد زراعت فرنام	عشیره	۱۵۷
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	باوگان	شاه مراد خسروی	عشیره	۱۵۸
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	دوست مراد	علی میرزا خسروی	عشیره	۱۵۹
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	رشید	علیشاه رضایی	عشیره	۱۶۰
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	نامدار	غلامرضا یزدان پرست	عشیره	۱۶۱
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	ذوالفقار	محمد رضا میرزایی	عشیره	۱۶۲
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	رسول	مرتضی خسروی	عشیره	۱۶۳
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	سلمان	میفر سلیمانی	عشیره	۱۶۴
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		ولی تمر خانی	عشیره	۱۶۵
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	اسماعیل	اسماعیل آزادی	عشیره	۱۶۶
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	کاکا راد	امین استاک	عشیره	۱۶۷
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	صحبت	برزو مرادی	عشیره	۱۶۸
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی مراد	جبار صادقی	عشیره	۱۶۹
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی بات	جوانمرد شبیری	عشیره	۱۷۰
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	قربان	جهاندار رضایی	عشیره	۱۷۱
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		خسرو فقیری	عشیره	۱۷۲
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی اکبر	رحمان آذرنیا	عشیره	۱۷۳
سومار	۶۵/۱۰/۱۰		رشید داردان	عشیره	۱۷۴
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی رضا	رضا محمدی	عشیره	۱۷۵
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	میر آقا	سید حسن فرخی مراغه	عشیره	۱۷۶
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	حاجی	علی آقا اسفند ون	عشیره	۱۷۷
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	اقا مراد	علی اکبر شهبازی	عشیره	۱۷۸
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	شهباز	کیومرث بازدار	عشیره	۱۷۹
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	محمد	مراد رضایی	عشیره	۱۸۰

سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی اکبر	منصور الماسی	عشیره	۱۸۱
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	محمد	میفر نوری	عشیره	۱۸۲
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علیمراد	نورمراد اسکویی	عشیره	۱۸۳
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	محمد	ابراهیم اغاز	عشیره	۱۸۴
غرب کشور	۶۴/۶/۲۹	عبدالحمید	اسماعیل افخمی	عشیره	۱۸۵
سومار	۶۵/۷/۱۲	شهباز	جبار افغان	عشیره	۱۸۶
سومار	۶۴/۳/۲۹	نامدار	خدا داد حیرانی	عشیره	۱۸۷
سومار	۶۳/۸/۱۵	محمد علی	خدایا تقوی	عشیره	۱۸۸
سومار	۶۲/۶/۲۶	ولی	سید احمد تلند	عشیره	۱۸۹
سومار	۶۲/۲/۶	عزیز	علیشاه پیری داربندی	عشیره	۱۹۰
نفت شهر	۶۵/۱۰/۱۰	باوگان	فرمان خسروی	عشیره	۱۹۱
سومار	۶۵/۱۰/۳	علی	فریدون الماسی	عشیره	۱۹۲
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	محمد	کاکا عزیز بالدور	عشیره	۱۹۳
غرب کشور	۶۴/۳/۱۶	محمد	کل مراد دهقانی	عشیره	۱۹۴
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی	الله مراد حسینی	عشیره	۱۹۵
غرب کشور	۶۴/۹/۱۱	غلامحسین	محمد بلوچ	عشیره	۱۹۶
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	علی	مراد حسینی	عشیره	۱۹۷
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	رضا	مهدی ترک	عشیره	۱۹۸
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	بیژن	ولی داردان	عشیره	۱۹۹
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	مراد	یار مراد افته	عشیره	۲۰۰
غرب کشور	۶۵/۱۰/۱۰	علی	یعقوب تمیا	عشیره	۲۰۱
غرب کشور	۶۵/۱۰/۱۰	حسن	برزو زابلی	عشیره	۲۰۲
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	میرزا بیگ	حاج علی گیلانی	عشیره	۲۰۳
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	مراد علی	حسین علی قندهاری	عشیره	۲۰۴
سومار	۶۵/۱۰/۱۰	قهرمان	حیدر گیلانی	عشیره	۲۰۵
سومار	۵۹/۱۲/۱۴	قاسم	حیدر لطفی	عشیره	۲۰۶
			سلیمان عباسی	عشیره	۲۰۷
			سیف علی شیری	عشیره	۲۰۸

لیست اسامی تعدادی از جانبازان و مجروحان / ۱۸۳

			عباس عباسی	عشیره	۲۰۹
			عزت الله رضایی	عشیره	۲۱۰
			علی اشرف سفینه	عشیره	۲۱۱
			علی علیمراد قلعه	عشیره	۲۱۲
			علی قباه سیاه	عشیره	۲۱۳
			علی کریمیان	عشیره	۲۱۴
			علی نجات قنبری	عشیره	۲۱۵
			قربان عبدی	عشیره	۲۱۶
			کامبیز غلامی	عشیره	۲۱۷
			محمد عزیزیان	عشیره	۲۱۸
			مراد ساروبی	عشیره	۲۱۹
			ولی کمرخانی	عشیره	۲۲۰
			یدالله کمری زاد	عشیره	۲۲۱
			امیر قلی نصرتی	عشیره	۲۲۲
			تیمور مرادی	عشیره	۲۲۳
			جعفر نظری	عشیره	۲۲۴
			حبیب یوسفی	عشیره	۲۲۵
			حمید رضا محمدی	عشیره	۲۲۶
			حیدر همتی	عشیره	۲۲۷
			روضان نادری	عشیره	۲۲۸
			سید عباس نوری تبار	عشیره	۲۲۹
			عباس نجفی سلیمانی	عشیره	۲۳۰
			فربرز مرادیان	عشیره	۲۳۱
			فریدون نوری تبار	عشیره	۲۳۲
			قیصر نوری	عشیره	۲۳۳
			کمال مرادی	عشیره	۲۳۴
			الله داد مرادی شورآبادی	عشیره	۲۳۵

			محمد حسین نجفی مقدم	عشیره	۲۳۶
			مراد ویسی	عشیره	۲۳۷
			موسی نوروزیان	عشیره	۲۳۸
			آقابرار جهانی	عشیره	۲۳۹
			اوختی شفیعی	عشیره	۲۴۰
			احد رضایی	عشیره	۲۴۱
			بهزاد نظری	عشیره	۲۴۲
			حسن تیغ کش	عشیره	۲۴۳
			حشمت کوه پیکر	عشیره	۲۴۴
			روح الله صفری	عشیره	۲۴۵
			عادل زره پوش	عشیره	۲۴۶
			عارف کاووسی	عشیره	۲۴۷
			علی اکبر میرزایی	عشیره	۲۴۸
			علی جمال جهانی	عشیره	۲۴۹
			علیشاه کاووسی	عشیره	۲۵۰
			فرج الله صفری	عشیره	۲۵۱
			فیاد حامی شیرزادی	عشیره	۲۵۲
			مظفر مرادی	عشیره	۲۵۳
			نعمت کوه پیکر	عشیره	۲۵۴
			ولی کاووسی	عشیره	۲۵۵
			یدالله جمشیدی	عشیره	۲۵۶
			ابراهیم الماسی	عشیره	۲۵۷
			بختیار درویش	عشیره	۲۵۸
			جهاندار الماسی	عشیره	۲۵۹
			خسرو کمرخانی	عشیره	۲۶۰
			خیرالله مصطفایی	عشیره	۲۶۱
			صحبت غلامی	عشیره	۲۶۲

لیست اسامی تعدادی از جانبازان و مجروحان / ۱۸۵

			عزیز اخلاقی	عشیره	۲۶۳
			علی نوری	عشیره	۲۶۴
			غلامرضا عبدالمحمدی	عشیره	۲۶۵
			محمد عزیزی	عشیره	۲۶۶
			مراد حاصل زاده نظریان	عشیره	۲۶۷
			مراد حاصل کریمی	عشیره	۲۶۸
			موسی درویش	عشیره	۲۶۹
			میر احمد الماسی	عشیره	۲۷۰
			نجم الدین الماسی	عشیره	۲۷۱
			نعمت احسانی	عشیره	۲۷۲
			هدایت نوری	عشیره	۲۷۳
			اسدالله تارات	عشیره	۲۷۴
			ایمان صالحی	عشیره	۲۷۵
			بندر کوهی	عشیره	۲۷۶
			خسرو رشیدی	عشیره	۲۷۷
			خیدان دارابی	عشیره	۲۷۸
			رحمان دارابی	عشیره	۲۷۹
			رضا همتی	عشیره	۲۸۰
			رمضان قمری	عشیره	۲۸۱
			علی عسکر حیدری	عشیره	۲۸۲
			حاجی الماسی	عشیره	۲۸۳
			قدرت نوروزی	عشیره	۲۸۴
			محمد الماسی	عشیره	۲۸۵
			محمد ناصری	عشیره	۲۸۶
			مصطفی دارابی	عشیره	۲۸۷
			مصطفی مرادی	عشیره	۲۸۸

سیمای تعدادی از شهدا و جانبازان عشایر غرب کشور در ۸ سال دفاع مقدس / ۱۸۷

سیمای تعدادی از شهدا و جانبازان عشایر غرب کشور در ۸ سال دفاع مقدس

هر آن کس که شد کشته ز ایران سپاه بهشت برینش بود جایگاه

دو شهید و یک جانباز از یک خانواده



منطقه عملیاتی سومار، رزمنده



ارتفاعات قلیچه و بانسیرانات

شادروان عشیره حسینقلی الماسی یکی از سرگروه‌های عشایری جانباز بهرام الماسی
«پدر دو شهید و یک جانباز»، روحش شاد یادش گرامی باد



از چپ شهید بهروز الماسی

گر بختد عاشقی جز در کفن
عاشقش گویم ولی بر خویشتن
«عطار»



شهید سید کریم احمدی ، محل شهادت ارتفاعات بان کیانه

سیمای تعدادی از شهدا و جانبازان عشایر غرب کشور در ۸ سال دفاع مقدس / ۱۸۹



جبهه نفت شهر - سومار

از چپ به راست : خسرو میرزایی و شهید علی برار نجفی



جبهه نفت شهر - سومار

از چپ به راست: شهید محمد حسن شهبازی، جانباز شیمیایی بابا بابایی، عشیره صبر باقری،
عشیره شکار طهماسبی



شهید قهرمان علیزاده ۷۵ ساله، تاریخ شهادت ۱۳۶۳



جبهه سومار - نفت شهر

از راست به چپ: عشیره جانباز صبر باقری، حاج مراد قادری، عشیره جانباز بابا بابایی

سیمای تعدادی از شهدا و جانبازان عشایر غرب کشور در ۸ سال دفاع مقدس / ۱۹۱



تهران بیمارستان ساسان ، سال ۶۵



جبهه نفت شهر - سومار؛ گروه رزمندگان روضان نادری
از راست به چپ: شهید مجتبی عظیمی، رضا محمدی ، شهید



از راست عشیره جانباز و رزمنده شجاع حشمت کوه پیکر یکی از فرماندهان گشتی برد بلند و هم‌رزمش
عشیره شهنسوار حیدر زرگوش

اسامی تعدادی از مفقودین و آزادگان گمجن عشایری

ردیف	درجه	اسم و شهرت	ملاحظات
۱	گروهبان یکم	غلامرضا راجبی	
۲	سرباز وظیفه	غلام داغ بردل	
۳	عشیره	مهدی قبا سیاه	
۴	عشیره	علی جمال جهانی	
۵	عشیره	عزت الله صفری	
۶	عشیره	جواد حسینی	
۷	عشیره	الماس غلامی	
۸	عشیره	احمد غلامی	
۹	عشیره	حسین غلامی	
۱۰	عشیره	محمد رضا غلامی	
۱۱	عشیره	غلام عزیزی	
۱۲	عشیره	حمید سهرابی	
۱۳	عشیره	گودرز محمدی	
۱۴	عشیره	قدرت محمد بیگی	
۱۵	عشیره	فتاح محمد بیگی	
۱۶	عشیره	جاسم محمد بیگی	
۱۷	عشیره	سعدالله الفتی	
۱۸	عشیره	ولی نیازی	
۱۹	عشیره	رحمان دارابی	
۲۰	عشیره	منصور حیدری	
۲۱	عشیره	محمود شاهین	

قدردانی از پیش کسوتان عشایر

لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق

کسی که از مردم قدردانی نمی‌کند، از خداوند هم قدردانی نمی‌توان بکند

اکثریت قریب به اتفاق عشایری که در گمجن جانبازی و فداکاری و ایثار نمودند، امروز در قید حیات نیستند و به رحمت ایزدی پیوسته‌اند .

شادروان امیر سرتیپ رستمی تا آخرین لحظات زندگی با افتخار خود همواره به فکر عشایر بود و در مورد تقدیر و تشویق آنان تلاش‌های زیادی به عمل آورد، اما متأسفانه به نتیجه قطعی نرسید، ولی به نظر من همین که فرمانده دلسوزشان تا ثانیه‌های آخر زندگی‌اش در غربت به فکر آن‌ها بود کافیست .

شادروان امیر رستمی که برای دیدار فرزندش پس از ۱۲ سال به غربت رفته بود، در آنجا به علت شدت بیماری زمین‌گیر و تنها راهکار برای او عمل جراحی مغز بود و او راضی به انجام این کار نبود و حتی بلیت برگشت را گرفته بود، اما به اصرار فرزندش مورد عمل جراحی قرار گرفت .

یک روز قبل از عمل با صدایی لرزان و ضعیف ولی مانند همیشه مصمم با من تلفنی تماس برقرار و چنین گفت: خوشحال هستم که کتاب «عملیات تاخت عشایر» چاپ شد، برای عشایر هر کاری که می‌توانی انجام بده تا تلاش و زحمات آن‌ها به فراموشی سپرده نشود، من می‌دانم از این عمل جان سالم به در نخواهم برد و به دیدار پدر و مادر و شهدای گمجن خواهم رفت.

من با حمایت و پشتیبانی امیر سرتیپ آراسته و امیر سرتیپ ۲ صادقی گویا، تنها کاری که می‌توانستم انجام دهم، تهیه همین کتاب بود و امیدوارم روح شهدای گمجن و امیر سرتیپ رستمی راضی باشند زیرا :

به گیتی نماند به جز گفتنی

جهان ماندنی است ما رفتنی

صورت اسامی سران طوایف و سر گروه های ایل کلهر به منظور قدردانی / ۱۹۵

فهرست اسامی سران طوایف و سرگروه های ایل سنجابی که در تسلیح عشایر، حضور در جبهه و همکاری با ارتش جمهوری اسلامی ایران نقش فعال داشتند:

ردیف	اسم و شهرت
۱	رضاقلی فتاحی
۲	جهانبخش اکبری
۳	رشید سلیمی
۴	حیدر دولتیاری
۵	عبدالله ولی زاده
۶	احمد داربویی
۷	خسرو خسروی
۸	صحبت خسروی
۹	قاسم حق نظری
۱۰	حسن حق نظری
۱۱	حسین حق نظری
۱۲	تیمور سلیمانی
۱۳	سلیمان استرونتن
۱۴	قریب رستمی
۱۵	علیمراد ساروئی
۱۶	صحبت پرویزی
۱۷	غلام امینی
۱۸	ملک حسین باباخانی
۱۹	حسین آقا بیکی
۲۰	علیمراد شهباز بیگی
۲۱	سلیمان نیک نام
۲۲	بختیار بختیار نیلاوره
۲۳	علی صیفوری

صورت اسامی سران طوایف و سر گروه‌های ایل کلهر که در تسلیح عشایر، حضور در جبهه و همکاری با ارتش جمهوری اسلامی ایران نقش فعال داشتند

ردیف	اسم و شهرت	ردیف	اسم و شهرت
۱	حسن نوذری	۱۹	عبدالرضا یزدانی
۲	آقا برار مهرابی	۲۰	مراد حیدرپورقباد
۳	علیشاه مهرابی	۲۱	محمدنورایی
۴	عزالدین الماسی	۲۲	مهندس اکبر رضایی
۵	شمس‌الدین الماسی	۲۳	محمد باباخانی
۶	منوچهر صفری	۲۴	حاج رضا باباخانی
۷	یحیی کاووسی	۲۵	سلطان نورانی
۸	خداویس کاووسی	۲۶	داوود نورانی
۹	علیمحمد کاووسی	۲۷	فرمان پرتوی
۱۰	علی عباس شهبازی	۲۸	اسفندیار کیانی
۱۱	اشرف عبدالحمیدی	۲۹	علی محمد علی شیر
۱۲	علی بیگ حیدری	۳۰	حسین اردشیری
۱۳	کدخدا میفر سلیمانی	۳۱	صفدر صیائی
۱۴	حسین الماسی	۳۲	علی محمد رستمی
۱۵	شاگرد الماسی	۳۳	رضا باباخانی
۱۶	علی یاور الماسی	۳۴	حجت الاسلام محمدتقی حاج آقاگلی
۱۷	حسن رضایی	۳۵	حجت الاسلام حاج آقا حسینی
۱۸	قدرت الله داودیان		

صورت اسامی سران طوایف و سرگروه های ایل گوران و قلخانی که در تسلیح عشایر و همکاری با ارتش جمهوری اسلامی ایران نقش فعال داشتند

ردیف	اسم و شهرت
۱	عادل دانیالی
۲	بهرام اسیری
۳	حسین پناهی
۴	فتحعلی مرادی
۵	سید مجیدافتخاری
۶	حمید جمشیدی
۷	علی بخش قاسمی
۸	جهانگیر رجبی
۹	عزیز حامدی
۱۰	سمین رضایی
۱۱	علی حسین صیادی
۱۲	مهرعلی میرزایی
۱۳	کامران زارعی
۱۴	سلیمان به هرامی
۱۵	سلیمان صیادی
۱۶	اکبر رستمی
۱۷	سید نورالدین حسینی
۱۸	سید سیاوش حیدری
۱۹	نجم الدین حیدری
۲۰	سید فریدون حیدری

صورت اسامی رزمندگان فداکار، مخلص و از جان گذشته بسیج عشایری

ردیف	اسم و شهرت	ردیف	اسم و شهرت
۱	حشمت کوه پیکر	۲۳	پرویز رزمزانی
۲	نعمت کوه پیکر	۲۴	روضان نادری
۳	عادل استاد	۲۵	سید پاشا سهیلی
۴	نامداران یزدان پرست	۲۶	جهانگیر دانیالی
۵	حسینقلی الماسی	۲۷	علی اکبر مرادی
۶	علیمرادن بسامی	۲۸	فرج رستمی
۷	قیطران پروانه	۲۹	مراد علی نظری
۸	اکبر ولی زاده	۳۰	خیلان کرمی
۹	فیاد شعله‌ور	۳۱	ولی شایگان
۱۰	نصرت کوه پیکر	۳۲	خداداد مروتی
۱۱	عسکر پر موزه	۳۳	عادل مروت ویسی
۱۲	قیطران پرویش	۳۴	قباد مرادی
۱۳	قدرت کوه پیکر	۳۵	جلال افروز
۱۴	شاهمراد حزوتی	۳۶	سهراب اکبری
۱۵	عسکر محمدی	۳۷	همت یوسفی
۱۶	جلیل رجبی	۳۸	اردشیر فتاحی
۱۷	حبیب صفایی	۳۹	الله حسین آنجی
۱۸	محمد اسکندری	۴۰	حسین کمربزاد
۱۹	صابر عزیزی	۴۱	حسن کمربزاد
۲۰	علی نوری	۴۲	صبر باقری
۲۱	شاه نظر عبدی پور	۴۳	بابا بابایی
۲۲	مراد سلیمانی		

فهرست اسامی تعدادی از روحانیون، نظامیان و پزشکان مأمور به گمجن / ۱۹۹

فهرست اسامی تعدادی از نیروهای نظامی و روحانیون به ترتیب حروف الفبا که در گمجن انجام وظیفه نموده‌اند با ذکر آخرین درجه در جدول زیر بیان می‌گردد، آمار واقعی به مراتب بیشتر ولی دسترسی به اسامی مقدور نمی‌باشد.

ردیف	درجه	اسم و شهرت
۱	سرتیپ ۲	عباسعلی امیریان
۲	سرهنک	حسینعلی اتحادیه
۳	شهید سرتیپ ۲	محمد رضا آمون
۴	سرتیپ ۲	سیروس امین کار
۵	سرتیپ ۲ جانباز	احمد اسدی
۶	سرهنک ژاندارم	غلامرضا امیری
۷	سرهنک	محمد برهان اورنگی
۸	سرهنک	احمد اورعی
۹	دکتر	محمدحسی افغان
۱۰	نامشخص	آذرنون
۱۱	سرتیپ ۲	هوشنگ باقری
۱۲	سرتیپ ۲	بهرام بزرگمهر
۱۳	سرتیپ ۲	پرویز پیروزمند
۱۴	دکتر	پاشا خانلو
۱۵	سرتیپ ۲	جعفر تسلیخ
۱۶	سرتیپ ۲	ارسطو توحیدی
۱۷	سرتیپ ۲ دکتر	هدایت تولی
۱۸	سرهنک	داود جلالی
۱۹	دکتر	پرویز جهاننداری

جعفری	شادروان ستوان	۲۰
جهانگیر جمیلی	سرتیپ ۲	۲۱
چهارلنگ	ستوان	۲۲
حاج آقا حسینی	حجت الاسلام	۲۳
سید احمد حسینی	کارمند	۲۴
سعید حاتمیان	سرهنک	۲۵
صحت‌الله دادور	شادروان سرتیپ ۲	۲۶
امان الله ذولفی‌گل	سروان	۲۷
رخصت پناه	سرهنک	۲۸
مجتبی رضایی	سرهنک جانباز	۲۹
خسرو رجبعلیان	سرهنک	۳۰
زرین کام	شادروان سرهنک	۳۱
ابراهیم رحمتی	ستوان	۳۲
محمود رضائی بدر	ستوان	۳۳
محمد سلطانی	سرهنک	۳۴
شیخ السلام زاده	حجت الاسلام	۳۵
محمد شهنساریان	شادروان سرگرد	۳۶
جواد طلعتی	سرهنک	۳۷
نورالدین طباطبایی	سرهنک	۳۸
احمد طوطیانوش	سرهنک	۳۹
صمد علیزاده	سرهنک	۴۰
علامه	حجت الاسلام	۴۱
عباس عزیزیان	سرهنک	۴۲

فهرست اسامی تعدادی از روحانیون، نظامیان و پزشکان مأمور به گمجن / ۲۰۱

محمد عیوض زاده	سرتیپ ۲	۴۳
مصطفی فعال نظری	سرهنک	۴۴
قاسمی	دکتر	۴۵
حبیب الله کهن بانی	سرهنک	۴۶
حاج آقاگلی	حجت الاسلام	۴۷
گل بابایی	دکتر	۴۸
حمید لاهوتی	دکتر	۴۹
جمال لطیفی	حجت الاسلام	۵۰
فدایی باش	سرهنک	۵۱
مظفر قربانی	سرهنک	۵۲
محمد قلی سلیمانی	نامشخص	۵۳
محمد علی علیپور	سرگرد	۵۴
حاج آقاعلامه	حجت الاسلام	۵۵
آریان محمودی	شهید کارمند	۵۶
حاج آقا منتظر	حجت الاسلام	۵۷
بهرام ملاپور	سرهنک	۵۸
محمد میهن دوست	سرهنک	۵۹
احمد معظمی	سروان	۶۰
میرجوادی	شادروان سرهنک	۶۱
امیر محسنی	سرتیپ ۲	۶۲
عباس میرزایی	سرتیپ ۲	۶۳
سلیمان مقدم	سرهنک	۶۴
عبدالله مهرپویا	سرهنک	۶۵

مومنی	سرهنځ	۶۶
منزوی	دکتر	۶۷
محمدي پور	ستوان	۶۸
اکبر ملا محمدي	ستوان دوم	۶۹
محمد نيکپور	سروان	۷۰
احمد نوروzy	سرهنځ	۷۱
عبداللہ نوبهاري	سرهنځ	۷۲
ماشالله ناصري	سرهنځ	۷۳
نوروز زاده	سرتيپ ۲	۷۴
احمد نوروzy فرسنگي	سرهنځ	۷۵
جبار نيک روش	سرهنځ	۷۶
عبداللہ نوبهاري	سرهنځ	۷۷
جعفر وفايي	سرهنځ	۷۸
علي يار محمدي	سرهنځ	۷۹

مشکلات گمجن

منظور از بیان مشکلات انتقال تجربه و چاره اندیشی و تهیه راه کارهای مناسب و تهیه طرح و برآوردهای لازم برای تشکیل گروه مشترک جنگ‌های نامنظم در آینده توسط نیروهای مسلح ، ارتش یا سپاه می باشد :

۱- نداشتن جداول سازمان و تجهیزات

جداول سازمان تعیین می‌نماید که چه تعداد نیروی انسانی و با چه تخصص‌ها مورد نیاز است و همچنین جداول تجهیزات مبنای واگذاری تجهیزات به هر یگان نظامی می‌باشد و سازمان‌های پشتیبانی کننده بر مبنای آن قبلاً پیش‌بینی‌های لازم را دربارهٔ تهیه تجهیزات و واگذاری اقلام مورد نیاز اقدام می‌نمایند. برای گمجن طرح و جداول سازمان و تجهیزات تهیه نگردیده بود و هیچ‌گونه پیش‌بینی قبلی وجود نداشت و فقط دستور داده می‌شود ارتش، عشایر غرب کشور را برای جنگ تجهیز و تسلیح نماید .

۲- ترکیب عشایر

هرکدام از عشایر به یک ایل و طایفه تعلق داشتند و هر ایل دارای آداب و رسوم و فرهنگ و اعتقادات مذهبی^۱ خاص خود بود و از همه مهم‌تر این‌که همه در شرایط سنی مختلف از ۸۰ ساله تا نوجوان ۱۶ ساله بودند و در نتیجه توان و مقاومت جسمانی آن‌ها نیز متفاوت بود و به عبارت دیگر یک‌دست نبودند، ولی همه آن‌ها در یک اصل وحدت نظر داشتند و آن عبارت بود از بیرون راندن دشمن متجاوز بعثی برابر وظیفه ملی و میهنی و اعتقادی و دینی.

۳- دائمی نبودن نیروهای عشایری

در ابتدا نیروهای عشایری برای مدت ۴۵ روزه با گمجن همکاری را آغاز و به تدریج این مدت به ۳ ماه افزایش یافت و بعضی از عشایر نیز به همکاری خود ادامه داده و در فصول کشاورزی نیروهای داوطلب کاهش می‌یافت. به عبارت دیگر چون عشایر نیروهای داوطلب بودند، هیچ‌گونه تضمینی در ادامه همکاری آنان وجود نداشت و هر گونه برنامه ریزی مشکل بود.

۱. شیعه، سنی، علی‌اللهی (اهل حق)

۴- ترکیب نیروهای نظامی داوطلب

نیروهای نظامی داوطلب خدمت در گمجن متشکل از افراد: ستاد مشترک ، نیروی زمینی ، نیروی هوایی ، ژاندارمری بودند و در شرایط انقلابی آن زمان باید این حق را داد که به کارگیری آنان مشکل بوده است. نیروهای داوطلب شامل: افسران - درجه داران - همافران - سربازان بود.

۵- دائمی نبودن نیروهای داوطلب نظامی

نیروهای نظامی نیز در ابتدا برای مدت ۴۵ روز از قرارگاه ستاد مشترک به منطقه غرب کشور اعزام ولی به مرور زمان این مدت به ۳ و ۴ ماه افزایش یافت و تعدادی از نیروهای داوطلب در دوره‌های متعددی در گمجن حضور یافتند .

۶- ثابت نبودن کادر فرماندهی

به غیر از فرمانده گمجن شادروان امیر سرتیپ رستمی جمعی ستاد مشترک، شادروان سرگرد محمد شهسواریان جمعی پشتیبانی منطقه ۱ کرمانشاه، ستوان دوم مجتبی رضایی جمعی لشکر ۸۱ زرهی و ستوان دوم غلامعلی امیری جمعی ژاندارمری بقیه نیروها در دوره‌های محدود در گمجن انجام وظیفه نمودند. از سال ۱۳۶۱ علاوه بر سربازان داوطلب قرارگاه ستاد مشترک و قسمت‌های تابعه، نیروی زمینی با اختصاص ۲۰۰ نفر سرباز به گمجن و جایگزینی آنها بعد از خاتمه خدمت، این مشکل را تا حدی مرتفع کرد، پس از تحویل گمجن عشایری به نزاجا در تاریخ ۱۳۶۴/۱/۱۲ نزاجا تصویب نمود که پنج آموزشی نزاجا هر یک ۲ نفر افسر و فرماندهی لوج نزاجا ۱۵ نفر افسر و ۲۰ نفر درجه دار جمعاً ۳۵ نفر به مدت ۶ ماه به گمجن مأمور و نسبت به تعویض آنها اقدام نمایند، ولی همواره تامین نیروی مورد نیاز با مشکل مواجه بوده است.

۷- مشکلات آمادی و لجستیکی

به علت نبودن جدول تجهیزات و عدم پیش‌بینی‌های قبلی مشکلاتی از نظر سیستم پشتیبانی به شرح زیر وجود داشت:

الف- تنوع سلاح سبک: سلاح نیروهای گمجن عبارت بود از تفنگ برنو، ام - ۱، ژ ۳، کلاشینکف که این تنوع، مشکلاتی را از نظر تامین قطعات و مهمات به وجود آورده بود.

ب- اغلب تفنگ‌های برنو و ام - ۱ که از انبارها پس از سال‌ها خارج شده بود، نیاز به تعمیر داشت.

پ- نیروهای گمجن فاقد تجهیزات انفرادی بودند.

ت- ماسک ضد گاز شیمیایی به تعداد مورد نیاز وجود نداشت.

ث- نیروهای گمجن فاقد لباس متحدالشکل بودند.

ج- تعداد خمپاره اندازه‌ها در هر گردان به تعداد سازمانی یک گردان پیاده نبود و اصولاً گردان‌ها فاقد خمپاره ۱۲۰ مم بودند.

چ- نیروهای گمجن بنا به نیاز تلاش زیادی در گرفتن غنائیم جنگی شامل سلاح مدرن مانند تفنگ کلاش و تفنگ دوربین‌دار و آرپی‌جی ۷ غیره و همچنین تجهیزات انفرادی از دشمن به عمل آوردند و تا حدودی خودکفا شدند.

ح- کمبود خودرو به‌ویژه خودرو آمبولانس کاملاً مشهود بود.

خ- کمک‌های مردمی در بهبود تامین نیازهای اولیه مانند پوشاک قابل توجه بود.

۸- پشتیبانی آتش

گمجن از نظر تامین پشتیبانی آتش توپخانه و همچنین تامین پدافند هوایی با کمبودهایی مواجه بود به طور مثال در خط پدافندی ۲۵ کیلومتری در منطقه نفت‌شهر یک آتشبار توپخانه ۱۵۵ مم خودکشی در کمک مستقیم نیروهای گمجن بود و هیچ‌گونه سلاح پدافند هوایی نیز در منطقه پدافندی وجود نداشت. همچنین از نظر پشتیبانی از نظر وسایل و تجهیزات مهندسی از جمله ایجاد میادین مین و موانع و غیره کمبودهایی وجود داشت.

علی‌رغم همه این کمبودها نیروهای گمجن با اخلاص و ایمان کامل با دشمن متجاوز اشغالگر نبرد نموده و به‌علت نیاز تعدادی از آنان آموزش خمپاره اندازه‌ها و مین را به‌خوبی فراگرفته و در خنثی کردن مین تبحر خاصی پیدا کردند.

۹- تداخل در مسئولیت و مأموریت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی^۱

تداخل در مسئولیت و مأموریت بسیج سپاه یکی از مسائلی بود که تا زمان تحویل سرپرستی گمجن عشایر به سپاه پاسداران وجود داشت. برابر طرح عملیاتی قرارگاه مقدم نزاجا، گمجن مأموریت تامین خطوط مواصلات و استقرار پاسگاه‌های خلع سلاح شده ژاندارمری را به‌عهده داشت، در مواردی انجام این مأموریت‌ها موجب بروز مسائلی با بسیج سپاه می‌گردید و دامنه آن به شورای تأمین استان، قرارگاه غرب، نزاجا، سماجا و حتی شورای عالی دفاع می‌رسید، اما به طور ریشه‌ای یعنی واگذاری مسئولیت به کارگیری بسیج عشایری به سپاه برخورد نمی‌شد.

۱۰- عدم هماهنگی و همکاری برخی از مسئولان سیاسی و نظامی استان^۲

به رغم فرمان حضرت امام (ره) در خصوص تسلیح عشایر غرب کشور و تأیید رؤسای وقت شورای عالی دفاع، بعضی از مسئولین سیاسی استان از همان ابتدا به مقابله با بسیج عشایری برخاستند. توده‌ای‌ها و خلقی‌ها نیز از این موقعیت سوءاستفاده کرده و در جهت اهداف خود شروع به سمپاشی نمودند. برای مثال حزب توده و دبیر کل آن مرتباً علیه دکتر سنجابی تبلیغ می‌کرد، در حالی که دکتر سنجابی نقشی در اداره و هدایت نیروهای عشایری نداشت و سرپرستی عشایر را افسران و درجه داران ارتش به عهده داشتند. دامنه این مقابله حتی به تعدادی از نظامیان از جمله فرمانده قرارگاه غرب سرایت نموده بود. بیان این نکته بجاست که این مقابله‌ها نه با عشایر و حتی سران آن‌ها بلکه با ذات به‌کارگیری و جذب نیروهای بسیج عشایری توسط ارتش بود. اصولاً چپی‌ها از گذشته دور مخالف ارتش بودند، ولی درایت و سیاست و کیاست امام بزرگوار تمامی توطئه‌های آن‌ها را خنثی نمود.

۱۱- تبلیغات منفی نیروهای چپ و توده‌ای‌ها

توده‌ای‌ها و نیروهای چپی که از منطقه کردستان به منطقه عشایری استان کرمانشاه نفوذ کرده بودند، برای ایجاد نا امنی از هیچ تلاشی کوتاهی نکردند و تشکیل گمجن را مانع بزرگی در سر راه خود دیدند و به همین علت شروع به تبلیغات منفی علیه نیروهای گمجن نمودند و

۱. رستمی محمود، پروژه تحقیقاتی نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس.

۲. همان.

متأسفانه تبلیغات آنان باعث فریب بعضی از افراد ساده‌دل گردیده بود، بدون این‌که بفهمند از کجا ضربه خورده‌اند.

۱۲- نحوه پرداخت حقوق و مزایای عملیاتی عشایر

عشایر در روستاهای مناطق مرزی غرب کشور به گله‌داری و کشاورزی مشغول و از این طریق امرار معاش و روزگار خود را طی می‌کردند و از زمانی‌که در اوایل سال ۱۳۵۹ ز دو خوردهای مرز آغاز گردید، فعالیت‌های گله‌داری و کشاورزی عشایر نیز مختل گردید تا آن‌جا که پس از تهاجم سراسری ارتش بعثی، آن‌ها مجبور به ترک خانه و آشیانه خود شدند.

زمین‌های کشاورزی و گله‌های گوسفند و گاو آنان در اثر بمباران‌های بی‌رحمانه هوایی و گلوله‌های توپخانه دشمن و یا اصابت با مین‌ها از بین رفتند و عشایر در مناطق امن‌تر و دورافتاده در بدترین شرایط به زندگی خود ادامه دادند. این دربه‌داری و آواره شدن آنان، شعله‌های انتقام را در دلشان شعله‌ور نمود و زمانی‌که از آن‌ها خواسته شد برای دفاع از سرزمینشان به ارتش ملحق شوند، با آغوش باز پذیرفتند.

گمجن از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ تشکیل و حتی در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۱۴ در بیرون راندن دشمن از گیلانغرب نقش به سزایی داشتند، ولی تا بهمن‌ماه یعنی به مدت ۵ ماه، هیچ‌گونه حقوق و مزایایی دریافت نکردند و عجیب آن‌که این مردمان محروم هرگز درباره دریافت حقوق حرفی به زبان نیاوردند، زیرا آن‌ها این نبرد را وظیفه شرعی و ملی و میهنی خود دانسته و دریافت حقوق برای مقاومت در برابر متجاوز را مایه حقارت خود می‌دانستند.

آن‌ها می‌خواستند همانند اجداد و نیاکان خود مرزداران راستین این سرزمین پهناور باشند و هرگز به فکر دریافت حقوق نبودند. وظیفه فرماندهی حکم می‌کرد که درباره برقراری حقوق و مزایای عشایر اقدام شود، لذا ستاد گمجن مکاتبات عدیده‌ای را با قسمت‌های ذی‌ربط انجام داد.

با پیگیری‌های گمجن و عقیدتی سیاسی نزاجا، سرانجام در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۳۰ معاونت پرسنلی نزاجا دستورالعمل مربوط به کارگیری داوطلبان غیر نظامی که در مناطق عملیاتی با نیروهای مسلح همکاری می‌نمایند، نحوه پرداخت حقوق آن‌ها را به شرح زیر بیان نمود:

حقوق نیروهای داوطلب غیر نظامی که به خدمت گمارده می‌شوند، طبق ماده ۵۹ خدمت وظیفه، بر اساس مقررات لایحه قانونی مربوط به حداکثر و حداقل حقوق مستخدمین شاغل و

بازنشسته و آماده به خدمت، مصوب اردیبهشت ۱۳۵۸ شورای انقلاب ماهیانه ۲۵۰۰۰ ریال پرداخت خواهد شد.

سرانجام قانون مربوط به وضع خدمتی داوطلبان غیر نظامی که در مناطق عملیاتی با نیروهای مسلح همکاری می‌نمایند، به شرح زیر در تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۱۴ در کمیسیون مشترک سازمان برنامه و بودجه و امور اقتصاد و دارایی و امور دفاعی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان رسید :

ماده واحده: از تاریخ ۱۳۶۰/۱/۱ آن عده از داوطلبان غیر نظامی که از کارکنان دولت نبوده و به منظور همکاری با ارتش، ژاندارمری و شهربانی جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابطی که از طرف وزارت دفاع تعیین و به تصویب شورای عالی دفاع می‌رسد، در مناطق عملیاتی قبول خدمت نموده و یا می‌نمایند، مادام که خدمت آنان در طول مدت عملیات جنگی مورد نیاز و تأیید باشد، از نظر برقراری حقوق و مزایا و حقوق مستمری وراث و همچنین امور کیفری و انضباطی، مشمول قوانین و مقرراتی خواهند بود که دربارهٔ سربازان احتیاط مجری است.

تبصره ۱ - کسانی که به سبب همکاری با نیروهای مسلح از تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱ معلول یا شهید شده یا می‌شوند، از لحاظ برقراری حقوق و مستمری وراث، مشمول مقررات این قانون خواهند بود مشروط بر این که مراتب همکاری و معلولیت و شهادت آن‌ها به این علت، حسب مورد به تأیید ارتش، ژاندارمری و شهربانی جمهوری اسلامی ایران رسیده باشد.

با پی‌گیری‌ها و تلاش مستمر سرانجام پس از گذشت ۵ ماه حقوقی معادل ۲۵۰۰۰ ریال با کسر ۲۷۵۰ ریال بابت بیمه و بازنشستگی از تیم اعزامی از دارایی ارتش شامل یک نفر افسر و دو نفر کارمند دریافت نمایند که این روند ادامه یافت.

۱۳- نحوهٔ تقدیر و تشویق از عسایر

فرازی از نامهٔ حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) به مالک‌اشتر در خصوص قدردانی و تشویق سپاهیان :

«با تحسین و حقشناسی، خویشتن را با مأموران درستکار خود مرتبط کن، خدمات صادقانه آنان را به زبان بیاور و صریحاً قدردانی‌نما، زیرا تحسین و حقشناسی، مردان شجاع را در راه نیکوکاری تهییج می‌کند و مسامحه‌کاران را به خواست خدا به جنبش و حرکت وا می‌دارد.»

عشایر غیور ایران ساکن در مناطق مرزی کشور خود و اجدادشان در طول تاریخ ایران، جانفشانی در راه میهن را یک وظیفه شرعی و ملی دانسته و مبارزه با متجاوزان را بارها و بارها تجربه کرده‌اند به طوری که دفاع از حدود و ثغور این مرز و بوم جزو عادات و سرشت آن‌ها گردیده است. به شهادت تاریخ اولین مدافعان این سرزمین عشایر ساکن در مناطق مرزی بوده‌اند که بدون هیچ چشم‌داشتی سلاح به دست گرفته و با متجاوزان تا نثار خون خود نبرد کرده‌اند.

عشایر غرب کشور در گمجن تابع مقررات نظامی بودند و فرماندهان در مواقع لازم نسبت به تشویق شفاهی و کتبی و اهداء لوح تقدیر اقدام نمودند، اما لازم بود که از آن‌ها و خانواده‌هایشان به نحو قابل توجهی تقدیر و تشویق به عمل می‌آمد و تلاش‌های فرمانده گمجن علی‌رغم این که در جلسات متشکله، واگذاری ماشین و یا اعزام آنان به مکه مکرمه و سوریه برای زیارت مورد تصویب واقع شده بود لیکن اقدامی عملی صورت نگرفت و فقط در اوایل سال ۱۳۶۴ سه دستگاه خودرو پیکان جهت عشایر به گمجن واگذار گردید و این تعداد به قدری اندک بود که فرمانده گمجن ناچار شد هر یک دستگاه خودرو را به سه نفر از عشایر رزمنده واجد شرایط اعطاء نماید که با این ترتیب، تعداد زیادی از عشایر که در عملیات رزمی شرکت داشتند و سرگروه‌هایی که در تمام سال‌های جنگ در امر جمع‌آوری نیرو و اعزام عشایر به منطقه حتی با استفاده از خودروهای شخصی خود بدون اخذ حقوق فعالیت داشتند، از این سهمیه اندک نیز محروم ماندند. با این همه عشایر وظیفه خطیر جانبازی خود را فراموش نکردند و هم‌چنان تا پایان جنگ به مجاهدت‌های خود ادامه دادند. به نظر می‌رسد که چون در طول مأموریت خود در ابتدا تحت نظر ستاد مشترک و سپس تحت نظر نیروی زمینی و در نهایت تحت نظر سپاه پاسداران اداره شده است، هرکدام دیگری را مسئول دانسته و در حقیقت مسئولیت لوٹ شده است.

فرماندهی گمجن مجدداً پی‌گیری‌های لازم را به عمل آورد، لیکن تا زمانیکه ایشان در قید حیات بود نتیجه‌ای حاصل نشد.

فرمانده گمجن در کتاب پژوهشی خود عنوان نموده‌اند: «اوامر فرماندهی معظم کل قوا در خصوص تقدیر از عشایر صراحت و جامعیت داشت تا آنجا که مقرر فرمودند: حتی از سران عشایر و خانواده آن عده از عشایر رزمنده‌ای که در حال حاضر در قید حیات نیستند، تقدیر و تشویق به عمل آید.» در این رابطه صورت اسامی واجدان شرایط تنظیم و حتی مقرر گردید که فرمانده

گمجن به اتفاق هیئتی به غرب کشور عزیمت نماید تا فردی از قلم نیفتد، ولی در نهایت هیچ اقدام عملی صورت نگرفت!

هر چند که امروزه اکثریت عناصر تشکیل دهنده گمجن به رحمت ایزدی پیوسته‌اند، مطمئن هستم که روزی مسئولان در صدد قدرانی از فرزندان آن‌ها اقدام خواهند نمود تا از این طریق موجبات ارتقاء روحیه، عزت، دلاوری و ایثارگری بازماندگان و فرزندان‌شان و آنانی که در قید حیات هستند در آینده فراهم گردد. ضمن آن‌که باید توجه داشته باشیم که خداوند خود نیز پاداش مردان ایثارگر را خواهد داد.

۱۴- تفویض مسئولیت گمجن از نیروی زمینی ارتش به سپاه پاسداران

نحوه تفویض مسئولیت عشایر شایسته و متناسب با فداکاری‌ها و مجاهدت‌های آن‌ها نبود.^۱ اگرچه در فرهنگ عشایر روحیه طلبکاری وجود ندارد، ولی درباره تحویل اسناد و مدارک و سوابق به سپاه پاسداران بسیار بد عمل شد، زیرا بخشی از این سوابق مفقود شده بود و به همین دلیل پس از خاتمه جنگ تحمیلی، مجروحان و جانبازان گمجن عشایری دچار سردرگمی و با مشکل مواجه شدند و مدت خدمت عملیاتی آنان صحیح محاسبه نشد.^۲

بعضی از جانبازان شیمیایی و مجروحان دیگر تا سال‌ها به دنبال تائیدیه مجروحیت و درمان خود بودند و شادروان امیر سرتیپ رستمی تا آخرین روزها عمر به دنبال کار آن‌ها بود. به علت عدم دلسوزی بعضی از مسئولان در هنگام تحویل و تحول گمجن بین ستاد مشترک، نیروی زمینی و سپاه پاسداران، اسناد و مدارک صحیح مبادله نگردید.

عشایر نیز انسان بودند و دارای روح و احساس و بعضی از آنان نیز در اثر فشارهای روحی و روانی جنگ بیمار و گرفتار بیماری‌های روانی شدند و سرانجام آن‌ها نیز دعوت حق را در عسرت و گمنامی لبیک گفتند.

همه ما امروز وظیفه داریم یاد آنان را گرامی بشماریم و از خداوند برایشان درخواست رحمت الهی بنمائیم و برای خانواده‌های آنان ارزش و احترام قائل شویم. افزون بر این خانواده‌های بسیاری

۱. رستمی، محمود؛ تحقیق نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس

از عشایر در اثر اصابت ترکش گلوله‌های دشمن یا بمباران‌های هوایی نیز مجروح شدن و یک روز فرزند دختر خردسالی از عشایر کلهر را دیدم که سر او پر از ترکش بود و خوشبختانه شنیده‌ام که به درجات بالای تحصیلی رسیده است!

اصلح آن بود که نیروی زمینی و فرماندهان وقت گمجن کلیه سوابق و اسناد و مدارک موجود را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عیناً تحویل می‌دادند و چه خوب بود که سپاه این سوابق را از قرارگاه عملیاتی غرب مطالبه می‌کرد، به هر صورت این خود یک تجربه برای آینده می‌باشد.

۱۵- کارشکنی در اداره گمجن

امروز شادروان امیر رستمی در بین ما نیست و به دیدار حق تعالی رفته است، خداوند ناظر بر اعمال و کردار و گفته‌های ما می‌باشد، لذا باید حقیقت را از دل تاریخ جنگ بیرون آورد.

امیر سرتیپ رستمی یک مسلمان واقعی و وطن‌پرست و عاشق ایران و ارتش بود و با همه وجود تلاش و فداکاری در بیرون راندن دشمن یعنی می‌کرد.

به ایشان دستور داده شد تا بسیج گمجن عشایری را تشکیل دهد و او با کمک یارانش با تمامی وجود در این راه همت گماشت، اما در زیر فشار توده‌ای‌ها و خلقی‌ها و ضد انقلابی‌ها و ساده‌دلان فریب خورده، خم به ابرو نیاورد و هرگز تسلیم نشد تا فرمان امام راحل را اجرا نماید. او چون از نزدیک شاهد فداکاری عشایر بود، همواره از آنان دفاع نموده و به آن‌ها عشق می‌ورزید.

همین تبلیغات سوء باعث گردید تا در مقاطعی از زمان از گمجن جدا گردد که این جدایی در روحیه عشایر واقعا اثرگذار بود. اگر این تبلیغات ضد ایرانی و ضد اسلامی و ضد ارتش توسط نیروهای چپی و ضد انقلابی نبود و به گمجن عشایر غرب کشور فرصت داده می‌شد، به طور حتم و یقین نیروهای گمجن قادر به بازپس گیری نفت‌شهر از دشمن بودند، زیرا این تفکر در بین فرماندهان و عشایر از سال ۱۳۶۳ پدید آمده بود.

نقش افسران و درجه داران و سربازان وظیفه در گمجن



سرپل ذهاب، زمستان ۱۳۵۹ دو نفر از سربازان داوطلب اعزامی از ستاد مشترک که به عنوان فرمانده دسته انجام وظیفه می کردند؛ از راست: سرباز جانباز امیر حسین پزشکیان و غلامحسین عرب حسن خانی

«کجا شما دیدید که سربازهایش و ارتش‌هایش و رؤسای ارتشش اینطور فداکاری بکنند؟ از آنان کشته می شود باز جلو بروند! در کجا هست این مسائل؟ یک مسائلی است که جز در راه صراط مستقیم انسانی حل نمی شود . برای این است که ملت با دولتش، با ارتشش، با این چیزهایش دوتا نیستند . همه از هم هستند. از هم نمی ترسند.»

امام خمینی (ره) ۵۹/۸/۶

نیروهای وظیفه شامل افسران و درجه داران و سربازان آینده سازان کشورشان می باشند، زیرا آنها مدیران آینده خواهند بود و اولین تجربه عملی خود را در زمان خدمت سربازی کسب می نمایند و این نیروها در گمجن بسیار نقش آفرین و زحمات و تلاش آن ها قابل تقدیر است. هسته مرکزی که نیروهای گمجن را فرماندهی و هدایت می کرد با نیروهای نظامی پایور ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروهای وظیفه (افسر - درجه دار - سرباز) بود. به علت کمبود نیروهای پایور افسری و درجه داری از نیروهای وظیفه در گمجن به نحو مطلوب استفاده گردید.

در گروهان‌ها مشاغل کلیدی مانند اسلحه‌دار، انباردار، منشی، راننده و خدمه خمپاره‌اندازها و حتی فرمانده پایگاه و دسته نیز به سربازان وظیفه واجدالشرايط واگذار گردید.

در ستاد گردان‌ها و قرارگاه‌های گمجن نیز افسران و درجه‌داران و سربازان وظیفه در مشاغل گوناگون ستادی انجام وظیفه و کمبود نیروهای کادر را جبران کردند و سربازان شایستگی خود را از هر نظر نشان دادند و عملاً دیده شد چنانچه به جوانان اعتماد و میدان به آن‌ها داده شود، از عهده آن بر خواهند آمد.

فهرست اسامی شهدا و جانبازان گمجن گواه بر این است که سربازان نیز همانند عشایر در خط مقدم با دشمن متجاوز نبرد و خون شهدای سرباز که از اقصی نقاط این سرزمین به غرب آمده بودند، با خون عشایر غرب کشور درهم آمیخته و درخت استقلال و عظمت سرزمین اسلامی ایران را آبیاری نمودند.

نکته‌ای که قابل توجه می‌باشد، حمایت عشایر و سربازان از یکدیگر بوده است، سرگروه‌های عشایر که اغلب دارای سن‌های بالا و از نظر سنی مانند پدران سربازان بودند، در مواقع بحرانی از سربازان حمایت و سعی داشتند از آنان مانند فرزند خود حمایت نمایند و به عبارت دیگر سینه خود را برای حفظ جان سربازان در برابر گلوله دشمن قرار می‌دادند و سربازان نیز سعی داشتند در مواقع بحرانی از افراد مسن همانند پدر خود حمایت نمایند. این طرز تفکر در نهایت عملاً منجر به ایجاد اخوت بین سربازان و عشایر شد و در هنگام رویارویی با دشمن متجاوز، سرباز جوان در کنار عشیره مسن با دشمن دلیرانه نبرد نموده و شاید یکی از دلایل پرهیز دشمن از رویارویی با نیروهای گمجن این اتحاد و همبستگی بین نیروهای گمجن بوده است. به راستی انسان از این همه خلوص نیت و ایمان و روحیه فداکاری مردم ایران زمین واقعاً حیرت‌زده می‌شود!

نقش سرباز سید علی‌رضا شریف در عملیات تاخت ۲۲ بهمن ۱۳۶۳ که در این کتاب مطالعه کردید، بسیار مهم و مشابه این سرباز در گمجن بسیار زیاد بوده است. اغلب اوقات سربازان به همراه عشایر در گشتی‌های رزمی و شناسایی شرکت نموده و به قلب مواضع دشمن نفوذ می‌کردند. شادروان سرگرد شهسواریان خاطره‌ای از سه سرباز اعزامی از ستاد مشترک را برای من تعریف کرد که خواندن و شنیدن آن برای خوانندگان عزیز جالب توجه می‌باشد:

در پاییز ۱۳۶۰ سه نفر سرباز داوطلب از ستاد مشترک با روحیه شاد و خندان و با شیطنیت خاص جوانی خود را به ستاد گمجین معرفی کردند و سرگرد شهسواریان از آن‌ها می‌پرسد: چرا با ستون نیامدید؟ یکی از آن‌ها که لهجه تهرانی و عشق لاتی داشت پاسخ می‌دهد: ما می‌خواستیم زودتر خود را به جبهه برسانیم تا دمار از روزگار عراقی‌های نامرد در بیاوریم، سرگرد شهسواریان که خود نیز فردی شوخ طبع بود، به این سرباز می‌گوید: ببینیم چه می‌کنی بچه تهرون! روز بعد سرگرد شهسواریان این سه سرباز را با خود به پایگاه داربلوط می‌برد و در بین راه با آن‌ها صحبت می‌کند.

یکی از آن‌ها خود را آرمین و تهرانی معرفی و می‌گوید: من قبل از آمدن به سربازی در پرورش و نگهداری اسب کار می‌کردم و در آنجا با دختری آشنا و بالاخره با او نامزد شدم و سپس به سربازی آمدم تا پس از پایان خدمت ازدواج کنم و پس از پایان دوره آموزشی به ستاد مشترک منتقل شدم. روزی نامزدم به من گفت همه جوان‌ها برای دفاع از کشورشان به جبهه رفته‌اند و تو در تهران چه می‌کنی؟ باید دین خود را به کشورت ادا نمایی، تنها برادرم سرباز و در نیروی دریایی و در جبهه دریا از مرزهای آبی ایران دفاع می‌نماید و تو در لباس سربازی در تهران هستی. من دیدم حق با اوست و همه جوانان باید در این دفاع مقدس شرکت کنند، لذا داوطلب اعزام به جبهه شدم. نفر دوم گفت: اسم من احمدی و اهل زنجان هستم، پس از گرفتن دیپلم در تهران در شرکتی کار می‌کردم و قصد داشتم به سربازی نیایم، ولی چون جنگ شروع شده و هر روز جوانان زیادی شهید و مجروح می‌شوند، من نیز تصمیم گرفتم به سربازی بیایم، اما در تقسیم به ستاد مشترک منتقل شدم، لذا از فرمانده پشتیبانی جناب سرهنگ خداوریان درخواست کردم که مرا به جبهه اعزام دارد. نفر سوم خود را حسینی و اهل سبزوار معرفی کرد و گفت: من در تقسیم به ستاد مشترک منتقل شدم، ولی دین و اعتقادات من حکم می‌کرد در جبهه باشم و به همین دلیل درخواست اعزام به جبهه نمودم.

سرگرد شهسواریان زمانی که به پایگاه داربلوط می‌رسد، چشمش به عشیره همت یوسفی مسئول دواب می‌خورد و به او می‌گوید: یک سرباز آورده‌ام که می‌تواند به تو کمک کند. سپس سرباز آرمین را به وی معرفی و دونفر دیگر نیز توسط فرمانده پایگاه به یگان‌های در خط پدافندی اعزام می‌شوند.

سرگرد شهسواریان در ادامه گفت: یک ماه بعد برای بازدید به پایگاه داربلوط رفتیم و سرباز آرمین را دیدم که روی تخته سنگی نشسته و گریه می‌کند! از وی علت گریه کردن را پرسیدم: پاسخ داد: جناب سرگرد من مسئول تدارکات هستم و با قاطر، مهمات، آب و غذا و غیره را به مواضع می‌رساندم. امروز یکی از قاطرهایم در اثر ترکش خمپاره کشته شد، حیوان بسیار با وفا و فعال بود و من مهمات و آب و غذا را توسط این حیوان به مواضع در ارتفاعات می‌رساندم و این حیوان نیز مانند آمبولانس بود و با آن مجروحان را از ارتفاعات پائین می‌آوردم و خیلی خوب توانسته بودم به او آموزش بدهم، این حیوان خیلی زیاد فداکاری کرد، اگر حیوانات دیگر در دو ساعت راه را طی می‌کردند، او طی یک ساعت مسافت را طی می‌کرد و می‌خواست به این نحو وفاداری خود را نشان دهد. سرگرد شهسواریان پاسخ می‌دهد اشکالی ندارد هنوز چند قاطر دیگر دارید: ولی سرباز پاسخ می‌دهد من دیگر نمی‌خواهم مسئول دواب باشم، می‌خواهم در کنار دوستانم بقیه مدت مأموریت را در خط باشم. فرمانده گردان، سرباز مذکور را به گروهان یک که دوستانش در آنجا بودند اعزام می‌نماید.

سرباز آرمین به دوستانش می‌گوید: دو ماه از مأموریتش باقی مانده است و می‌خواهد تا آنجا که توان دارد بعضی‌های عراقی را بکشد!

این سه سرباز در کنار هم یک تیم بسیار قوی تشکیل داده و به علت رشادت همواره مورد تشویق عشایر قرار گرفته بودند، تا آن‌که یک روز متوجه می‌شوند چند نفر سرباز و عشیره در گروهان مجاور آن‌ها در اثر تیر مستقیم دشمن مجروح و شهید می‌شوند و محل تیراندازی یک سنگر مستحکم دشمن بوده که یک تفنگ دوربین‌دار در آن مستقر و به محض این‌که سرباز یا عشیره‌ای سرش را بالا می‌آورد، تیراندازی می‌نمایند و تیر آنها به خطا نمی‌رود، در دو طرف این سنگر نیز دو سکوی تانک قرار داشته که تانک‌ها نیز در فرصت‌های مناسب مواضع نیروهای گمجن را زیر آتش قرار می‌دادند.

این سه سرباز پس از گفت‌وگو با یک‌دیگر نزد فرمانده گروهان می‌روند و داوطلب از بین بردن سنگر مستحکم دشمن و همچنین دو تانک دشمن می‌شوند. فرمانده گروهان مراتب را با فرمانده گردان در میان گذاشته و پس از اخذ موافقت وی در ساعت ۲۲۰۰ یکی از شب‌های زمستان، آن‌ها به اتفاق دو نفر از عشایر از خط پدافندی عبور و خود را به سیم خاردار دشمن می‌رسانند، اما مقابل خود میدان مین بزرگی می‌بینند! یکی از عشایر می‌گوید در این نزدیکی غار کوچکی است که در گذشته گوسفندان خود را به آنجا می‌برده است و پیشنهاد می‌کند که بروند در آن غار و در روز منطقه را ببینند، شاید راه

نفوذی پیدا شود. هر پنج نفر به غار می روند و به محض روشن شدن هوا سرباز احمدی و یکی از عشایر، خزیده پشت تخت سنگی رفته و منطقه دشمن را زیر نظر می گیرند. در حدود ساعت ۰۷۰۰ دو نفر سرباز عراقی را می ببیند که از معبری در داخل میدان مین عبور و میدان مین را بازدید می نمایند. سربازان عراقی پس از خارج شدن از میدان مین و موانع از معبر دیگری در فاصله ۲۰ متری برگشته و ضمن بازدید از بقیه میدان مین به مواضع خود مراجعت می نمایند.

رزمندگان محل های مذکور را به خاطر سپرده و شب هنگام به دو گروه تقسیم و به مواضع دشمن نزدیک و سنگر مستحکم دشمن و تانک ها و نیروهای عراقی را منهدم و به سرعت و با استفاده از تاریکی شب و شیارها خود را به همان غار رسانیده و مخفی می شوند. دشمن دیوانه وار منطقه را زیر آتش می گیرد تا رزمندگان نتوانند فرار کنند. آن ها آن شب را در غار مخفی و در شب بعد خود را به نیروهای خودی می رسانند.

آن ها انتقام خون شهدای خود را از دشمن می گیرند و سرباز آرمین می گوید: یک تانک عراقی را به انتقام خون قاطرم از بین بردم و رزمندگان به شوخی می گفتند یک قاطر با یک تانک معاوضه می کنیم. شجاعت این سه سرباز مدت ها زبان زد رزمندگان بود و پس از پایان ۴ ماه مأموریت، این سه سرباز با غرور و سربلندی به تهران مراجعت کردند.

هنگام خداحافظی سرگرد شهسواریان به سرباز آرمین می گوید: مرا به عروسی خودت دعوت می کنی؟ سرباز آرمین پاسخ می دهد: چاکرتم جناب سرگرد! اما سال بعد سرگرد شهسواریان دعوت حق را لبیک گفت و من به دعوت سرباز آرمین به اتفاق سرباز احمدی و حسینی در عروسی اش شرکت کردم و در یک فرصت مناسب ضمن شادباش و تبریک به عروس گفتم: واقعاً همسر شجاع و دلاوری داری و باید به اوفتخار کنی، زیرا او در جنگ فداکاری و دلاوری های زیادی از خود نشان داد.

جبهه جنگ مملو از حوادث تلخ و شیرین است که تا آخر عمر هر فرماندهی این خاطرات با وی خواهد بود و معمولاً فرماندهان از سربازان وظیفه که در حقیقت فرزندان مام میهن هستند، خاطرات زیادی دارند و باید توجه داشت که همین سربازان وظیفه آینده سازان کشورشان در آینده خواهند بود. در سال ۱۳۶۲ که من در منطقه بودم، خودرو جیب فرماندهی راننده سربازی داشت که اهل تنکابن بود، او سربازی بسیار مؤدب و با شخصیت و فداکار بود و اغلب اوقات که با وی به خط مقدم می رفتیم، سعی داشت که نشان دهد مراقب فرمانده خود می باشد. سربازان ستاد مشترک و

قسمت‌های تابعه با اتوبوس‌ها برای مدت ۳ ماه به منطقه اعزام و سربازان قدیمی که مأموریت آن‌ها پایان یافته بود، با همان اتوبوس‌ها به تهران مراجعت می‌کردند و برابر روش فرمانده یا معاون گمجن در قرارگاه رده عقب از آن‌ها قدردانی به عمل می‌آورد.

در سال ۱۳۶۲ که من در منطقه سومار حضور داشتم مأموریت سرباز یاد شده و تعداد دیگری خاتمه یافته بود و در یک روز عصر برای آن‌ها سخنرانی و به نمایندگی از همه سربازان قدیمی، سرباز راننده جیب فرماندهی را که متأسفانه اسمش را فراموش کرده‌ام، صدا زدم و به نمایندگی از آن‌ها صورت وی را بوسیدم و از همه آن‌ها خداحافظی کردم، زیرا قرار بود که در بامداد روز بعد اتوبوس‌ها به تهران حرکت نمایند. این سرباز چند نفر از سربازان جدید را که همشهری وی بودند، برای استحمام به گرمابه‌ای که در محور سومار بود می‌برد، اما در مراجعت خودروشان در جاده سومار که بسیار تنگ و باریک بود، از روی پلی سقوط و همه سرنشینان خودرو به شهادت می‌رسند. هوا در حال تاریک شدن بود که من به اتفاق سرهنگ رستمی قصد حرکت از قرارگاه رده عقب به قرارگاه تاکتیکی را داشتیم که مسئول ترابری گمجن استوار آسیائی نزد من آمد و خبر شهادت این سربازان را به من داد و من شوکه و بهت زده شدم، زیرا ساعتی قبل با سرباز راننده خداحافظی کرده بودم و از شدت ناراحتی گردنم گرفت و به هیچ سمتی حرکت نمی‌کرد. رئیس رکن یکم و تعدادی دیگر در اطراف من و سرهنگ رستمی جمع شده بودند و هر کس چیزی می‌گفت و شادروان سرهنگ رستمی به من گفت: جنگ از این مصیبت‌ها زیاد دارد و برای کسب پیروزی باید خون بدهیم. لحظاتی بعد روحانی گمجن که جوانی بود به ما پیوست و گفت: آن‌ها شهید شدند و پاداش خود را از خداوند خواهند گرفت و رو کرد به من و گفت: قسمت و تقدیر این سرباز این بوده که در جبهه شهید شود و این مشیت الهی بوده است و نباید شما ناراحت شوید، زیرا امشب یگان‌های در خط منتظر شما هستند. به هر حال قدری آرام شدم و به همراه سرهنگ رستمی به سمت قرارگاه تاکتیکی حرکت کردیم، اما ضربه روحی از این حادثه روی گردن من باقی ماند و هنوز هم ادامه دارد. در طول تاریخ ایران زمین، خون این سربازان حافظ و نگهدارنده شرف و حیثیت این مردم بوده است، روح همه آن عزیزان شاد و یادشان گرامی باد!

به طور کلی می‌توان چنین عنوان کرد که نیروهای وظیفه علاوه بر اینکه در خط مقدم با دشمن بعضی نبرد می‌کردند، اکثر مشاغل مهم و کلیدی نیز به عهده نیروهای وظیفه واگذار شده بود.



جبهه نفت‌شهر؛ از چپ:

سرباز وظیفه سهراب سیاهپوش، عشیره نامدار یزدان‌پرستیکی از سرگروه‌های دلاور

خاطرات رزمندگان

خاطرات سرتیپ ۲ فنی بازنشسته عباسعلی امیریان

وی که در آن زمان با درجه سروانی افسر عقیدتی سیاسی هوانیروز کرمانشاه بوده است، بعدها مأمور عملیات مردم یاری از سوی قرارگاه غرب تعیین و در گمجن نیز انجام وظیفه و در زمینه آماد و پشتیبانی خدماتی انجام داده است و خاطرات مکتوب وی را عیناً نقل می‌کنم :

فعالیت مردم یاری از زمانی شروع شد که هلی‌کوپتر بنی‌صدر رئیس‌جمهوری و همراهان در منطقه قلخانی سقوط کرد. این وسیله پرنده به شماره سریال ۶-۴۶۹۴ با خلبانی ستوان یار مال میر و کمک خلبانی محمد رضا اشتراپه در تاریخ ۵۹/۵/۲۴ به همراهی یک فروند هلی‌کوپتر کبرا در ساعت ۴۵/۱۷ از کرمانشاه پرواز و در ساعت ۱۸/۳۰ به سرپل ذهاب می‌رسد و پس از بازدید از منطقه در حین مراجعت در ساعت ۲۰۵۰ به علت ضعف در نور چراغ‌ها در نزدیکی روستایی به نام «گوش بی‌موش» در ۳۰ کیلومتری اسلام آباد در منطقه قلخانی سقوط می‌نماید. این حادثه در زمانی رخ داد که منطقه کاملاً نا امن بود، در این سانحه به سرنشینان هلی‌کوپتر آسیبی وارد نیامده فقط شهید صیاد شیرازی جراحات مختصری می‌بینند. بعد از سقوط هلی‌کوپتر با وجود ناامنی کامل، مردم رئیس‌جمهور و همراهان را با تراکتور به اسلام آباد منتقل می‌کنند. دو روز بعد اکیپ فنی

بازرسی هوانیروز جهت بررسی علل سانحه به منطقه عزیمت می‌نمایند که این کار مصادف با بازدید سرهنگ عطاریان فرمانده قرارگاه غرب از منطقه نیز می‌شود.

اکیپ اعزامی شامل فرمانده قرارگاه غرب، شادروان امیرعلی سعدی‌نام فرمانده هوانیروز کرمانشاه، سرگرد فنی نظامعلی کریمی افسر حفاظت، سروان محمد رضا آمون افسر فنی گردان هجومی، سروان عباسعلی امیریان افسر فنی گردان هجومی و مسئول عقیدتی پایگاه کرمانشاه با تعدادی دیگر با دو فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ و دو فروند هلی‌کوپتر کبرا به منطقه عزیمت و در محل حادثه در نزدیکی روستایی که به رئیس‌جمهوری کمک کرده بودند فرود آمد.

هیئت اعزامی در منزل کدخدای ده حضور یافته و فرمانده قرارگاه غرب برای آنان سخنرانی و ضمن هشدار قول کمک و مساعدت و انجام عملیات عمرانی را در منطقه دادند. در حین صحبت‌های او یکی از عشایر فریاد می‌زند: من ۸ سر عائله دارم، روزی ۸ قرص نان به من بدهید تا دست از یاغی‌گری بردارم.

مردم منطقه در وضعیت بسیار سختی از نظر معیشتی زندگی و در فقر کامل بودند و ارتش مزدور عراق با فریب بعضی از مردم و با دادن حقوق ماهیانه و یک قبضه تفنگ کلاش، امنیت را از منطقه سلب کرده بود.

دو ایل بزرگ منطقه ایل سنجابی و قلخانی بودند که ارتش صدام روی آن‌ها بسیار زیاد کار کرده و هزینه‌های بسیاری را پرداخت نموده بودند و بار دیگر بیان می‌کنم که به آنان القا شده بود علامت دو انگشت را که انقلابیون نشان می‌دهند، یعنی قیچی و با آن سبیل شما را می‌تراشند! توضیح اینکه عشایر مذکور به سبیل خود تعصب شدید داشتند و از طرفی همان‌گونه که گفته شد برای فریب خوردگان حقوق ماهیانه برقرار و سلاح نیز در اختیار آنان گذاشته شده بود.

من سروان امیریان و سروان آمون که هر دو کرد بودیم با اجازه فرمانده قرارگاه غرب و توکل به پروردگار داوطلب انجام عملیات مردم‌یاری به مردم محروم این منطقه شدیم. فعالیت ما همزمان با استقرار گمجن در منطقه گهواره شد و از دیدن فرماندهی شجاع و دانشمند و لایق به نام سرگرد رستمی بسیار خوشحال شدیم و ما شاهد فداکاری و تلاش‌های شبانه روز این مرد و همکارانش بودیم.

هوانیروز که در زمان صلح یار و یاور مردم می‌باشد پذیرفت که در این عملیات مردم‌یاری تلاش نماید و اجازه داد من مسئول تدارکات ایل قلخانی و سروان آمون که از ایل سنجابی مسئول

کمک‌رسانی به آن ایل تعیین گردید و از این نقطه همکاری‌های خود را با سرگرد رستمی آغاز کردیم و هلی‌کوپترهای هوانیروز مسئول حمل کمک‌های مردمی به منطقه و همچنین انجام پشتیبانی‌های نظامی از گمجن از طریق هوا شد و پایگاه هوانیروز از هیچ کمکی به ما دو نفر افسر مضایقه نکرد.

در این زمان حدود ۷۰۰ نفر از خانواده ایل قلخانی توسط صدام آواره شده بودند و منطقه بسیار ناامن بود و یک گردان تانک در پایگاه هوایی که در بیونیچ در حال ساخت و در اثر حوادث انقلاب به صورت مخروبه در آمده بود مستقر شده بود و بعد از استقرار گمجن این گردان به خط مقدم جبهه اعزام شد.

در اولین گام سروان امیریان یک نفر پزشک وظیفه از پایگاه هوانیروز با دارو و تجهیزات کافی به منطقه آورد و به درمان و معالجه بیماران مشغول شدند و در صورت نیاز و ضرورت بیماران بد حال با هلی‌کوپتر به بیمارستان در کرمانشاه اعزام شدند، یکی از بیماران بد حال به اتفاق برادرش با هلی‌کوپتر به بیمارستان اعزام و مبلغ ۳۰۰ تومان پول به برادر بیمار برای مخارج ضروری داده می‌شود که این اقدام باعث جذب اهالی دهکده که حدود ۴۰۰ نفر بودند گردید. یکی دیگر از مشکلات موجود خراب بودن جاده‌ها بود که با اعزام یک دستگاه لودر و یک دستگاه گریدر جاده‌ها مرمت گردید و عملیات مردم‌یاری ادامه و مردمی که به آن سوی مرز رفته بودند، به تدریج به خانه و آشیانه خود برگشتند.

در کرمانشاه در دبستانی کمک‌های مردمی جمع‌آوری و با هلی‌کوپتر یا خودروهای هوانیروز به منطقه آورده می‌شد و با همکاری گمجن روز به روز کمک‌های مردمی بیشتر شد و این عمل باعث شد که فریب خوردگان به آغوش ملت خود برگردند. در آنجا مرسوم بود که عشایر گوسفند را به طور کامل طبخ و به صورت آبگوشت به صورت نذری بین مردم توزیع می‌کردند و ما با آن‌ها همگام شده بودیم و با ایجاد آرامش شروع به آگاه‌سازی و به مردم تفهیم کردیم که دولت انقلابی پشتیبان آنان و در اولین فرصت فقر و محرومیت‌زدایی خواهد کرد و هم‌زمان آموزش‌های نظامی ارائه و نیروهای هوانیروز نیز در آموزش نظامی به عشایر با گمجن همکاری نمودند.

زمستان سال ۱۳۵۹ بسیار سخت بود و تعدادی از مردم قلخانی که در تیررس عراقی‌ها بودند، آواره شده و ما آنان را در پالان اسکان داده بودیم. تدارکات از طریق زمینی مقدور نبود و با هلی‌کوپتر انجام می‌شد تا اینکه سروان امیریان و سروان آمون به اتفاق فرزندان سید نصرالدین یک

روز تصمیم می‌گیرند که از طریق زمین تدارکات را به پالان برسانند. آن‌ها در مسیر به عده‌ای از عشایر مسلح برخورد می‌کنند و فکر می‌کنند قصد درگیری دارند، ولی آن‌ها کاری به ستون نداشته سروان امیریان از یکی از آنان سؤال می‌کند که با این تفنگ‌ها کجا می‌روید؟ او پاسخ می‌دهد این سلاح‌ها را می‌بریم به عراقی‌ها تحویل دهیم، زیرا امانت به ما داده بودند. از آنجایی که این افراد اعتقادات خاصی داشتند، سروان امیریان او را بوسیده و می‌گوید به آغوش ملت برگردید. مردم این منطقه از همه چیز محروم بوده، توالی نداشته از حمام استفاده نمی‌کردند و حکومت گذشته، آن‌ها را در فقر کامل فرهنگی نگه داشته بود.

سروان امیریان به مردم بسیار نزدیک به طوری که بر مبنای دستور او یکی از افراد ایل قلخانی به مواضع دشمن نفوذ و اطلاعات لازم را جمع‌آوری و توسط ایشان به مسئولان تحویل می‌گردد. هوانیروز در پشتیبانی از مردم منطقه و گمجن کمک‌های شایانی نمود که در این‌جا اسامی بعضی از آن‌ها به منظور قدردانی ذکر می‌شود:

سرهنگ دوم خلبان روحی‌پور فرمانده پایگاه

سرهنگ دوم خلبان ناصر ژیان فرمانده پایگاه

سرهنگ دوم مهدی قانع معاون پایگاه

ستوان یار خلبان عبیدالله

سروان آمون

گروه‌بان یکم سلیمانی که از درجه‌داران ورزیده سابق نیروهای ویژه که در ارائه آموزش‌های نظامی تلاش و زحمات چشمگیری را انجام داده بود.



نخستین سال جنگ تحمیلی، زمستان سال ۱۳۵۹، پایگاه عملیاتی پالان و بزمیر آباد از راست به چپ سروان عباسعلی امیریان نماینده هوانیروز و افسر آماد و پشتیبانی عشایر گوران و قلخانی در گمجن و سروان محمدرضا آمون جمعی هوانیروز (افسر عملیات گمجن)

خاطرات سرهنگ جانباز مجتبی رضایی

نامبرده در سال ۱۳۳۷ در کرمانشاه متولد و در سال ۱۳۵۶ وارد دانشکده افسری گردید و در سال ۱۳۵۹ از دانشکده افسری فارغ التحصیل و داوطلبانه در آغاز جنگ تحمیلی به گمجن ملحق شد. نامبرده نیز از هم‌زمان ثابت امیر سرتیپ رستمی در گمجن عشایری بود و به علت این که کرد زبان بود، توانست منشاء خدمات مؤثری برای گمجن باشد. او افسری شجاع، دلاور، زحمت کش و فداکار بود. نامبرده در تاریخ ۳۱/۳/۱۳۶۳ از گمجن به یگان خود یعنی لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه منتقل گردید.

افسر مذکور در عملیات نصر ۶ در میمک مجروح و در نهایت با ۸۰ ماه سابقه خدمت در مناطق عملیاتی در سال ۱۳۸۷ بازنشسته می‌شود. بخشی از خاطرات نامبرده به شرح زیر می‌باشد:

۱- خدمت در گمجن عشایری

خدمت در گروه مشترک جنگهای نامنظم غرب کشور با توجه به ماهیت آن یگان بسیار سخت‌تر از یگان‌های نظامی در مناطق عملیاتی بود، ولی با هدایت و درایت استاد بزرگ و ارجمند جنگهای نامنظم شادروان سرتیپ محمود رستمی که تمام وجودش عشق به ایران و ایرانیان و مهم‌تر از آن دفاع از حیثیت کشور اسلامی ایران در برابر بیگانگان بود، توانستم به رغم تجربه کم و شرایط خاص یگان ضمن انجام وظیفه و بهره از محضر آن فرمانده شایسته و فداکار آموزش جنگیدن در شرایط سخت و دفاع از کشور اسلامی ایران و مردم غیور و شرافتمند کشورم را آموخته و خدمت ارزشمندی داشته باشم.

۲- اعزام به پادگان ابودر

در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۵ پایگاه سر پل ذهاب با یک گردان از عشایر کلهر و تعدادی از سربازان و نفرات داوطلب از ستاد مشترک در پادگان ابودر تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی تشکیل گردید. من به‌عنوان فرمانده گروهان یکم این گردان مشغول انجام وظیفه شدم. آموزش گردان توسط تیم اعزامی از تیپ نیروی مخصوص به سرپرستی سروان پیاده خسرو نیک فرجام شروع گردید. قرار بر این بود که ارتفاعات جنوبی بازی دراز توسط نیروهای خودی تصرف و خط پدافندی در آن منطقه تشکیل شود، لذا هر روز از بین عشایر جسور و دلیر و ورزیده گروه‌های گشتی به ارتفاعات جنوبی بازی دراز و تنگ حاجیان و تنگ قاسم آباد و کورک و کاسه‌شور اعزام می‌کردیم و اکثراً من به‌عنوان فرمانده گشتی حضور داشتم. در یکی از این گشتی‌ها با ۴ نفر از عشایر کلهر و ۲ نفر سرباز به منطقه تنگ حاجیان نفوذ کردیم. به قدری به دشمن نزدیک شده بودیم که صدای نگهبانان عراقی شنیده می‌شد و با روشن شدن یک دستگاه نفر بر دیگر صدای نگهبانان عراقی شنیده نمی‌شد و تصمیم به برگشت گرفتیم. یکی از عشایر به نام شاهین صفری گفت اجازه بدهید من یک نفر از دشمن را به اسارت بگیرم و دست خالی بدون شکار برنگردیم، ولی من به‌علت فاصله زیاد تا مواضع نیروهای خودی اجازه چنین کاری را ندادم.

فرمانده گمجن رسانیدم ایشان گفتند: نام شهید مهرآوران بر آن قله مبارک باد! مهرآوران همیشه زنده است، درود بر او!

۵- تخلیه ایرانیان رانده شده از عراق :

در ۱۳۶۰/۴/۱۸ در پایگاه مله کیود گمجن در ارتفاعات گاری یک یگان از نیروهای عشایری به استعداد ۱۶۰ نفر و تعدادی از نیروهای نظامی به فرماندهی من (ستوان رضایی) در ارتفاعات گاری مستقر و در جبهه‌ای به طول ۳ کیلومتر از منطقه پدافند می‌کردند. فاصله خط پدافندی تا نیروهای دشمن که در ارتفاعات بمو، گردنه باووسی و ارتفاعات سلمان مستقر بودند، نسبتاً زیاد بود و من برای کسب خبر همواره گشتی‌های شناسایی و رزمی به منطقه اعزام می‌کردم. یک گروه از عناصر گشتی اعزامی به منطقه حوالی گردنه باووسی و ارتفاعات سلمان در مراجعت گزارش دادند فعالیت‌های مشکوکی در منطقه وجود دارد، مراتب بلافاصله به قرارگاه مقدم نزاجا گزارش و سپس بالگردهای هوانیروز قهرمان نیز از منطقه شناسایی و در نهایت مشخص شد حکومت بعثی مبادرت به اخراج ایرانیان از عراق نموده است. کمک‌های لازم در مورد هدایت آن‌ها به داخل خاک ایران به عمل آمد و رانده‌شدگان ایرانی ساکن عراق در حدود ۸۰۰ نفر در محلی به نام «کانی‌رش» اعزام شدند. در بین رانده‌شدگان اقشار گوناگون مردم وجود داشت، از جمله آیت الله خراسانی با خانواده‌اش در بین آن‌ها دیده شدند. شخص دیگری اظهار داشت من صاحب کتابخانه و فروشگاه علمی در بغداد هستم، ایشان با تعصب خاصی صحبت می‌کرد و می‌گفت بغداد را بگیرید، زیرا بغداد متعلق به ایرانیان است! سرانجام این رانده‌شدگان با کمک پشتیبانی منطقه به کرمانشاه اعزام شدند.

۶- مأموریت در سومار و نفت شهر :

در تیر ماه ۱۳۶۱، نیروهای گمجن عشایری از سرپل ذهاب و گیلانغرب به سومار اعزام و ابتدا گردان ۱۱۳ پیاده مهدی از تیپ ۴ لشکر ۸۱ زرهی را در بند پیر علی تعویض و سپس نیروهای گمجن در آذر ماه ۱۳۶۱ گردان ۱۶۶ پیاده مالک‌اشتر تیپ ۲ لشکر ۸۱ زرهی و در اسفند ماه همان سال گردان ۱۰۸ پیاده نور از تیپ ۴ تعویض گردیدند.

۷- عملیات آزادسازی بخش وسیعی از خاک سرزمین اسلامی

در تاریخ ۶۲/۴/۶ فرماندهی دستور عملیات آفندی به منظور تصرف ارتفاعات بان‌کیانه را به گردان یکم گمجن صادر کردند. ابتدا با اعزام گشتی شناسایی نسبت به جمع‌آوری اطلاعات لازم از منطقه اقدام و سپس نیروهای گمجن به صورت پیاده در منطقه که هیچ‌گونه جاده‌ای وجود نداشت، حرکت کردیم و در ساعت ۰۵۰۰ بامداد روز ۶۲/۴/۹ در ارتفاعات مورد نظر مستقر و تعداد ۵۰ نفر دیگر از عشایر تازه نفس به گردان ما در تاریخ ۶۲/۴/۱۰ ملحق شدند. نیروهای گمجن در حال کندن سنگر و تحکیم مواضع بودند که من متوجه حضور تعداد زیادی از نیروهای عراقی در جوار خودمان شدم، بلافاصله سر گروه‌ها را مطلع و مراتب را به عرض فرمانده گمجن شادروان امیر رستمی رسانیدم و از ایشان خواستم با توجه به این‌که نیروهای گمجن با کمبود مهمات مواجه و از طرفی تعداد نیروها و تجهیزات دشمن از ما بیشتر می‌باشد و هر لحظه احتمال درگیری و از بین رفتن و اسارت وجود دارد، از منطقه دور شوند و به فکر پشتیبانی ما در صورت درگیر شدن باشند، زیرا هرگونه حادثه برای ایشان باعث به وجود آمدن سوژه تبلیغاتی خوبی برای دشمن بعثی خواهد بود. ایشان پاسخ دادند من به عنوان فرمانده گردان در کنار شما هستم و شما هم فرمانده گروهان و به عشایر و سربازان ابلاغ کن به‌گوش باشند و تا زمانی که امکان جنگیدن هست می‌جنگیم و در صورت تمام شدن مهمات با عقب نشینی تاکتیکی بنا به دستور من به دامنه ارتفاعات کوه داروان که گردان دوم مستقر است حرکت می‌کنیم و مسلماً دشمن نمی‌تواند ما را در ارتفاعات تعقیب کند.

نمی‌دانم دشمن متوجه ما شد یا نه، ولی هرچه که بود دشمن از منطقه عقب‌نشینی کرد. به تدریج با دواب آب و آذوقه و مهمات به منطقه حمل و با کمک مهندسی لشکر ۸۱ زرهی نیز جاده‌های موقتی احداث شد. ۳ هفته بعد فرمانده لشکر ۸۱ زرهی سرهنگ ستاد حسینعلی اتحادیه از منطقه آزاد شده بازدید و فرمانده گمجن گزارش‌های لازم را به عرض ایشان رسانیدند.

۸- احترام به ریش سفیدان و پیشکسوتان عشایر

پس از حضور مجدد سرهنگ رستمی در آذر ۱۳۶۱ در منطقه، ایشان در ساعت ۱۲۳۰ روز ۶۱/۹/۲۰ برای بازدید از یگان‌ها، به منطقه سومار آمدند و من پس از ادای احترامات نظامی، وضعیت منطقه و یگان‌های را به عرض رساندم و به اتفاق به یکی از پایگاه‌ها که فرمانده آن

ستوان دوم طلیعی جمع تیپ نوهده بود رفتیم. عشایر که فهمیدند سرهنگ رستمی به منطقه آمده‌اند، گرد او را فرا گرفته و ایشان ضمن ابراز خوشحالی از حضور مجدد خود در بین رزمندگان صورت عشیره کمرواح که پیرمرد ۸۰ ساله‌ای بود، به نمایندگی از طرف همه او را بوسیدند. در همین گیر و دار پزشک‌یار گمجمن گروه‌بان یکم هوشنگ کرمی با حالتی بشاش نزد فرماندهی آمده و پس از احوالپرسی، فرمانده گمجمن از زحمات این پزشک‌یار وظیفه‌شناس قدردانی نمود. به اتفاق فرماندهی حدود دو ساعت از خط پدافندی بازدید و در مراجعت به پایگاه مجدداً گروه‌بان کرمی با قیافه‌ای گرفته و ناراحت نزد فرماندهی آمد و گفت: یکی از عشایر هنگام نظافت اسلحه تیر خورد و از بین رفت! سرهنگ رستمی سؤال کرد جنازه کجاست؟ پزشک‌یار کرمی پاسخ داد: جنازه در عقب تویوتا می‌باشد. سرهنگ رستمی با وقار و متانت خاص که از ویژگی‌های یک فرمانده در میدان نبرد است گفت: او شهید شد؛ جنگ همین است.

خاطرات سرهنگ ژاندارم پیاده غلامرضا امیری

ایشان در سال ۱۳۳۷ در کرمانشاه متولد و در سال ۱۳۵۶ موفق به اخذ دیپلم گردید. نامبرده علی‌رغم این‌که در کنکور سراسری در رشته حقوق در بورسیه ارتش موفق شده بود، به علت علاقه به حرفه نظامی‌گری از تحصیل در رشته حقوق منصرف و رسته پیاده نظام را انتخاب و در سال ۱۳۵۹ به طور داوطلب تا اوایل سال ۱۳۶۴ در گمجن عشایری در مشاغل: فرمانده پایگاه ده سرخ، فرمانده گروهان عشایری مستقر در تنگ حاجیان، فرمانده گردان دوم گمجن در سومار، فرمانده گردان یکم در نفت‌شهر، فرمانده یگان مستقر در میان تنگ در منطقه عملیاتی غرب کشور انجام وظیفه و سپس به ژاندارمری کرمانشاه منتقل و تا پایان خدمت در مناطق مرزی انجام وظیفه نمود. وی افسری شجاع، رزمنده‌ای دلاور و فداکار و از هم‌رزمان ثابت شادروان سرتیپ محمود رستمی در گمجن بود و فرماندهی گمجن به این هم‌رزم خود علاقه فراوانی داشت.

ایشان در بخشی از خاطرات خود اظهار می‌دارد:

در دی‌ماه ۱۳۶۰ تیپ ۵۸ ذوالفقار مبادرت به اعزام گشتی رزمی متشکل از نیروهای تیپ و گمجن به فرماندهی ستوان دوم کریمی از منطقه داربلوط گیلانغرب به مقصد برپلنگ در مسیر جاده قصر شیرین- نفت‌شهر می‌نماید. گشتی اعزامی در فاصله ۱۷ کیلومتری پشت مواضع دشمن به میدان مین برخورد و در نتیجه عشیره قاسم پرویزی جمعی گمجن و ۲ نفر سرباز از تیپ ذوالفقار به اسامی جواد شیری و سلطان‌آبادی به شهادت می‌رسند و جنازه آن‌ها در منطقه دشمن باقی می‌ماند. اقدامات تیپ در مورد تخلیه شهدا به نتیجه نمی‌رسد تا این‌که افسر عملیات گردان گمجن عشایری به نام ستوان دوم غلامرضا امیری که در مرخصی بوده است، از مرخصی مراجعت و مبادرت به تشکیل یک گروه گشتی از عشایر راه بلد و شجاع به فرماندهی خود می‌نماید.

گشتی اعزامی با درایت و فرماندهی افسر مذکور موفق می‌شوند با استفاده از قاطر نسبت به تخلیه جنازه شهدا اقدام نمایند. بدیهی است در صورت عدم تخلیه، جنازه‌ها در آن محل از بین می‌رفت. فرمانده تیپ ذوالفقار سرهنگ علیاری با دادن ۳۰ هزار تومان و یک کیسه گونی برنج و روغن از عشایر قدردانی و آن‌ها را مورد تشویق و تفقد قرار می‌دهد. یک نکته مهم خاطر نشان می‌شود که عشایر نسبت به تخلیه جنازه شهدا در میدان نبرد فوق‌العاده حساس بوده و به هر نحو ممکن نسبت به تخلیه آنان در طول جنگ اقدام و حتی به واحدهای نظامی در این قبیل موارد کمک می‌کردند.

نامبرده در زمان آزادسازی ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی فرمانده گردان سوم گمجن عشایری بوده و مدتی نیز فرماندهی یگان مستقر در گیسکه را به عهده داشته است. وی در بخشی از خاطرات خود می‌گوید: در تیر ماه ۱۳۶۲، فرمانده تیپ ۲ از گمجن درخواست کرد با توجه به آسیب‌پذیری گردان‌های تانک به ویژه گردان ۲۱۷ تانک، نیروهای گمجن تغییر موضع داده و در جلوی گردان‌های تانک مستقر شوند که این مأموریت به گردان سوم گمجن عشایری به فرماندهی ستوان یکم امیری محول گردید. این گردان در شرایط جوی بسیار بد و گرمای شدید، در منطقه‌ای ناشناخته و فاقد جاده بدون آتش پشتیبانی در ساعت ۰۲۰۰ بامداد روز ۶۲/۴/۱۶ مبادرت به پیشروی در حدود ۵ کیلومتر نمود و در مواضع جدید مستقر و ضمن تصرف عوارض حساس منطقه، مبادرت به خط پدافندی جدید کردند. علی‌رغم آتش شدید نیروها با انواع سلاح و آتش توپخانه، نیروهای گمجن با اجرای آتش متقابل به سختی مقاومت و نسبت به تحکیم مواضع خود اقدام نمودند. (توضیح آن‌که این بخش از خاطره مربوط به همان آزادسازی ۱۵۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی می‌باشد.)

خاطرات سرتیپ دوم جانباز بازنشسته عبدالله رستمی (کسی که از بسیجی گمجن به درجه امیری در ارتش رسید)

ایشان در آغاز جنگ تحمیلی یک نوجوان بود که در قصر شیرین به تحصیل مشغول و در کنار خانواده در شهرستان مذکور زندگی می‌کرده است.

پس از حملهٔ ناجوانمردانه ارتش بعثی به قصر شیرینو به خاک و خون کشیدن انسان‌های بی‌گناه در زیر تانک‌ها و نفربرها و چکمه‌های نظامیان بعثی، آنان نیز همانند سایر مردم به همراه سایر اقوام، خانه و کاشانهٔ خود را رها و در حوالی تنگه مرصاد سکونت اختیار نموده و به زندگی در آن منطقه مشغول می‌شوند.

مردم آواره شهرستان قصر شیرین هر یک در محلی به صورت موقت زندگی اما شعله‌های انتقام از ارتش بعثی که باعث تخریب محل زندگی و آواره‌گی و دربه‌داری آنان شده بود، در دل همه آحاد مردم شعله‌ور گردید و در نهایت سرپرست هر خانواده بعد از اسکان خانواده به اتفاق سایر مردان فامیل در حالی که بزرگ فامیل سرپرستی آن‌ها را به عهده گرفته بود در گروه‌های متعدد به نیروهای مسلح ملحق شدند.

در ابتدا عمویش به نام احمدبیگ رستمی ملقب به احدکه از قصر شیرین کوچ کرده بود و خانواده را در حوالی تنگ مرصاد اسکان داده بود، به صفوف رزمندگان گمجن پیوست.

او در اوایل جنگ به همراه برادران کوه‌پیکر به نام‌های: حشمت، نعمت، قدرت، نصرت و شهید عنایت، در ارتفاعات جنوبی گیلانغرب به منظور جلوگیری از نفوذ دشمن به منظور تصرف گیلانغرب با دشمن نبرد دلیرانه نموده و این رزمنده دلاور در نهایت مجبور به مبارزه تن به تن با دشمن نابکار شده و هنگام تغییر موضع و جابه‌جایی از پشت تخت سنگی به تخت سنگ دیگری مورد اصابت ۸ تیر گلوله تیربار دشمن قرار گرفته و به درجه رفیع شهادت نائل می‌گردد، به علت این‌که جنازه او در دید و تیر مستقیم دشمن بود، نیروهای رزمنده نتوانستند جنازه وی را تخلیه نمایند، و مدتی بعد در اسفند ماه یک گروه گشتی متشکل از برادران کوه‌پیکر (حشمت، نصرت، نعمت و قدرت) توانستند جنازه این شهید را تخلیه نمایند. روحش شاد!



شهید احمدبیگ رستمی

سرتیپ ۲ جانباز عبدالله رستمی که در آن روز نوجوان بود، وقتی به جنازه خون‌آلود عمویش می‌نگرد، مشاهده می‌کند که یک تیر به پیشانی، یک تیر به گلو، ۲ تیر به ناحیه سینه و مابقی به دست و پاهای آن شهید اصابت نموده است. این شهید جزء نخستین شهدای گمجن بوده که بسیار اثرگذار در روحیه خانواده و بستگان شده است، به طوری که همگان به صفوف رزمندگان می‌پیوندند. پدر نامبرده به نام صحبت‌الله رستمی ملقب به سعدالله رستمی بزرگ خاندان رستمی از طایفه قوچه‌ای ایل کلهر که در آن زمان ۶۰ سال داشته است، بعد از شهادت برادرش با تعدادی از بستگان با هدایت آقای خسرو رضایی و پاشا رضایی که فامیل بوده‌اند، به عنوان سرگروه بستگان خود در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱ به صفوف رزمندگان گمجن می‌پیوندند.

وی با اعضای گروه خود در روز ۱۳۵۹/۹/۸ در قله ۱۰۵۰ بازی‌دراز در مواضع پدافندی مستقر، ولی از مدت زمان خدمت پدرش در گمجن اطلاع دقیقی ندارد. در ارتفاعات بازی‌دراز یکی از بستگان‌شان که در گروه رزمندگان گمجن بوده است به نام علی‌عسکر به هرامی نیز شهید می‌گردد. پدر وی نیز مدت مدیدی در گمجن انجام وظیفه و در هنگام حمله منافقین با اسلحه برنو لوله کوتاه خود برای دفع تجاوز به صفوف رزمندگان در تنگ مرصاد می‌پیوندد و در نهایت با افتخار در ۸۱ سالگی دارفانی را وداع می‌گوید. روحش شاد!

نامبرده از قول پدرش که در جوانی خدمت سربازی نموده و به امور نظامی آشنایی داشته است می‌گوید: سرهنگ رستمی افسری شجاع، دلیر، محبوب و کاردان بوده و بسیار برای او احترام قائل بوده است.



شادروان عشیره سعدالله رستمی و فرزندش عشیره عزیزالله رستمی

عشیره عبدالله رستمی پس از اخذ دیپلم متوسطه در سال ۱۳۶۱ به همراه یکی از دوستانش به نام شهید غلامحسین اعظمی به همراه عده دیگری از عشایر به منظور دفع تجاوز و انتقام خون شهدا و جانبازان و ادامه راه آنان، خود را به قرارگاه گمجن واقع در حوالی پل هفت دهنه در محور سومار معرفی می‌کنند. آن‌ها شب را در قرارگاه استراحت و در روز بعد یکی از افسران آنان را برای شنیدن سخنرانی سرهنگ رستمی آماده می‌نماید. سرهنگ رستمی پس از گفتن خیر مقدم و توجیه، آن‌ها را سازماندهی و با یک دستگاه خودرو ایفا به خط مقدم جبهه اعزام می‌نماید.

نامبرده به علت داشتن سواد و خط خوب به همراه شهید غلامحسین اعظمی به توصیه پاشا رضایی در قرارگاه به منظور کمک در تنظیم اسناد حقوقی در قسمت مالی مشغول انجام وظیفه می‌شود. نامبرده اظهار می‌دارد، پس از گذشت دو ماه احساس کردم خدمت در اینجا مرا راضی نمی‌کند، لذا درخواست اعزام به منطقه نبرد را نمودم و سرانجام به اتفاق شهید غلامحسین اعظمی پس از گرفتن اسلحه ژ ۳ به عنوان سرگروه به نیروهای گمجن در ارتفاعات مقابل نفت‌شهر (داروان - زله زرد) ملحق شدم تا در نبرد با دشمن بعضی بتوانم از آنان انتقام بگیرم. اسامی تعدادی از عشایر که با نامبرده همکاری می‌کردند عبارتند از عشیره: امیدعلی فناچی، خداکرم اسماعیلی، حسن شهبواری، برادرش عزیزالله رستمی، هدایت شیربندی، بهروز غمگین، حمید مظفری، علی احمد مهدی‌پور.

ایشان در ادامه می‌گویند: مسئول مهمات آن‌ها شخصی به نام گروهان دوم مهدی اینانلو بوده که بعدها شنیده است در سال ۱۳۶۳ شهید می‌شود.

نامبرده مدت ۴ ماه در این خط پدافندی در شرایط بسیار سخت انجام وظیفه و از مواضع خود پدافند نموده و در هر فرصت مناسب و بنا به نیاز به گشتی شناسایی و رزمی اعزام می‌گردید. وجود تپه ماهورها و شیارهای متنوع این اجازه را می‌داد که بتوانند به دشمن نزدیک شده و ضرباتی بر آنان وارد آورند.

به علت صعب‌العبور بودن و نبودن امکانات، تدارکات آن‌ها توسط مرحوم عشیره شاه‌نظر که بسیار خوش اخلاق و زحمت‌کش بوده است، با پای پیاده انجام می‌گرفته است و برای دستیابی به آب از محل برکه‌های آب باران که در گودال‌های رودخانه فصلی جمع می‌شد، شبانه به وسیله ظروف پلاستیکی از مقابل خط پدافندی در فاصله ۲۰۰ متری اقدام می‌گردید.

پس از گذشت ۴ ماه به مرخصی اعزام و با توجه به این‌که برادر بزرگش در گروه ۱۱ توپخانه مراغه و برادر دیگرش در گردان ۱۲۸ لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه و پدر و برادر دیگرش در گمجن انجام وظیفه می‌کرده‌اند، جهت کمک به خانواده در تأمین معاش روزانه به گمجن بر نمی‌گردد.

طولی نکشید که در آموزشگاه افسری استخدام و پس از پایان دوره در تاریخ ۱۳۶۰/۸/۳۰ خود را به گردان ۱۲۳ پیاده مکانیزه تیپ ۱ لشکر ۸۱ زرهی در خط مقدم جبهه در میمک معرفی و تا سال ۱۳۷۰ در این گردان انجام وظیفه نمود و دو بار در عملیات‌های گوناگون مجروح و جانباز می‌شود. او در ۱۳۷۱ به معاونت تعمیر و نگهداری منتقل شد و در سال ۱۳۷۴ دوره عالی را طی کرد و به ستاد نزاجا معاونت لجستیکی منتقل و در سمت‌های مختلف که آخرین آن‌ها در سال ۱۳۸۹ در سمت جانشین معاونت قرارگاه آماد و پشتیبانی نزاجا منصوب و انجام وظیفه کرده است. در سال ۱۳۸۲ از دانشگاه آزاد موفق به دریافت کارشناسی ارشد در رشته مدیریت دولتی می‌گردد و در نهایت در ۱۳۹۰/۵/۱۵ به افتخار بازنشستگی نائل می‌شود. توضیح این‌که ایشان بیش از ۸۴ ماه خدمت در مناطق عملیاتی در جنوب و غرب کشور داشته است.

بسیجی گمجن شهید عشیره غلامحسین اعظمی

(کسی که از بسیجی گمجن به قائم مقامی سپاه پاسداران صحنه رسید)

سرتیپ ۲ جانباز عبدالله رستمی در بخش دیگری از خاطراتش می گوید:

یکی از دوستان بسیار صمیمی من عشیره غلامحسین اعظمی فرزند کوچک عشیره قاسم اعظمی از ایل کلهر بود. پدرش در آن زمان بخشدار کُرد غرب و فردی با تقوا و مؤمن و با اخلاص و از مبانی اعتقادی قوی برخوردار و من با او در گمجن هم‌سنگر و از نزدیک شاهد فداکاری‌های وی بودم.

پس از آنکه من به استخدام ارتش در آمدم، او نیز جذب سپاه پاسداران گردید و در مناطق عملیاتی شمال غرب و غرب کشور در نبرد با دشمن بعثی فعالانه شرکت داشت و سرانجام در عملیات مرصاد در اثر اصابت مستقیم خمپار ۶۰ مم به سرش در میدان نبرد به درجه رفیع شهادت نائل آمد. روح همه شهدا به ویژه احمد بیگ رستمی و غلامحسین اعظمی شاد و یادشان گرامی باد!

خاطرات سرهنگ بازنشسته دارایی داود جلالی

افسر یادشده در زمان جنگ با درجه ستوانی در قرارگاه و پشتیبانی ستاد مشترک انجام وظیفه و فردی آرام و متین، وظیفه‌شناس، از خود گذشته، لایق و کاردان بود و من از نزدیک با وی آشنا و کاملاً به به روحیه وی آشنایی پیدا کردم. او علی‌رغم این‌که با رسته دارایی در ستاد مشترک انجام وظیفه می‌کرد، به علت آن‌که لباس نظامی بر تن داشت، خود را در قبال ملت مسئول می‌دانست و به حکم وظیفه به‌صورت داوطلب و نه از روی دستور و اجبار در گمجن به منظور شرکت در دفاع مقدس نقش آفرینی کرد که زحمات و تلاش او قابل تقدیر می‌باشد. او در خاطرات خود چنین می‌گوید:

در روزهای نخست جنگ که در قرارگاه ستاد مشترک انجام وظیفه می‌کردم، چشمم به بخشنامه‌ای افتاد که از نیروهای داوطلب برای خدمت در گمجن دعوت شده بود.

بلافاصله نزد رئیس رفتیم و به او گفتیم: من داوطلب رفتن به جبهه هستم، ولی او به من گفت: تو تازه درجه گرفته‌ای و تازه ازدواج کرده‌ای و هنوز فرزندی نداری، صبر کن در آینده تو را خواهم فرستاد، اما من اصرار و سرانجام او را متقاعد کردم تا اسم مرا به عنوان داوطلب گزارش نمود.

در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ به همراه ۵۶ نفر از نیروهای ستاد مشترک به فرماندهی سرگرد رستمی به غرب کشور عزیمت و در ماهیدشت کرمانشاه در مدرسه‌ای که در اثر بمباران تخریب شده بود، مستقر و پنجره‌ها را با پتو و گونی به منظور جلوگیری از سرما مسدود کردیم. به مرور زمان مدرسه تبدیل به ستاد گمجن شد و من به‌عنوان مسئول تدارکات گمجن تعیین شدم. یک روز فرمانده گمجن سرگرد رستمی از من خواست به منظور جمع‌آوری و آموزش عشایر با سران آنان همکاری کنم و در راستای همین دستور در همان اوایل مهر در معیت آقای دکتر سنجابی و تعدادی از همراهانش به روستاها رفتیم. ایشان با ایراد سخنرانی‌های ملی و میهنی، سخنان جامع و مبسوطی ایراد و عشایر را ترغیب و تشویق برای پیوستن به صفوف رزمندگان می‌کردند.

در طی ۳ روز کاری حدود ۱۵۰ نفر از عشایر جذب و ثبت نام شدند، ولی به تدریج نیروهای داوطلب از پیر و جوان افزایش یافت. در آغاز کار به دلیل کمبود امکانات از عشایر خواسته شد هنگام مراجعه به ماهیدشت غذا با خود بیاورند و گاهی نیز آن‌ها برای ما آذوقه‌های محلی می‌آوردند و با این کار ما را شرمند می‌کردند. بعد از سازماندهی و آموزش و برقراری سیستم لجستیک و

پشتیبانی، گمجن شکل گرفت و وضعیت تدارکات نیز بهتر شد و یگان‌های عشایری شروع به حرکت و استقرار در مناطق عملیاتی کردند و من هم کماکان مسئول تدارک آن‌ها بودم.

در سال ۱۳۶۱ من مجدداً به گمجن اعزام و فرمانده گمجن سرهنگ رستمی به من مأموریت برقراری بنه گمجن را در محور سومار حوالی پل هفت دهنه دادند و من به اتفاق ۱۰ نفر از عشایر برای دایر نمودن بنه گمجن به سمت سومار حرکت و در محلی در حوالی پل هفت دهنه، بنه را با سختی و مشقت فراوان علی‌رغم نداشتن وسایل سنگری حتی بیل و کلنگ تکمیل نمودیم.

ساخت آشپزخانه و سنگر برای مخازن سوخت و غیره ۴ روز طول کشید و در این مدت ما نتوانستیم غذا به رزمندگان برسانیم، نمی‌دانم آنان چگونه خود را در این ۴ روز سیر کردند، اما می‌دانم روحیه و ایمان قوی آنان باعث شد که رزمندگان در برابر مشکلات ایستادگی نمایند. بعد از آماده شدن بنه به علت کمبود خودرو و طولانی بودن محل استقرار نیروها مجبور بودیم ۳ وعده غذا (صبحانه، ناهار، شام) را در یک وعده بفرستیم.

در گمجن به علت کمبود نیروهای نظامی هر کس چند کار انجام می‌داد و من همه کار می‌کردم، حتی شخصاً در آماد رسانی به یگان‌ها شرکت و تلاش داشتم که با فداکاری مشکلات آمادی را کاهش دهم. در اواخر بهمن ۱۳۶۱ فرمانده گمجن در حال بازدید از گردان دوم در خط پدافندی بودند و برای من پیغام فرستادند گردان نیاز به آب و نفت و بنزین دارد، سریعاً اقدام شود. به علت نبودن راننده ورزیده که بتواند در جاده‌های صعب العبور رانندگی نماید، پس از بارگیری یک دستگاه خودرو وانت تویوتا به اتفاق شادروان ستوان یار یوسف‌خواه راهی خط پدافندی شدیم.

هوا تاریک و روشن بود که صدای چند انفجار شنیدیم و پس از دیدن هواپیماهای دشمن متوجه شدیم آن‌ها بدون هدف بمب‌های خود را رها می‌نمایند و در اثر این انفجارها خودروی وانت ما به دره سقوط و بشکه‌های نفت و بنزین و آب هرکدام به سمتی پرتاب شدند و ما در لای خودرو وانت له شده گیر کردیم و بی‌هوش شدیم! در اثر سرما نمی‌دانم پس از چه مدتی به هوش آمدم، در حالی که از صورتم خون می‌آمد، از داخل پنجره ماشین و شیشه‌های خرد شده خود را بیرون کشیدم و بعد از مدتی ستوان یار یوسف‌خواه را از وانت بیرون آوردم. او شوکه شده بود و مرتباً هذیان می‌گفت! به هر نحوی که بود او را آرام کردم و با آتش زدن اورکت، خود را گرم کردیم و در نهایت شب سختی را پشت سر گذاشتیم. هوا که روشن شد، نیروهای مستقر در بنه متوجه شدند ما به خط پدافندی نرسیده‌ایم، اکیپی راهی منطقه شدند و ما را پیدا کردند و به بیمارستان

صحرائی منتقل و من دو روز در آنجا بستری و پس از جراحی روی ابرو و پیشانی و درمان زخم‌های دستم، مرخص و به بنه مراجعت کردم.

برای امضای صورتجلسه سانحه خودرو، ۲ نفر کارشناس از پشتیبانی منطقه آمدند و با دیدن محل حادثه و وضعیت خودرو، از این که ما زنده بودیم تعجب کردند و گفتند خداوند شما را خیلی دوست داشته است که زنده هستید. صورتجلسه را نزد فرمانده گمجن بردیم و ایشان مقرر فرمودند مراتب به قرارگاه غرب گزارش و مطالبی نیز درباره تشویق من نوشتند و من از ایشان خواهش کرد اجازه فرمایند آن قسمتی که مربوط به من است حذف شود. فرمودند تو از یک افسر رزمی بیشتر زحمت می‌کشی و در تمام زمینه‌های آموزش، عملیات و لجستیک همکاری می‌نمایی. من پاسخ دادم بهترین پاداش را از خداوند گرفته‌ام و آن این است که پس از آن حادثه زنده هستم. ایشان نگاهی عمیق به من کردند و گفتند: درود به شرف تو! هر کار که می‌خواهی انجام بده .

خاطره دیگری در زمینه صرفه‌جویی بیان کنم: در آن زمان دولت طی بخشنامه‌ای اعلام کرده بود که هر سه ماه یکبار صرفه‌جویی‌های خود را ارائه نمایند و من به‌عنوان نماینده گمجن به همراه یکی از درجه‌داران به نام محمودی در اولین جلسه شرکت نمودیم. در هنگام ورود متوجه شدم هر کسی با پرونده ای در دست وارد جلسه می‌شود، در حالی که ما چیزی برای ارائه در دست نداشتیم، قصد مراجعت داشتم که گروه‌بان محمودی گفت برویم ببینیم چه خبر است. در جلسه هر کس میزان صرفه‌جویی‌های خود را اعلام تا نوبت به من رسید و من گفتم: پشتیبانی منطقه از دادن بیل و کلنگ برای سنگر سازی خوداری نمود و ما به‌علت کمبود امکانات خودرویی یک روز در میان و گاهی ۲ روز در میان به صورت یکجا آذوقه به نیروهای خود در خط مقدم می‌رسانیم. ما با کمبود تانکر آب مواجه هستیم، آیا اینها صرفه‌جویی نیست؟! رئیس جلسه ضمن تائید قول دادند که درباره رفع مشکلات گمجن اقدام خواهند کرد و دستوراتی در آن جلسه نیز صادر فرمودند.

در یکی از روزها پیامی از سرهنگ رستمی که در گردان یکم بود، مبنی بر ارسال آب و نفت دریافت کردم. پس از بارگیری خودرو و وانت به سمت گردان یکم حرکت و متوجه شدم دشمن منطقه را به شدت زیر آتش گرفته است. سریعاً خود را به سنگر فرماندهی رساندم و دیدم عشیره پاشا رضایی در کنار سرهنگ رستمی نشسته است و به من گفت: می‌بینی دشمن چه آتش بازی راه انداخته، ۱۰۰۰ گلوله تا حالا زده است! من گفتم: خیر اشتباه می‌کنید ۹۹۹ گلوله زده است و او

گفت نخیر ۱۰۰۰ گلوله و چندین بار بین من و او این جملات رد و بدل شد و او شدیداً عصبانی شده بود که سرهنگ رستمی گفتند پاشاخان، جناب سروان جلالی با شما شوخی می‌کند و او متوجه شد و همه شروع به خندیدن در زیر باران گلوله‌ها کردند.

خاطره دیگری را بیان می‌نمایم:

در سال ۱۳۶۳ نیز من به مأموریت گمجن اعزام و فرماندهی قرارگاه رده عقب گمجن و بنه در محور سومار با من بود. یک روز هواپیماهای دشمن منطقه بنه گمجن را بمباران و یکی از بمب‌ها در کنار گمجن افتاد، اما عمل نکرد. به اتفاق چند نفر خرج بمب را از انتهای آن خارج و در محل دیگری آتش زدیم و دود غلیظی به آسمان رفت و دشمن در اخبار خود گفت: یکی از انبارهای مهمات ایرانی‌ها در محور سومار در اثر بمباران خلبانان عراقی منهدم و آتش گرفته است! انگار که یک حصار و چتر غیبی روی قرارگاه از بنه که فاقد سنگر و استحکامات قوی بود، حمایت می‌کرد.

غرور آفرین ترین خاطره

دوران حضور هر فرد در مناطق عملیاتی هر لحظه‌اش خاطره‌ای است، ولی بین خاطره‌ها همیشه خاطراتی برتر هستند و من در مدت حضورم به یکی از این خاطرات فراموش نشدنی نائل گشتم و آن عملیات غرور آفرین ۱۳۶۳/۱۱/۲۲ بود که با هدایت سرگرد جمیلی با نفوذ به سنگرهای دشمن و اسارت گرفتن ۲ نفر از نیروها و غنایم و انهدام مواضع و استحکامات دشمن در روز روشن بود که شرح کامل آن در کتابی توسط هیئت معارف جنگ شهید سپهبد صیاد شیرازی منتشر شده است. در اینجا وظیفه خود می‌دانم که از تمام ملت سرافراز ایران، رزمندگان اسلام به ویژه عشایر غیور، جانبازان، ایثارگران و آزادگان که تمامی مصائب جنگ تحمیلی را برای پاسداری از مرز و بوم ایران زمین متحمل شدند، قدردانی کرده و برای شهدای گران قدر علو درجات و برای خانواده‌هایشان صبر جمیل مسئلت می‌نمایم. در خاتمه خلاصه‌ای از سروده زنده یاد محسن فتوحی قیام را به هنگام حمله عراق سروده بود، بیان می‌نمایم:

پیروزی حقیقت

نیست ما را قید جان تا محو جانانیم ما	پا به پای شمع می‌سوزیم و خندانیم ما
هرکسی را پرتو عشقی چراغ زندگی‌ست	خوب یا بد عاشق جانباز ایرانیم ما
در قبال دوستان جان پیش ما بی ارزش است	در مصاف دشمنان چون شیر غرانیم ما
راه ما چون پیروی از شیوه پاک نبی است	جان به کف آماده در هر لحظه و آنیم ما
تا ابد پاینده باد این کشور مینو سرشت	کز حریم حرمتش مشهور دورانیم ما

خاطرات سرهنگ محمد سلطانی

ایشان در سال ۱۳۵۲ وارد دانشکده افسری و در سال ۱۳۵۵ فارغ التحصیل و به رشته مخابرات اختصاص داده می‌شود و پس از طی دوره مقدماتی در گروه مخابرات ستاد مشترک انجام وظیفه و پس از ۳۱ سال خدمت در سال ۱۳۸۳ به افتخار بازنشستگی نائل می‌شود. نامبرده افسری فعال و با ایمان و با انضباط و بسیار مؤدب و مردم‌دار و وظایف محوله را در ارتش جمهوری اسلامی ایران به نحو شایسته انجام داده است و همه از او به نیکی یاد می‌نمایند. مشارالیه در بیان خاطرات خود از گمجن می‌نویسد:

در اواخر سال ۱۳۶۲ به گمجن اعزام و به‌عنوان فرمانده گردان یکم گمجن در منطقه نفت‌شهر تعیین و گردان را از ستوان یکم پیاده مجتبی رضایی تحویل گرفتم. همگان تصور می‌کردند که من با رسته مخابرات قادر به اداره این گردان که در فاصله ۱۰۰ الی ۱۵۰ متری دشمن مستقر بود، نیستم. در هنگام تحویل گرفتن گردان، ستوان یکم رضایی اظهار داشتند، در مدت فرماندهی من یک وجب از خاک کشورم را از دست ندادم و علاوه بر این که اسیر ندادم، اسیر از دشمن گرفتم. شادروان سرهنگ رستمی احساس کردند من از این صحبت فرمانده گردان قبلی ناراحت شده‌ام و بلافاصله اظهار داشتند: یک فرمانده خوب اسیر می‌گیرد و اسیر می‌دهد و خاک می‌دهد و خاک می‌گیرد و سروان سلطانی به خوبی می‌تواند گردان را اداره نماید.

ستوان یکم رضایی مرا به خط پدافندی برد و ضمن توجیه، همه نقاط را به من نشان داد و در ضمن بازدید از خط دشمن با خمپاره از من استقبال و شدت آتش به حدی بود که در اثر دود و گرد و خاک مدتی نتوانستم کسی را ببینم! ولی هرچه که بود به خیر گذشت.

گردان با کمبود تجهیزات مواجه بود، در حالی که دشمن همه امکانات و تجهیزات از قبیل تانک و ادوات زرهی داشت و فرمانده گمجن به من دستور داد که بایستی هوشیار و همواره آماده نبرد با دشمن باشیم، زیرا در صورت سهل‌انگاری این احتمال وجود دارد که دشمن گردان را دور بزند و همه را نابود نماید و به همین علت من مدت ۱۰۰ روز حتی به حمام نرفتم! به طوری که لباس کاری که بر تن داشتم، تقریباً پوسید!

پس از ۱۰۰ روز به دستور فرمانده گمجن شادروان سرهنگ رستمی برای استحمام به بنه گمجن در محور سومار رفتم که در همان روز دشمن بنه را بمباران و یکی از بمب‌ها در کنار حمام افتاد، اما عمل نکرد! (توضیح این که در بخش خاطرات سروان جلالی به این بمباران اشاره شده است.)

گردان دو قبضه خمپاره‌انداز ۸۱ م با ۱۰ گلوله داشت که به ما دستور داده شده بود فقط در مواقع ضروری از آن‌ها استفاده شود. یک روز یکی از سربازان گردان در اثر ترکش گلوله خمپاره دشمن شهید شد و من دستور دادم تمامی ۱۰ گلوله روی مواضع دشمن شلیک شود و دشمن بلافاصله تا روز بعد با انواع خمپاره انداز و توپخانه و تانک مواضع ما را زیر آتش گرفت و به نظر رسید که ۱۰ گلوله تیراندازی شده تلفات زیادی به دشمن وارد کرده است که به این شدت و با عصبانیت کامل مواضع ما را زیر آتش گرفته است، ولی به خواست خداوند هیچ گونه تلفاتی به نیروهای گردان وارد نیامد.

نامبرده در بخش دیگری از خاطراتش می‌نویسد: سروان نوروزی فرسنگی برای تعویض من به گمجن آمد و در اولین شب به وی گفتم یک چراغ قوه در داخل سنگر هست و فقط در مواقع نیاز آنرا روشن کن، زیرا دشمن به محض دیدن نور تیراندازی می‌کند و لحظاتی بعد سروان نوروزی چراغ قوه را روش و نور آنرا روی نخ پتوهای پوشیده داخل سنگر انداخت و هر دو بی‌اختیار خندیدیم و مجدداً لحظاتی بعد چراغ قوه را روشن و عقب بسیار بزرگ که نیمی از آن زرد و نیم دیگر مشکی بود داخل سنگر دیدیم! چون این عقب با عقب‌های دیگر فرق داشت. دکتر گل بابایی را صدا زدم و این عقب عجیب را داخل شیشه انداختیم تا دکتر با خود به تهران بیاورد. سروان نوروزی فرسنگی گفت دفعه اول که چراغ قوه را روشن کردم، خجالت زده شدم، ولی دفعه دوم که عقب از کنار دستم رد شد، احساس کردم جانوری در کنار دستم است و با اطمینان چراغ قوه را روش کردم.

به هر حال بیش از ۱۰۰ روز مسئولیت فرماندهی گردان را به عهده داشتم و با جان و دل و در نهایت فداکاری از منطقه واگذاری پدافند نمودم و افتخار می‌کنم منم مانند فرمانده قبلی علی‌رغم نداشتن تجهیزات و امکانات کافی یک وجب از خاک را از دست نادم.

خاطراتی از اولین روز حضور در جبهه گمجن با سرهنگ ۲ رستمی

در یکی از روزهای بهار ۱۳۶۰ من (نویسنده کتاب) به عنوان داوطلب از تهران به اتفاق سرهنگ ۲ محمود رستمی به سمت غرب حرکت کردیم. پس از عبور از قزوین، گردنه آوج، همدان و گردنه اسدآباد، وارد کرمانشاه شدیم. در بین راه ایشان مرا نسبت به وضعیت منطقه توجیه می‌کرد، شب هنگام به کرمانشاه رسیدیم و در ستاد گمجن استراحت روز بعد پس از بازدید از چند پایگاه، به اتفاق به سمت گیلانغرب حرکت کردیم.

وقتی به اسلام آباد رسیدیم، در آنجا هر ۲ نفر تجهیزات انفرادی گرفتیم و پس از برداشتن چند عدد نارنجک تفنگی و دستی به سمت منطقه حرکت کردیم. در حین عبور از گردنه قلاجه فرمانده گمجن به راننده دستور توقف داد، هر دو نفر از ماشین پیاده شدیم. ایشان به من گفت: خوب است در اینجا سلاح خود را آزمایش کنیم تا تمرینی هم کرده باشیم. سپس از من پرسید: آیا با نارنجک تفنگی تیراندازی کرده‌اید؟ گفتم فقط چند بار در دوره‌های آموزشی نظامی، زیرا در رسته توپخانه به آن زیاد توجه نمی‌شد.

او مانند یک استاد در سر کلاس نحوه تیراندازی را برای من شرح داد و من یک گلوله تیراندازی کردم که نارنجک عمل نکرد و در پشت تخته سنگی افتاد. او گفت ما باید این نارنجک را منفجر کنیم، زیرا ممکن است چوپان یا رهگذری به آن برخورد و حادثه‌ای به وجود آید. من به ایشان گفتم با تیراندازی به آن، آن را منفجر خواهیم کرد. او گفت: فقط نوک نارنجک از تخته سنگ بیرون است، آیا می‌توانی به آن تیراندازی کنی؟ گفتم بله. در کنار تخته سنگی قرار گرفتم و با اولین گلوله نارنجک را منفجر و صدای مهیبی در دره پیچید. ایشان خیلی خوشحال شدند و به من گفتند افسران توپچی در همه چیز ممتاز هستند. بعد از پرتاب چند نارنجک تفنگی و نارنجک دستی و تیراندازی با تفنگ مجدداً حرکت و پس از عبور از گردنه وارد جاده باریکی شدیم که به سمت گیلانغرب می‌رفت.^۱

در بین راه خانواده‌های عشایر را دیدم که از گیلانغرب و روستاهای مرزی کوچ و در کنار جاده با وضع بسیار بدی زندگی می‌کنند، زیرا آن‌ها از خانه و آشیانه خود آواره شده بودند. دیدن این صحنه‌ها، نفرت هر رزمنده‌ای را از دشمن بعثی چندین برابر می‌کرد.

۱. منظور سرهنگ رستمی از این توقف تمرین تیراندازی قبل از رسیدن به جبهه بود.

خاطراتی از اولین روز حضور در جبهه گمجن با سرهنگ ۲ رستمی / ۲۴۳

به گیلانغرب رسیدیم؛ بعضی از خانه‌ها ویران و فقط رزمندگان در شهر در حال تردد بودند و گلوله‌های پراکنده توپخانه به داخل و اطراف شهر اصابت می‌کرد. به سرعت از گیلانغرب عبور و به سمت داربلوط رفتیم و در آنجا وارد پایگاه عملیاتی گمجن شدیم و تعدادی از عشایر به دور فرمانده خود حلقه زده و با او احوال‌پرسی کردند و فرمانده گردان ضمن گزارش وضعیت اعلام داشت که هم اکنون نیروهای ما با دشمن درگیر هستند و دشمن قصد نفوذ و تصرف بعضی از ارتفاعات را دارد که با مقاومت رزمندگان مواجه شده است.

سرهنگ رستمی تعدادی از عشایر را به منظور کمک به خط مقدم انتخاب و در حالی که او در جلو و من پشت سر وی بودم، حرکت کردیم. از کوره راهی در دامنه ارتفاع که سمت راست آن دره‌ای عمیق و سمت چپ کوه بلندی قرار داشت، به حرکت خود ادامه دادیم، در حالی که گلوله‌های توپ مانند توپ والیبال از روی سر ما رد می‌شد و کم‌کم بوی سوختن علف‌های خشک را احساس کردم.

ناگهان متوجه شدم سرهنگ رستمی ایستاده و دست راست خود را به سمت من دراز کرده و با دست چپ لبه سنگی را گرفته است. تعجب کردم، لحظه‌ای بعد متوجه شدم در جلو من شکافی بزرگ است که باید از روی آن پرید! به ایشان گفتم نیازی به این کار نیست با صدای بلند فریاد زد عجله کن! و من در ذهن خود حساب کردم وزن من دو برابر ایشان است، اگر مشکلی پیش آید، او را با خود به قعر دره می‌برم، اما با فریاد مجدد او دستم را در دست این مرد بزرگ گذاشتم و پریدم و من همین کار را برای نفر پشت سر خود که عشیره کرد تنومندی بود کردم و تا آخرین نفر به همین ترتیب از این نقطه عبور کردیم. زمانی که دستم را در دست فرمانده گمجن گذاشتم، احساس کردم با یک فرمانده جسور و لایق مواجه هستم که همین موضوع باعث ایجاد تقویت دوستی در آینده گردید.

نزدیک خط که رسیدیم به سرعت وارد کانال شدیم، دو طرف سخت درگیر بودند. سرهنگ رستمی به مواضع دشمن نگاهی کرد و نقطه‌ای را به من نشان داد و گفت: تیربار دشمن در آنجا مستقر است و من و تو با آرپی جی ۷ هرکدام یک گلوله به آن محل تیراندازی و با توکل به خدا شاید آن‌را منهدم نماییم. (توضیح اینکه یکی از اهداف او تمرین عملی تیراندازی با آرپی جی ۷ بود) سلاح آرپی جی ۷ را از دست سربازی گرفت و یک گلوله به آن سمت پرتاب و بلافاصله من نیز تیراندازی کردم و پس از دقایقی تیربار خاموش شد. سپس من و او از دوجبهت مخالف از خط پدافندی شروع به بازدید نمودیم. در همان ابتدا دیدم سربازی از ناحیه کتف مورد اصابت گلوله قرار

گرفته و ناله وی به آسمان بلند شده است و خدا را برای کمک صدا می‌زد! به سرباز امدادگر کمک کردم تا هرچه زودتر وی را تخلیه نماید و در نهایت فرد مجروح را زیر آتش شدید دشمن در حالی که سرباز امدادگر کمک‌های اولیه را انجام داده بود، با قاطر به پایگاه اعزام نمودند. دیدن اولین مجروح جنگی که یک سرباز جوان و خوش سیما بود، مرا سخت تحت تاثیر قرار داده که هنوز پس از گذشت سالها دیدن آن صحنه هنوز در خاطرم هست.

در حالی که دست‌ها و لباسم به خون پاک آن سرباز فداکار آغشته شده بود، به بازدید خود ادامه داده و در یک نقطه عشیره‌ای را تنها دیدم، از او پرسیدم: چرا تنها هستی؟ گفت دوستم دیشب مجروح و به بیمارستان اعزام شده است. در کنار او بودم که دشمن با تیربار ما را زیر آتش گرفت و من به اتفاق آن عشیره به سمت سنگر آن‌ها تیراندازی و این اولین باری بود که در یک نبرد تیراندازی می‌کردم. او از این‌که مرا در کنار خود می‌دید، بسیار خوشحال بود و با روحیه و بی‌محبا تیراندازی می‌کرد، به ناگاه در یک لحظه محل مذکور را ترک و به سنگر مجاور رفت و با یک آرپی‌جی ۷ مراجعت کرد و گفت آن‌را از سنگر کناری قرض گرفتم تا سنگر دشمن را بزنم، شما مراقب من باشید. این عشیره شجاع با یک خیز و با استفاده از شیارهای موجود چند قدمی جلو رفت و در یک فرصت مناسب ایستاد و به سمت سنگر دشمن تیراندازی کرد، من و تعدادی دیگر از رزمندگان با اجرای تیراندازی از او پشتیبانی کردیم. پس از منهدم کردن سنگر دشمن به سرعت خود را به من رساند و گفت این هدیه‌ای بود برای شما، پس از ساعتی، تیراندازی‌ها قطع و گویا دو طرف به یکدیگر آتش‌بس داده بودند. آن عشیره مهربان دبه‌ای آب آورد که من دست‌هایم را بشویم. به وی گفتم این آب برای نوشیدن شما می‌باشد، ولی با اصرار وی دست‌های خود را شستم و پس از نوشیدن چای از او خداحافظی کردم. توضیح اینکه عشایر به چای فوق‌العاده علاقه‌مند هستند و آن چای خوشمزه‌ترین خوراکی و نوشیدنی بود که در زندگی خورده‌ام.

زمانی که به محل فرمانده گروهان رسیدم، به من گفت فرماندهی پیام گذاشته برای شما که پس از بازدید به پایگاه عملیاتی بروید. من به اتفاق یکی از عشایر از همان مسیر در زیر باران گلوله‌های توپخانه مراجعت کردم. در پایگاه در جلسه‌ای با حضور فرماندهان و سرگروه‌های عشایر شرکت نمودم و در آن جلسه فرمانده گمجن مرا به عنوان افسر عملیات معرفی کردند. شب هنگام سرگرد رستمی به اتفاق یکی از افسران به منظور شناسایی به سمت چپ منطقه پدافندی رفت و من در پایگاه داربلوط استرحت کردم.

خاطراتی از اولین روز حضور در جبهه گمجن با سرهنگ ۲ رستمی / ۲۴۵

در آنجا با شادروان عشیره پاشا رضایی از ریش سفیدان ایل کلهر آشنا شدم، او مردی راستگو، درستکار، میهن دوست و عشایر کلهر فوق العاده به وی احترام می گذاشتند، البته دوستی و مودت من با گذشت زمان باوی خیلی عمیق شد و بعدها که به عنوان مسئول در گمجن انجام وظیفه می کردم او همیشه در کنارم بود و از کمک های او استفاده می کردم به ویژه در جذب عشایر و جبران کمبود نیروی انسانی بسیار کمک می نمودم و به همه رزمندگان روحیه می داد. فرماندهان بلند پایه ارتش از جمله شهید سپهبد علی صیاد شیرازی به نامبرده علاقه داشتند و برای او احترام خاصی قائل بودند.

در آن شب عشیره پاشا رضایی از شجاعت عشایر برای من تعریف کرد و گفت در گذشته عراق از عشایر فوق العاده ترس داشت و آن ها از رویارویی با عشایر همیشه پرهیز داشتند و عشایر اغلب اوقات با گله های گوسفند برای چرانیدن آنان به آن سوی مرزها می رفتند، اما کسی جرأت ایجاد مزاحمت برای آن ها نداشت و حالا نیز تا بیرون راندن دشمن آرام نخواهند نشست و خاک ایران را گورستان متجاوزان خواهند کرد! او در رابطه با شجاعت عشایر گفت: عشیره مولی یوسفیان از ایل سنجابی فردی جسور و شجاع و سلحشور و تیراندازی ماهر بود و دلبستگی زیادی به ارتش و ژاندارمری داشت و برای فرماندهان احترام خاصی قائل بود و همواره تلاش داشت که با نیروهای مسلح همکاری نماید.

در روزهای نخست جنگ در اثر فشار بی امان ارتش بعثی که نیروهای ژاندارمری زیر فشار دشمن بودند مجبور شده با به جا گذاشتن سلاح و مهمات خود در پاسگاه مرزی چغاحمام به طور نامنظم و با عجله به سمت شرق و سرپل ذهاب عقب نشینی نمایند.

عشیره مولی یوسفیان که به کوره راه های منطقه مرزی غرب کاملاً آشنایی داشت، با کمک بستگان و افراد تیره و طایفه خود به منطقه اشغال شده نفوذ و با مهارت و چابکی و از خودگذشتگی کلیه جنگ افزارها و مهمات به جا مانده را به عقب تخلیه و تحویل نماینده ذی ربط دادند! شایان ذکر است نامبرده و افراد تیره و طایفه او در طول جنگ تحمیلی، با گمجن عشایری همکاری و خدمات ارزنده ای انجام دادند.

شادروان عشیره حسین قلی الماسی از ایل کلهر در جسارت، شهامت، چالاکی و سخت کوشی نمونه و زبازد مردم بومی منطقه و چریکی پیر، رزمنده ای با تدبیر، فداکار و نستوه بود. از ابتدای

جنگ تحمیلی به همراه فرزندان و گروه خود به گمجن پیوست و در همان آغاز جنگ یکی از فرزندان شهید شد، ولی او خم به ابرو نیاورد.

نامبرده در ادامه مأموریت در خطرناک‌ترین مواضع از تنگ حاجیان تا بانسیران، گیسکه، زله‌زرد و نفت‌شهر حضور داشت و به گروه خود روحیه می‌داد و فرزندان خود را به مقاومت و ایثار تشویق می‌کرد و تا آن‌جا پیش رفت که یکی دیگر از فرزندان در ارتفاعات گیسکه و کهنه‌ریگ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. عجب آنکه این دلاور هرگز دست از جنگ با دشمن بر نداشت و همواره پیشگام در مبارزه با دشمن متجاوز بود و سرانجام پس از جنگ دعوت حق را لبیک و به دیدار فرزندان رفت. روحش شاد!

عشیره پاشا رضایی برایم تعریف کرد که در آغاز جنگ دشمن هیچ‌گونه به منطقه آشنایی نداشت و یک روز عشیره (من اسم را فراموش کرده‌ام) برای برداشتن آب از چشمه‌ای که قبلاً آن‌را می‌شناخته است به سمت آن می‌رود و وقتی که به نزدیکی چشمه می‌رسد، می‌بیند ۳ نفر سرباز عراقی در کنار چشمه در حالی که تفنگ‌های خود را در کناری انداخته‌اند، مشغول نوشیدن آب و شوخی با یک‌دیگر هستند. او به عراقی‌ها نزدیک و از پشت تخته سنگی بدون اینکه اسلحه‌ای در دست داشته باشد، دشمن را تهدید و به زبان عربی فریاد می‌زند دست‌هایتان را بالا ببرید و تسلیم شوید و به سرعت به آنان نزدیک و تفنگ‌شان را برداشته و به سمت نیروهای خودی می‌آورد.

عشیره پاشا رضایی با لهجه بسیار شیرین صحبت می‌کرد، ولی من در اثر خستگی خوابم برد و نفهمیدم چه زمانی سرهنگ رستمی مراجعت کرده است. صبح هنگام با آهنگ گلوله‌های توپخانه دشمن و خودی بیدار شدم و پس از انجام فرائض مذهبی و خوردن نان و پنیر به سمت سرپل ذهاب حرکت کردیم و حدود ساعت ۱۰۰۰ بود که به پادگان ابودر رسیدیم و هوا بسیار گرم بود. پادگان شامل ساختمانهای متعددی بود که نیروهای ارتش و سپاه و بسیج در آن مستقر بودند و در یکی از این ساختمان‌ها ستاد و نیروهای گمجن (عشایر ایل گوران، قلیخانی، سنجابی) استقرار داشتند و از این محل، یگان‌های مستقر در خط هدایت و رهبری می‌شدند. پس از بازدید از قسمتی از مواضع پدافندی، در روز بعد با حضور سران عشایر از جمله آقای ایرج سنجابی در پادگان ابودر

خاطراتی از اولین روز حضور در جبهه گمجن با سرهنگ ۲ رستمی / ۲۴۷

جلسه‌ای تشکیل و پس از یک کاسه کردن کلیه مشکلات و کمبودها و تهیه گزارش برای دیدار با فرمانده عملیاتی غرب که در آن زمان در کرمانشاه مستقر بود، به آن سمت حرکت کردیم.

قبل از عزیمت به سمت کرمانشاه حادثه‌ای در پادگاه ابوذر رخ داد که نمایان‌گر عشق و علاقه سرگرد محمود رستمی به همه رزمندگان بود: در محوطه پادگان با یک‌دیگر قدم می‌زدیم و پیرامون مشکلات عدیده‌ای که وجود داشت، بحث و تبادل نظر می‌کردیم، با چند نفر نوجوان بسیجی مواجه شدیم که از کنار ما عبور کردند. در همین لحظه هواپیمایی در آسمان دیده شد و ما خود را به زمین پرتاب نمودیم. به‌علت صدای شدید انفجار لحظاتی گیج شده بودم و توانایی بلند شدن از زمین را نداشتیم. زمانی که با زحمت بلند شدم، سرگرد رستمی به سوی من آمد و از این‌که هر دو نفر سالم بودیم خوشحال شد. چند متر دورتر متوجه شدیم حادثه رخ داده است به آن سمت دویدیم. وقتی به آنجا رسیدیم، دیدیم همان چند نفر بسیجی که لحظاتی قبل از جلو ما عبور کرده بودند در اثر بمباران مجروح شده و حال یکی از آن‌ها بسیار وخیم بود. سرگرد رستمی مدام فریاد می‌زد: کمک، کمک! آمبولانس، سپس فرد بسیجی را بغل کرد که به اورژانس برساند و مدام فریاد می‌زد کمک کمک و من به بالای سر یکی دیگر از مجروحان رفتم و به او آرامش دادم. پس از لحظاتی نیروهای کمکی رسید. من بلند شدم و از اینکه این نوجوانان عزیز در جلو چشمانم پرپر می‌شدند، بغض گلویم را گرفته بود و از خداوند کمک می‌خواستم. در همین اوضاع و احوال شنیدم یکی مرا صدا می‌زند؛ دیدم سرهنگ ۲ رستمی است در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود به من گفت: نوجوان بسیجی با شرف در آغوش من شهید شد!

او عاشق همه کسانی بود که در جنگ علیه دشمن بعثی شرکت کرده بودند و همواره آن‌ها را می‌ستود. هر زمان چشمش به رزمندگان نوجوان بسیجی می‌خورد می‌گفت: درود به شرفت؛ آفرین! خلاصه اولین روزهای حضور من در جبهه که مصادف با آغاز گرمای فصل تابستان سال ۱۳۶۰ بود، با حوادث ناگواری به پایان رسید.

کمک‌های مردمی

«در کجای دنیا شما سراغ دارید یک همچو مطلبی، یک همچو پشتیبانی مردم از حکومت، از ارتش. سراغ نداریم ما جایی در این، نظیر نداشته است این، در تاریخ هم نمی‌توانید پیدا بکنید. از بچه‌های کوچکی که ۱۰ تومان دارند می‌دهند برای ارتشی که آنجا، قوای مسلحه‌ای که آنجا کار می‌کنند. یا آن پیرزن ۸۰ ساله‌ای که چند تا تخم‌مرغ دارد، این‌ها ارزش دارد، ارزش این‌ها زیاد است و ما باید حفظ کنیم این ارزش را، پیروزی مملکت ما برای همین ارزش‌هاست این پشتیبانی عظیمی که مردم می‌کنند و آن حضوری که خودشان دارند و خودشان هست. از خودشان می‌دانند همه چیز را. ارتش را از خودشان می‌دانند؛ همه چیز را از خودشان می‌دانند. این باید حفظ بشود تا حفظ بشویم. تا کشورتان حفظ بشود و اگر خدای نخواست، این از دست ما برود، ما بر می‌گردیم به آنطوری که اول بودیم.»^۱

ارزش روانی کمک‌های مردمی به جبهه‌ها بیشتر از ماهیت اقلام ارسالی بود، زیرا رزمندگان احساس می‌کردند مردم به فکر آن‌ها هستند و دلگرم می‌شدند. از نظر کمی و کیفی کمک‌های ارسالی برای گمجن بسیار مفید بود، زیرا گمجن در مضيقه کامل از هر نظر بود مانند پوشاک، کفش، و.....

شادروان حجت‌الاسلام حاج آقا گلی و یک نفر دیگر از روحانیون که نام ایشان را فراموش کرده‌ام و دو نفر بانوی بزرگوار که نام آن‌ها را نیز فراموش کرده‌ام، در جمع‌آوری کمک‌های مردمی در کرمانشاه نهایت تلاش خود را به عمل آوردند. ارسال کمک‌های مردم از اقصی نقاط کشور نمایان‌گر همبستگی بین همه آحاد مردم بود.

در یکی از روزهای پاییز سال ۱۳۶۳، سرهنگ شمس‌نیا رئیس ستاد قرارگاه عملیاتی غرب به من تلفن زد که ۳ کامیون اهدایی کمک‌های مردمی با یک مینی‌بوس از بازاریان و کسبه تهرانی در حال حرکت به سوی بنه گمجن در محور سومار است، آن‌ها را تحویل بگیرید. عشایر مستقر در بنه از شنیدن این خبر خوشحال شدند، زیرا واقعاً در مضيقه بودند، ولی از آنجاییکه ما نظامی بودیم، خیلی علاقه داشتیم با همان جیره سربازی زندگی کنیم. به هر حال در بعدازظهر، این ستون وارد

۱. سخنرانی امام راحل در جمع استانداران سراسر کشور؛ صحیفه امام، جلد ۱۳، ص ۳۸۶ - ۳۸۸

مردنی، مهدی؛ سلیمانی، داود؛ دفاع مقدس در اندیشه امام خمینی (ره)، ص ۲۸۳

بنه در محور سومار شد. من به همراه سروان جلالی به استقبال آن‌ها رفتیم و در همان نگاه اول متوجه شدم آنان دو گروه هستند، یک گروه اکثریتی، افراد خداشناس و برای رضای خدا قدم جلو گذاشته و گروه اقلیتی افراد متظاهر و عوام‌فریب و شاید به حالت اجبار به همراه ستون آمده بودند. یکی از افراد این گروه به من گفت: جناب سرگرد، ما علاقه‌مند هستیم این وسایل را به دست رزمندگان شخصاً تحویل دهیم! به او گفتم من خیلی خوشحال خواهم شد، زیرا این عمل شما باعث تقویت روحیه رزمندگان می‌گردد و از طرفی شما با وضعیت معیشتی رزمندگان آشنا می‌شوید و با دیدن آن‌ها شاید نسبت به تداوم این کار اقدام نمایید، ولی لازم است بگویم از اینجا که حرکت کنیم، هر لحظه امکان حادثه ناگوار وجود خواهد داشت، بنابراین کسانی که مایل هستند بیایند، اجباری در کار نیست.

یکی از آن‌ها که فرد با تقوا و با ایمانی بود گفت: جناب سرگرد مگر خون ما از شما رنگین‌تر است؟ ما می‌خواهیم یک روز در خط باشیم؛ یک روز که ۱۰۰ روز نمی‌شود! در همین گیر و دار یکی دیگر فریاد زد: نه ما این جنس‌ها را همینجا تحویل می‌دهیم و خود جناب سرگرد زحمت تقسیم آن‌را می‌کشد. بین این دو گروه درگیری لفظی روی داد و بالاخره همه حاضر شدند که با من به قرارگاه تاکتیکی بیایند. کم‌کم هوا رو به تاریکی می‌رفت، من راننده‌ها را احضار و به آن‌ها گفتم در بین راه با تاریکی روبه‌رو می‌شوید و مجاز به روشن کردن چراغ‌ها نیستید و پشت سر من با فاصله حرکت کنید. دو نفر عشیره مسلح و ورزیده در داخل مینی‌بوس و یک نفر در داخل کامیون‌ها قرار دادم و به سمت قرارگاه حرکت کردیم. زمانیکه می‌خواستیم از جاده آسفalte خارج شویم، متوقف و به داخل مینی‌بوس رفتیم و با لبخند به آن‌ها گفتم در بین راه ممکن است شما گلوله‌های منور در آسمان ببینید و یا صدای تیراندازی گلوله توپخانه بشنوید، اما نترسید چیز مهمی نیست، زیرا ما در مسیر از کنار آتشبارهای توپخانه نیروهای خودی حرکت می‌کنیم و دشمن نیز از روی ترس گلوله‌های منور پرتاب می‌کند. در حالی که تعدادی از آنان را رنگ پریده دیدم، از آن‌ها جدا و به حرکت خود ادامه دادیم. در بین راه گلوله‌های منور در آسمان دیده شد و گاه و بیگاه صدای انفجار گلوله توپخانه یا تیراندازی آتشبارهای خودی شنیده می‌شد. این یک عادت بود که در آغاز شب نیروهای طرفین با گلوله توپخانه به یک دیگر شب به خیر می‌گفتند!

یکی از عشایر که در داخل مینی‌بوس بود، بعدها به من گفت: جناب سرگرد، در داخل مینی‌بوس، آن‌ها به یک دیگر فحاشی و با دیدن گلوله‌های منور چنان ترسیده بودند که یک‌دیگر را

مقصر می دانستند و می گفتند: ما را به اینجا چه مربوط است، هم پولمان را بدهیم و هم جانمان را! و دیگری می گفت: اگر من کشته شوم، مسئول فلانی است. توضیح اینکه عشایر علی رغم بی سوادى، مردمانى باهوش و زیرک هستند و در نهایت سکوت به جرو بحث های آنان گوش داده بدون این که کلامی بر زبان آورند، ولی یکی از آنها که شیطننت خاصی داشته با گلنگدن زدن و وانمود کردن دشمن دیده شده تلاش در ترساندن بیشتر آنان نموده بود!

مهمانان در سنگر حضور یافته و پس از انجام فریضه نماز سفره ای انداخته شد و آنها را به شام خوردن دعوت کردم و افراد متقی که معتقد به مشیت الهی بودند با خنده و شوخی بر سر سفره حاضر شدند و گروه دوم که با همه قهر کرده بودند، از خوردن شام امتناع و به من گفتند: جناب سرگرد، ما زن و بچه داریم، به ما الهام شده اگر امشب اینجا بمانیم، همه کشته می شویم. هر طور شده ما را به همان قرارگاه در کنار جاده آسفالت برسانید تا صبح زود به تهران برویم. به آنها گفتم همه این رزمندگانی که در اینجا هستند، دارای زن و بچه می باشند، نگران نباشید. در همین گیر و دار فرمانده قرارگاه تاکتیکی ستوان یار محمدی پور به سنگر من آمد و گفت: ۲ نفر از نیروهای جهاد سازندگی که مشغول مرمت و بازسازی جاده گمجن هستند با من کار دارند. به او گفتم از آنها دعوت کن که بیایند داخل سنگر؛ لحظاتی بعد ۲ نفر از نیروهای جهادی که در حدود ۵۰ الی ۶۰ ساله بودند، وارد سنگر شدند و پس از احوال پرسی با لهجه غلیظ خراسانی گفتند: یک از پل های خراب شده را مرمت و فردا برای اتمام بقیه کارها اقدام خواهند نمود. من ضمن تشکر از آنها دعوت کردم شام نزد ما باشند و شب در قرارگاه گمجن استراحت نمایند، اما یکی از آنها پاسخ داد ما جهادگران بی سنگر هستیم و شب در کنار وسایل خود استراحت می کنیم. هدف من از دعوت آنها به سنگر، دیدن این انسان های فداکار بود.

پس از رفتن نیروهای جهادی به آنها گفتم: فردا صبح با توکل به خدا بروید در خط و این هدایا را تقسیم نمایید. یکی از آنها به مسن ترین فرد گروه که مشغول شام خوردن بود فریاد زد: ما را آوردی به کشتن بدهی؟! ما قرار بود مقداری کالا تهیه کنیم و تا کرمانشاه بیاوریم تا در بازار اسم ما جزو رزمندگان منظور شود. آن فرد مسن جواب داد: بنده خدا، توکل به خدا کن و این قدر حرص زن! خداوند قادر است در هر لحظه که بخواهد جان ما را بگیرد، مگر جان شما از این دو پیر مرد جهادی و بسیجی ۱۲ ساله و از سپاهی نوجوان و سرباز جوان که هر کدام عزیز خانواده ای هستند، شیرین تر است؟ چرا ایمان ندارید؟ بس است...!

از شانس این آقایان آن شب تیراندازی توپخانه شدت گرفت و رد و بدل گلوله توپ‌ها و صدای انفجار آنان این دوستان را کلافه کرده بود. من که خسته بودم، چند پتو برای آن‌ها آماده کرده و گفتم بخوابید و یک پتو روی سرم کشیدم و خوابیدم. یکی از آن‌ها گفت: عجب آدم بی‌خیالیه! با این همه سر و صدا خوابیده است، الآن عراقی‌ها می‌آیند و همه ما را می‌کشند. کمی بعد یکی از آن‌ها آمد کنار من و گفت جناب سرگرد عرض خصوصی دارم. گفتم بفرمایید؛ گفت: ما در کمیته محل تلویزیون رنگی و یخچال می‌دهیم، اگر امشب ما را از اینجا خارج کنید هر موقع به تهران آمدید از این وسایل به شما می‌دهیم. نگاهی به او کردم و با صدای بلند به او گفتم ما فرزندان و سربازان امام خمینی هستیم و مادر ما ایران زمین هست و ما جان خود را با خدا معامله کرده‌ایم به ارزش بهشت، ارزش بهشت خیلی بالاتر از تلویزیون رنگی است. یکی دیگر از آنان با صدای بلند به دوست خود فریاد زد: چرا آبروی ما را می‌بری؟ و آن‌ها با یکدیگر درگیر شدند و من خوابیدم.

صبح هنگام به آن‌ها گفتم هرکس می‌خواهد برود آماده شود. گروه متظاهرين بلافاصله آماده و آنان را با همان مینی‌بوس به قرارگاه غرب فرستادم. گروه مؤمنین در سه گروه تقسیم و با وانت به خط اعزام و هدایا را به سربازان و عشایر داده و سه روز در کنار رزمندگان ماندند و روز چهارم در قرارگاه تاکتیکی حاضر و گفتند ما از دیدن وضعیت زندگی شما‌ها در این خاک و گرما و زیر گلوله‌های دشمن بسیار ناراحت شدیم و ان شاءالله خداوند به شما اجر معنوی دهد. من از آن‌ها تشکر و آنان را تا بنه بدرقه نمودم و گفتم به دوستان خود بگویید حرفه نظامی‌گری، حرفه‌ای مقدس است و داشتن این شغل لیاقت می‌خواهد. این عشایر با کفش‌های پاره و لباس مندرس که بزرگ‌ترین خواسته آن‌ها نوشیدن یک جرعه آب خنک است، از شرف و ناموس ملت ایران با نثار خون خود دفاع می‌کنند و آنان با انجام این‌گونه اعمال، سبب بدبینی رزمندگان می‌شوند، هر چند که روحیه آنان بسیار قوی می‌باشد. مسلمان واقعی همین رزمندگان هستند نه آن افراد متظاهر.

بمباران قرارگاه تاکتیکی گمجن و امداد غیبی

در یکی از روزهای آذر ۱۳۶۳ مقابل سنگر فرماندهی گمجن روی تخته سنگی نشسته بودم و دیدم چند نفر سرباز در خارج از محوطه قرارگاه در حال بازی فوتبال هستند، بلافاصله فرمانده قرارگاه ستوان یار محمدی پور را احضار و به وی دستور دادم ضمن تذکر به سربازان به آنان ابلاغ نماید سریعاً به سنگرهای خود بروند.

پس از رفتن سربازان قصد رفتن به سنگر خود را داشتم که هواپیمایی را بالای سر خود در ارتفاع بسیار پائین دیدم و متعاقب آن در راستای سنگر فرماندهی در فاصله حدود ۲۰۰ متری چند عدد بمب منفجر شد و گرد و خاک و دود قرارگاه را فرا گرفت.

چون در روی ارتفاع بودم توانستم دقیقاً محل اصابت بمب‌ها را که همان محل بازی فوتبال سربازان بود ببینم و از این که خلبان خطا کرده و نتوانسته بود به نیروهای گمجن آسیبی برساند خوشحال و از این که سربازان در آن محل نبودند، خدا را شکر نمودم. لازم به توضیح است وقتی از «امداد غیبی» صحبت می‌شود، همین رویدادها می‌باشد.

روز بعد محل اصابت مستقیم بمب‌ها را بررسی و با توجه به آن که رسته من توپخانه می‌باشد، متوجه شدم هدف خلبان قرارگاه تاکتیکی و منهدم کردن سنگر فرماندهی گمجن بوده و مشیت الهی بر آن بود که خلبان خطا نماید، لذا مبادرت به تعویض محل سنگر کردم و عکس ذیل مربوط به سنگر جدید می‌باشد. لازم به توضیح است در گمجن عشایری سنگر فرمانده و رزمندگان با یکدیگر هیچ تفاوتی نداشت و همه سنگرها از پلیت و نبشی و گونی خاک ساخته شده و شرایط زیست و زندگی و امکانات برای همه یکسان بود.



از چپ : سرگرد جمیلی، ستوان یکم امیری، عشیره نعمت کوه پیکر

تصمیم منطقی در یک زمان حساس

عشایر مردمانی جنگجو و ایلات مختلف با یکدیگر رقابت دارند که البته این از خصوصیات بشر است که همواره در صدد جلو افتادن از رقیب می باشد. یک فرمانده ضمن اداره امور بایستی در ایجاد صمیمیت و اخوت بین آنها اقدام و در عین حال مراقب اعمال و کردار آنان باشد، زیرا کوچکتری غفلت حادثه ناگواری به وجود خواهد آورد.

گروه چریکی و ضربت عشایر کلهر بعد از عملیات ۲۲ بهمن به منظور دسترسی سریع به آنها و انجام عملیات برق آسا در مواقع نیاز، در کنار سنگر فرمانده گمجن مستقر شده بودند. یک روز در اوایل اسفند ۱۳۶۳ در قرارگاه تاکتیک گمجن در جبهه نفت شهر، این گروه در محوطه قرارگاه با سرپرستی عشیره نعمت کوه پیکر، تمرین تیراندازی آر پی جی ۷ می کردند. مسئولیت حراست و نگهبانی از قرارگاه به عهده عشایر سنجابی بود، به همین دلیل یکی از سرگروه های عشایر سنجابی نزد آنان رفته و اظهار می دارد بروید دورتر تمرین کنید، اینجا جای تمرین نیست. سرگروه عشایر کلهر با وی بحث و جدل و بالاخره کار به نزاع کشیده و فرمانده قرارگاه تاکتیک ستوان یار محمدی پور سراسیمه

به سنگر من آمد و گفت: عشایر کلهر و سنجابی در دو خاکریز روبه‌روی هم سنگر گرفته‌اند و قصد درگیری دارند. من به او گفتم: آرامش و خونسردی خود را حفظ کن و لحظاتی بعد بدون اینکه واکنشی نشان دهی از سنگر خارج و شروع به قدم زدن بین آنان کردم و به یکی از سربازان گفتم برو افسر مخابرات را بگوید بیاید نزد من، او آمد و همانطور که صحبت می‌کردیم، همان سرباز را صدا زدم و گفتم: برو به فرمانده گروه چریکی بگو بیاید نزد من و لحظاتی بعد او در حالی که رنگش پریده و عصبانی بود آمد نزد من.

با او شروع به صحبت در رابطه با مسائل مختلف از جمله اجرای برنامه گشتی شناسایی در روز بعد نمودم. پس از خاتمه صحبت با وی به سرباز گفتم برو سرگروه عشایر سنجابی را بگو بیاید و پس از آمدن با او در رابطه با تأمین بیشتر قرارگاه تاکتیکی صحبت کردم، زیرا مسئولیت تأمین قرارگاه با عشایر سنجابی بود و همین‌طور به صورت رفت و برگشت قدم می‌زدم و عشایر به تدریج آرام شده و یکی یکی به سنگرهای خود رفتند و بدین‌سان از یک فاجعه بزرگ جلوگیری به‌عمل آوردم. البته پس از ساعتی آن دو نفر را به سنگر خود آوردم و پس از پرخاش کردن و اعلام عدم رضایت خود، آن دو را نصیحت و وادار کردم صورت یک‌دیگر را ببوسند و آشتی کنند و به آنان گفتم: شما هر چه نیرو دارید باید برای مقابله با دشمنی که تجاوز کرده است به کار ببرید. برای ایجاد فاصله بین آن دو و همچنین گذشت زمان به منظور پائین آمدن خشم آن‌ها به یک‌دیگر به اتفاق عشیره نعمت کوه‌پیکر و دو نفر از اعضای گروه ضربت برای بازدید به گردان یکم رفتیم.

وفاداری عشایر

پس از عملیات تاخت بهمن ۱۳۶۳ من چند روز بود که نخوابیده بودم. یکروز به سنگر آمدم و نفهمیدم چه شد که در سنگر افتادم و بیهوش شدم! پس از چند ساعت بیدار شدم و دیدم که اسلحه من در کناری افتاده و با چهار بند و روی چهار عدد نارنجک خوابیده‌ام و نگاهی به اطراف خود کردم دیدم عشیره نعمت کوه‌پیکر در مدخل ورودی سنگر به نحوی که راه سنگر را مسدود کرده خوابیده است. او را صدا زدم، وقتی بیدار شد پرسیدم: اینجا چه می‌کنی؟ او گفت: جناب سرگرد وقتی دیدم از فرط خستگی و بی‌خوابی بیهوش و خوابتان برده است، اینجا نشستم و مراقب شما بودم که خود من هم از فرط خستگی خوابم برد!

خاطره‌ای دیگر از میزان وفاداری عشایر:

یک روز من در گردان دوم بودم و برای آمدن به قرارگاه تاکتیکی دو مسیر وجود داشت: یک مسیر در حدود نیم ساعت طول می‌کشید و قسمتی از آن از کف رودخانه فصلی عبور می‌کرد و هیچ‌کدام از نیروهای ایرانی و عراقی در آنجا نیرویی نداشتند و مسیر خطرناکی بود و اغلب نیروهای عراقی یا ایرانی برای یکدیگر گشتی کمین به این منطقه اعزام می‌کردند و راه دوم طولانی و بیش از یکساعت طول می‌کشید، ولی امن بود. من با خود فکر کردم که بهتر است از این راه کوتاه بروم و باز دیدی هم از آنجا بکنم، شاید بتوان محلی برای ایجاد سنگر و پایگاه پیدا کنم و جلو نفوذ دشمن را بگیریم. به قرارگاه تاکتیکی و گردان یکم اطلاع دادم که مراقب ما باشند. به محض اینکه از کوه سرازیر شدیم، در کف رودخانه در کمین دشمن افتادیم که منجر به درگیری شد. من و راننده در جلو خودروی وانت بودیم و دو نفر عشایر در عقب وانت بودند و هنگام حرکت دو نفر از عشایر که می‌بینند ما از این مسیر می‌رویم، بدون آن‌که به من بگویند عقب ماشین پریده و به فرمانده خود می‌گویند وقتی که جناب سرگرد از کف رودخانه رد شد بر می‌گردیم. به هر حال درگیری شروع و من از این‌که آن‌ها را در کنار خود دیدم، خوشحال شدم. صدای گلوله در کف رودخانه پیچید و عشایر از دو طرف با سلاح و بی‌سلاح به سمت منطقه درگیری دوان دوان حرکت کرده و دشمن که این حرکت بی‌محابای عشایر را دید، با شلیک گلوله‌های رنگی اعلام خطر نموده و همه آنان متواری شدند و همه ما به سلامت به پایگاه خود مراجعت کردیم.

در یکی از روزهای بهاری سال ۱۳۶۱ در خط پدافندی یکی از گردان‌ها در منطقه داربلوط در حالی که عشیره پاشا رضایی و همت یوسفی در کنارم بودند، با فرمانده گردان صحبت می‌کردم و به او گفتم دشمن چند سنگر در جلو خط پدافندی ایجاد کرده و به نظر می‌رسد سنگر کمین است. در یک فرصت مناسب گشتی شناسایی به آن منطقه اعزام و نتیجه را گزارش نمایید. یکی از عشایر گمنام و دلاور گمجن در کنار ما ایستاده بود و حرف‌های مرا شنید و گفت جناب سرگرد، من به تنهایی به آن‌جا می‌روم و اطلاعات لازم را برای شما می‌آورم. شما بروید در سنگر فرمانده گروهان تا من برگردم. هنوز پاسخی نداده بودم که وی مانند یک عقاب تیز پرواز در حالی که ۴ عدد نارنجک و یک قبضه تفنگ کلاش غنیمتی به همراه داشت، از تپه سرازیر و در داخل شیارها از دید همه محو شد!

من به سنگر فرمانده گروهان رفتم و به هم‌سنگری‌های او که یک نفر سرباز و یک نفر عشیره بود گفتم: مراقب هم‌رزم خود باشید و من در سنگر فرمانده گروهان هستم.

جبهه در سکوت مطلق فرو رفته بود و عقربه ساعت به کندی می‌گذشت و کم‌کم بیقرار و نگران شده بودم، ولی فرمانده گروهان که شناخت کافی از او داشت گفت: جناب سرگرد نگران نباشید، برای او هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

پس از ساعتی او مراجعت و گفت جناب سرگرد در آنجا سه سنگر در فاصله چند متر از یکدیگر قرار دارد که به خوبی استتار شده است، فقط در یکی از آن‌ها ۲ نفر سرباز بودند و ۲ سنگر دیگر خالی و من این تلفن را از سنگر خالی آوردم.

به او گفتم چرا تلفن را آوردی؟ دشمن متوجه و هوشیار خواهد شد. او به من گفت اجازه بدهید بروم تلفن را سر جایش بگذارم و من موافقت کردم و او با موفقیت این کار را انجام داد. به فرمانده گروهان گفتم: شب‌ها اگر گشتی اعزام می‌کنید، مراقب این سنگرها باشید، زیرا به احتمال زیاد در شب این ۳ سنگر توسط نیروهای عراقی اشغال می‌شود و از آن به‌عنوان سنگر کمین استفاده می‌گردد. در اولین فرصت پس از هماهنگی با فرمانده گردان با یک طرح‌ریزی مناسب نسبت به انهدام سنگرهای مذکور و اسیر کردن نیروهای مستقر در آن اقدام شود.

صداقت و راستگویی عشایر

یک روز در آبان ۱۳۶۳ عشیره شهید قهرمان علیزاده که یکی از سرگروه‌های ایل سنجابی و حدود ۷۵ سال داشت و فوق‌العاده مورد علاقه و احترام من بود، نزد من آمده و اظهار داشت جناب سرگرد شما تازه به منطقه آمده‌اید و می‌دانم با کمبود نیرو مواجه هستید و اجازه بدهید من بروم چند نفر بیاورم و برگ عبور بنویسید و من نوشتم عشیره قهرمان علیزاده مجاز است عشیره‌های مشروحه زیر را با خود به منطقه بیاورد

عشیره علیزاده وقتی به روستای خود می‌رود، آن افراد نبودند و تعداد دیگری را با خود می‌آورد. روز بعد که من به قراگاه تاکتیکی وارد شدم، دیدم دشمن با خمپاره شدیداً قراگاه را زیر آتش گرفته است و به محض ورود به اولین سنگر که متعلق به نیروهای مخابرات بود رفتم و ستوان یار سیمین مسئول مخابرات لیوانی آب به من داد و گفت: جناب سرگرد یک ساعت است که دشمن قراگاه را زیر آتش گرفته است.

خبر ورود من در قراگاه پیچید و به گوش عشیره علیزاده می‌رسد و او به فرزند نوجوانش می‌گوید: من بروم به جناب سرگرد بگویم که من نفرات دیگری را آورده‌ام تا جناب سرگرد فکر نکند من به وی دروغ گفته‌ام، در حالی که من هیچ کدام از آن‌ها را نمی‌شناختم و اصولاً برای من تفاوتی نمی‌کرد چه کسی آمده است.

به محض این که از سنگر خارج می‌شود، در اثر ترکش خمپاره مجروح و من به محض شنیدن از سنگر خارج و دوان دوان خود را به او رساندم و دیدم تمامی بدن قهرمان علیزاده خون‌آلود است. دستور اعزام سریع وی به بیمارستان را دادم، در حالی که بغض گلویم را فشار می‌داد، به چشمان درشت او خیره شدم. پیرمرد که واقعاً رستم و قهرمان زمانه بود گفت: جناب سرگرد من اگر از بین رفتم، ناراحت نشوید، همه ما فدای شما! در نهایت این ابر مرد در آغوش تنها فرزندش در بین راه شهید شد! در روزهای بعد وقتی این خبر را تلفنی به سرهنگ رستمی که در تهران بود اطلاع دادم، ایشان گفتند: ای کاش من به جای او شهید می‌شدم!

گوشه‌ای از جنایات ارتش بعثی

در سال ۱۳۶۱ مدت‌ها بود که هر وقت به یکی از عشایر که فرد بسیار مؤدب بود برخورد می‌کردم او را گرفته و در افکار خود غوطه ور و ناراحت می‌دیدم، از سرگرد شهسواریان که کرد زبان بود سؤال کردم آیا شما مشکل این عشیره را می‌دانی؟ او پاسخ داد خیر و اظهار داشت تصور می‌کنم خانواده‌اش رادائر حمله عراق به قصرشیرین از دست داده است.

بالاخره یک روز عصر به سنگر آن‌ها رفتم و او را صدا زدم و به اتفاق به کانال رفتیم و در حالی که به منطقه دشمن نگاه می‌کردم از او پرسیدم: آیا مشکل خاصی دارد تا من بتوانم به او کمک نمایم؟ پاسخ داد خیر.

پس از لحظاتی مجدداً به او گفتم من حاضر هستم با تمام قوا و با استفاده از امکانات ارتش اگر نیازی دارد به او کمک نمایم. او پاسخی نداد و من فکر کردم مشکل مالی دارد، برای او پاداش نقدی و مقداری وسایل مانند پوشاک و کفش و خواربار در نظر گرفتم و یادداشتی دادم که آن‌ها را از انبار اسلام آباد تحویل بگیرد، اما او امتناع کرد و ضمن تشکر گفت: جناب سرگرد، حالا که می‌بینم این قدر علاقه‌مند هستی تا مشکل مرا بدانی برایت شرح می‌دهم، ولی باید قول بدهی برای کسی بازگو نکنی و من هم قول دادم.

او در حالی که اشک از چشمانش سرازیر شده بود به من گفت: من همسر زیبایی داشتم و فوق‌العاده به یک‌دیگر علاقه‌مند بودیم و خداوند دو فرزند دختر به ما داده بود که آنان نیز در زیبایی بی‌نظیر بودند، ما خانواده گرمی داشتیم. زمانی که ارتش عراق به قصر شیرین حمله کرد، زن و فرزندان مرا ربودند و من نمی‌دانم چه بر سر آنان آمد. غم و اندوه آنان تمام وجود مرا فرا گرفته است و منتظر فرصت هستم تا از این نامردها انتقام بگیرم.

خیلی ناراحت شدم، کمی او را دلداری دادم و به او گفتم این جنایت کاران همان کسانی هستند که با امام حسین (ع) آن نامردی‌ها را روا داشته و مطمئن باشد که انتقام از آن‌ها گرفته خواهد شد.

امروز وقتی در تنهایی فکر می‌کنم و به سرنوشت صدام و ارتش بعثی می‌اندیشم با خود می‌گویم: خداوند می‌داند چگونه عدالت را در این جهان اجرا کند، زیرا نفرین همین آدم‌ها و انسان‌های بی‌گناه سرانجام گلوی صدام و صدامیان را گرفت و آنان را به دیار عدم و جهنم فرستاد!

قردانی از سران و ریش سفیدان عشایر

از آنجایی که سران ایلات و رؤسای طوایف نقش اساسی در تسلیح عشایر داشتند و زحمات زیادی متحمل شدند و از همه مهم‌تر قبول مسئولیت نمودند، لازم است درباره شناخت آن‌هایی که در این رابطه همکاری کردند، حق مطلب ادا گردد:

آقای علی‌شاه داودی‌ان: از معتمدان و ریش‌سفیدان ایل بزرگ و رشید کلهر، طایفه قوجه‌ای (قوچمی) که در منطقه گسترده‌ای از ماهیدشت، سرپل ذهاب، گیلانغرب، سومارو... به نیکی از او یاد می‌شود. ایشان به رغم کهولت سن، از ابتدای جنگ تحمیلی تا زمان وفات در سال ۱۳۶۰ با رفتاری مردمی و میهن‌دوستانه بدون هیچ‌گونه حقوقی به تسلیح عشایر کلهر و جمع‌آوری و اعزام نیرو به جبهه، وظیفه شرعی و ملی خود را از استقلال و تمامیت ارضی کشور به اثبات رساند.

آقای خسرو رضایی: فرزند مرحوم صادق‌خان رضایی از سرداران متدین و نامی غرب کشور است که دارای سابقه خانوادگی ممتد در مبارزات ضد بیگانه می‌باشد. قبل از هر چیز شجاعت وی در قبول مسئولیت ستودنی است. ایشان یک ماه قبل از تشکیل گمجن عشایری و پیش از تهاجم سراسری عراق ۷۰۰ نفر از عشایر کلهر را با دریافت سلاح از طریق نماینده وقت استان کرمانشاه به منظور نگهبانی و مراقبت از جاده مواصلاتی کرمانشاه به اسلام آباد و گیلانغرب تسلیح نمود. با شروع جنگ تحمیلی با تسلیح متجاوز از ۲۰۰۰ نفر از عشایر کلهر نقش بسزایی در اعزام نیروها به جبهه ایفا کرد. ایشان و بسیاری از سرگروه‌های ایل کلهر هیچ‌گونه حقوقی دریافت نکردند.

آقای علی‌اکبر رضایی: فرزند مرحوم صادق‌خان از طایفه قوچه‌ای (قوچمی) ایل بزرگ کلهر به رغم کهولت سن از ابتدای جنگ تحمیلی در مناطق عملیاتی سرپل ذهاب و سومار حضور داشت و صادقانه با ارتش همکاری نمود. وی بیش از ۵۰ ماه نیز حضور فعال در خط مقدم جبهه داشت.

آقای پاشا رضایی: رزمنده‌ای شجاع و با تقوا که در دیانت و سلحشوری زبازد عشایر و بسیاری از فرماندهان از جمله شهید سپهبد صیاد شیرازی بود و خدمات وی تا آن حد بود که کتباً مورد تقدیر ایشان قرار گرفت. نامبرده بیش از ۶۹ ماه حضور فعال در جبهه داشت. در گفتار و کردار وی اثری از ظاهرسازی و ساختگی دیده نمی‌شد و بسیار صریح و بی‌پروا حرف دلش را می‌گفت و از کسی ترس و واهمه و رودربایستی نداشت. ایشان حتی بعد از مجروحیت شیمیایی مورخه ۶۵/۱۰/۱۰ به رغم مصدومیت شدید بر عهد خود پا فشرده و از صف بسیجیان جان برکف خارج نشدند.

وی در سال ۱۳۸۲ در اثر مصدومیت شیمیایی به دیدار حق شتافتند و در قم دفن گردیدند. به پاس خدمات درخشان ایشان در دفاع مقدس، در مراسم تشییع و تدفین او در قم تعدادی از فرماندهان و هم‌زمان وی شرکت داشتند. نامبرده در جبهه همواره یار و یاور فرماندهان و در کنار آنان بودند. یادش گرامی و روحش شاد!

آقای حاج اشرف باوندپور: از بزرگان ایل کلهر که با اخلاص تمام با طایفه و تیره خود سرفیروزآباد ماهیدشت به صف رزمندگان گمجن پیوست و بدون برخورداری از هیچ‌گونه حقوقی با ارتش همکاری نمود.

آقای سید نصرالدین حیدری: مسئولیت تسلیح عشایر گوران، قلخانی را در اوایل جنگ به عهده داشت. وی فوق‌العاده مورد احترام ایلات گوران قلخانی، سنجابی و حتی تیره‌هایی از ایل کلهر بود و نزد آنان بسیار ارجمند و معتمد بود. در واقع این ارجمندی و احترام عمدتاً از حسن خلق، تواضع، مردم‌داری و ساده‌زیستی او نشأت می‌گرفت. نامبرده و دیگر بزرگان طوایف گوران و قلخانی از ابتدای جنگ تحمیلی به فرمان امام ره لبیک گفته و با تسلیح عشایر توطئه دشمن را در ایجاد فتنه و آشوب در منطقه نقش بر آب کردند.

آقای ایرج سنجابی: از سران خوشنام ایل سنجابی که از ابتدای تشکیل گمجن با تسلیح طوایف ایل سنجابی با ارتش همکاری نمود. از نظر فردی انسانی با انضباط، خوش اخلاق، قوی بنیه و فوق‌العاده علاقه‌مند به عشایر سنجابی بود. ایشان در تمام دوران همکاری خود با ارتش هیچ‌گونه حقوقی دریافت نکرد و بدون چشم‌داشتی هزاران نفر از عشایر ایل سنجابی را به جبهه اعزام نمود. منزل او در کرمانشاه محل رفت و آمد عشایر بود و در این مدت به گونه‌ای رفتار نمود که همگان از جوانمردی و مردمی بودن او تمجید می‌کردند. نامبرده در سال ۱۳۶۷ که برای رسیدگی به مسایل عشایری به تهران عزیمت نموده بود، در مراجعت در مدخل ورودی کرمانشاه در سانحه رانندگی جان باخت! یادش گرامی و روحش شاد!

آقای اسماعیل ططری: از اولین روز تشکیل بسیج عشایری با اخلاص تمام در بسیج نیروهای عشایری با گمجن همکار نمود. ایشان قبل از عزیمت ستون اعزامی سماجا به غرب کشور، پیرو اوامر سرلشکر فلاحی، دو باب مدرسه و تنها کاروانسرای موجود در ماهیدشت را برای پارک خودروهای ستون اعزامی آماده نمودند. وی با ویژگی‌های جسمانی، قامتی تنومند، ریشی بلند که در وهله نخست بر بیننده اثر می‌گذاشت، در بدو ورود به ستون اعزامی به ماهیدشت مساعدت لازم

را در همه زمینه‌ها به‌عمل آورد. آشنایی ایشان به منطقه، ارتباط با روحانیون و مسئولان استان، اعتدال روح و ارتباط نزدیک با شهید سپهبد صیاد شیرازی و سعی بلیغ در فراگیری آموزش نظامی موجب گردید که به محض استقرار در ماهیدشت، مراجعه داوطلبان و خیل عظیم عشایر برای فراگیری آموزش و عزیمت به جبهه را به دنبال داشته باشد. اولین تاخت گمجن در گیلانغرب (ارتفاعات چرمیان و چغالوند) در تاریخ ۵۹/۷/۱۴، با هماهنگی و همکاری ایشان طرح‌ریزی و اجرا گردید که نتایج درخشانی به بار آورد و در رسانه‌های جمعی انعکاس یافت.

نامبرده به موازات همکاری با گمجن ۲۰۰ نفر از عشایر منطقه را تسلیح نمودند و همزمان مسئولیت تبلیغات گمجن و نماینده حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی ارتش را به عهده داشت. پس از جنگ تحمیلی دو دوره نمایندگی مردم شریف استان کرمانشاه را در مجلس شورای اسلامی به عهده داشت.

شایان ذکر است در مقایسه با ایلات کلهر، سنجابی، گوران، قلخانی بزرگان سایر طوایف و ایلات تسلیح شده تلاش چشمگیری از خود نشان ندادند. همه آن‌ها در آغاز تشکیل گمجن آمادگی خود را اعلام کردند، اما در دومین سال جنگ تحمیلی و نیمه راه از صف رزمندگان گمجن جدا شدند. سرپرست ایل ولد بیگی سلاح‌های دریافتی را داوطلبانه تحویل داد و ایلات عثمانوند، جالوند و زردلان نیز به‌علت عدم شرکت فعال، توسط ارتش سلاح‌ها دریافت گردید.

بر هیچ کس پوشیده نیست که تسلیح نیروهای عشایری و شرکت آن‌ها در دفاع مقدس به فرد و گروه و گرایش خاصی تعلق نداشته و هیچ کس مجاز نیست که این بسیج مردمی مبتنی بر حمیت ملی و غیرت دینی را شخصاً به خود و یا گروه خاصی نسبت دهد.

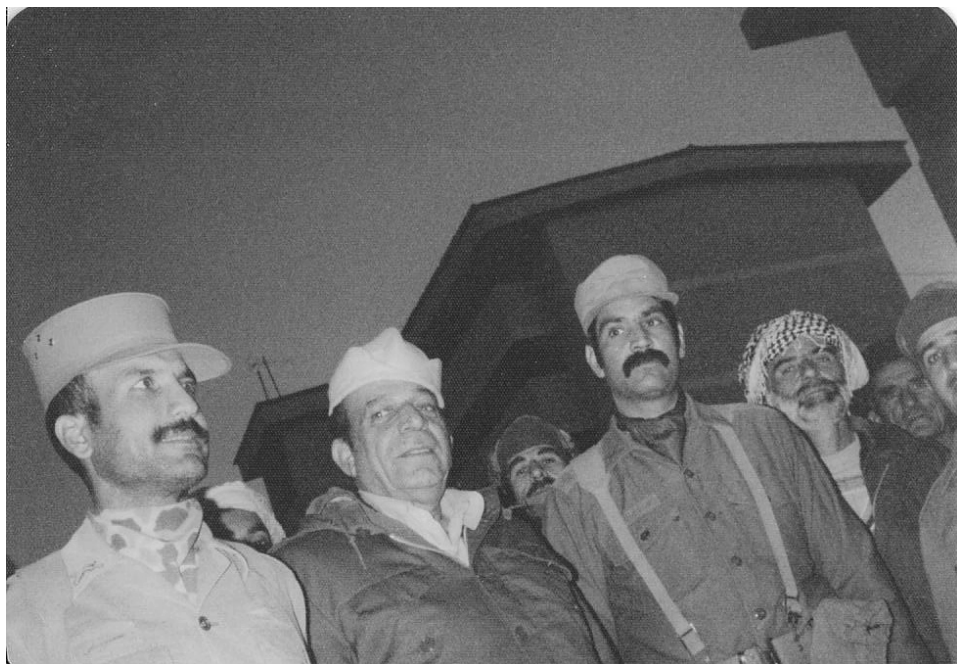


پایگاه عملیاتی بیونیچ، زمستان سال ۱۳۵۹
از راست به چپ: شادروان آقای ایرج سنجابی و دو نفر دیگر از سرگروه‌های ایل سنجابی



جبهه نفت‌شهر، سومار
از راست به چپ: پاشاخان رضایی (عشیره جانباز شیمیایی، اسوه تقوی و صداقت، از سران ایل رشید کلهر)
عشیره جانباز عزت‌الله عزیزیان

قدردانی از سران و ریش سفیدان عشایر / ۲۶۳



پادگان سر پل ذهاب ، نخستین سال جنگ تحمیلی ، زمستان ۵۹
از چپ به راست: سرگرد محمود رستمی فرمانده گمجن عشایری، آقای علی اکبر رضایی یکی از سران ایل
رشید کلهر، سروان محمدرضا شهنسواریان افسر عملیات گمجن و دیگر عشایر

بر آورده شدن بزرگترین آرزو

زمانی که در گمجن افتخار همکاری با شادروان امیر سرتیپ رستمی را داشتیم، هر وقت تنها در سنگر بودیم، اغلب اوقات صحبت ما در ارتباط با چگونگی آزادسازی نفت‌شهر و گرفتن ارتفاع شترمل بود و چندین بار به اتفاق تا نزدیکی‌های ارتفاع شترمل به منظور شناسایی رفته بودیم و طرح‌هایی در سر داشتیم و گاهی با هم بحث می‌کردیم، ولی زمان فرصت انجام چنین کاری را به گمجن نداد.

شادروان امیر رستمی می‌گفت: گرفتن ارتفاع شترمل امکان‌پذیر است، اما نیاز به پشتیبانی از سوی قرارگاه عملیاتی غرب را داریم. به هر حال هر زمان که تصمیم به انجام کاری می‌گرفتیم، حادثه و یا خللی در اداره گمجن پدید می‌آمد تا در نهایت گمجن در تاریخ ۱۳۶۴/۱/۱۲ به نیروی زمینی تحویل شد و ما نتوانستیم به بزرگترین آرزوی خود که همان آزادسازی نفت‌شهر بود، برسیم.

در سال ۱۳۶۶ پس از طی دوره‌عالی، به لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار منتقل شدم و زمانی که به منطقه رفتم، مشاهده کردم لشکر در منطقه سابق گمجن عشایر غرب کشور مستقر است. من در سمت رئیس رکن سوم لشکر مشغول انجام وظیفه شدم و تجربیات قبلی و آشنایی با منطقه از گذشته به من کمک بسیار زیادی در ارائه انجام وظیفه نمود.

از دست تقدیر نیز بسیار شگفت‌انگیز شدم، زیرا در آن زمان تیپ ۵۵ هوابرد در سمت چپ لشکر ۵۸ قرار داشت و فرمانده تیپ، سرهنگ محمود رستمی بود و بار دیگر در کنار یک‌دیگر، ولی در دو یگان مختلف در منطقه نفت‌شهر و سومار که فوق‌العاده به آن منطقه علاقه‌مند بودیم، مشغول انجام وظیفه در راه دفاع از ایران اسلامی شدیم و تا پایان جنگ در همان منطقه حضور داشتیم.

یادم هست زمانی که فرمانده توپخانه لشکر ۵۸ ذوالفقار بودم، فرمانده محترم ارتش امیر سرلشکر شهبازی در معیت جانشین محترم نیروی زمینی امیر سرتیپ عبادت در سال ۱۳۶۷ برای بازدید به منطقه آمده بودند. نامبردگان به همراه شادروان امیر سرتیپ ۲ رضا چرخکار فرمانده با شخصیت و متین و دوست داشتنی لشکر ۵۸ ذوالفقار، پس از حضور در دیدگاه مجهزی که در روی یکی از بلندترین نقاط ارتفاعات منطقه احداث و مشرف به نفت‌شهر و کاملاً به آن مسلط بود، حضور یافته و پس از بررسی منطقه به ویژه نفت‌شهر، به من اظهار داشتند قسمت شما این است

که همواره در منطقه نفت‌شهر و سومار باشید. به ایشان پاسخ دادم: تنها آرزوی من آزاد شدن نفت‌شهر است و تا زمان آزادی نفت‌شهر اینجا خواهم بود.

در اینجا لازم می‌دانم از شادروان امیر دلاور و شجاع و جانباز ارتش جمهوری اسلامی ایران حسن براتی یادی نمایم. نامبرده بعد از شادروان سرتیپ ۲ چرخکار به‌عنوان فرمانده لشکر ۵۸ ذوالفقار تعیین شدند و با جدیت و علاقه فراوانی لشکر را اداره و در اولین فرصت از من خواستند که اجرای آخرین آتش‌های حفاظتی را عملاً تمرین نمایم و یک‌بار که هر دو نفر در خط پدافندی حضور داشتیم، گلوله در چند قدمی ما به زمین اصابت نمود به طوری که از شدت دود و گرد و خاک مدتی یک‌دیگر را ندیدیم و نفس‌ها در سینه حبس شده بود و در نهایت متوجه شدیم که به کسی آسیب نرسیده است و از خداوند سپاس‌گزاری نمودم.

در نیمه اول سال ۱۳۶۹ که تاریخ دقیق آن را به خاطر ندارم، امیر براتی به من تلفن زدند که خبرنگاران سیمای جمهوری اسلامی ایران برای رفتن به نفت‌شهر در قرارگاه لشکر هستند، شما هم بیایید تا با توجه به بازدیدهای قبلی از نفت‌شهر و با شناختی که به منطقه دارید، با هم برویم و خبرنگاران را از زمانی که در گمجن بودید تا این لحظه توجیه نمایید. من سرباز راننده را احضار و گفتم سریعاً ماشین را آماده کن که به قرارگاه لشکر برویم، راننده با قدری تأخیر آمد و به او گفتم سریع حرکت کن تا به بالگرد برسیم. در بین راه ماشین خراب شد و راننده به من گفت علت تأخیر من موقع حرکت خرابی ماشین بود، به او گفتم: چرا آنجا نگفتی، به هر حال با بی‌سیم به قرارگاه توپخانه لشکر اطلاع دادم که یک ماشین بفرستند، دقایقی بعد ماشین رسید و به سمت قرارگاه لشکر حرکت و در حوالی قرارگاه بودیم که دیدم بالگرد در آسمان است! از اینکه نتوانسته بودم با آن‌ها به نفت‌شهر بروم، بسیار ناراحت شدم. اما این بالگرد در مراجعت در قرارگاه لشکر به زمین خورد و سرنشینان آن به سختی مجروح و مصدوم شدند و مهره‌های گردنی سرتیپ ۲ براتی به شدت آسیب دید و مجروحان برای درمان و معالجه به تهران اعزام شدند.

این امیر جانباز دلاور ارتش جمهوری اسلامی ایران پس از زمان کوتاهی در حالی که گردنش بسته بود و با کمک عصا به سختی راه می‌رفت، در منطقه برای انجام وظیفه حضور یافت، روحش شاد، یادش گرامی باد.

لازم به توضیح است که به علت آلودگی شدید منطقه نفت‌شهر به مین، حرکت از راه زمین بسیار خطرناک بود و هر روز از تلفات نیروهای ایرانی در اثر برخورد با مین در منطقه نفت‌شهر گزارش‌هایی دریافت می‌گردید.

ارتش بعثی عراق منطقه نفت‌شهر را با هزینه گزافی مین‌گذاری و با ایجاد موانع هرگونه دسترسی به آن را غیر ممکن ساخته بود. رفت و آمد زمینی در منطقه بسیار خطرناک و در بعضی از قسمت‌ها آب، مین‌ها را شسته و جابه‌جا کرده بود، کما اینکه هنوز پس از گذشت ۲۳ سال از پایان جنگ آثار مین‌های زمان جنگ باقی است.

با توجه به آن‌که قرار بود برای طی دوره دافوس به تهران اعزام شوم، یک هفته بعد از زمین خوردن بالگرد برای آخرین بار با یک دستگاه وانت توپوتا به سمت نفت‌شهر حرکت و در حوالی نفت‌شهر زمانی که از وسط میادین مین عبور می‌کردیم، نفس در سینه حبس شده بود و از وجود این‌همه مین و موانع که توسط نیروهای عراقی در زمان جنگ از ترس و رعب وحشت از تهاجم نیروهای ایرانی در منطقه ایجاد شده بود، تعجب کردم.

به هر حال به نفت‌شهر رسیدیم و شاهد فداکاری برادران یگان‌های مهندسی ارتش بودیم که در حال خنثی کردن مین‌ها بودند و گاهی از دور و نزدیک صدای انفجار مین شنیده و دیده می‌شد. در حین بازدید به ۳ نفر سرباز برخورد کردم و به آن‌ها گفتم خسته نباشید و آن‌ها پاسخ دادند: جناب سرهنگ خیلی ممنون و یکی از آن‌ها با لهجه غلیظ مشهدی با غرور گفت: جناب سرهنگ تا حالا پنجاه مین خنثی کرده‌ایم!

ندای ملکوتی اذان ظهر در نفت‌شهر شنیده شد، به اتفاق همراهان پس از خواندن نماز از این‌که منطقه خونین نفت‌شهر و سومار از لوٹ وجود ارتش بعثی عراق پاک‌سازی شده بود، از خداوند منان سپاس‌گزاری و پس از دیدار با نیروهای مستقر در نفت‌شهر و خوردن مختصر غذایی که همراه داشتیم، به سمت گیلانغرب حرکت و در بین راه به یاد آوردم چه روزهایی از روی ارتفاعات با حسرت به نفت‌شهر نگاه می‌کردم و از این‌که به یکی از بزرگترین آرزوهای زندگی خود رسیدم، خیلی خوشحال و سر از پا نمی‌شناختم و به روح همه شهدای جنگ درود فرستادم.

مطلبی را که لازم است بیان شود، عبارت از این است که وسعت مین‌گذاری و ایجاد انواع موانع به حدی زیاد بود که واقعاً انجام هرگونه عملیات زمینی در زمان جنگ غیر ممکن بود و

بر آورده شدن بزرگترین آرزو / ۲۶۷

ارتش بعثی از ترس تهاجم نیروهای ایران اسلامی که مقابله با آنها را در خود نمی‌دید و از عملیات‌های گذشته نیروهای ایرانی تجربه آموخته بود، مبادرت به کاربرد چنین حجم سنگینی از مین و موانع نموده بود. در شهریور همان سال با اطمینان از این‌که تمامی خاک مقدس ایران در منطقه غرب از لوث وجود دشمن متجاوز پاک‌سازی و تطهیر شده است، با آرامش خاطر و احساس غرور با خاطرات تلخ و شیرین بسیار زیاد به منظور طی دوره دانشکده فرماندهی و ستاد به تهران اعزام شدم و با خود این جمله یکی از گویندگان رادیو را تکرار کردم:

«سرانجام مناطق اشغالی غرب کشور از قصر شیرین، نفت‌شهر و سومار و.... به بهای خون

شهدا و جانبازان و ایستادگی و پایداری و مقاومت فرزندان این سرزمین آزاد گردید.»



از راست: ستوان یکم امیری، اسیر عراقی و دیگر رزمندگان

زندگی‌نامه فرمانده گمجن
شادروان امیر سرتیپ رستمی



سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

که هر چه بر سر ما می‌رود از ارادت اوست

نظیر دوست ندیدم اگر چه از مه و مهر

نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست

با آنچه که تاکنون در این کتاب مطالعه نمودید، تصور می‌شود به هویت و شخصیت شادروان امیر سرتیپ محمود رستمی پی برده باشید، ولی به منظور ارج نهادن به زحمات این امیر سرافراز ارتش جمهوری اسلامی ایران با توجه به آشنایی در طی مدت بیش از ۳۰ سال و همکاری نزدیک در میدان نبرد و با در نظر گرفتن اصول شرافت سربازی که همه به آن اعتقاد دارند، خلاصه‌ای از شرح حال

زندگی این امیر شجاع و دلاور را آن گونه که بود با استفاده از نوشتار برادرش ابوالقاسم رستمی و فرزندش کاوه رستمی و سرتیپ ۲ آذرفر و نظریات دیگر هم‌زمان در حد توان بیان می‌کنم:

امیر سرتیپ محمود رستمی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۲ در شهرستان اراک چشم به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی و سیکل اول متوسطه را در شهرستان‌های: آبادان، اهواز، اراک و تهران طی نمود، سپس برای ادامه تحصیل در دبیرستان نظام ارتش راهی تهران شد و موفق به اخذ دیپلم ریاضی گردید. نامبرده در سال ۱۳۴۱ وارد دانشکده افسری ایران و پس از طی دوره سه ساله، در سال ۱۳۴۴ فارغ‌التحصیل و مفتخر به درجه ستوان دومی گردید و به رسته پیاده اختصاص داده شد.

دوستان و هم‌دوره‌های وی نقل می‌کنند که او در دوران تحصیل در دانشکده افسری بسیار جدی و با انضباط و فوق‌العاده به حرفه نظامی‌گری از خود علاقه نشان می‌داد، به طوری که همواره در دروس علمی و نظامی نمرات ممتاز دریافت می‌کرد.

در دوران خدمت نظامی دروه‌های مشروحه زیر را به سرعت و با موفقیت کامل طی نمود:

دوره مقدماتی پیاده؛ دوره چتربازی و تکاوری؛ دوره زبان انگلیسی؛ دوره عالی و هوابرد در کشور آلمان؛ دوره فرماندهی و ستاد در ایران و کشور آمریکا.

مشارالیه در طول خدمت سربازی در مشاغل زیر انجام وظیفه نموده است :

- ۱- افسر رابط قرارگاه لشکر ۹ مختلط هوابرد شیراز
- ۲- استاد کمیته تاکتیک و تکاور در مرکز پیاده شیراز
- ۳- افسر عملیات گردان ۱۵۳ پیاده تیپ ۲ قوچان لشکر ۷۷ خراسان و شرکت در عملیات ظفار
- ۴- استاد تاکتیک در دانشگاه فرماندهی و ستاد
- ۵- معاون قرارگاه و پشتیبانی ستاد مشترک
- ۶- فرمانده گروه مشترک جنگ‌های نامنظم غرب کشور
- ۷- فرمانده قرارگاه و پشتیبانی ستاد مشترک
- ۸- رئیس ستاد لشکر ۲۸ سنندج
- ۹- فرمانده تیپ ۱ لشکر ۲۸ سنندج
- ۱۰- فرمانده تیپ ۵۵ هوابرد شیراز
- ۱۱- فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه
- ۱۲- فرمانده قرارگاه نظامی منطقه فارس و مرکز پیاده شیراز

۱۳- معاون آموزشی نیروی زمینی

او در سال ۱۳۷۳ به افتخار بازنشستگی نائل آمده و در هفتمین جشنواره شهید رجایی به عنوان بازنشسته برگزیده در نیروهای مسلح انتخاب گردید.

امیر سرتیپ ۲ آذرفر اظهار می‌دارد: در سال ۱۳۴۴ هنگامی که او برای طی دوره مقدماتی به مرکز پیاده شیراز اعزام شده بود با ایشان آشنا شدم. او فردی بسیار آرام، لاغراندام و محکم، جدی، منضبط، دانش‌پژوه، پویا و شیفته فراگیری و دانش‌اندوزی که با شخصیت انسانی متعالی وی جلوه می‌کرد بود. ستوان دوم محمود رستمی دوره مقدماتی پیاده را با امتیاز بالا طی نمود و مرکز پیاده وی را برای استادی دوره مقدماتی افسری گزینش و به کار گرفت. پس از طی دوره تکاور به عنوان استاد کمیته تکاور در کوهستان انتخاب شد. در این راه همواره پویاترین و سخت‌کوش‌ترین افسر جوان کمیته تکاور به شمار می‌رفت.

او بنیان‌گذار گروه مشترک جنگ‌های نامنظم عشایر غرب کشور در هفته نخست جنگ در استان کرمانشاه بود. او علی‌رغم همه مسائل و مشکلات با استقامت و پایداری در اجرای دستور دریافتی از فرماندهان ارتش گمجن عشایر غرب کشور را تشکیل و به‌راستی اداره آن کاری بزرگ و ارزشمند بود. خدمات و زحمات و فداکاری‌ها و دلاوری‌های او زبانزد همه هم‌زمان نظامی و عشایر منطقه بود و همه به نیکی از او یاد می‌کنند.

وی با تلاش شبانه‌روزی و با روحیه خستگی‌ناپذیر امنیت و آرامش را در منطقه غرب کشور بدون خونریزی و تلفات و درگیری‌های شدید نظامی به ارمغان آورد و همین او بود که پرچم سه رنگ جمهوری اسلامی ایران را بر فراز پاسگاه‌های خلع سلاح شده ژاندارمری و مناطق مرزی در غرب کشور به اهتزاز در آورد و حاکمیت دولت مرکزی را تثبیت نمود.

به او پیشنهاد شغل وابستگی نظامی ایران در آلمان شد، ولی او نپذیرفت و اظهار داشت تا زمانی که جنگ ادامه دارد، در کنار هم‌زمان خود خواهد بود. پس از انتقال از ستاد مشترک در لشکر ۲۸ سنندج مشغول انجام وظیفه و سپس فرماندهی تیپ ۵۵ هواورد شیراز که در منطقه نفت‌شهر و سومار مستقر بود، به وی محول گردید.

در چندین نبرد دشمن بعثی را که تا نزدیکی‌های ارتفاع ۴۰۲ پیشروی کرده بود، وادار به شکست نمود. در آخرین روزهای نبرد، او بود که جلو پیشروی دشمن را در محور سومار در منطقه دره شیطان گرفت و مانع از الحاق نیروهای بعثی به منظور مسدود کردن محور ایلام به گیلانغرب و ارتفاعات قلاجه گردید. با همه مصائب، مظالم و خطراتی که بر او گذشت، ۸ سال تمام در دفاع از خاک وطن جانفشانی نمود تا ثابت کند:

عشق بازی کار مردم اوباش نیست صید هر صیاد و هر قلاش نیست
عشق می خواهد حریفی سینه چاک کو ندارد از فنای خویش باک

امیر رستمی ضمن آن‌که یک افسر شجاع و دلاور بود اهل علم و ادب و قلم نیز بود، بسیاری از آیات قرآن را با معنا و بسیاری از اشعار فردوسی، سعدی، حافظ، مولانا و ... را حفظ کرده بود و در هر مناسبت یا رویدادی شعری از آن‌ها را می‌سرود. به زبان انگلیسی و آلمانی کاملاً مسلط بود. او به تمام رسته‌های ارتش آشنایی داشت و شاهد بودم با افسران توپخانه که یکی از رسته‌های تخصصی و علمی ارتش است بحث می‌کرد.

وی تسلط کامل به تاریخ نظامی جنگ‌های گذشته در دنیا داشت و زمانی که در رابطه با حوادث و رویدادهای جنگ‌های گذشته در دنیا سخن می‌گفت، انسان تصور می‌کرد او در آن جنگ‌ها شرکت داشته است.

امیر رستمی تاریخ ایران را حفظ و آشنایی کامل به جنگ‌های گذشته ایران داشت و همواره در ارتباط با افتخارات گذشته صحبت می‌کرد. پس از بازنشستگی در آکادمی‌های نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران از جمله: دانشگاه پدافند ملی، دانشگاه فرماندهی و ستاد و دانشگاه افسریه تدریس و انتقال تجربیات خود نیز مشغول گردید و تمامی عمر او کار و تلاش بود. تالیفات و آثار به‌جا مانده از وی عبارتند از :

۱- فرهنگ واژه‌های نظامی در ۱۱۶۰ صفحه که تا کنون دوبار چاپ شده است.

۲- تاریخ نظامی جهان و هنر جنگ.

۳- جنگ کره از دو دیدگاه.

۴- پژوهش و تهیه بیش از ۲۰ مقاله آموزشی در مجله صف، روزنامه ایران و ...

۵- ترجمه مقالات متعدد نظامی و علمی

با بسته شدن دفتر زندگی این افسر شجاع و دانشمند، تالیف کتاب‌های مشروحه زیر را که در دست اقدام بود نا تمام ماند:

فرهنگ سه زبانه (آلمانی - انگلیسی - فارسی)

فرهنگ واژه‌های رزمی، اصطلاحات نظامی (این فرهنگ بنا به درخواست و پیشنهاد آستان مقدس قم و پیشنهاد زنده یاد استاد احمد بیرشک در حالی نیمه تمام ماند که تا کنون بیش از ۴۰ شماره آن در مجله صف چاپ شده است).

وی به ائمه اطهار ارادتی خالصانه داشت، در برابر ظلم و نا داوریهایی که در حقش می‌شد به خداوند پناه می‌برد، زیرا به وضوح می‌دانست که جز او پناهی ندارد. از میان سوره‌های قرآن سوره الضحی را خیلی دوست داشت و در موقع قرائت آن اشک در چشمانش حلقه می‌زد، گویی به نوعی این سوره با سرنوشت او همگونی داشت، همواره می‌گفت خیلی دوست دارم بر سنگ قبرم بنویسند: «این مرد با دست و وجدان پاک از دنیا رفت، مملکتش را دوست داشت، وطن‌خواه بود و نسبت به آن فداکاری صادق بود»

او به معاد و زندگی در آن دنیا اعتقاد داشت و همواره می‌گفت پس از مرگم به دیدار پدر و مادر و شهدای جنگ تحمیلی به ویژه شهدای گمجن خواهم رفت. در طول زندگی در هر فرصتی بر سر مزار شهدا به ویژه شهید امیر سرلشکر فلاحی و امیر سپهبد صیاد شیرازی و دیگر شهدا و همچنین مزار امیر سرلشکر ظهیر نژادحضور یافته و فاتحه قرائت می‌کرد.

خصائل این کهنه سرباز فهرست وار عبارت بود از:

ایمان و اعتقادی عمیق به خدا و معاد داشت.

عاشقانه به وطنش و حرفه نظامی‌گری و ارتش عشق می‌ورزید.

سربازی شجاع و دلیر و هرگز به شرف خود و سربازیش چوب حراج نزد.

شیفته ایران زمین و تاریخ سترگ و پر ماجرای ایرانیان بود.

دارای اراده‌ای مستحکم و بی‌تزلزل در مقابل تمامی مشکلات و مصائب.

در سخن‌وری و بیان تدریس پرمایه و پیوسته از شاهنامه حکیم بزرگوار فردوسی سرمشق

می‌گرفت و حماسی رفتار می‌کرد. او خوش‌بین و پرحرارت بود.

در رسیدن به هدف‌هایش سرسخت بود.

او هم فرمانده و مرد میدان جنگ بود و هم قلم‌زنی پرمایه.
در شجاعت و ایمانش ثابت و انحراف‌ناپذیر.
استاد کم‌نظیر تکاور و مراکز دانشگاهی نظامی و جنگ جوی دوران دفاع مقدس بود.
در دوستی ثابت قدم و پایدار.
قانع و قناعت‌گر، صبور و بردبار.
بسیار کم غذا می‌خورد.
احساس بی‌نیازی به ثروت و مال و منال
در گفتارش عفت کلام و صادق و راستگو.
در نیت، حرف و عمل، نیکی سرلوحه زندگیش بود.
کم حرف و شنونده خوبی بود.
متواضع و فروتن، متنفر از تملق و چاپلوسی. گریزان از غیبت و دروغ.
مطیع و متواضع و علاقه‌مند به فرماندهان خود در تمامی رده‌های فرماندهی.
نسبت به زیردستان رئوف و مهربان ولی قاطع.
برای همه رزمندگانی که در دفاع مقدس شرکت داشتند، اعم از ارتش، سپاه پاسداران، نیروی
انتظامی و بسیج احترام خاصی قائل بود و شاهد بودم هر وقت یک رزمنده نوجوان بسیجی را در
منطقه می‌دید زیر لب می‌گفت: درود به شرفت و آفرین بر تو!
هرگز نمیرد آن پدری که تو پرورد
و آن مادری که چون تو پسر زاد زنده باد
آنان که در ره وطن از جان گذشتند
ایران ز خونشان شد آباد زنده باد

در سال‌های پایانی عمر چند بار به علت بیماری قلبی در بیمارستان ۵۰۲ ارتش بستری و
آنژیو شد. همه و حتی خودش تصور داشت که مشکلات او ناشی از بیماری قلبی هست، در حالی
که مشکل اصلی او بیماری سرطان و تومور مغزی بود و کسی متوجه نشده بود و سرانجام این
امیر سرافراز در ۴ اردیبهشت ۱۳۹۰ در غربت پس از عمل جراحی تومور مغزی پیشرفته دعوت
حق را لبیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم و غریبانه چهره در نقاب خاک کشید.

سخن را با شعری از او که بر سنگ قبر برادر جوان من در سال ۱۳۷۴ از حافظ نوشت، به پایان می‌رسانم:

حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم

خوشا دمی که از آن چهره پرده بر فکنم

چنین قفسی نه سزای چو من خوش الحانیست

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

سرانجام و عاقبت کار گمجن عشایری

گمجن عشایر غرب کشور با عشق و ایمان به خداوند بزرگ در تاریخ ۷/۷/ ۱۳۵۹ در ماهیدشت کرمانشاه تشکیل و با شور و شغف و دلی پراز امید پس از سازماندهی و تسلیح و آموزش، مردانه از سرزمین اسلامی خود دفاع و بیش از ۱۲۰۰ نفر شهید و جانباز به پیشگاه خداوند و ملت بزرگ ایران تقدیم نمود.

بسیج عشایری از ابتدا زیر نظر ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی و در کنترل عملیاتی نیروی زمینی ارتش بود. در اجرای اوامر شورای عالی دفاع، ابتدا عشایر گوران و قلخانی در مورخه ۱۳۶۰/۸/۶ به سرپرستی فدائیان امام وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فرماندهی حاج طهماسبی تحویل گردید و واگذاری مابقی عشایر به بعد موکول شد. پس از یک سری حوادث ناگوار در نهایت این بخش از عشایر به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ۷ تحویل گردید.

در مورد تحویل گمجن به نیروی زمینی یا سپاه پاسداران جلسات متعددی تشکیل و در نهایت در جلسه مورخه ۶۰/۹/۲۱ شورای عالی دفاع مقرر گردید، سپاه پاسداران تا پایان دی ماه ۱۳۶۰ کلیه پایگاه های عشایر غرب کشور را تحویل گیرد و نیروهای سماجا و نزا را مرخص نماید.

به رغم پیگیری های ستاد مشترک ارتش، تحویل نیروهای گمجن به سپاه پاسداران به علت کمبود امکانات سپاه مقدور نشد. در مورخه ۶۰/۶/۶ مراتب به عرض ریاست جمهوری وقت (حضرت آیت الله خامنه ای) رسید، مقرر فرمودند: «باز هم به سپاه فرصت داده شود تا امکانات خود را به کار گیرد»

در جلسه مورخه ۱۳۶۳/۸/۹ شورای عالی دفاع، ریاست جمهوری فرمودند: «گمجن تحویل سپاه یا نزا شود» که با تقاضای نزامبنی بر تحویل گرفتن گمجن به منظور جلوگیری از بروز شکاف در خطوط پدافندی مورد تصویب مقام محترم ریاست جمهوری قرار گرفت .

گمجن تا پایان سال ۱۳۶۳ توسط ستاد مشترک اداره گردید و در طول این مدت ضمن تامین خطوط مواصلاتی و برقراری امنیت، در منطقه در خط مقدم با دشمن به نبرد دلیرانه آفندی

و پدافندی اهتمام ورزید و در آخرین روزها در بهمن ۱۳۶۳ در زمانی فوق‌العاده حساس نسبت به اعزام گشتی رزمی در منطقه دشت خونین نفت شهر- سومار تحت عنوان «عملیات تاخت» اقدام و ضربات مهلکی بر دشمن وارد آورد. (اطلاعیه ۲۰۰۱ ارتش)

پس از این اقدام متهورانه و فراموش نشدنی در اجرای مصوبه شورای عالی دفاع سرپرستی عشایر غرب کشور در تاریخ ۱۳۶۴/۱/۱۲ در اقتدار کامل در حالی که در منطقه پدافندی جبهه نفت‌شهر مستقر بود، تحویل نزاجا گردید. دشمن بعثی در دی ماه ۱۳۶۵ به منظور بر هم زدن آرایش رزمی نیروهای ارتش و سپاه و همچنین از کار انداختن ماشین جنگی نیروهای ایرانی که خود را برای عملیات کربلای ۶ آماده کرده بودند، مبادرت به بمباران شیمیایی منطقه سومار نمود و در مورخه ۶۵/۱۰/۲۳ بیش از ۴۰۰ نفر از نیروهای گمجن مصدوم و مجروح شیمیایی شدند.

سرانجام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طی نامه شماره ۴۳۶۷۲/۹۰/س - ۱۳۶۳/۱۲/۱۱ اعلام داشت از آنجا که جذب، سازماندهی، آموزش و به کارگیری نیروهای مردمی طبق قانون به عهده سپاه واگذار شده است، لذا سپاه پاسداران آمادگی تحویل گرفتن نیروهای بسیج عشایری از نزاجا می‌باشد. سپس در اجرای فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) مستند به مصوبه شورای عالی دفاع کلیه امور عشایری به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منطقه ۷ کرمانشاه محول گردید.

برابر مصاحبه‌ای که با عشایر به عمل آمد، مشخص شد سپاه پاسداران نیروهای نخبه عشایری را در مشاغل اطلاعاتی و عملیاتی سازماندهی نموده و تعدادی از آن‌ها مفتخر به درجات نظامی سروانی، سرگردی، سرهنگی و حتی سرداری گردیدند!

در ادامه فعالیت‌های عشایر در منطقه غرب، عشیره حشمت و نعمت کوه‌پیکر که از سوی سپاه پاسداران به مأموریت اعزام شده بودند، با مین برخورد و به درجه جانبازی نائل می‌گردند! خدا را شکرگزار هستیم که نیروهای گمجن در سپاه پاسداران نیز با فداکاری و ایثارگری به مأموریت خود ادامه می‌دهند.

این جانب نویسنده کتاب با توجه به حضور در صحنه، از نزدیک شاهد فداکاری و ایثار نیروهای نظامی و عشایر در ۸ سال دفاع مقدس در گمجن بودم و به خوبی می‌دانم که آن‌ها به علت کمبود امکانات چه رنج‌ها و مشقات را با افتخار پشت سر گذاشتند و امروز اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها در قید حیات نیستند، ولی غرور و سربلندی و افتخار از خود به جای گذاشتند و مطمئن هستم که

خداوند منان به همه آن‌ها اجر اخروی عنایت خواهد فرمود و جایگاه همه آنان از جمله شادروان امیر سرتیپ رستمی در بهشت موعود است.

شادروان امیر سرتیپ محمود رستمی و هم‌زمان و یاران وی چون گمجن عشایر غرب کشور را با تلاش و زحمات فراوان تشکیل داده بودند، فوق‌العاده به آن علاقه‌مند و همواره کوشش می‌کردند که کارایی و توان رزمی یگان مذکور را افزایش داده تا بتوانند مسئولیت‌های بیشتری را در جنگ تقبل نمایند و به‌عبارت دیگر به استقبال شهادت و جانبازی و خطر می‌رفتند و متقابلاً عشایر نیز با عشق و علاقه به تبعیت از فرماندهان خود سعی در فداکاری و جانفشانی داشتند. متأسفانه بعد از تحویل گمجن به نزاجا این علاقه در بین مسؤولان تعیین شده از نزاجا به آن اندازه و مقدار قبلی نبود و متقابلاً عشایر نیز آن دلبستگی سابق را نداشتند و در نهایت پس از بمباران شیمیایی گمجن، در حقیقت از هم پاشیده شد!

خلاصه عملیات گمجن عشایر غرب کشور

۱- گمجن بادرایت و مدیریت صحیح توانست آرامش و امنیت را توسط خود مردم در منطقه. بدون خونریزی برقرار و از وقوع یک بحران جلوگیری به عمل آورد و آن را در نطفه منهدم کرد.

۲- تأمین و حفظ خطوط مواصلاتی یگان‌های عمل کننده قرارگاه عملیاتی غرب کشور.

۳- پاکسازی و تجدید حاکمیت دولت بر بخش وسیعی از مناطق غرب کشور (استان کرمانشاه عمدتاً مناطق زیست عشایر گوران و قلخانی)

۴- استقرار مجدد پاسگاه‌های خلع سلاح شده ژاندارمری شامل پاسگاه گهواره (دهستان گوران)، زاوله (دهستان قلخانی) دوشمیان و بزمیر آباد.

۵- تعویض ۶ گردان پیاده و پیاده مکانیزه و زرهی نزاجا و به عهده گرفتن مسئولیت آن‌ها.

۶- تعویض ۲ گردان از نیروهای ژاندارمری در منطقه عملیاتی گیلانغرب.

۷- تصرف ارتفاعات گاری واقع در دشت ذهاب (بنا به توصیه اداره سوم ستاد مشترک ارتش).

۸- شرکت در عملیات آفندی قرارگاه غرب، تک در تنگ حاجیان، ارتفاعات بازی دراز،

ارتفاعات کهنه ریگ و گیسکه (عملیات مسلم ابن عقیل در منطقه سومار)، شیاکوه (مطلع الفجر)

۹- پدافند در مناطق عملیاتی گیلانغرب، بانسیران، قلیجه، تنگ حاجیان.

۱۰- پدافند در ارتفاعات بازی دراز، سنبله، کاسه شور در مناطق عملیاتی سرپل ذهاب.

۱۱- پدافند در ارتفاعات کهنه ریگ و گیسکه در منطقه عملیاتی سومار

۱۲- پدافند در ارتفاعات زله زرد، داروان.

۱۳- اعزام بیش از ۱۰۰ مورد گشتی رزمی دستبرد و به اسارت گرفتن تعدادی از متجاوزان.

۱۴- به غنیمت گرفتن تعداد زیادی از تجهیزات و سلاح سبک روز دشمن.

۱۵- اجرای عملیات پوشش و فریب تاکتیکی در منطقه عملیاتی سومار به طور مستقل (قبل

از عملیات والفجر ۳ در مهران) توأم با پیشروی و اشغال بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع در

منطقه سومار و انهدام نیروهای دشمن و به غنیمت و اسارت گرفتن ۹ نفر از نیروهای

متجاوز و تعداد زیادی تجهیزات و سلاح سبک.

- ۱۶- عملیات آفندی تاخت نیروهای گمجن به نیروهای عراق در حوالی رودخانه کنگاکوش و تپه آنتن با موفقیت کامل: به اسارت گرفتن ۲ نفر از نیروهای عراق و کشته و مجروح شدن بیش از ۸۰ نفر از متجاوزان و گرفتن غنائم و سلاح سبک از دشمن (اطلاعیه ۲۰۰۱ ارتش)
- ۱۷- پدافند در منطقه به عرض ۲۵ کیلومتر در منطقه عمومی نفت شهر- سومار.
- ۱۸- جمع‌آوری اخبار و اطلاعات مورد نیاز قرارگاه غرب با اعزام گشتی و گرفتن اسیر.
- ۱۹- نقش عملیاتی نیروهای گمجن عشایری در نخستین سال جنگ تحمیلی در سطح دو لشکر عملیاتی و به هنگام تعویض مسئولیت سرپرستی آنان به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سطح یک لشکر عملیاتی بود.
- ۲۰- نقش روانی و تبلیغاتی شرکت عشایر در جنگ بیش از نقش عملیاتی آنان بود.

تعاریف و اصطلاحات بکار برده شده در این کتاب^۱

آتشبار:

کوچک‌ترین یگان تاکتیکی در رسته توپخانه، دارای نفرات و تجهیزات برای هدایت آتش و برقراری مخابرات و اجرای حرکات و هم‌تراز آن در رسته یاده گروهان پیاده و در رسته زرهی گروهان زرهی.

ایل:

ایل که همواره با کوچ همراه است واژه ترکی بوده و به معنی دوست، موافق، یار، همراه، رام، مطیع، طایفه، قبیله، گروه و به ویژه به مردم چادرنشین اطلاق می‌گردد. در متون تاریخی، واژه ایل نخستین بار به هنگام حکومت ایلخانان به کار برده شده است و بر اقوام کوچ نشین گله‌دار اطلاق می‌شود.

امنیت:

در فرهنگ فارسی امروز، امنیت چنین تعریف شده است: «وضع یا کیفیت نبودن خطر یا آشوب، ناامنی»

امنیت داخلی:

وضع قانون و نظم عمومی حاکم در یک کشور که آن (کشور) را از خرابکاری توسط نیروهای دشمن محافظت می‌کند.

۱. منابع در دسترس برای تعاریف مذکور:

رستمی، محمود؛ واژگان نظامی

رستمی، محمود؛ تحقیق نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس

لغت‌نامه دهخدا

آرام‌سازی:

مأموریت محوله به یک نیروی نظامی برای استقرار یا حفظ نظم و اقتدار حکومت (دولت) در یک منطقه جغرافیایی که مخالف یا بالقوه معاند با دولت است.

اشرار:

کسانی که نظم، امنیت یا آسایش مردم را بر هم می‌زنند.

آشوب:

اختلاف، فتنه، فساد (لغت‌نامهٔ دهخدا)، وضع یا کیفیت از میان رفتن نظم، بلوا (فرهنگ فارسی امروز)

آشوبگر:

فتنه‌جویی، فتنان (لغت‌نامهٔ دهخدا). کسی که موجب پدید آوردن آشوب می‌شود، پدید آورندهٔ آشوب (فرهنگ فارسی امروز)

بسیج:

الف - آماده شدن برای جنگ یا سایر موارد اضطراری از طریق جمع‌آوری و سازماندهی منابع ملی

ب - مرحله‌ای که در آن نیروهای مسلح یک کشور برای جنگ و یا سایر موارد اضطراری به حالت آماده‌باش در می‌آیند. این مرحله شامل جمع‌آوری و سازماندهی افراد، آمادگی وسایل خدمات برای نیروها می‌باشند.

پدافند:

اقداماتی است که در طی آن با استفاده از کلیه وسایل و امکانات موجود از پیشروی و هجوم دشمن جلوگیری به‌عمل آمده و یا نیروهای تکرور او منهدم می‌گردد. پدافند معمولاً با حفظ و نگهداری زمین همراه است.

پدافند داخلی:

اقداماتی که یک دولت به تنهایی و یا با کمک کشورهای دوست به منظور حفظ جامعه خود از خرابکاری، بی‌قانونی و شورش انجام می‌دهد. پدافند داخلی بخشی از عملیات توسعه و پدافند داخلی است که خود شاخه‌ای از جنگ‌های ویژه می‌باشد.

پایگاه عملیاتی (پایگاه ضد چریک):

پایگاه‌هایی هستند که برای استفاده نیروهای ضدچریک تشکیل می‌شوند و به دو قسمت یعنی پایگاه‌های رزمی و پایگاه‌های گشتی تقسیم می‌شوند. نیروهای نظامی به استعداد زیاد را نباید به منظور ترساندن چریک‌ها در جوار مناطق تحت کنترل آنان مستقر نمود. از آنجا که حرکت یگان‌های ضد چریک از مناطق خودی و ورود ناگهانی آنان به منطقه چریک‌ها تأثیر روانی به روی چریک دارد. بهتر است پایگاه‌های عملیات خودی در محلی دور از مناطق تحت کنترل چریک باشد.

پایگاه:

تأسیسات نظامی یا محلی که از آنجا یک نیروی نظامی عمل نموده و از آنجا آماده دریافت می‌شود.

پرده پوشش:

نیروی تأمینی که به صورت گسترده در جلو یا جناحین عمده قوا با برقراری پست‌های دیده‌بانی در روز و پست‌های شنوایی (استراق سمع) در شب هرگونه فعالیت دشمن را به عمده قوا اطلاع می‌دهد.

اصولاً پرده پوشش یکی از ۳ حالت میزان مقاومت در پدافند می‌باشد. نیروی پدافند کننده ممکن است به سه صورت: پدافند، عملیات تاخیری و پرده پوشش، در برابر تک دشمن مقاومت نماید.

ترکیب عناصر یگان‌های جنگ نامنظم:

یگان‌های جنگ نامنظم در آغاز ممکن است با استفاده از یک یا ترکیبی از عناصر زیر تشکیل و سازماندهی شوند:

۱- توده‌های مردم؛

۲- از یگان‌های منظم ارتش که به طور موقت به این منظور گمارده می‌شوند؛

۳- از یگان‌های منظم ارتش که به طور ثابت به این منظور گمارده می‌شوند؛

۴- از ترکیب یگان منظم ارتش و یگانی که از مردم ثبت‌نام می‌کند؛

۵- از ترکیب نیروهای شبه نظامی؛

۶- از فراریانی که از صفوف دشمن به ما پناهنده می‌شوند؛

۷- از سارقان مسلح و راهزنان سابق؛

توضیح این‌که استفاده از روش ۷ گرچه مشکل است، اما باید به سرعت انجام شود، زیرا ممکن است دشمن از این افراد بهره‌برداری نماید.

تسلیح مردم:

بسیج کامل منابع ملی یک کشور شامل نیروی انسانی برای جنگیدن با دشمن.

توسعه داخلی:

کلیه اقداماتی که یک حکومت به منظور بالا بردن رشد متعادل خود در همه زمینه‌ها با برپایی سازمان‌ها و مؤسسات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در برای پاسخ به نیازهای جامعه انجام می‌دهد.

تاخت^۱:

در لغت‌نامه دهخدا به نقل از فرهنگ‌های گوناگون تاخت چنین تعریف شده است: تاخت مصدر مرخم از تاختن، در پهلوی نیز به معنی حمله و نوعی از راه رفتن و دویدن اسب آمده است. در فرازی دیگر تاخت و تاختن دویدن بر سر کسی به قصد جنگ یا غارت و با لفظ بردن

۱. جمیلی، جهانگیر؛ عملیات تاخت گمجن عشایر غرب کشور، ۱۳۹۰

و کردن مستعمل است. لفظ تاختن در پهلوی هم تاختن و در اوستا تک و تچ در سنکریت هم تچ است که اکنون در زبان ولایتی مازندران با تبدیل چ به جیم موجود است. استاد در ادامه این معانی را به لفظ تاختن نسبت داده است: حمله، هجوم، حمله کردن، حمله آوردن، هجوم کردن، هجوم آوردن، تازاندن ...

تاخت (دستبرد)^۱:

الف- عملیاتی است معمولاً با مقیاس کوچک که با نفوذ سریع در قلمرو دشمن به منظور کسب اطلاعات، مغشوش کردن دشمن یا انهدام تأسیسات او انجام می‌گیرد. این عملیات با یک عقب‌نشینی طرح‌ریزی شده به محض اجرای مأموریت واگذاری پایان می‌پذیرد. امکان دارد تاخت با هواپیما، ناوهای سریع‌السیر، نیروهای متحرک زمینی (هوابرد) یا نیروهای آبخاکی انجام گیرد.

ب- هجوم طرح‌ریزی شده به قلمرو دشمن به منظور تصرف هدف‌های محدود، کسب اطلاعات یا تأثیر بخشیدن به یک تظاهر در یک تک‌فریبنده (انحرافی)

پ- یورش مجاز به داخل یک ساختمان و یا منطقه به منظور دستگیری قانونی مهاجمان، به دست آوردن مدارک یا به دست آوردن اموال مسروقه.

ت- نوعی گشتی رزمی و عبارت است از تاختن به دشمن با غافلگیری و سرعت هرچه بیشتر همراه با آتش انبوه دقیق برای نابود کردن تأسیسات دشمن یا گرفتن اسیر یا آزاد کردن اسرای جنگی و به دست آوردن جنگ‌افزار و ساز و برگ و کاهش توانایی رزمی دشمن. هنگام طرح‌ریزی برای سازمان یک تاخت، معمولاً ۴ عنصر در نظر می‌گیرند که هر عنصر برای انجام بخش ویژه‌ای از یک مأموریت کلی تجهیز شده و سازماندهی می‌شود:

۱- فرماندهی: کنترل حرکات و اعمال روی هدف را به عهده دارد.

۲- تأمین: در نقطه الحاق هدف تأمین برقرار می‌کند، در مورد نزدیک شدن دشمن به موقع اعلام می‌نماید، معابر وصولی به منطقه هدف را می‌بندد، مانع فرار دشمن از منطقه هدف می‌شود، برای عناصری که در منطقه هدف هستند، عمل مراقبت را انجام می‌دهد، برای عقب‌نشینی آن‌ها آتش‌های کوبنده فراهم می‌نماید.

۳- پشتیبان: مسئولیت اجرای آتش‌های پشتیبانی از عملیات را دارد.

۱- آقا محمدی، داود؛ آئین‌نامه گردان پیاده در رزم ناهم‌تراز، معاونت آموزشی نزاجا، ۱۳۸۸

۴- هجوم: هدف را تصرف و تأمین نموده از تیم‌های تخریب، تجسس، زندانیان جنگی یا تیم‌های دیگر که مشغول انجام وظایف خود هستند، محافظت می‌کند. عنصر هجوم برای اجرای هجوم، تصرف و انهدام تأسیسات مواضع یا تجهیزات می‌تواند یک یا چند تیم هجوم به منظور غلبه بر مقاومت دشمن، تأمین هدف و یک یا چند تیم تخریب به منظور انهدام تأسیسات یا تجهیزات دشمن سازمان داده شوند.

جنگ نامنظم:

شامل جنگ چریکی، گریز و فرار، خرابکاری، مأموریت‌های عملیات مستقیم و سایر عملیاتی می‌گردد که دارای ماهیت کم آشکار، مخفی یا پنهانی هستند. عملیات جنگ نامنظم عمدتاً توسط افراد محلی در قلمرو دشمن یا سرزمینی که توسط او نگهداری و کنترل می‌شود یا از لحاظ سیاسی حساس بوده اجرا می‌گردد. جنگ نامنظم ممکن است در ماهیت خود استراتژیک یا تاکتیکی بوده و اساساً به منظور کمک و پشتیبانی از جنگ منظم اجرایی شود.

جنگ چریکی:

شاخه‌ای از جنگ نامنظم است که توسط گروه‌های نسبتاً کوچک با استفاده از تاکتیک‌های آفندی اجرا می‌شود تا کارایی رزمی، روحیه و ظرفیت جنگی دشمن کاهش یابد.

جنگ روانی :

جنگ روانی به کار بردن تبلیغات و سایر اعمالی است که قبلاً پیش‌بینی شده و اولین مقصود از انجام آن نفوذ در عقاید، احساسات، حالات و رفتار عده‌های دوست، دشمن و بی‌طرف می‌باشد، به طریقی که رسیدن به مقاصد هدف‌های ملی را کمک و پشتیبانی نماید.

خطوط مواصلات:

کلیه مسیرهای زمینی، آبی و هوایی که یک نیروی نظامی عمل‌کننده را به یک پایگاه عملیات وصل می‌کند و در امتداد آن آمادها و نیروهای نظامی جابه‌جا می‌شوند، خطوط مواصلات گویند.

خرابکاری:

کلیه اقداماتی که به منظور آسیب رساندن، مختل کردن یا کارشکنی در دفاع ملی یک کشور از طریق انهدام عمدی هرگونه وسایل و لوازم دفاع ملی یا آمادگی جنگی، ابنیه یا تأسیسات رفاهی و خدمات شهری: آب، برق، گاز، تلفن و ... یا به هم زدن فرایند عادی امور مردم، خرابکاری در زمان جنگ توسط عوامل دشمن و یا هواداران آنان به منظور متوقف کردن یا کند کردن تلاش جنگی یک ملت به کار می‌رود.

رده عقب:

آن دسته از عوامل ستادی و نیروهایی که مستقیماً درگیر عملیات رزمی و یا پشتیبانی نبوده و اساساً درگیر امور اداری و لجستیکی می‌باشند. عناوین رده عقب و یا پاسگاه فرماندهی رده عقب و یا عقبه لشکر همه مترادف یکدیگر بوده و به یک منظور به کار می‌روند.

سازمان برای رزم:

عبارت است از ترکیب بندی تاکتیکی مناسب و برقرار نمودن فرماندهی منطقی بین یگان‌های زیر دست به نحوی که برای رزم آماده شوند و بتوانند مأموریت محوله را انجام دهند.

عشایر:

جمع کلمهٔ عشیره و واژه‌ای عربی به معنی برادران، قبیله، تبار، نزدیکان و خویشاوندان، دودمان و اهل خانه است و اصطلاحاً به اقوامی اطلاق می‌شود که دارای فرهنگ و سلوک و آداب یکسان همراه با زندگی ثابت و متحرک کند. عشایر ایران شامل اقوام گوناگونی از قبیل عشایر: لر، کرد، ترک، قشقائی، بلوچ و عرب می‌باشند.

عارضه حساس:

محل یا منطقه‌ای که تصرف یا کنترل آن مزایای قابل ملاحظه‌ای را برای طرفین متخاصم فراهم می‌نماید. واژه تصرف بیانگر اشغال فیزیکی زمین توسط یک نیرو است، حال آن‌که واژه

کنترل ممکن است با استفاده از آتش اعمال شود. مزایای قابل ملاحظه آن کنترل معابر وصولی، تسهیل مانور و آتش، برقراری تأمین و دید و تیر و تسهیل عملیات آینده است. در انتخاب عوارض حساس باید نکات زیر در نظر گرفته شود :

الف - رده فرماندهی و نوع یگان.

ب - مأموریت یگان.

عرض جبهه:

منطقه اشغال شده یک یگان و آن قسمت از فضای اشغال نشده (فضای باز بین آرایش‌های تاکتیک) را که توسط یک یگان در رزم با آتش پوشیده می‌شود، عرض جبهه گویند.

عملیات مردم‌یاری:

اقداماتی که بر اساس نیازمندی‌های مردم در یک ناحیه مخصوص طرح‌ریزی و اجرا می‌شود. این اقدامات در زمینه‌های: کشاورزی، آموزش و پرورش، بهداشت، رفاه عمومی، ارتباطات و سایر زمینه‌هایی که برای بالا بردن سطح زندگی مردم موثر است، انجام می‌شود.

عملیات روانی:

عملیات روانی شامل فعالیت‌های روانی طرح‌ریزی شده است که به منظور ایجاد زمینه مساعد در احساسات، حالات و رفتار گروه‌ها به منظور نیل به هدف‌های ملی اجرا می‌گردد.

کنترل عملیاتی:

نوعی روابط فرماندهی در یک سازمان رزمی است. در کنترل عملیاتی، یگان به منظور انجام وظایف گوناگون، واگذاری هدف‌ها، ترکیب با یگان‌های زیر دست و کمک در انجام مأموریت در اختیار یگان دیگر قرار می‌گیرد. رابطه کنترل عملیاتی شبیه زیر امر است، با این تفاوت که در این‌جا هیچ‌گونه مسئولیت اداری و لجستیکی برای یگان دریافت کننده ایجاد نمی‌شود. به طور کلی کنترل عملیاتی شامل مسئولیت‌ها یا اختیارات مربوط به امور اداری، پشتیبانی خدمات رزمی، انضباط، سازمان رزمی یا آموزش نمی‌شود.

کمک مستقیم:

این مأموریت به منظور پاسخگویی توپخانه صحرایی به درخواست‌های آتش عنصر درگیر رزم نزدیک به یگان‌های توپخانه صحرایی واگذار می‌گردد. این مأموریت پر تقاضاترین نوع مأموریت‌های تاکتیکی استاندارد است و بیش از یک یگان توپخانه را نمی‌توان در کمک مستقیم یک یگان مانوری قرار داد.

گشتی:

گشتی، سازمانی است برگزیده از افراد زنده یک یگان است که برای انجام مأموریت‌های شناسایی و یا رزمی و یا ترکیبی از این دو به منطقه نفوذ و یا مورد علاقه یگان اعزام می‌شوند. اندازه، سازمان و تجهیزات یک گشتی با مأموریت واگذار شده بستگی دارد. گشتی‌ها در عملیات منظم و نامنظم ارزش بسیار دارند.

گمجن:

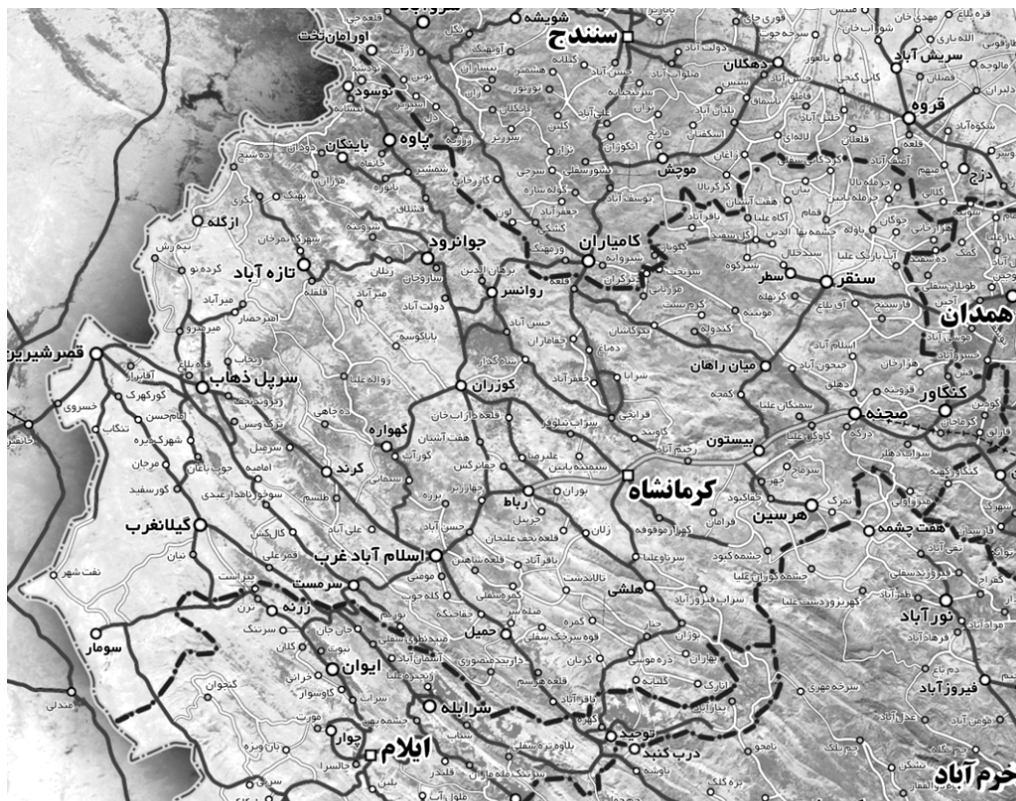
واژه اختصاری گروه مشترک جنگ‌های نامنظم. سازمانی متشکل از عناصر دو یا چند نیرو (زمینی، هوایی، دریایی) که توسط فرمانده صحنه، فرماندهی متحد یا مخصوص به منظور طرح‌ریزی و هدایت جنگ نامنظم تشکیل می‌شود. گمجن یکی از فرماندهی‌های تابعه فرمانده صحنه عملیات بوده که در پشتیبانی از جنگ منظم سازماندهی می‌گردد و در مقابل فرمانده صحنه عملیات پاسخگوی نیازمندی‌های جنگ‌های نامنظم است.

مهاجم:

حمله کننده، هجوم کننده. مهاجم یا مهاجمین که برای آسیب رساندن به دیگری حمله می‌کند، دارای عادت یا گرایش به حمله و پرخاش به دیگران.

نیروهای مردمی: نیروهایی که در داخل یک منطقه ثبت‌نام، استخدام و سازماندهی (به صورت گروه، دسته و...) می‌شوند.

جغرافیای استان کرمانشاه^۱



۱. برای نگارش جغرافیای استان کرمانشاه از منابع زیر استفاده شده است:

- فرهنگ جغرافیایی شهرستان‌های کشور، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول ۱۳۸۱

- یونس سنایی؛ جغرافیای نظامی ایران، دانشگاه افسری، دی ۱۳۷۸

- رستمی، محمود؛ فرمانده پروژه تحقیقاتی نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس

- سایت‌های اینترنتی

آشنایی با منطقه استان کرمانشاه

از آنجایی که حوادث و رویدادهای گروه مشترک جنگ‌های نامنظم غرب کشور (گمجن) در ۸ سال دفاع مقدس مربوط به استان کرمانشاه می‌باشد، لازم است بیان شود که کرمانشاه در کجای سرزمین پهناور ایران قرار دارد و عشایر آن که قهرمانان ۸ سال دفاع مقدس هستند، چه کسانی می‌باشند و در کجا و چگونه زندگی می‌نمایند؟ نبردهای رزمندگان در کجا و در چه محلی از خاک مقدس میهن اسلامی رخ داده است؟ بنابراین به طور مختصر درباره جغرافیای نظامی منطقه مطالبی ارائه می‌گردد:

موقعیت جغرافیایی

گسترده استان کرمانشاه با مساحت ۲/۴۶۳/۶۰۰ هکتار از وجود ۸۰۰/۰۰۰ هکتار پوشش جنگلی و ۹۳۳/۰۹۱ هکتار اراضی کشاورزی برخوردار است و برابر سرشماری سال ۱۳۷۵ دارای جمعیتی بالغ بر ۱/۷۷۸/۵۹۶ نفر می‌باشد که حدود ۳ درصد از جمعیت کل کشور را شامل می‌شود و از نظر جمعیتی در سطح کشور دارای رتبه سیزدهم می‌باشد، اما برابر آخرین گزارش مرکز آمار ایران در بهمن ماه ۱۳۹۰ آمار جمعیت این استان ۱/۹۰۵/۷۹۳^۱ نفر می‌باشد و به عبارت دیگر افزایش جمعیت این استان در طی ۱۵ سال ۱۲۷/۱۹۷ نفر می‌باشد.

از کل جمعیت استان حدود ۳۵/۵۹ درصد در نقاط شهری و ۳/۳۹ درصد در مناطق روستایی ساکن هستند و بقیه جمعیت به صورت غیر ساکن می‌باشند. استان کرمانشاه از نظر زراعت و پرورش دام بعد از استان‌های خراسان، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، مازندران و لرستان مقام ششم کشور را دارا می‌باشد.^۲

استان کرمانشاه بین ۳۳ درجه و ۴۲ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۶ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار گرفته است. این استان حدود ۱/۴۵ درصد از مساحت کل کشور را دارا می‌باشد. یعنی از لحاظ وسعت هجدهمین استان کشور می‌باشد.

۱. سایت مرکز آمار ایران www.amar.org.ir

۲. فرهنگ جغرافیای شهرستان‌های کشور (شهرستان کرمانشاه)، تهران سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح چاپ اول ۱۳۸۱

محدودهٔ سیاسی استان کرمانشاه از شمال به استان کردستان، از جنوب به استان لرستان و ایلام، از مشرق به استان همدان و از غرب با کشور عراق همجوار است و بیش از ۳۳۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق دارد. فاصلهٔ مرزی از مرز خسروی در ایران تا بغداد حدود ۱۸۰ کیلومتر می‌باشد و فاصلهٔ مرزی در عراق تا تهران حدود ۷۰۰ کیلومتر می‌باشد.

وجود قله مرتفع با حداکثر ۳۳۹۰ متر، دره‌های ژرف، دشت‌ها و جلگه‌های پست با حداکثر بلندای ۱۸۰ متر (اختلاف ارتفاع ۲۳۱۰ متر) را سبب گردیده است.

شهر کرمانشاه :

شهر کرمانشاه مرکز استان مرزی کرمانشاه با داشتن فرودگاه و پالایشگاه نفت و مراکز صنعتی و پایگاه‌های نظامی مانند پایگاه هوانیروز، لشکر ۸۱ زرهی و پشتیبانی منطقه ۱ نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ستاد فرماندهی سپاه منطقه ۷ سپاه پاسداران در این شهر ایجاد گردید. از شروع جنگ این شهر همانند بسیاری از شهرهای ایران هدف حملات مکرر هواپیماهای ارتش عراق قرار گرفت. از تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ الی مرداد ۱۳۶۷، کرمانشاه ۱۷۶ بار هدف بمب‌ها و موشک‌های ارتش عراق واقع شد! و ۲۱۵۸ شهید و ۴۲۵۲ نفر مجروح گردیدند.^۱

کرمانشاه در طول جنگ به‌عنوان مرکز پشتیبانی و عقبه جبهه میانی نبرد به‌خوبی ایفای نقش کرد.

کرمانشاه یکی از باستانی‌ترین شهرهای ایران است که گفته می‌شود توسط تهمورث، پادشاه افسانه‌ای پیشدادیان ساخته شده است. برخی مورخان بنای آن را به بهرام پادشاه ساسانی نسبت می‌دهند. کرمانشاه در زمان قباد اول و انوشیروان ساسانی به اوج عظمت خود رسید. در قرن چهارم یکی از مورخان اسلامی از کرمانشاه به‌عنوان شهری زیبا در میان اشجار و آب‌های روان یاد کرده است. تاورنیه جهانگرد و بازرگان فرانسوی، کرمانشاه را به‌عنوان شهرکی پر نعمت و آباد وصف کرده و چنین نوشته است: هم‌زمان با حملهٔ افغان و سقوط اصفهان که تومار فرمانروایی خاندان صفوی در هم ریخت، کرمانشاه مورد تهاجم عثمانی قرار گرفت و بار دیگر شهر رو به خرابی نهاد.

۱- نشریه و نقشه سیاحتی مناطق جنگی کرمانشاه، قرارگاه هماهنگی راهیان نور ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در اوایل حکومت شاه اسماعیل صفوی، شهرهای کرمانشاه و همدان توسط سلطان مراد آق قویونلو با ۷۰ هزار نفر سپاهی اشغال گردید.

صفویه برای جلوگیری از تجاوز احتمالی امپراتوری عثمانی این شهر را مورد توجه خاص قرار داد، در زمان شیخ علیخان زنگنه صدر اعظم صفویه به آبادانی و رونق کرمانشاه افزوده شد.

نادر شاه به منظور آمادگی در برابر تجاوز عثمانی‌ها توجه خاصی به این شهر مبذول داشت و این شهر در زمان نادر این شهر بار دیگر مورد تهاجم عثمانی‌ها قرار گرفت، ولی نادر آنها را به عقب راند. در اواخر زندگی نادر شاه، کرمانشاه با محاصره و تاراج عثمانی‌ها مواجه شد. در عهد زندیه کرمانشاه دستخوش آشوب فراوانی گردید، به طوری که کتاب «تحفة العالم» عبدالصیف جزایری از کرمانشاه به عنوان خرابه‌ای یاد کرده است. در دوره قاجار تا حدی از حملات عثمانی‌ها به ناحیه کرمانشاه کاسته شد، به طوری که در سال ۱۲۲۱ هجری قمری، محمدعلی میرزا به منظور جلوگیری از تجاوز عثمانی‌ها در کرمانشاه مستقر شد. در سال ۱۲۶۷ هجری قمری امام قلی میرزا از طرف ناصرالدین شاه به سرحدادی کرمانشاه منصوب شد و مدت ۲۵ سال در این شهر حکومت کرد و در همین دوره بناهایی را احداث و به یادگار گذاشت. این شهر در جنبش مشروطه سهم به سزایی داشت و در جنگ جهانی اول و دوم به تصرف قوای بیگانه در آمد و پس از پایان جنگ تخلیه شد.^۱

در دوران پهلوی به ویژه پهلوی دوم در اثر درآمدهای سرشار نفت کرمانشاه رو به آبادانی نهاد که از آن جمله می‌توان احداث کارخانه قند در اسلام آباد و بیستون و تعدادی بیمارستان و پالایشگاه نفت و فرودگاه را در کرمانشاه نام برد.

آب و هوا:

آب و هوای استان تحت تأثیر رژیم مرطوب مدیترانه‌ای و دارای میانگین میزان بارندگی سالانه ۳۰۰ تا ۸۰۰ میلی‌متر می‌باشد. بر اساس طبقه اقلیمی کوپن، استان کرمانشاه دارای ۴ اقلیم متفاوت است:

- ۱- زمستان ملایم و تابستان گرم و خشک در شهرستان‌های قصرشیرین، سرپل ذهاب و دهستان ازگله در جنوب غربی جوانرود.
 - ۲- زمستان سرد و تابستان خنک شهرستان‌های: پاوه- جوانرود و کرد غرب
 - ۳- نیمه خشک و استپی خنک شهرستان‌های: سنقر و دهستان پشت دربند کرمانشاه
 - ۴- نیمه خشک و استپی گرم شهرستان‌های: کنگاور، صحنه، هرسین
- وضعیت اقلیمی کرمانشاه مطلوب و از تنوع خاصی برخوردار است، به نحوی که در محدوده استان همواره مناطق سرد و معتدل و گرم و خشک در تمام فصول سال وجود داشته و این موهبت الهی روحیه تحرک و تلاش مستمر اهالی را فراهم نموده است. درجه حرارت از (۲۰-) درجه در کنگاور تا ۸/۴۵ درجه در قصر شیرین متغیر است. تعداد روزهای یخبندان از ۳ روز در قصر شیرین تا ۱۱۵ روز در کنگاور ثبت شده است

شهرهای این استان عبارتند از:

ازگله، اسلام آباد غرب، بابینگان، بیستون، پاوه، تازه آباد، جوانرود، حمیل، رباط، روانسر، سرپل ذهاب، سنقر، سومار، سرمست، صحنه، قصر شیرین، کرمانشاه، کردغرب، کنگاور، کوزران، گهواره، گیلانغرب، میان راهان، هرسین، هلسی.

وضعیت زمین :

وضعیت زمین در این استان به شکلی است که هرچه از طرف خاور به سمت باختر پیش رویم، از ارتفاع کاسته می‌شود و سرانجام به جلگه بین‌النهرین در کشور عراق منتهی می‌گردد. استان کرمانشاه از نظر سیاسی و موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این استان در طول تاریخ به عنوان دروازه فلات ایران به طرف بین‌النهرین (عراق) بوده است. در واقع راه اصلی تهران، همدان، کرمانشاه، قصر شیرین و بغداد در طول سال‌های متمادی پیوند دهنده این دو محدوده طبیعی و انسانی بین ایرانیان و اعراب بوده است. این استان با توجه

به آخرین تغییرات در تقسیمات کشوری به ۱۱ شهرستان، ۲۵ بخش، ۸۳ دهستان و ۲۰ شهر تقسیم شده است.

محورهای مهم نفوذی و ارتباطی منطقه کرمانشاه^۱:

مهم‌ترین محور ارتباطی این منطقه راه استراتژیک فلات داخلی ایران به زمین‌های پست بین‌النهرین است که همدان، کنگاور، کرمانشاه، اسلام‌آباد، کرد، سرپل ذهاب و قصر شیرین را از طریق مرز خسروی به خانقین عراق و از آن طریق به بغداد متصل می‌کند.

این راه به‌عنوان دروازه فلات ایران در غرب کشور محسوب می‌شود. در فاصله حدود ۸۰ کیلومتری مرز خسروی تنگه معروف پاتاق آن را کنترل می‌نماید و در واقع گذرگاه پاتاق نبض این محور را در اختیار دارد. این معبر از قدیم معبر اصلی ارتش‌های فاتحان بزرگ و برای تجارت آسیای جنوب غربی مورد استفاده بوده است. کوروش کبیر برای ادامه فتوحات خود از این معبر عبور نموده است. اسکندر مقدونی، لشکریان اعراب، قشون عثمانی و همچنین نیروهای متفقین در جنگ بین‌المللی اول و دوم برای نفوذ به داخل ایران از این محور مهم استفاده کرده‌اند و هم‌اکنون ارزش حیاتی آن از گذشته بیشتر شده است.

محورهای این منطقه از لحاظ نقش نظامی و عملیاتی به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول محورهایی که استان و مرکز را به سایر نقاط و استان‌های دیگر مرتبط می‌کند و گروه دوم عبارتند از محورهای نفوذی که استان را به مرز عراق متصل می‌نمایند.

جاده‌ها و محورهای داخلی استان عبارتند از :

- الف - محور کرمانشاه، کنگاور، اسدآباد، همدان.
- ب - محور کرمانشاه، کامیاران، سنندج.
- ج - محور کرمانشاه، اسلام‌آباد، لرستان، خوزستان.
- د - محور کرمانشاه، صحنه، نهاوند.
- ه - محور کرمانشاه، سنقر، همدان.

۱. یونس سنایی؛ جغرافیای نظامی ایران، انتشارات دانشگاه افسری، دی ۱۳۷۸، ص ۹۵ الی ۹۷

محورهای نفوذی عبارتند از:

- الف - کرمانشاه، اسلام آباد، سرپل ذهاب، قصر شیرین
- ب - کرمانشاه، روانسر، پاوه، نوسود.
- پ - کرمانشاه، اسلام آباد، گیلانغرب، قصر شیرین
- ت - کرمانشاه، اسلام آباد، ایلام.

محورهای مرزی عبارتند از:

- الف - قصر شیرین ، خسروی به خانیقین عراق.
- ب - گیلانغرب ، نفت شهر به نفت خانه عراق.
- ج - قصر شیرین،نفت شهر، سومار به مندلی عراق.
- د - سومار، جاده کاشی پور، صالح آباد.
- هـ - سر پل ذهاب، باوپیسی به دربندیخان عراق.
- و - ذهاب، ازگله، نوسود به خرمال عراق.
- ز - پاوه نوسود به حلبچه عراق.

ارتفاعات مهم استان کرمانشاه^۱:

ارتفاعات شاهو (شاهکوه) :

مرز طبیعی استان کرمانشاه و کردستان را تشکیل داده است. حداکثر ارتفاع آن به ۳۳۷۰ متر از سطح دریا می‌رسد. این ارتفاع از جنوب شرقی روانسر آغاز و به صورت نواری به هم پیوسته تا پاوه و از آنجا تا نوسود (نزدیکی مرز ایران و عراق) در جهت شمال غربی امتداد یافته است

ارتفاعات بمو :

در حوزه شهرستان ثلاث باباجانی در بخش ازگله واقع شده است. طول ارتفاعات بمو ۳۰ کیلومتر و ارتفاع آن حداکثر ۱۷۸۰ متر از سطح دریا است

۱. یونس سنایی؛ جغرافیای نظامی ایران، انتشارات دانشگاه افسری ، دی ماه ۱۳۷۸

- فرهنگ جغرافیای شهرستان‌های کشور، سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، چاپ اول ۱۳۸۱

- رستمی، محمود؛ پروژه تحقیق نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس

ارتفاعات دالاهو :

محل اصلی زیست عشایر قلخانی در غرب کشور است. بلندترین قله آن ۲۲۵۰ متر از سطح دریابلدی دارد. در زمستان‌ها پوشیده از برف؛ رود کرد از آن سرچشمه و به سمت اسلام آباد جریان دارد.

ارتفاعات شاهان :

در شمال ارتفاعات دالاهو قرار دارد، محل سرچشمه رود زیمکان است و از شمال غرب به ناحیه باویسی و ازگله تسلط دارد.

ارتفاعات آهنگران :

این ارتفاعات بین نوار مرزی خسروی، قصر شیرین و خانقین واقع شده است.

ارتفاعات بازی دراز :

تسلط بر آن موجب حاکمیت بر تنگ حاجیان - کورک و دشت گیلانغرب می‌باشد. ارتفاعات بازی دراز حاکم بر قصر شیرین و خسروی است و از لحاظ نظامی ارزش زیادی دارد. قله‌های معروف ۱۰۰۸ و ۱۰۵۰ و ۱۱۰۰ و ۱۱۵۰ شاهد صحنه نبردهای مهمی در جنگ تحمیلی بوده است. دامنه شمالی ارتفاعات بازی دراز، داری میدان دید و تیر خوبی بر شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب، محور مواصلاتی بین شهرهای یاد شده، منطقه ریخک می‌باشد. ناحیه غربی و دامنه‌های جنوبی ارتفاعات بازی دراز دارای دید و تیر خوبی بر محور قصر شیرین، گیلانغرب و شهر قصر شیرین، دشت دیره و مناطق هم‌جوار می‌باشد. قسمت شرقی ارتفاعات بازی دراز بر سه راهی سراب گرم، دشت قلعه شاهین، سه راهی کل داود و محورهای مواصلاتی موجود در آن منطقه دید و تیر دارد.

سازمان میراث فرهنگی به منظور پاسداشت یاد شهدای ۸ سال دفاع مقدس و انتقال مفاهیم و ارزش‌های آن، این منطقه را به‌عنوان «میراث گران‌بهای معنوی» ثبت کرده است تا نسل‌های آینده نیز با این دلاوری‌ها عجین باشند.^۱

ارتفاعات دانه خشک:

در جنوب دالاهو و مشرف به شهر سرپل ذهاب است و از طرف غرب به ارتفاعات بازی دراز متصل می‌شود. این ارتفاعات در جنگ تحمیلی نقش به سزایی در جلوگیری از نفوذ نیروهای عراقی به سرپل ذهاب ایفا نمود، زیرا که پادگان ابوذر را از دید و تیر دشمن محفوظ کرد و این پادگان توانست حملات متعدد عراقی‌ها را به سرپل ذهاب دفع نماید.

ارتفاعات نوح (نواکوه):

این رشته ارتفاعات در جنوب دالاهو قرار گرفته و تنگه معروف پاتاق بین این دو رشته ارتفاع واقع شده است که یکی از مواضع پدافندی منطقه کرمانشاه است.

ارتفاعات قلاج:

این ارتفاعات باعث جدایی گیلانغرب از سرپل ذهاب می‌باشد و گردنه مهم قلاج روی آن قرار دارد. بلندترین قله آن ۲۲۲۵ متر ارتفاع دارد.

ارتفاعات چرمیان:

در جنوب غربی گیلانغرب واقع شده است و سلسله ارتفاعات انار، شک میان، عطاءالله، چغالوند، بان سیرانات، شیاکوه را به سمت قصر شیرین تشکیل می‌دهد. این ارتفاعات به موزات ارتفاعات بر آفتاب، حاجیان و کورک دشت گیلانغرب را به سمت قصر شیرین در دو سمت شمال و جنوب در بر گرفته است.

ارتفاعات داروان (زله زرد):

مرز طبیعی گیلانغرب و سومار رشته ارتفاعات زله‌زرد می‌باشد. از غرب جاده شرفشاه به سومار شروع و بعد از منطقه گل به سر در جنوب ویزنان در امتداد رودخانه کنگاکوش به سمت مرز و عمود بر محور نفت شهر- قصر شیرین واقع شده است.

ارتفاعات بیستون:

این رشته ارتفاعات در جهت شمال و شرق کرمانشاه امتداد یافته و شروع آن از بیستون ۳۰ کیلومتری جاده کرمانشاه به تهران می‌باشد. آثار تاریخی زیادی از دوره‌های هخامنشیان و

جغرافیای استان کرمانشاه / ۲۹۷

ساسانیان روی ارتفاعات بیستون وجود دارد. این رشته ارتفاعات روی هم رفته ۵۰ کیلومتر طول دارد و منطقه حفاظت شده ورمنجه در آن واقع است. ادامه این ارتفاعات تا نزدیکی کامیارن مشرف به جاده کرمانشاه، سنندج ادامه دارد.

ارتفاعات سفید کوه :

بلندترین قله آن ۲۸۰۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. از جنوب شهر کرمانشاه در جهت جنوب غربی امتداد دارد.

ارتفاعات امروله نخود چال:

در شرق استان کرمانشاه در شمال گردنه بید سرخ واقع شده و جهت آن به سمت سنقر می باشد. کوه امروله ۲۹۸۷ و نخود چال ۳۳۲۲ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

ارتفاعات دالاخانی:

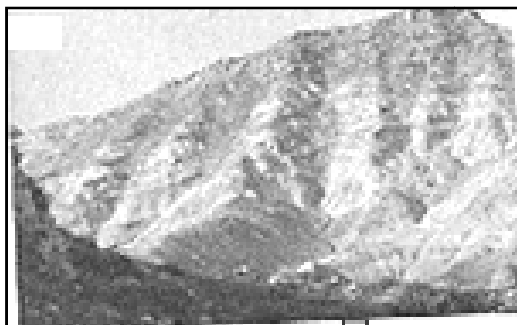
در شمال خدابنده لو به سمت دینور واقع و ارتفاعات جنوب شرقی سنقر را تشکیل می دهد. ارتفاع آن ۳۳۳۸ متر از سطح دریا می باشد.

ارتفاعات گاری و شاه نشین:

در منطقه عمومی سرپل ذهاب قرار دارد.

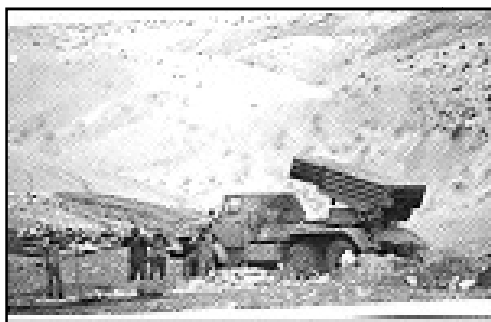
ارتفاعات چغالوند :

ارتفاعی است در جنوب غربی شهر گیلانغرب که به عنوان خط مقدم دشمن محسوب می شد و نیروهای خودی آن را در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۵ آزاد کردند.



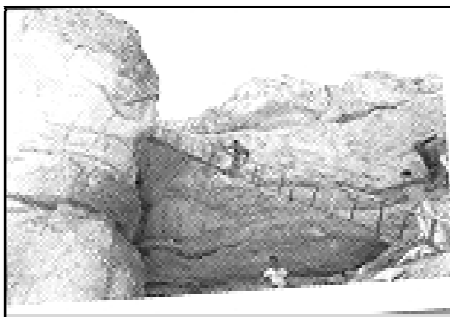
ارتفاعات شیاکوه :

ارتفاعی است در جنوب ارتفاعات بر آفتاب و غرب شهر گیلانغرب که در عملیات مطلع الفجر آزاد شد. مقاومت ۱۷ روزه نیروهای اسلام روی شیاکوه یکی از حماسه های دوران ۸ سال دفاع مقدس می باشد.



ارتفاعات کهنه ریگ و گیسکه :

در منطقه عمومی نفت‌شهر و سومار قرار گرفته است. در طول دفاع مقدس نبردهای خونینی در این ارتفاعات رخ داده است.

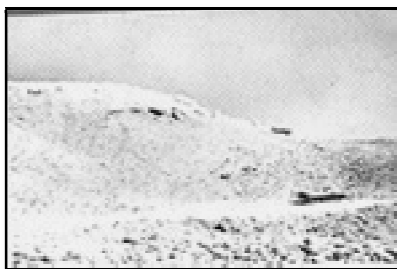


ارتفاع سان واپا:

این ارتفاع در منطقه مرزی و در جنوب نفت‌شهر واقع است و در طول جنگ تحمیلی نبردهای خونینی در آن رخ داده است.

ارتفاعات سارات :

سلسله ارتفاعات جنوبی منطقه سومار، سارات نام دارد که به سارات ۱ و ۲ و ۳ معروف است و این ارتفاعات نیز شاهد نبردهای خونینی بوده است.



تنگه‌های قاسم آباد و کورک:

این دو تنگه در ارتفاعات برآفتاب (شمال شرقی گیلانغرب) واقع شده‌اند و نبردهای خونینی در این دو تنگه در طول جنگ تحمیلی رخ داده است.

تنگ حاجیان :

نزدیک‌ترین تنگه به گیلانغرب است که دشت گیلانغرب را به دشت دیره در جنوب سرپل ذهاب متصل می‌سازد. در طول جنگ تحمیلی رزمندگان اسلام برای آزادسازی آن فداکاری‌های زیادی به عمل آوردند.

تنگ میان تنگ :

این تنگ میان دو ارتفاع کهنه‌ریگ در شمال و گیسکه در جنوب قرار دارد. تنها راه ارتباطی سومار به شهر مندلی عراق از این تنگه عبور می‌نماید. میان تنگ یک روز قبل از هجوم سراسری ارتش عراق اشغال و در عملیات مسلم ابن عقیل آزاد شد.



تنگ چهار زبر :

تنگه چهار زبر در ۳۵ کیلومتری غرب کرمانشاه قرار دارد و هرگونه تردد به این شهر را کانالیزه می‌نماید. جاده ترانزیتی کرمانشاه، خسروی از این تنگه می‌گذرد. عملیات مرصاد در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۵ در این تنگه رخ داد.

تنگ کل داود :

تنگه کل داود در حدود ۲ کیلومتری شرق سرپل ذهاب قرار دارد. ارتش عراق پس از ناکامی در اشغال گردنه پاتاق، با استقرار روی ارتفاعات بازی‌دراز سعی کرد با اجرای آتش‌های سنگین خود تنگه را نا امن و تردد نیروهای خودی را مختل نماید، اما این حرکت دشمن نیز بی‌حاصل بود. در بخش شرقی این تنگه آثار باستانی و زیارتگاه اهل حق روی تخته سنگ‌ها وجود دارد .

گردنه پاطاق :

این گردنه در دامنه ارتفاعات دالاهو در شرق سر پل ذهاب قرار دارد و جاده اسلام آباد به سر پل ذهاب از این گردنه می‌گذرد. تلمبه‌خانه پاطاق که نفت چاه‌های نفت، نفت‌شهر را برای پالایشگاه کرمانشاه پمپاژ می‌نماید، در دامنه جنوبی این گردنه واقع شده است و چندین بار در اوایل جنگ تحمیلی توسط اشراق به آن حمله شد و با شروع جنگ تحمیلی عملاً از کار افتاد. گردنه پاطاق یکی از اهداف استراتژیک ارتش عراق محسوب می‌شد که از دسترسی به آن ناکام ماند.



رودخانه‌های مهم کرمانشاه

رودخانه قره‌سو:

سرچشمه اصلی آن سراب روانسر در ۵۰ کیلومتری شمال غرب کرمانشاه می‌باشد و پس از پیوستن چند رودخانه از شرق استان کرمانشاه خارج شده و با نام سیمره در استان لرستان به جریان خود به طرف جنوب غرب ادامه داده و در خوزستان به نام کرخه وارد هورالعظیم می‌شود.

رودخانه مرک :

این رودخانه از سراب سر فیروزآباد واقع در جنوب غربی ماهیدشت سرچشمه گرفته و در نهایت به کرخه متصل می‌شود.

رودخانه راز آور:

از کوه‌های شمال غربی کندوله و کوه‌های اطراف کامیاران سرچشمه گرفته و در نهایت به کرخه مصل می‌شود.

رودخانه جامیشان :

از ارتفاعات و چشمه سارهای سنقر کلیایی سرچشمه گرفته و در نهایت به کرخه متصل می‌شود.

رودخانه سیروان:

از ارتفاعات اسدآباد سرچشمه گرفته پس از الحاق چند رودخانه در مسیر این رود بعد از مشروب نمودن دشت ذهاب به طرف قصرشیرین جریان داشته و پس از پیوستن آب چم امام حسن که سرچشمه آن از سراب گیان باوندپور است، با نام حلوان از خانقین عبور کرده و در محل مشهور دوآب خانقین وارد دیاله (سیروان) می‌شود.

رودخانه کنگیر :

از استان ایلام سرچشمه گرفته و پس از عبور از سومار وارد خاک عراق می‌شود.

رودخانه کنگاکوش:

از ارتفاعات جنوبی گیلانغرب سرچشمه گرفته و رودخانه فصلی می‌باشد و پس از عبور از نفت‌شهر وارد شن‌زارهای مندلی عراق می‌شود.

مشخصات و موقعیت شش موضع پدافندی محور قصر شیرین، اسلام آباد، کرمانشاه، صحنه، کنگاور، همدان

۱- موضع پاتاق :

ارتفاعات دالاهو و نوح یا نواکوه تشکیل دهنده آن هستند و نقطه حساس آن گردنه پاتاق است .

۲- موضع حسن آباد و چهار زبر (مرصاد) :

در فاصله بین شهر کرمانشاه و اسلام آباد واقع شده است. فاصله این دو گردنه از یکدیگر ۱۰ کیلومتر بوده و گردنه چهار زبر هم در فاصله ۳۰ کیلومتری شهر کرمانشاه است. این دو موضع از جناحین باز و فاقد مانع می باشد، بنابراین ارزش پاتاق را ندارد.

۳- موضع نعل شکن :

فاصله زیادی با شهر کرمانشاه ندارد و آخرین موضع پدافندی از شهر می باشد.

۴- موضع عین الکش :

این موضع نیز در غرب کرمانشاه واقع شده و از جناحین کاملاً باز و قابل دور زدن است.

۵- موضع گردنه بید سرخ :

مهم ترین نقطه پدافندی برای شهر کرمانشاه در قسمت شرق آن محسوب می شود. این موضع بین صحنه و کنگاور واقع شده و عرض قابل ملاحظه ای دارد. موضع حساس آن گردنه بید سرخ می باشد.

۶- موضع اسد آباد:

در ارتفاعات الوند همدان و در شمال شهر اسدآباد واقع شده است و از نظر نظامی و عبور و مرور ارزش زیادی دارد.

مشخصات مرزی منطقه کرمانشاه :

مرز کرمانشاه از جنوب نوسود شروع و تا سومار در حدود ۲۶۳ کیلومتر ادامه دارد که مشخصات آن در ۴ قسمت قابل بررسی می‌باشد:

۱- نوسود تا باویسی

مهم‌ترین ارتفاعی که در این قسمت از مرز وجود دارد، رشته کوه بمو می‌باشد که از سمت جنوب مشرف به باویسی و از گله می‌باشد.

بیشترین قسمت رشته کوه بمو در داخل خاک ایران است و از سمت شمال مشرف به سد دربندیخان عراق است و موانعی را برای نفوذ ایجاد می‌نماید.

عارضه بعدی مسیر رودخانه‌های سیروان و زمکان یا زیمکان است که مسافتی به طول ۳۰ کیلومتر از مرز دو کشور را تشکیل می‌دهند و هر دو رودخانه پس از پیوستن به یک‌دیگر در روی نوار مرزی وارد سد دربندیخان عراق می‌شوند. بنابراین ارتفاعات و رودخانه‌ها موانعی را برای نفوذ به داخل خاک عراق ایجاد می‌کند.

محورهای نفوذی این قسمت عبارتند از: نوسود به حلبچه و خرمال و باویسی به دربندیخان عراق است. مهم‌ترین گردنه‌هایی که بین نوسود، پاه و روانسر وجود دارد عبارتند: از گردنه شمشیر و دوآب در ناحیه پاه.

۲- از باویسی تا خسروی:

در این قسمت ارتفاعات موانع مهمی را تشکیل نمی‌دهند. پیشرفتگی قصر شیرین در این قسمت مرزی قرار دارد. پیشرفتگی قصر شیرین که تحت تأثیر بلندی‌های شمال آن به نام آق داغ و آهنگران و جنوب به نام باغچه داغ شکل گرفته از درجه آسیب‌پذیری نظامی برخوردار است، زیرا بعد از ارتفاعات مرزی یاد شده در داخل خاک عراق تپه مهورهای متعددی وجود دارد که ارتفاع بعضی از آن‌ها به ۴۰۰ متر هم می‌رسد، بنابراین به علت وجود این تپه‌ها در شمال مرزی خانقین و تا دره رودخانه دیاله حرکت نیروها با مشکل صورت می‌گیرد و بهترین محورهای ارتباطی در این قسمت از مرز، قصر شیرین به خانقین است که این محور هم از شمال و جنوب تحت حاکمیت ارتفاعات داخلی عراق قرار دارد. در قسمت ایران و در فاصله قصر شیرین تا خسروی به علت هموار

بودن زمین حرکت آسان تر است. در این قسمت از مرز رودخانه الوند (حلوان) پس از عبور از قصر شیرین از طریق خسروی وارد عراق شده و به رودخانه دیاله وارد می شود، این رودخانه در مواقع پر آب بودن موانعی به وجود می آورد.

۳- از خسروی تا نفت شهر :

در این قسمت یک رشته ارتفاعات موازی با مرز وجود دارد که غالباً قابل عبور هستند. در شمال پیشرفتگی نفت شهر و در نزدیکی نفت خانه عراق یک سری ارتفاع وجود دارد که حد فاصل خانقین تا نفت خانه عراق را در بر می گیرد و بلندای آن به ۶۳۸ متر می رسد، لذا به علت مرتفع بودن از ارتفاعات خاکی مرز، حاکمیت زمین در نفت شهر با عراق است. از نفت شهر رودخانه کنگاکوش که به نام چم نفت نیز خوانده می شود وارد عراق می گردد و اغلب سال خشک و بی آب است و در مواقع بارندگی مانعی برای حرکت و جابه جایی نیروها به وجود می آورد.

۴- از نفت شهر تا سومار:

این قسمت از مرز را یک رشته ارتفاع شمال غربی به جنوب شرقی تشکیل می دهد و تا محور سومار به مندلی در عراق از پاسگاه مرزی میان تنگ عبور می نماید و مانعی به وجود می آورد. در فاصله بین سومار تا نفت شهر ارتفاعات کهنه ریگ و ارتفاع ۴۰۲ وجود دارد و این ارتفاعات به سومار و نفت شهر مشرف می باشند. نیروهای عراقی در طول جنگ تحمیلی تلاش زیادی جهت در اختیار داشتن این ارتفاعات نمودند، زیرا ارتفاع ۴۰۲ دید مناسبی را روی مندلی عراق بوجود می آورد. عراق پس از تصرف آن در یک مقطع زمانی با وسایل و تجهیزات مهندسی ۱۷ متر ارتفاع آن را به منظور از بین بردن دید و تیر، کاهش داد.

ارزش نظامی منطقه کرمانشاه

۱- شکل هندسی و طرز قرار گرفتن ارتفاعات که به حالت محدب به داخل خاک عراق کشیده شده است، شبکه آب ها و دیگر ویژگی های انسانی موقعیت بسیار خوبی برای اجرای عملیات آفندی به عمق خاک عراق و همچنین پدافند فراهم کرده است .

- ۲- در سرتاسر خط مرز، شیب زمین از خاور به باختر کم می‌شود، به نحوی که این شیب تا بستر رودخانه دجله ادامه پیدا می‌نماید و دید ممتد تا جلگه بین‌النهرین وجود دارد.
- ۳- وجود گردنه‌های مهم و متعدد مانع از نفوذ نیروهای دشمن به داخل منطقه خواهد شد.
- ۴- برتری شرایط زمین شرق نسبت به غرب منطقه از نظر عملیات نظامی مناسب‌تر است.
- ۵- رشته کوه‌ها به نحوی قرار گرفته که جهت دره‌های نفوذی را به خطوط مرزی هدایت می‌نماید و در نتیجه امکان نفوذ به مرز میسر است.
- ۶- وجود مسیر رودخانه‌های مرزی که از خاور به باختر جریان دارد، امکان نفوذ را به داخل خاک عراق میسر می‌سازد.
- ۷- برای انجام هر نوع عملیات، دامنه رشته کوه‌ها با توجه به جهت آن‌ها و همچنین داشتن پوشش و اختفا مبداء مناسبی می‌باشد.
- ۸- وجود مواضع پدافندی مناسب سبب می‌شود که در صورت نفوذ نیروهای دشمن بهترین شرایط را برای رعایت اصل صرفه‌جویی در قوا فراهم ساخته و با نیروی کم می‌توان از مواضع پدافند کرد.
- ۹- بر روی خطوط مرزی ارتفاعاتی وجود دارند که تسلط بر آنان موجب کنترل و در اختیار داشتن بخشی از زمینهای مجاور مرز و حتی شهرهای مرزی مانند: قصر شیرین، نفت‌شهر، نفت‌خانه، ازگله و دشت ذهاب می‌گردد.
- ارتفاعات مرزی از شمال به منطقه جنوب عبارتند از: کوه بمو که در شمال باوئسی قرار دارد - تپه کوه - آهنگران که موجب بستن راه قصر شیرین می‌شود و بایستی قبل از بحران به آن توجه شود - اق داغ و باغچه داغ که مرز خسروی و خانیقین را در قسمت جنوبی قصر شیرین کنترل نموده و حاکمیت دید و تیر دارد است.
- قابل ذکر است که بعد از این ارتفاعات مرزی به سمت داخل عراق تپه ماهورهایی وجود دارد که بر بعضی از خطوط مرزی تسلط دارند و همواره راه‌های نفوذی را کنترل می‌نمایند.
- ۱۰- با توجه به موارد بیان شده به محض وقوع هرگونه بحران و اختلاف و قبل از هرگونه درگیری نظامی قطعی، بایستی در اشغال عوارض حساس منطقه پیش‌قدم شد.

شهرهای درگیر در جنگ

در این کتاب به دفعات زیادی با نام شهرهای مشروحه زیر مواجه شدید، لذا به منظور آشنایی با آن‌ها مطالبی هر چند کوتاه بیان می‌شود:

اسلام آباد :

نام اسلام آباد غرب نخست «مندلی» بوده است، بعد از حمله عرب‌ها، یکی از سرداران عرب به عمران و آبادی آن پرداخت و به مرور زمان به «هارون آباد» معروف شد. در سال ۱۳۰۹ نام شهر به «شاه آباد غرب» تغییر یافت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نام آن به اسلام آباد غرب تبدیل گردید. در زمان صفویه به‌ویژه در زمان شاه عباس این شهر رونق یافت و کاروانسراهایی برای اقامت بازرگانان، مسافران و زائران عتبات عالیات احداث شد.^۱

این شهر در ۶۵ کیلومتری کرمانشاه واقع شده است. جاده‌های مهم کرمانشاه به ایلام، کرمانشاه به قصر شیرین و کرمانشاه به خرم آباد از این شهر عبور می‌نماید. وجود پادگان الله‌اکبر بر اهمیت این شهر می‌افزاید. کارخانه قند اسلام آباد در جنوب شهر و در کنار جاده اسلام آباد به ایلام قرار گرفته است. اسلام آباد در طول جنگ تحمیلی ۱۰۵ بار بمباران شد که در نتیجه ۳۴۱ نفر شهید و ۸۲۶ نفر مجروح و جانباز شدند.^۲

پاوه (اورامانات):

نام پاوه را به پاوه‌سردار بزرگ یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی می‌دانند که برای جلب حمایت افراد روانه این منطقه گردید و مورد احترام اهالی قرار گرفت. بعدها به خاطر تجلیل از این سردار، این ناحیه را پاوه نامیدند که در کتابهای عربی «فاوج» آمده است. قلعه دژ و پاسگاه که هنوز در پاوه وجود دارد، بازماندهٔ برج و باروی عهد آن سردار است. ظاهراً در محلی نزدیک پاوه که اکنون «جنگاه» گفته می‌شود، مردم پاوه با سعد وقاص جنگیده‌اند. همچنین معنی کلمهٔ اورامانات از اورتن (اورامان) نام یکی از سرودهای دین زردشتیان گرفته شده است.^۳

۱. سایت بانک ملی ایران www.bmi.ir

۲. نشریه قرارگاه راهیان نور ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۳. سایت بانک ملی

پاوه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به پایگاه عناصر ضد انقلاب تبدیل و در نهایت در مرداد ۱۳۵۸ نیروهای اسلام آن را اشغال و پاک‌سازی نمودند. پاوه در طول جنگ تحمیلی ۳۴ بار هدف بمباران ارتش عراق قرار گرفت که در جریان آن ۱۲۸ نفر شهید و ۴۶۱ نفر مجروح گردیدند.^۱

سومار

سومار یکی از شهرهای شهرستان قصر شیرین در استان کرمانشاه می‌باشد. سومار شهر مرزی و در میان دره‌ای در بلندی‌های سارات، چغامان و اردبان قرار دارد. بلندی‌های مرزی گیسکه و کهنه‌ریگ همچون دیوار بلندی در غرب شهر قرار گرفته است. این شهر در مرز ایران و عراق واقع شده و فاصله آن با شهر مندلی عراق ۱۵ کیلومتر است و یکی از نزدیک‌ترین مناطق ایران به بغداد می‌باشد. این منطقه دارای آب و هوایی ملایم در زمستان و تابستان‌های نسبتاً گرم می‌باشد. سطح آن نیز با تپه ماهور پوشیده شده است.

نفت‌شهر نیز از توابع آن بوده و دارای منابع گازی و نفتی است که هم اکنون از آنان استفاده می‌شود. در این منطقه رودخانه کنگیر جاری است. فاصله نفت‌شهر تا قصر شیرین ۷۲ کیلومتر و با آسفالت کردن آن به ۶۰ کیلومتر تقلیل یافته است. فاصله آن تا سومار ۲۵ کیلومتر و تا نفت‌خانه عراق حدود ۶ الی ۹ کیلومتر تخمین زده می‌شود و فاصله مال‌رو (میانبر) حدود ۲ الی ۳ کیلومتر است. فاصله نفت‌شهر تا دهات جنوب عراق ۱۵ کیلومتر تخمین زده می‌شود. تپه‌های معروف نفت‌شهر عبارتند از: تپه تاج، سه تپان، طیاره خانه. این شهر، صحنه درگیری‌های خونین با ارتش متجاوز عراق بوده است.

گیلانغرب

شهرستان گیلانغرب با وسعتی معادل ۲۲۳۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۶۲۹۴۵ نفر (بر اساس سرشماری سال ۸۵) در جنوب‌غربی استان کرمانشاه واقع شده که از شمال به شهرستان‌های سرپل ذهاب و دالاهو، از جنوب به استان ایلام، از غرب به شهرستان قصر شیرین و از سمت شرق به شهرستان اسلام آباد محدود می‌شود. ارتفاع شهر گیلانغرب از سطح دریا ۸۰۰ متر و فاصله آن با کرمانشاه ۱۵۰ کیلومتر است. گیلانغرب تا قبل از سال ۱۳۶۲ به عنوان بخش مستقل واز توابع

۱- نشریه راهیان نور ستاد مشترک سپاه پاسداران

شهرستان اسلام آباد غرب بوده است که در سال ۶۲ به افزایش جمعیت آن و مسائل سیاسی و اجتماعی به شهرستان ارتقاء یافته است. فاصله گیلانغرب تا تهران ۷۰۰ کیلومتر، تا مرکز استان ۱۴۰ کیلومتر، تا شهرستان اسلام آباد ۹۰ کیلومتر، با شهرستان قصر شیرین ۵۲ کیلومتر، با سرپل ذهاب ۵۰ کیلومتر و با مرکز استان ایلام ۱۲۰ کیلومتر می‌باشد. وجه تسمیه نام گیلانغرب در ابتدا «امله» به معنی تجمع به جهت محل تجمع طوایف و سران آنان در این منطقه بوده است این شهرستان به دلیل شباهت آب و هوای خوش و طبیعت سرسبز و زیبای آن به استان گیلان در زمان رضاخان به گیلانغرب شهرت یافته است. مردم این شهر اکثریت شیعه هستند و با زبان کردی گویش کلهری صحبت می‌کنند. این شهرستان با شهرستان ایوانغرب در استان ایلام از لحاظ گویش و فرهنگ شباهت بیشتری دارد، به گونه‌ای که جمعیت قابل توجهی از مردم این شهر دارای اصالت کلهر ایوانغرب می‌باشند که از وجود یک ریشه مشترک قومی و ایلی میان این دو شهر می‌باشد!

گیلانغربدر طول جنگ تحمیلی ۸۴ بار بمباران شد که در نتیجه ۱۴۷ نفر شهید و ۷۱۶ نفر مجروح شدند.^۱

سرپل ذهاب

سرپل ذهاب در کنار ویرانه‌های شهر قدیمی حلوان بنا شده و قلعه مخروبه‌ای نیز در نزدیکی آن قرار دارد. سرپل ذهاب به‌عنوان دژ و پایگاه مرزی ایران باستان بوده که در زمان حمله عرب‌ها به ایران از بین رفته و تنها آثاری از پایه‌های آجری آن بر جای مانده است. این شهرستان هم اکنون نیز یکی از مهم‌ترین مناطق استان کرمانشاه را تشکیل می‌دهد. صنایع دستی شهرستان سرپل‌ذهاب را قالی، گلیم و جاجیم که محصولات آن‌ها با نقش‌های زیبا و مرغوب تزئین داده می‌شوند، تشکیل می‌دهند. چشمه آب‌گرم، تنگ‌حمام در بین سرپل‌ذهاب، قصر شیرین و قلعه منیژه در جاده سرپل ذهاب به دیره، قلعه گبری، کاروان سرای ساسانی، دکان داود در ۳ کیلومتری جنوب خاوری سرپل ذهاب و مقبره احمد بن اسحاق در اول جاده سرپل ذهاب - دیره از جمله مکانهای دینی و تاریخی این ناحیه به شمار می‌آیند رود دائمی الوند از میان شهر می‌گذرد و آب و هوای آن نسبتاً گرم و نیمه خشک است. شهرستان سرپل ذهاب از شمال به شهرستان جوانرود، از

۱. نشریه راهیان نور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

خاور و جنوب خاوری به شهرستان اسلام آباد غرب، از جنوب و جنوب باختری به شهرستان گیلانغرب و از باختر به شهرستان قصر شیرین و خاک عراق محدود می‌شود. سرپل ذهابدر طول جنگ تحمیلی بیش از ۵۰ بار هدف آتش توپخانه و بمباران هواپیماهای دشمن قرار گرفت و در نتیجه ۱۱۲ نفر شهید و ۳۶۹ نفر مجروح شدند.^۱

مهمترین ایلات کرمانشاه :

۱- ایل کلهر

یکی از مهمترین و بزرگترین ایل‌های غرب کشور بوده که در میانه کوه‌های زاگرس سکونت گزیده است و شاید در تمام نواحی کردنشین ایران، عراق، ترکیه ایلی به بزرگی آن نباشد. در گذشته امتداد منطقه اسکان این ایل قسمت‌های زیادی از خاک کنونی کشور عراق را نیز شامل می‌شده است کما اینکه بغداد مدتی در زمان اوج قدرت رؤسای این ایل مرکز ایل کلهر به شمار می‌رفته است.

عشایر کلهر در واقع همان گوران بزرگ است و به گفته گذشتگان و آنچه که قابل اثبات است، آن‌ها اصیل‌ترین مردمان این سرزمین کهن ایران هستند که در چندین قرن پیش به علت شجاعت و دلاوری و دارا بودن پنجه‌های بسیار قوی برای صعود از کوه‌ها و صخره‌های صعب‌العبور، این مردمان را به «کل» و سرعت دویدن آن‌ها را به سرعت نور خورشید «هور» تشبیه نموده‌اند و به آن‌ها لقب کلهور یا کلهر داده‌اند.

ایل کلهر از نظر مذهبی، اسلام شیعه بوده ولی یک قسمت از طایفه خالدی مذهبشان علی الهی است. در جنگ تحمیلی عشایر کلهر نقش بسزایی در مقابله با دشمن متجاوز داشتند. بخش اعظم نیروهای گمجن را ایل سلحشور کلهر تشکیل می‌داد و بیشترین شهدای گمجن نیز از این ایل بودند.

ایل کلهر در زمان زندیه در مقابل حکومت عثمانی و سربازان خونریز آن ایستادگی و از حیثیت و شرف خود مردانه دفاع و سربلند و پیروز در این عملیات بودند.

این ایل در مناطق ونواحی: گیلانغرب، سومار، نفت‌شهر، قصر شیرین، سرپل ذهاب، گواور، ایوان غرب، مهران، دهلران، اسلام آباد و روستاهای آن سکونت دارند. کلهرها در فصل زمستان به

۱. نشریه راهیان نور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

منطقه مهران و دهلران و در ماه‌های گرم سال به اطراف: دشت دیره، سرپل ذهاب، گیلانغرب، ویتنان، نفت‌شهر و تنگ امام حسن کوچ می‌نمایند.

در حال حاضر طوایف عمده ایل کلهر عبارتند از :

- | | |
|--|------------------------|
| - طایفه اردشیری (نام محلی روتوند) | - طایفه شیان |
| - طایفه شیرزادی (نام محلی شیرگه) | - طایفه مینشی (کفرآور) |
| - طایفه عبدالمحمدی (نام محلی اول مامی) | - طایفه هله وندی |
| - طایفه کیانی (پیرگه) | - طایفه رشید |
| - طایفه منصوری | - طایفه خان یاوری |
| - طایفه سیاه سیاه | - طایفه زاموشی (زرگوش) |
| - طایفه صالح | - طایفه کاظم خانی |
| - طایفه قوچه ای (قوچی) | - طایفه صیادیان |
| - طایفه چوپانکاره (نام محلی شوان کاره) | - طایفه دار بیگی |
| - طایفه علیرضا وندی | - طایفه کرگاه |
| - طایفه کله پا | - طایفه صالحه |

۲- ایل سنجابی

ایل سنجابی یکی از ایلات نامی کرمانشاه در منطقه غرب کشور است. پیدایش این ایل شاید در حدود ۱۵۰ سال بیشتر نباشد و در واقع یک ایل جوان و جدید است. بنیان‌گذار این ایل به صورت یک ایل مستقل و جدا شخصی بوده به نام حسن خان که تقریباً معاصر با اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار بوده است. در اردو کشی که دولت ایران برای تصرف هرات کرد، از این تعدادی سوار شرکت داشتند. حتی افسانه‌ای در میان ایل سنجابی است که می‌گویند رؤسای آن سوارها لباس‌هایی بر تن داشتند که آستر یا یقه آنان از پوست سنجاب بوده و به همین مناسبت آن‌ها را سنجابی خطاب می‌کردند و این اسم از آنجا برای آنان باقی مانده است. سنجابی‌ها از سه ناحیه گوناگون کرمانشاه آمده‌اند. آن‌ها از ۱۲ تیره مرکب‌اند. چندین تیره آن‌ها برابر تحقیق از ناحیه فارس کوچانده شده‌اند. شاید در زمان صفویه یا نادر شاه افشار با اجبار یا اکراه و یا از روی رضا و رغبت آن‌ها را به منطقه کرمانشاه آورده‌اند برای اینکه در این منطقه ساکن و نگهبان مرزها باشند. تیره‌هایی که از فارس آمده‌اند، بیشتر تیره‌های رؤسای ایل

سنجابی و به اصطلاح خان‌های سنجابی بودند. چند تیره سنجابی که اسامی آن‌ها معمولاً با کلمه ((وند)) خاتمه پیدا می‌کند، از ناحیه لرستان آمده‌اند.

«سنجابی‌ها» همیشه نسبت به دولت مرکزی مطیع بوده‌اند. ایل سنجابی در جنگ جهانی اول علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها جنگید. در بهار ۱۹۱۸ ایل سنجابی در محلی معروف به «حر» مورد بمباران سنگین انگلیسی‌ها قرار گرفت، به طوری که حداقل ۵۰۰ زن و مرد و بچه‌های سنجابی از بین رفتند و در حین فرار در رودخانه معروف به «زمن‌کان» غرق شدند و تمام هستی ایل به غارت رفت.

محل ییلاق ایل سنجابی در منطقه ماهیدشت و مکان قشلاق آنان در منطقه دشت ذهاب و قصر شیرین است.

طوایف ایل سنجابی عبارتند از:

دولتمندان، کل‌کل، سرخاوند، سرخک، استچه، سیمینه‌وند، خسروی، لک، قلی‌ولی، کاکه و ترکه، حق نظریان، الفت سلیمان، پیر علی الله‌یارخانی، باغی

۳- ایل گوران و قلخانی

وجه تسمیه نام «قلخان» آن بوده که چون عشایر این طایفه در جنگ با عثمانی‌ها از سپر «قلخان» به خوبی استفاده کرده‌اند، آن‌ها به نام قلخانی معروف شده‌اند. این ایل نیز یکی از ایلات بزرگ غرب کشور می‌باشد.

عشایر ایل گوران و قلخانی اکثراً علی‌الهی و تعدادی نیز شیعه و سنی هستند و تیره‌های گوران در گهواره، بیونیچ، بان زرده و کردند سکونت دارند.

این ایل یکی از ایلاتی است که تعداد قابل توجهی از عشایر آن به صورت داوطلب زیر نظر گمجن در جنگ تحمیلی علیه دشمن بعثی عراق شرکت داشتند و تعدادی از آنان به درجه رفیع شهادت نایل آمدند..

منطقه قلخانی از شمال به منطقه ثلاث باباجانی، از شرق به منطقه گوران، از جنوب به جاده اسلام آباد غرب و سرپل ذهاب، از غرب به نواحی مرزی ایران و عراق منتهی می‌شود.

شناخت روحیات عشایر استان کرمانشاه

حوادث و رویدادهای تاریخ نظامی ایران، شهادت می‌دهد که عشایر همواره مرزدارانی رشید و دلاور و فداکاری هستند که در برابر تجاوز بیگانگان با نثار خون خود مقاومت و ایستادگی نموده و عزت و سربلندی برای ایران زمین کسب کرده‌اند.

حضور پر شور عشایر استان کرمانشاه در وقایع جنگ‌های اول و دوم جهانی و مبارزات خستگی ناپذیر آن‌ها با اشغالگران روسی و انگلیسی و عثمانی و حضور آن‌ها در ۸ سال دفاع مقدس گواه بر این ادعا می‌باشد.

در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مراقبت و پاسداری از مرزهای کشور به عهده ژاندارمری بود و عشایر با عناوین چریک، دلاور، جوانمرد و... با ژاندارمری همکاری نموده‌اند. میزان شهامت و فداکاری آن‌ها آنچنان اثر بخش بوده که نام بعضی از پاسگاه‌ها به نام آنان نامگذاری شده است مانند: پاسگاه مرزی امینه و فرجه، در منطقه خان لیلی و برار عزیز، پرویزخان، هدایت در منطقه قصر شیرین.^۱

از دیر باز ارتش عراق از عشایر غرب کشور ترس و واهمه داشته است، زیرا در گذشته همواره ضربات کوبنده‌ای توسط عشایر بر پیکر این دشمن قدیمی وارد آمده بود و مسلماً اگر شجاعت این عشایر نبود، آنان در مرزهای ایران زمین مزاحمت‌های فراوانی ایجاد می‌کردند.

نخستین عملیات خودجوش و حماسی عشایر غرب کشور در کنار سایر رزمندگان میهن اسلامی با دشمن متجاوز در دروازه ورودی شهر گیلانغرب در ۱۳۵۹/۷/۴ می‌باشد که منجر به ناکامی ارتش بعثی نسبت به اشغال آن شهر شد.

عشایر مردمانی قانع و سخت‌کوش و مقاوم و جنگجویانی دلیر هستند و حتی بیگانگان این موارد را تائید به طوری که ژنرال گاردان در نامه ای به ناپلئون امپراتور فرانسه می‌نویسد:

سربازان ایرانی اگر از عشایر باشند، از لحاظ استقامت روحی بهترین سربازان دنیا هستند، زیرا نه از راه‌پیمایی طولانی خسته می‌شوند، نه اعتدال روحی آن‌ها متزلزل می‌شود، نه احتیاجات زیادی دارند.^۲

۱. سورنا کیانی؛ فرمان‌اتش در کوهستان‌های باختر.

۲. رستمی، محمود؛ پروژه تحقیق نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس.

گاردان در نامه خود به ناپلئون در رابطه با خصوصیات عشایر نوشته است:

- هرگز حسن خلق خود را از دست نمی دهند و خشمگین نمی شوند.

- به غذای ساده می سازند.

- می توانند روز و شب بدون احساس خستگی راهپیمائی نمایند.

- هیچ چیز حسن خلق و نشاط طبیعی آنها را از بین نمی برد.

- همواره خنده بر لب دارند.

- در تابستان نان و میوه و در زمستان نان و قدری گوشت برای تغذیه آنان کافی است.

- سربازان عشایری ایران حتی از سربازان فرانسوی برتر هستند. (توضیح این که، فرانسویان

نسبت به همه چیز خود از جمله سربازان فرانسوی تعصب داشته و سربازان خود را بهترین سربازان دنیا می دانند.)

در جنگ تحمیلی عشایر غرب کشور که همواره پاسدارانی شریف و مرزدارانی غیور و از جان گذشته در برابر تهاجمات بیگانگان برای سرزمین ایران و مرزهای آن بوده اند، از ابتدای جنگ با ساده ترین ابزار جنگی به مقابله با دشمن برخاستند و بدون چشم داشت مادی صادقانه جانفشانی نمودند.

با توجه به همکاری نزدیک با عشایر و گفت گو با افسران گمجن به ویژه نظریات شادروان امیر سرتیپ رستمی در تألیف کتاب پژوهشی و تحقیقاتی ((نقش عشایر غرب کشور در ۸ سال دفاع مقدس))، خصوصیات و ویژگی های عشایر را می توان به شرح زیر بیان نمود و مفاد مندرج در این کتاب که مطالعه نمودید، دلیلی بر صحت این گفتار است :

۱- عشایر کرمانشاه از حیث آداب و اخلاق و شکل ظاهری به هم شبیه نیستند و از نظر مذهب با یکدیگر تفاوت دارند و روی همین اصل اغلب در گذشته با هم اختلاف داشته و به جنگ و جدال می پرداختند، اما وقتی پای وطن و استقلال و بیگانه در پیش بود، علیه دشمن قیام می کردند. این موضوع در جنگ تحمیلی به نحوی چشمگیر متجلی گردید.

۲- در خطوط مقدم جبهه، عشایر سنجابی در کنار عشایر کلهر و گوران و قلخانی در جوار آنان و سایر ایلات کرمانشاه جانفشانی نمودند. گرچه رقابت های ایلی در بین آنها دیده می شد، لیکن هیچ تنشی بین آنان دیده نشد و اتحاد محکمی بین آنها در جهت بیرون راندن متجاوز به وجود آمده بود.

- ۳- آمار شهدا و جانبازان گمجن عشایری نمایانگر میزان عشق به سرزمین مادری می‌باشد.
- ۴- نقش نیروهای عشایری در حفظ خطوط مواصلات و شرکت در عملیات آرام‌سازی در جنگ تحمیلی تعیین کننده بود. نیروهای منظم ارتش قادر نبودند بدون همکاری عشایر در مدتی کوتاه امنیت داخلی را در منطقه کرمانشاه بدون خونریزی برقرار نمایند.
- ۵- به علت آشنایی عشایر به منطقه و قدرت جسمانی عالی آنان، نقش نیروهای عشایری در گشتی‌های رزمی تعیین کننده بود. اکثر تاخت‌ها و کمین‌های موفقیت‌آمیز در پشت خطوط دشمن که منجر به اسارت نیروهای دشمن گردید، توسط عشایر انجام شد.
- ۶- استفاده از نیروهای عشایری از لحاظ اقتصادی بسیار با صرفه است و به هیچ وجه از نظر تدارکات و هزینه قابل مقایسه با یگان‌های منظم نیست.
- ۷- ماهیت عملیات عناصر ضد انقلاب و فریب‌خوردگان تعداد معدودی از ایل قلخانی در اوایل جنگ بیشتر جنبه روانی و تبلیغاتی و شایعه داشت و با توجه به قدرت تاثیر گذاری شایعه موجب اضطراب فرماندهان نظامی و مقامات امنیتی می‌گردید و در این مورد افراد فرصت طلب بزرگ نمایی کرده بودند تا موقعیتی برای خود کسب نمایند. در نهایت همگان شاهد بودند که فریب‌خوردگان بعد از این‌که از نیت پلید دشمن مبنی بر اشغال سرزمینشان توسط دشمن بعثی آگاه شدند، دیدیم که آنان نیز به جمع رزمندگان اسلام تا مرز نثار خون خود پیوستند.
- ۸- عشایر افرادی وطن دوست و شرافتمند هستند.
- ۹- آن‌هایی که دست وفاداری می‌دهند، به قول خود وفادار هستند.
- ۱۰- ساده دل و راستگو هستند.
- ۱۱- در صورتی که فرماندهان رفتاری عاقلانه داشته باشند، به آنان وفادار خواهند بود.
- ۱۲- بسیار زیرک و خیلی سریع فرماندهان نالایق را تشخیص و با آنان همکاری نخواهند کرد.
- ۱۳- در صورت ایجاد اخوت و صمیمیت تا آخرین قطره خون با فرماندهان خواهند بود.
- ۱۴- افرادی قانع و کم توقع هستند، اگر فقط به آنان قند و چای برسد، می‌توانند به مأموریت خود ادامه دهند.
- ۱۵- شجاع و به کوه و بیابان آشنا هستند و می‌توان در شرایط سخت به آن‌ها اعتماد نمود.
- ۱۶- بایستی همواره حس وطن دوستی را در آنان تقویت کرد و آن‌را زنده نگاه داشت.

- ۱۷- از تحمیل عقیده به آنان باید خوداری کرد، زیرا آنان به عقاید خود پای‌بند هستند و فرهنگ سازی باید توسط حکومت مرکزی به تدریج شروع شود.
- ۱۸- فرماندهان نباید خود را درگیر مسائل اعتقادی نمایند. باید آن‌را به عهده سازمان‌های فرهنگی بگذارند.
- ۱۹- در مراسم جشن و عروسی و به ویژه عزای آن‌ها در صورت امکان شرکت نمود.
- ۲۰- عملیات مردم یاری هرگز نباید فراموش شود.
- ۲۱- قانع و کم توقع و تشنه محبت هستند.
- ۲۲- قدرت و صلاحیت فرماندهی باید همواره حفظ شود و در رویارویی با حوادث فرماندهان باید پیشگام باشند همانند شادروان امیر سرتیپ رستمی. فرماندهان ضعیف هرگز نخواهند توانست از توان آن‌ها استفاده کنند.
- ۲۳- نیروهای بومی و غیر نظامیان مسلح را حتی الامکان نباید علیه نیروهای عمده دشمن به کار برد و از آنان نباید انتظار داشت که آنان مرکز ثقل دشمن را متلاشی کنند، بلکه باید آنان را در جهت حمله به پهلوها و عقبه و پشت خطوط دشمن اعزام نمود، یعنی اینکه آن‌ها در مناطق پشت صحنه عملیات عمل کنند، جایی که دشمن با نیروهای کمتری ظاهر می‌شود.
- ۲۴- از آنجایی که احتمال اسیر شدن نیروی مردمی و پارتیزان وجود دارد، فقط آنان باید از اطلاعات محدود مربوط به مأموریت خود آگاه باشند و رعایت اصل حیطه‌بندی مأموریت‌ها ضروری است.
- ۲۵- نیروهای بومی را باید با استفاده از نیروهای نظامی و یا به بیانی از طریق یگانهای کوچک ارتش مانند تیم‌های عملیاتی نیروهای ویژه سازماندهی و پشتیبانی نمود.
- ۲۶- از نیروهای بومی بایستی به عنوان پارتیزان یعنی حضور در همه جا اما هیچ جا استفاده کرد.
- ۲۷- در زمان صلح بایستی طرح‌های استفاده از نیروهای بومی را تهیه و هسته مرکزی را تشکیل داد و هر چند سال یک‌بار تمرینات عملی انجام گردد.

وضعیت مناطق مرزی قبل از حمله سراسری عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹

در سال ۱۳۵۷ انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) به وقوع پیوست و همه معادلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی و... منطقه و ایران را متحول ساخت. سراسر این سرزمین پهناور منقلب و دگرگونی‌های وسیعی که از خصیصه ذاتی انقلاب‌ها می‌باشد، آغاز شد و بیشترین دگرگونی‌ها در ارتش که بازوی دفاعی کشور بود، پدید آمد.

صدام حسین بعثی رئیس جمهوری مادام‌العمر عراق که دستش تا آرنج به خون مردم عراق و کردهای عراقی و حتی اقوام خودش آغشته و فردی جاه طلب و داعیه رهبری جهان عرب را در سر می‌پرورانید و کینه‌پیمان قرارداد سال ۱۹۷۵ مبنی بر پذیرفتن خط تالوک در رودخانه اروندرود را در سینه داشت با اهداف: لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و وادار نمودن ایران برای واگذاری جزایر سه گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی به اعراب و ایفای نقش ژاندارمی خلیج فارس و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، حمله به ایران را با فرضیات زیر طرح‌ریزی نمود:

- حمایت ابر قدرت‌های شرق و غرب.
- دریافت مدرن‌ترین سلاح از ابر قدرت‌ها و اقمار آنان.
- حمایت مالی و نظامی حکام مرتجع عرب در منطقه.
- سوء استفاده از اثرات انقلاب که از خصیصه‌های ذاتی هر انقلاب است، در ارگان‌ها به ویژه ارتش.
- کاهش توان رزمی ارتش.
- فریب مردم مرزنشین برای جلب کمک‌های آنان و نا امن کردن مناطق مرزی.
- حمله غافل گیرانه پس از دستیابی به موارد ذکر شده.
- حکومت بعثی عراق حوادث و رویدادهای ایران را زیر نظر داشت واز سال ۱۳۵۸ مبادرت به فعالیت‌های اطلاعاتی و براندازی در مناطق مرزی غرب کشور در استان‌های کردستان و کرمانشاه و خوزستان نمود و حتی مبادرت به اعزام افسران عراق برای آموزش و تجهیز شورشیان نمود^۱ تا جاده را برای حمله گسترده خود هموار و آماده نماید.

حکومت بعثی عراق ضمن حمایت‌های نظامی و اقتصادی از اکراد معارض در مناطق کردنشین مانند: مه‌آباد، سردشت، بانه، سقز، مریوان، سنندج، کامیاران، پاوه، نوسود، اورامانات و... در چند نقطه مرزی بر روی رودخانه دیاله پل زده بود و افسران را با لباس کردی و سلاح سنگین به

۱. سورنا کیانی؛ فرمان آتش در کوهستان‌های باختر.

وضعیت مناطق مرزی قبل از حمله سراسری عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹/ ۳۱۹

مناطق یاد شده اعزام می‌کرد تا ضمن تحریک جمعیت آسیب پذیر ساکن در مناطق کردنشین، به طور عملی هدایت عملیات‌های خرابکارانه در مناطق شهری و مناطق مرزی را به عهده بگیرند. هم‌جواری استان‌های کردستان و کرمانشاه موجب سرایت اغتشاشات و درگیری‌های مسلحانه کردستان به ناحیه شمالی استان کرمانشاه به ویژه: روانسر، پاوه، جوانرود، نوسود، منطقه گهواره در کردستان غرب گردید و آن مناطق متشنج و به مراکز خرید و فروش سلاح جنگی تبدیل گردید. یکی از شیوه‌های دخالت قدرت‌های خارجی، حمایت آنان از افراد ناراضی یک کشور است. دشمن نسبت به سازماندهی، آموزش و تجهیز آن‌ها به منظور مقابله با حکومت قانونی اقدام می‌نماید و بیشتر جنگ‌های شورشی از خارج حمایت و تدارک می‌شود.

تبعیضات فرهنگی و سیاسی و فقر اقتصادی و اجتماعی و عوام فریبی و نیرنگ و شایعه پردازی زمینه را برای فعالیت‌های چریکی به ویژه در مناطق کوهستانی و روستاها مساعد می‌سازد. مردم مناطق محروم مرزی کشور فوق‌العاده به تفنگ علاقه داشتند و ارتش بعثی با تطمیع و فریب و حيله بعضی از افراد را گمراه و توسط آن‌ها، شروع به ایجاد ناامنی در مناطق غرب کشور نمود تا راه خود را برای حمله سراسری به ایران هموار نماید.

با ایجاد ناامنی و ناتوانی ژاندارمری و شهربانی که تحت تاثیر حوادث انقلاب قرار گرفته و شدیداً ضعیف شده بودند، لشکرهای ۸۱ زرهی و ۲۸ پیاده به کمک ژاندارمری شتافتند و در سراسر منطقه پراکنده گردیدند و دیگر نیروی منسجمی برای دفاع در مقابل سیل هجوم دشمن وجود نداشت. برای پی بردن به وجود عدم امنیت داخلی استان کرمانشاه نامه نماینده امام و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه به فرمانده لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه اشاره می‌شود^۱:

جناب سرهنگ هوشنگ سهرابی فرمانده لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه:

به جناب عالی مأموریت داده می‌شود که برای بازگرداندن امنیت منطقه و کوتاه کردن شر راهزنان مسلح که در راهها با اعمال ضد انقلابی خود باعث رعب و وحشت مردم محروم این سامان شده‌اند با کمال قدرت و سطوت وارد عمل شوید و هرچه زودتر با استفاده از کلیه امکانات ارتش، آرامش و امنیت را که بزرگترین نعمت‌های الهی است، در سراسر استان پنجم تامین نموده بندگان خدا را از شر اشرار آسوده سازید.

نماینده امام و رئیس دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه: احمد جنتی
دادستان انقلاب اسلامی کرمانشاه: محمدعلی شریف پور

۱. سید یعقوب حسینی؛ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران.

- رستمی، محمود؛ پروژه تحقیقاتی نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس.

اهم حوادث و رویدادها و فعالیت‌های اشرا و مهاجمان در منطقه غرب کشور از سال ۱۳۵۸ قبل از آغاز تهاجم سراسری ارتش بعثی در مناطق مرزی استان کرمانشاه به صورت خلاصه و فشرده در جدول زیر بیان می‌گردد^۱:

تاریخ	شرح
۱۳۵۸/۲/۱۹	تعداد ۴۰۰ نفر از اشرا جاده‌های مواصلاتی قصر شیرین را در اختیار گرفتند و رفت و آمد را مختل نمودند.
۱۳۵۸/۲/۲۷	عده‌ای از افراد ایل قلخانی در حوالی گردنه پاطاق بین کرمانشاه و قصر شیرین مبادرت به ایجاد نا امنی می‌نمایند و نیروهای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران در قصر شیرین و سرپل ذهاب با آنها درگیر می‌شوند.
۱۳۵۸ خرداد	نیروی زمینی اعلام داشت که برابر نظر آیت‌الله خامنه‌ای از کمیته مرکزی امام پادگان سرپل ذهاب در موضعی ضعیف قرار دارد و امکان تهاجم به آن پادگان و پادگان‌های فرعی وجود دارد.
۱۳۵۸ اوایل تیر	حوادث پاه در راس مسائل بود.
۱۳۵۸ اوایل مرداد	منطقه کردند نا امن شد.
۱۳۵۸/۵/۲۴	جنگ کردستان از شهر پاه که از توابع استان کرمانشاه می‌باشد، آغاز گردید و در تمام کردستان به ویژه در سنندج، سقز، سردشت، کامیاران، دیوان‌دره، مریوان و... گسترش یافت.
نیمه شب ۱۳۵۸/۵/۲۴	در نیمه شب ۲۴ مرداد ماه نیروی زمینی ارتش به لشکر ۸۱ زرهی ابلاغ نمود که سپاه پاسداران مستقر در پاه اعلام کرده است که پاه در حال سقوط است و درخواست ۴ دستگاه نفر بر زرهی با سلاح و خدمه مربوطه و دو دستگاه کامیون و ۴ دستگاه جیپ مجهز به تفنگ ۱۰۶ را نموده است که در اختیار آقای جعفری فرمانده سپاه کرمانشاه گذاشته شود. در همان روز ستاد مشترک ارتش به نیروی زمینی ابلاغ نمود ۱۰۰۰ عدد نارنجک تفنگی و سایر مهمات مورد نیاز را به سپاه پاسداران تحویل نماید.

۱. جدول بالا با استناد به منابع زیر تنظیم گردیده است :

- سید یعقوب حسینی؛ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران.

- رستمی، محمود؛ پروژه تحقیقاتی نقش گمج در ۸ سال دفاع مقدس

وضعیت مناطق مرزی قبل از حمله سراسری عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹/ ۳۲۱

۸	۱۳۵۸/۵/۲۶	رویدادهای پناه شنیدنی و مختصر و کوتاه به ذکر آن اکتفا می‌شود: آقای دکتر چمران و تیمسار فلاحی در پناه حضور داشته و گزارش‌های واسله نمایان‌گر سقوط پناه بود و متأسفانه در اولین مأموریت نیروی هوایی یک فروند هواپیمای اف ۴ به خلبانی سرگرد نوژه و ستوان یکم موسوی جمعی پایگاه هوایی سوم شکاری همدان در ۴ کیلومتری پناه سقوط نمود و هر دو سرنشین شهید شدند. به‌علت بسته شدن راههای وصولی به شهر پناه نیروهای اعزامی از راه زمینی موفق نشدند به شهر نزدیک شوند و حلقه محاصره را بشکنند، لذا در ۲۶ مرداد ماه تعداد ۱۵۰ نفر از افراد تیپ نیروی ویژه هوارد با هواپیمای سی ۱۳۰ به کرمانشاه عزیمت و از آنجا با هلی‌کوپتر به پناه اعزام گردید.
۹	۱۳۵۸/۵/۲۷	۲۷ مرداد ۱۳۵۸ فرمان تاریخی امام برای استفاده از کلیه امکانات ارتش برای سرکوبی آشوبگران کردستان صادر گردید و به ارتش فرمان داده شد با به کار بردن حداکثر توانایی خود شهر پناه را از وجود آشوبگران پاک نماید و سرانجام در ساعت ۲۳۱۰ روز ۲۷ مرداد اولین گزارش آزاد سازی پناه انتشار یافت. اما غائله پناه با این عملیات پایان نیافت، بلکه تمام مناطق کردستان را فرا گرفت.
۱۰	شهریور ۱۳۵۸	در شهریور ۱۳۵۸ مناطق مرزی قصر شیرین مورد تهدید قرار گرفت و پاسگاه ژاندارمری گردنو به محاصره آشوبگران در آمد که با دخالت و کمک ارتش این غائله پایان یافت ^۱
۱۱	۱۳۵۸/۶/۲	در دوم شهریور ۱۳۵۸ در حوالی پاسگاه مرزی مرخیل از توابع پناه برخوردی بین افراد پاسگاه و آشوبگران به وجود آمد و جوانمردان پاسگاه هیرطا دو درجه دار پاسگاه را در بند نموده و سلاح و تجهیزات پاسگاه را برداشته و به خاک عراق فرار کردند و مناطق مرزی آنچنان ناامن شد که مردم مجبور به ترک منطقه شدند.
۱۲	آبان ۱۳۵۸	در آبان ۱۳۵۸ ارتفاعات مشرف به نوسود به کنترل حزب دموکرات در آمد و احتمال تکرار حادثه پناه بوجود آمد. در همین زمان ناحیه ژاندارمری کرمانشاه گزارش داد عده‌ای در قریه سراب بیک جمع شده و قصد حمله به پاسگاه جوانرود را دارند. در چنین موقعیتی عده ای از اشرار از موقعیت نا امنی منطقه سوء استفاده کرده و در مناطق مرزی دست به چپاول و غارت زدند و هنگام تعقیب به

		خاک عراق فرار می کردند و در چنین شرایطی درگیریهای مرزی با عراق شروع گردید
۱۳	۱۳۵۸/۹/۱۸	در ۱۸ آذر ۱۳۵۸ فرمانده تیپ ۲ زرهی لشکر ۸۱ زرهی هنگام عزیمت به پناه به دست آشوبگران اسیر گردید.
۱۴	۱۳۵۸/۹/۲۰	پس از شروع مجدد درگیری پناه، یک یگان از تیپ ۲ زرهی لشکر ۸۱ از روانسر به سمت جوانرود حرکت و در آنجا مستقر شد.
۱۵	آذر ۱۳۵۸	در منطقه ایلام یک گروه مسلح به پایگاه رادار مستقر در غرب ایلام به نام پایگاه نخجیر حمله کردند و خساراتی به آن مرکز حساس پدافند هوایی کشور وارد آوردند و ۲۵ نفر از افراد پایگاه را به گروگان گرفتند. در منطقه قصر شیرین برخوردهای شدیدی رخ داد و در حوالی پاسگاههای بزمیر آباد، پیشگان، تلخاب، بازرگان، کانی سخت حوادث شدیدتر بود
۱۶	۱۳۵۸/۱۰/۲۲	ژاندارمری درخواست کمک از نیروی زمینی کرد و در نهایت نزاجا تصمیم به ادغام با ژاندارمری در بعضی از پاسگاههای دور افتاده نمود.
۱۷	۱۳۵۸/۱۰/۲۶	عناصر آشوبگر با حمایت ارتش عراق پاسگاههای دارخور و بابا هادی و باوئسی در منطقه مرزی قصر شیرین را مورد تهدید قرار دادند و تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ نیروهای کمکی به مناطق مذکور اعزام داشت و یک دستگاه تانک با مین برخورد و آسیب دید. در این درگیری ۴ نفر از مهاجمان کشته شدند و تعدادی اسیر و زخمی و به دو دستگاه تانک دیگر نیز آسیب وارد آمد.
۱۸	۱۳۵۸/۱۱/۱۰	مهاجمان به پاسگاه گردنو حمله و آنرا زیر آتش شدید خود قرار دادند.
۱۹	۱۳۵۸/۱۰/۱۹	ژاندارمری اعلام داشت که حدود ۲۰۰۰ نفر از عناصر وابسته به سردار جاف در منطقه مستقر و از گردنو تا شیخ صله را مورد تهدید قرار دادهاند.
۲۰	۱۳۵۸/۱۱/۲۶	پاسگاه ژاندارمری تپله کوه مورد هجوم اشرار قرار گرفت و برای درهم کوبیدن مهاجمان درخواست پشتیبانی هوایی شد، بدین ترتیب در حالیکه منطقه کرمانشاه در نا امنی قرار داشت سال ۱۳۵۸ به پایان رسید.
۲۱	۱۳۵۹/۱/۴	در ۴ فروردین ۱۳۵۹ مهاجمین دکل مخابراتی کردند را مورد حمله قرار دادند.
۲۲	۱۳۵۹/۱/۷	در حوالی پاسگاه گردنو بین سپاه و نیروهای مهاجم درگیری رخ داد. به تدریج سپاه قوی تر شد و مسئولیت بخشی از مناطق مرزی را به عهده گرفت.

وضعیت مناطق مرزی قبل از حمله سراسری عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹/ ۳۲۳

۲۳	۱۳۵۹/۱/۲۲	درگیری در مناطق مرزی با اشرا را ادامه داشت و در ۲۲ فروردین مهاجمان در راه پاوه به یک ستون گشتی سپاه حمله و یک نفر را شهید و ۴ نفر را مجروح نمودند.
۲۴	۱۳۵۹/۱/۲۳	مهاجمین به نیروگاه برق سراب آب گرم حمله نمودند، ولی موفق نشدند آسیب قابل ملاحظه ای به آن برسانند. ^۱
۲۵	۱۳۵۹/۱/۲۵	در شهر اسلام آباد ساختمان سیلوی شهر با آربی جی ۷ مورد حمله واقع شد.
۲۶	۱۳۵۹/۱/۳۰	یک دستگاه خودرو در جاده تپه رش به گردنو با مین برخورد و یک نفر شهید و خودرو منهدم گردید.
۲۷	۱۳۵۹/۱/۳۱	یگان مستقر در نوسود خلع سلاح و به جز ۳ نفر که فرار کرده بودند، مابقی اسیر شدند.
۲۸	۱۳۵۹/۲/۵	درگیریها ادامه و به تدریج مین گذاری در جاده ها شروع شد و در ۵ اردیبهشت در محور گرد نو یک خودروی غیر نظامی با مین برخورد و سه نفر شهید و ۶ نفر زخمی شدند
۲۹	۱۳۵۹/۴/۱۰	در منطقه بیونچ تعدادی از نیروهای سپاه غافلگیر و تعدادی از جمله فرمانده سپاه اسلام آباد و شهردار کرند آقای دنلوا شهید شدند و بقیه به محاصره درآمدند که یک یگان از تیپ ۱ زرهی لشکر ۸۱ و دو فروند هلی کوپتر برای درهم شکستن محاصره به منطقه درگیری اعزام شدند.
۳۰	۱۳۵۹/۶/۱۹	گردان ۱۲۳ مکانیزه تیپ ۱ زرهی لشکر ۸۱ زرهی در سردشت مورد تهاجم نیروهای اشرا و ضد انقلاب قرار گرفت و متحمل ۱۱ شهید و ۱۱۵ نفر مجروح شدند.
۳۱	۱۳۵۹/۷/۳	برابر گزارش اداره دوم ستاد مشترک ارتش : در حال حاضر جاده بزمیر آباد که راه تردد به دالاهو ^۲ ، جوانرود، سنجایی و روانسر است، در اختیار ارتش عراق است و مهاجمان قصد دارند به زودی از طریق کوزران سنجایی به کرمانشاه حمله کنند. ^۳

۱. رستمی، محمود؛ پروژه تحقیق نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس، ص ۲۵۳

۲. ارتفاعات دالاهو در غرب استان کرمانشاه واقع شده و شهر کرند و بخشی از جاده مواصلاتی کرمانشاه، اسلام آباد و قصر شیرین را در بر می گیرد. در زمستان قله آن از برف پوشیده می شود و رود کرند از آن سرچشمه می گیرد و به سمت اسلام آباد جریان دارد. این ارتفاعات از شمال غرب به کوه شاهان متصل گردیده و از سمت غرب بخشی از نوار مرزی حاکمیت دارد و بر دشت ذهاب دید مناسب دارد، اتصال ارتفاعات دالاهو به کوه شاهان و در ادامه به ارتفاعات بمو و مجاور آن با منطقه ثلاث باباجانی و جوانرود اهمیت فوق العاده ای به آن بخشیده است. واقع شدن ارتفاعات نوح در جنوب ارتفاعات دالاهو و قرار گرفتن تنگه پاتاق بین این دو رشته ارتفاعات ارزش نظامی آنرا افزایش داده است. در منطقه دالاهو و ارتفاعات و مناطق پیوسته به آن روستاهای زیادی وجود دارند که افرادی با فرهنگ و گرایش های گوناگون از جمله سنی، علی الهی، جاف، قلخانی و زندگی می کنند.

۳- کتاب چهارم روز شمار جنگ ایران و عراق (هجوم سراسری) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران چاپ دوم

۳۲	۱۳۵۹/۷/۶	قرارگاه عملیاتی غرب در ساعات اولیه ششم مهر ماه گزارش داد: پاسگاه قلقله در ۳۰ کیلومتری جوانرود سقوط کرده و دشمن (ضد انقلاب) در حال پیشروی به سوی جوانرود است.
۳۳	۱۳۵۹/۷/۶	در ساعت ۲۳۴۰ پاسگاه ژاندارمری گهواره محاصره و به دست آشوبگران افتاد.
۳۴	۱۳۵۹/۷/۷	مهاجمان با نیروهای خودی درگیر و ضربات سختی به اشرار وارد آمد که اشرار دستگیر و یک کامیون مهمات، ۲ کامیون سوخت، یک خودرو فیات از اشرار به غنیمت گرفته شد و به ۳ دستگاه تانک آسیب‌هایی وارد آمد.
۳۵	۱۳۵۹/۷/۷	آشوب‌گران در بعضی از مناطق از جمله ارتفاعات شمال کردند و دشت حر و حوالی پاسگاه قلقله در گیریهایی ایجاد نمودند.
۳۶	۱۳۵۹/۷/۸	در منطقه پاسگاه قلقله درگیری بین نیروهای سپاه و اشرار رخ داد و در نهم مهر ماه مهمات ارسالی به دست آشوبگران افتاد که یک گروهان برای کمک به آنان اعزام که مورد حمله هوایی ارتش عراق واقع شد.
۳۷	۱۳۵۹/۷/۲۵	ستاد مرکزی سپاه پاسداران اعلام کرد: با تمرکز ضد انقلاب در منطقه ذهاب، بزمیر آباد، و کوههای دالاهو، احتمال حمله به منطقه جوانرود، باینگان، پاه و سرپل ذهاب بسیار بالا رفته است
۳۸	۱۳۵۹/۷/۲۶	یگانی از گمجن در حوالی روستای هوه در حدود ۴ کیلو متری گهواره با آشوبگران درگیر شده و آن‌ها را متواری نمودند.
۴۰	۱۳۵۹/۷/۳۰	سپاه پاسداران غرب طی گزارشی خبر از آمادگی اشرار و ضد انقلاب برای حمله به پادگان بیونیچ در منطقه کرد می‌دهد.
۳۷	اوایل آبان ۱۳۵۹	آشوبگران در حوالی پایگاه هوایی بیونیچ تجمع و آماده حمله به کردند بودند که با تشکیل گمجن آنان متواری شدند.
۴۱	نتیجه	منطقه در نا امنی کامل قرار داشت و هر روز شاهد درگیریهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران با آشوبگران بودیم و عقبه یگانهای که در حال نبرد با دشمن متجاوز بودند، در معرض حمله آشوبگران قرار داشت و در چنین شرایط حساس بسیج گمجن عشایر غرب کشور پا به میدان نبرد گذاشت

جدول آمار اقدام‌های ستیزه‌جویانه اشرار در استان کرمانشاه / ۳۲۵

جدول آمار اقدام‌های ستیزه‌جویانه اشرار در استان کرمانشاه
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ تحمیلی^۱

ردیف	زمان اجرا	عملیات کمین و شبیخون	مین گذاری و بمب گذاری	سایر اقدامات ایذائی
۱	بهمن ۱۳۵۷	-	-	-
۲	اسفند ۱۳۵۷	-	-	-
۳	فروردین ۱۳۵۸	-	-	-
۴	اردیبهشت ۱۳۵۸	۷	-	۳
۵	خرداد ۱۳۵۸	۱	-	۳
۶	تیر ۱۳۵۸	-	-	-
۷	مرداد ۱۳۵۸	۲	-	-
۸	شهریور ۱۳۵۸	۱	-	۱
۹	مهر ۱۳۵۸	۲۱	-	۳
۱۰	آبان ۱۳۵۸	۲۳	۱	۱۰
۱۱	آذر ۱۳۵۸	۲۲	۳	۱۵
۱۲	دی ۱۳۵۸	۸	۱	۴
۱۳	بهمن ۱۳۵۸	-	۳	۴
۱۴	اسفند ۱۳۵۸	۱۳	۳	۴
۱۵	فروردین ۱۳۵۹	۴۷	۱۰	۱۹
۱۶	اردیبهشت ۱۳۵۹	۷۵	۶	۳۵
۱۷	خرداد ۱۳۵۹	۵۶	۵	۱۳
۱۸	تیر ۱۳۵۹	۸۱	۲۰	۱۳
۱۹	مرداد ۱۳۵۹	۲۱	۲	-
۲۰	شهریور ۱۳۵۹	۳۳	-	۷
۲۱	جمع	۴۱۱	۵۵	۱۳۴

۱. کیانی، سورنا؛ فرمان آتش در کوهستان‌های باختر

وضعیت گسترش لشکر ۸۱ زرهی و اقدامات آن لشکر در توسعه پدافند داخلی قبل از تهاجم عراق و ضرورت تشکیل گمجن:

تیپ ۱ زرهی :

۱- تیپ ۱ زرهی با ۲ گردان تانک و ۳ گردان مکانیزه مسئولیت پدافند منطقه سومار، صالح آباد را به عهده داشت.

۲- یک گروه رزمی گردانی از عناصر این تیپ در کنترل عملیاتی تیپ ۳ زرهی لشکر ۸۱ زرهی در محور قصر شیرین، خسروی که خطرناکترین محور وصولی عراق در گردنه خیر ناصرخان مستقر گردید.

۳- یک گروه رزمی دیگر برای تشکیل خط دوم پدافندی در محور گیلانغرب، قصر شیرین از این تیپ اعزام گردید

۴- از ۳ گردان باقی مانده گردان ۱۲۳ مکانیزه در مأموریت آرام سازی سردشت کردستان شرکت و در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ مورد تهاجم نیروهای اشراق قرار گرفت و متحمل ۱۱ شهید و ۱۱۵ نفر مجروح گردید و عملاً توانایی رزمی خود را از دست داد و به همین علت مأموریت تامین پادگان اسلام آباد و تامین امنیت در منطقه قلخانی واقع در شمال شهر کرد با مرکزیت گهواره به یک گروه رزمی گروهانی از این گردان محول و این یگان در پایگاه نیمه تمام ویران بیونیچ قرار گرفت.

مردم این منطقه به روش سنتی زندگی نموده و بیشتر به امور کشاورزی و دامداری و باغداری اشتغال دارند. مردم قلخانی افرادی شجاع و دلاور هستند، ولی به علت عدم توجه حکومت مرکزی از گذشته دارای کمبودها و مشکلات فرهنگی و اقتصادی بوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحت تاثیر تبلیغات عوام فریبانه گروه های معاند قرار گرفتند و با انجام اعمال آشوبگرانه و نا امنی در منطقه قلخانی منجر به بروز درگیری های شدیدی بین آنان و ژاندارمری و سپاه پاسداران گردید و در نتیجه یگان مذکور در ۱۳۵۹/۴/۱۰ به منطقه قلخانی وارد و در پایگاه متروکه بیونیچ متعلق به نیروی هوایی ارتش مستقر و با ایثار و فداکاری امنیت و آرامش را در منطقه برقرار و جنازه شهدا و مجروحان را تخلیه و اشراق را وادار به فرار از منطقه و متواری شدن به آن سوی مرز نمودند. (این گردان بعدها توسط نیروهای گمجن که عناصر متشکله آن از همان مردم قلخانی بودند تعویض گردید که مشروح آن را در بخش توسعه پدافند داخلی ملاحظه نمودید.)

وضعیت گسترش لشکر ۸۱ زرهی و ... / ۳۲۷

- ۵- یک دسته پیاده از تیپ ۱ زرهی در ارتفاعات مشرف به روستای ارکوازی واقع در غرب پادگان اسلام آباد غرب (محور اسلام آباد غرب - کرد) برای برقراری پادگان مستقر گردید.
- ۶- یک گردان زرهی در منطقه مهران مستقر و بعد از نبرد خرداد ۱۳۵۹ در منطقه مهران به صالح آباد تغییر مکان یافت و در همان جا باقی ماند و عناصری از این گردان برای تقویت پاسگاه‌های مرزی غرب صالح آباد اعزام و عملاً این گردان تجزیه شد.
- ۷- یک گردان باقی مانده نیز در اواخر مرداد ماه به منطقه سومار اعزام گردید.
- ۸- فرمانده تیپ با استفاده از عناصر باقی مانده در پادگان اسلام آباد غرب یک واحد کوچک احتیاط تشکیل و آن را در منطقه سرچله در جنوب گردنه قلاجه مستقر کرد، ولی با تشدید بحران در منطقه این یگان به نفت شهر اعزام گردید.

تیپ ۲ زرهی :

تیپ ۲ لشکر ۸۱ زرهی و تعداد دیگری از یگان‌های تابعه آن لشکر در مناطق کردنشین روانسر، جوانرود، پاوه، نوسود، کامیاران، سنندج، بانه و سردشت به منظور مقابله با اشرار مستقر گردید. گردان ۲۸۵ تانک (-) از این تیپ در پادگان بیستون باقی مانده بود که در آغاز جنگ در ۵۹/۷/۴ به گیلانغرب اعزام گردید.

تیپ ۳ زرهی:

تیپ ۳ زرهی از منطقه باووسی تا نفت شهر گسترش یافته بود به غیر از محور گیلان غرب که یگان‌های تیپ ۱ زرهی در آن استقرار داشتند و گردان سوار زرهی ۲۶۵ نیز در منطقه نفت شهر مستقر شده بود. نظر به آن که این تیپ توانایی لازم برای پوشش یک خط پدافندی بیش از ۱۵۰ کیلومتر در مقابل خطرناکترین معبر وصولی عراق را نداشت، همان‌طور که قبلاً گفته شد، یگان‌هایی از تیپ ۱ به این منطقه اعزام گردیدند.

با شروع جنگ تحمیلی لشکر در جبهه‌ای به طول ۵۰۰ کیلومتر از ارتفاعات شهر نوسود (هانی گرمه) تا رودخانه چنگوله در استان ایلام مستقر شده بود و استعداد یگان‌هایی که برای تقویت این لشکر اعزام شده بود، از حدود یک تیپ تجاوز نکرد.

ژاندارمری

ژاندارمری در منطقه نیز حضور فعال داشت، ولی استعداد آنان در حدی نبود که توانایی مقابله با نیروهای مهاجم و ارتش بعثی را داشته باشند.

سپاه پاسداران

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به صورت فعال در صحنه عملیات غرب حضور داشت و در کنار سایر نیروهای مسلح در دفع تهاجم اشراق و آشوب‌گران فداکاری و ایثار نمود. سپاه پاسداران قسمتی از مسئولیت مرزهای غرب کشور را در مقابل آشوبگران داخلی و تهاجم نیروهای عراقی به عهده گرفت و بعضی از پاسگاه‌های ژاندارمری غیر فعال و تخریب شده را فعال و در کنار برادران ارتشی و نیروهای ژاندارمری به دفع فتنه اقدام نمود. در تفکیک مسئولیت نگهبانی از خط مرزی در منطقه باوئسی قصر شیرین، عناصر سپاه پاسداران مسئولیت ۱۴ پاسگاه مرزی را مستقیماً به عهده گرفتند و ژاندارمری نیروهای این ۱۴ پاسگاه را در تقویت سایر پاسگاه‌های خود به کار گرفت.

از آن‌چه که گفته شد، چنین نتیجه گرفته می‌شود که لشکر ۸۱ زرهی به‌عنوان پرده پوشش نزاجا در منطقه مسئولیت بسیار وسیعی که فراتر از عرف معمول نظامی بود به صورت جزء حتی در بعضی از نقاط ۲ دستگاه تانک و یا یک قبضه توپ اعزام نمود، توانست عملیات تأخیری^۱ موفق‌تری را در آغاز جنگ در مقابل ۲ لشکر عراق انجام دهد و جلو پیشروی نیروهای عراقی را سد نموده و دشمن را در جنوب کوهستان‌های شرقی خط مرزی متوقف نماید.

ضرورت تشکیل گمجن عشایر غرب کشور با توجه به حوادث و رویدادها و همچنین در مقایسه نیروهای خودی و دشمن در جدولی که در ادامه ملاحظه خواهید کرد، کاملاً روشن و اثبات می‌شود.

۱. عملیات تأخیری نوعی عملیات پدافندی است که نیروی تحت فشار دشمن، در حالی که حداکثر تلفات را به دشمن وارد می‌سازد، بدون درگیری قطعی مکان را با زمان معاوضه می‌کند (مبادله زمین با زمان) عملیات تأخیری به یکی از دو روش زیر اجرا می‌شود:

تأخیر روی مواضع متوالی و تأخیر روی مواضع متناوب

جدول مقایسه ای استعداد رزمی نیروهای ایران و عراق در... /۳۲۹

جدول مقایسه ای استعداد رزمی نیروهای ایران و عراق در آغاز جنگ تحمیلی در منطقه عملیاتی غرب^۱

نوع یگان	تعداد یگان‌های ایرانی	تعداد یگان‌های عراقی
قرارگاه سپاه ^۲	۱	۱
قرارگاه لشکر	۱	۳
قرارگاه تیپ لشکری	۳	۹
قرارگاه تیپ مستقل	۱	حداقل ۳ تیپ
گردان پیاده	۱۲	۲۰
گردان مکانیزه	۵	۱۰
گردان تانک	۶	۱۶
گردان شناسایی	۱	۳
گردان توپخانه صحرایی	۷	۲۰
گردان توپخانه پدافند هوایی	۲	۵
گردان موشکی ضد تانک	-	۲
گردان مهندسی رزمی	۱	۳
عناصر یگان‌های لشکری	۱	۲ لشکر
عناصر ژاندارمری	یک ناحیه	گارد مرزی
نیروهای مردمی	سپاه پاسداران	جیش‌الشعبی
گروهان کماندو	-	۲۸

۱. رستمی، محمود؛ پروژه تحقیق نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس، ص ۲۴۲

۲. منظور از قرارگاه سپاه در کرمانشاه و ایلام، قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی است

قرارداد سال ۱۹۷۵

قبل از تشریح تهاجم ارتش بعثی به ایران در سال ۱۳۵۹ توجه خوانندگان عزیز به مفاد قرارداد سال ۱۹۷۵ که باب جدیدی در روابط دیپلماتیک بین ایران و عراق به وجود آورد، جلب می‌شود. در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ میلادی قرارداد الجزایر در بغداد به امضای نمایندگان دو کشور آقای عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران و آقای سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق رسید. این قرارداد طی شماره ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ به‌عنوان ((قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر)) در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت شد و نقطه عطفی در رفع اختلافات دیرینه تاریخی بین دو کشور ایران و عراق محسوب می‌گردد. مفاد این قرارداد به شرح زیر می‌باشد:

۱- مرزهای خاکی بین دو کشور بر اساس قرارداد ۱۸۴۷ ارزروم و پروتکل ۱۹۱۳ م قسطنطنیه تعیین شد.

۲- مرزهای آبی بین دو کشور بر اساس خط تالوگ، حاکمیت رسمی ایران بر نیمی از اروندرود تعیین شد.

۳- روابط بین دو کشور بر اساس رعایت حسن هم‌جواری و عدم دخالت در امور یکدیگر باشد.

۴- هرگز بین دو کشور ایران و عراق جنگی رخ ندهد و در صورت بروز اختلاف از راه حل‌های مسالمت‌آمیز استفاده شود. اگر طرفین در حل اختلافات خود ناکام ماندند، دیوان لاهه سازمان ملل متحد و در صورت عدم توفیق آن سازمان، کشوری ثالث که مراتب بی‌طرفی آن مورد تأیید ایران و عراق باشد، به‌عنوان «حکَم» نسبت به حل اختلافات فی‌مابین اقدام نماید.

۵- وضعیت مرزهای آبی و خاکی بین دو کشور لایتغیر الی‌الابد، مرزهای تعیین شده به هیچ عنوان قابل تغییر نمی‌باشند، خواهد بود.

۶- مفاد قرارداد قابل تفکیک نیست و لایتجزی، تمامی مفاد قرارداد لازم‌الرعايه و برای طرفین قابل اجرا است، صحیح می‌باشد.

۷- قرارداد یاد شده غیر قابل فسخ می‌باشد.

۸- در قرارداد یاد شده موافقت‌نامه‌هایی در خصوص حل مشکلات بعضی از نقاط حساس مرزهای زمینی، میمک، زینالکش و..... و رفع اختلافات کلانتران مرزی، تعلیف احشام، استفاده از آب رودخانه‌های مرزی و مسافرت اتباع ایرانی و عراقی به اماکن مقدس و متبرکه زیارتی به تصویب و امضای طرفین رسید.

جدول آمار اقدامات تجاوزگرانه ارتش بعثی از ... / ۳۳۱

جدول آمار اقدامات تجاوزگرانه ارتش بعثی از سال ۱۳۵۸ تا هجوم سراسری در شهریور ۱۳۵۹ در منطقه استان کرمانشاه :

ارتش بعثی از سال ۱۳۵۸ عملیات ایذایی و نظامی خود را آغاز نمود که به طور اختصار عملیات‌های ستیزه‌جویانه ارتش بعثی در جدول زیر بیان می‌شود^۱:

ردیف	تاریخ	تجاوز هوایی	تجاوز زمینی	جمع
۱	فروردین ۱۳۵۸	-	۱	۱
۲	اردیبهشت ۱۳۵۸	-	-	-
۳	خرداد ۱۳۵۸	۱	-	۱
۴	تیر ۱۳۵۸	۱	۱	۲
۵	مرداد ۱۳۵۸	-	-	-
۶	شهریور ۱۳۵۸	-	۱	۱
۷	مهر ۱۳۵۸	۳	-	۳
۸	آبان ۱۳۵۸	۱	۳	۴
۹	آذر ۱۳۵۸	--	-	-
۱۰	دی ۱۳۵۸	۲	۴	۶
۱۱	بهمن ۱۳۵۸	-	۳	۳
۱۲	اسفند ۱۳۵۸	۱	۷	۸
۱۳	فروردین ۱۳۵۹	۵	۲۷	۳۲
۱۴	اردیبهشت ۱۳۵۹	۷	۲۶	۳۳
۱۵	خرداد ۱۳۵۹	۵	۴۴	۴۹
۱۶	تیر ۱۳۵۹	۴	۵۲	۵۶
۱۷	مرداد ۱۳۵۹	۹	۷۶	۸۵
۱۸	شهریور ۱۳۵۹	۳۹	۱۳۵	۱۷۴
۱۹	جمع کل	۷۸	۳۸۰	۳۵۸

۱. کیانی، سورنا؛ فرمان آتش در کوهستان‌های باختر.

تهاجم به ایران

در ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۸ ژنرال احمد حسن البکر رئیس جمهوری عراق از قدرت کناره‌گیری نمود و صدام حسین به عنوان رئیس جمهوری عراق زمام امور را به دست گرفت.

روز به روز دامنه اختلافات شدت یافته و در فروردین ۱۳۵۹ صدام حسین به طور رسمی اعلام کرد که برای حل اختلاف بین دو کشور، ایران باید پذیرای موارد مشروحه زیر باشد:

- ۱- وضعیت شطالعرب به حالت قبل از قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر برگردد. (عدم پذیرش رسمی حق حاکمیت ایران بر نیمی از اروند رود توسط عراق)
- ۲- ایران، خوزستان را به عنوان یک استان عربی به رسمیت بشناسد.
- ۳- خروج بی قید و شرط ایران از جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی و واگذاری جزایر یاد شده به کشورهای عربی.

پس از مخالفت جمهوری اسلامی ایران با خواسته‌های لجام گسیخته و قلدرانه صدام حسین، وضعیت بحرانی بین دو کشور رو به وخامت گذاشت و به تجاوزهای مرزی و عملیات ایدایی و آتشباری عراق بر روی شهرها، روستاها و پاسگاه‌های مرزی ایران انجامید.

دولت عراق مبادرت به انجام ۶۳۷ مورد تجاوز مرزی و اعمال مغایر با قوانین روابط بین‌الملل به ایران نمود که همه آنان توسط وزارت امور خارجه به سازمان ملل متحد گزارش و در آن سازمان ثبت شده است. دولت عراق مبادرت به اخراج قهرآمیز هزاران نفر ایرانی‌الاصل به داخل خاک ایران و مصادره اموال آنان و ایجاد دفتر التحریر در استان خوزستان و تشویق اعراب به کسب خود مختاری و اعزام خرابکاران به استاتهای مرزی و کمک‌های تسلیحاتی به گروه‌های تجزیه طلب در کردستان و ایجاد فرستنده رادیویی و پخش برنامه‌های تحریک‌آمیز و چاپ نقشه‌های جعلی نمود.

سرانجام صدام حسین در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ در تلویزیون ظاهر شد و با بیان مطالب زیر به طور رسمی به ایران اعلان جنگ داد:

۱- قرارداد ۱۹۷۵ میلادی مردود است.^۱

۲- سراسر آب راه شطالعرب جزو آبهای ساحلی عراق است.

۳- آنچه برابر قرارداد الجزایر بایستی به ایران واگذار شود، نخواهیم داد و آنچه را که بایستی می‌گرفتیم، با اعمال زور خواهیم گرفت.

در نهایت صدام حسین رئیس جمهوری وقت عراق^۲، در ساعت ۱۱۰۰ روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از پادگان بعقوبه با شلیک یک گلوله توپ از تانک تی ۷۲ ارتش بعثی عراق برخلاف تمامی اصول و قوانین بین‌المللی تهاجم ناجوانمردانه خود را به ایران آغاز نمود و در طول ۸ سال جنگ از هیچ‌گونه جنایت و رذالتی کوتاهی نکرد و با بمباران شیمیایی و موشک‌باران و بمباران شهرها و روستاها و مدارس ننگ ابدی برای خود به دست آورد و سرانجام به عقوبت الهی گرفتار و طنابدار بر گردنش آویخته شد!

ملت ایران از نوجوان ۱۳ ساله تا پیرمرد ۸۰ ساله شهری و روستایی و عشیره و ... همه و همه دست به دست یک‌دیگر دادند و مردانه از شرف و ناموس خود دفاع کردند.

منطقه عملیاتی غرب کشور از پاسگاه‌های گرمه نوسود در شمال استان کرمانشاه شروع و تا ارتفاعات عین خوش در جنوب استان ایلام به طول ۷۰۰ کیلومتر واقع شده است.

استان کرمانشاه حدود ۲۶۳ کیلومتر با عراق مرز مشترک دارد و فاصله شهر خسروی در ایران تا بغداد ۱۸۰ کیلومتر است و به همین دلیل تهدیدی خطرناک برای بغداد تلقی می‌شود.

شکل هندسی نوار مرزی استان کرمانشاه به حالت محدب به داخل خاک عراق کشیده شده است و موقعیت عالی را برای اجرای عملیات آفندی به عمق خاک عراق را فراهم کرده است.

۱. اگر چه در منابع مختلف شلیک اولین گلوله توپ به سمت خاک ایران را از اقدامات صدام بر می‌شمارند، ولی حامد الجبوری وزیر خارجه عراق در گفت و گویی با روزنامه الحیات گفت: «اولین گلوله‌ای که به سمت خاک ایران شلیک و جنگ شروع شد، آن گلوله را ملک‌حسین شلیک کرد.» این موضوع حتی با تردید خبرنگار الحیات مواجه می‌شود، اما الجبوری با قاطعیت تاکید می‌کند مطمئن هستم!

۲. اولین حمله شیمیایی ثبت شده در جنگ در تاریخ آذر ۱۳۵۹ در حالی که تنها ۱۱۴ روز از آغاز رسمی جنگ می‌گذشت، در منطقه گیلانغرب صورت گرفت که به مجروح شدن تعدادی از نیروهای ایرانی انجامید.

- به طور کلی جغرافیای نظامی استان کرمانشاه به نحوی است که اجرای هرگونه عملیات نظامی اعم از آفندی و پدافندی علیه کشور عراق را به خوبی فراهم می سازد.
- با توجه به موارد ذکر شده، ارتش بعثی عراق پس از ایجاد تشنج و نا آرامی در مناطق مرزی استان کرمانشاه به منظور دستیابی به اهداف زیر تهاجم خود را آغاز نمود:
- ۱- تصرف ارتفاعات مرزی استان کرمانشاه ، به منظور سلب مزیت دید و تیر نیروهای ایرانی بر خاک عراق، ممانعت از اجرای عملیات آفندی احتمالی نیروهای ایرانی به عمق مرزهای آن کشور و همچنین جلوگیری از تهدید شهرهای خاقلین، جلولا،بعقوبه و همچنین بغداد.
 - ۲- کسب مزیت دید و تیر بر مناطق مرزی استان کرمانشاه و تسهیل اجرای عملیات پدافندی ارتش بعث در دفاع از مرزهای عراق.
 - ۳- تصرف شهرهای مرزی خسروی، قصرشیرین،سومار و ... به منظور کسب توفیق سیاسی و تبلیغاتی از حمله به خاک ایران.
 - ۴- تصرف مواضع سد کننده پاتاق، سگان و کاسه‌گران که مهم‌ترین نقش را در پدافند از استان کرمانشاه ایفا می‌کنند.
 - ۵- کاهش توان رزمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در منطقه عملیاتی جنوب.

علل پیشرفت محدود نیروهای ارتش بعثی در نوار مرزی در آغاز جنگ

علل پیشرفت محدود ارتش بعثی چندین مورد است که به طور اختصار به ذکر مواردی اکتفا می‌شود:

دشمن با آگاهی از آسیب‌های وارده به ژاندارمری و شهربانی و سوءاستفاده از جو انقلابی حاکم بر کشور مناطق مرزی را نا آرام نموده و در نتیجه یگان‌های سرزمینی نیروی زمینی در غرب و شمال غرب کشور در سراسر منطقه پراکنده و با آشوبگران درگیر شدند. همان‌طور که قبلاً در رابطه با گسترش عناصر لشکر ۸۱ زرهی عنوان گردید، این لشکر از باویسی در شمال تا سومار در جنوب بیش از ۲۵۰ کیلومتر گسترش یافته بود. ضمن آن‌که چون قبل از آغاز جنگ تحمیلی تمام عناصر تیپ ۸۴ پیاده خرم آباد به منطقه ایلام تغییر مکان نیافته بود، عملاً مسئولیت منطقه مرزی ایلام نیز به عهده لشکر ۸۱ زرهی بود و تقویت‌هایی که برای این لشکر اعزام شده بود، بیش از یک تیپ نبود.

نیروهای ژاندارمری و سپاه پاسداران نیز در منطقه کاملاً فعال حضور داشت، ولی استعداد رزمی نیروهای ایرانی با نیروی مجهز و از قبل آماده شده دشمن قابل مقایسه نبود. به طور مثال در اواخر مرداد ۱۳۵۹ ستاد مرکزی سپاه پاسداران طی گزارشی به ستاد مشترک اعلام می‌کند. در پاسگاه مرزی پرویزخان در شمال قصر شیرین فقط ۱۷ نفر پاسدار مستقر شده که علاوه بر جنگ افزار سبک فقط یک قبضه تیربار کالیبر ۵۰ و یک قبضه خمپاره انداز ۶۰مم در اختیار دارند و برای هر قبضه تفنگ ژ ۳ فقط ۱۰۰ تیر فشنگ در دسترس می‌باشد، در حالی که در مقابل این پاسگاه ایرانی ۳ پاسگاه عراقی قرار گرفته که با جنگ افزار سنگین و تانک تقویت شده‌اند و به تناوب با آتش سلاح سنگین پاسگاه ایرانی را گلوله‌باران می‌کنند.^۱

از همه مهم‌تر اینکه نیروهای مستقر در منطقه علاوه بر آن‌که با دشمن تا دندان مسلح مواجه شده بودند، مجبور به درگیری با اشرار و آشوبگران بودند و در حقیقت در دو جبهه نبرد و مبارزه می‌کردند.

نیروهای مستقر در منطقه پس از تهاجم ارتش بعثی با اجرای عملیات تأخیری مبادرت به عقب نشینی به سمت کوهستان‌های شرق خط مرزی نمودند.

۱. رستمی، محمود؛ پروژه تحقیق نقش گمجن در ۸ سال دفاع مقدس.

صدام جنایتکار غرق در شادی و پایکوبی بود که این شادی طولی نکشید، زیرا نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با تمرکز قوا ابتدا جلو پیشروی دشمن را سد کرده و سپس خود را برای بازپس‌گیری مناطق اشغال شده آماده نمودند.

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران شامل: ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروهای ژاندارمری، بسیج و عشایر از زمین و هوا و دریا به دشمن تاختند و با بیرون راندن دشمن از مناطق اشغالی در جنوب و غرب و شمال‌غرب کشور و به هلاکت رساندن آنان در زمین و آسمان و دریا و گرفتن هزاران نفر اسیر در همان سالهای اولیه جنگ درسی بزرگ به ارتش صدام و همه دشمنان ایران زمین دادند که دیگر تصور نمی‌شود کسی جرأت تهاجم به این سرزمین را داشته باشد..

بینش و بصیرت مسئولان در این راستا قرار گرفت، ضمن بسیج نیروهای مردمی از تمامی امکانات کشور بایستی در جهت دفع تجاوز استفاده شود و به تبعیت از فرمان امام که فرمودند: «عشایر ذخائر انقلاب هستند» عشایر غرب کشور در منطقه کرمانشاه در جنگ تحمیلی به کار گرفته شدند که نحوه به کارگیری عشایر و نیروهای بسیجی حماسه‌ای شنیدنی گردید.

اهمیت نقش گمجن در تقدم اول نقش روانی و تبلیغاتی در داخل و خنثی نمودن عوام‌فریبی و تبلیغات ارتش بعثی در منطقه غرب و در تقدم دوم برقراری امنیت در منطقه به دست خود مردم و در نهایت یاری رزمندگان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در نبرد با دشمن متجاوز در عملیات آفندی و پدافندی و اجرای گشتی‌های رزمی بوده است.

بازدارندگی دشمنان از تعرض به ایران

«ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم»^۱

ایران در طول تاریخ چند هزار ساله پر فراز و نشیب خود در مقابل همه ناملایمات و متجاوزان خونخوار و بی رحم مقاومت و ایستادگی نموده و در تداوم آن ملت ایران بار دیگر در ۸ سال دفاع مقدس پیمان هم بستگی و جاودانگی خود را در بیرون راندن دشمن متجاوز با خونشان مهمور و به همه دشمنان تفهیم و اثبات نمودند که این ملت مسلمان در مقابل هر تجاوزی ایستادگی و از کیان اسلامی و ملی و میهنی با نثار خون خود دفاع خواهند کرد و در سال ۱۳۵۹ همه مردم، زن و مرد اعم از پیر و جوان و نوجوان پیمان جاودانه و ابدی بستند که با نثار جان خود در آسمان و زمین و دریا در هر زمان و مکان از میهن خود دفاع نمایند. این پیمان که حس برادری و وطن دوستی را در دل ملت نهادینه کرده است، عامل بازدارنده‌ای برای هرگونه تجاوز به این سرزمین الهی می‌باشد.

نتایج و پی‌آمدهای حاصله از این پیمان در ۸ سال دفاع مقدس در استان کرمانشاه به شرح زیر ارزیابی می‌گردد:

- ۱- تضمین استقلال کشور و اعمال حاکمیت دولت مرکزی بر تمامی منطقه.
- ۲- ایجاد و برقراری تأمین و امنیت پایدار در استان کرمانشاه و به اهتزاز در آوردن پرچم سه رنگ جمهوری اسلامی ایران در سراسر منطقه.
- ۳- همبستگی و اتحاد بین آحاد اقشار گوناگون مردم و عشایر استان کرمانشاه علی‌رغم داشتن آداب و رسوم و فرهنگ و اعتقادات دینی گوناگون.
- ۴- اتحاد و همکاری جاودانه عشایر سلحشور با ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تداوم آن.
- ۵- رشد سیاسی و اعتقادی و دینی مردم و پی بردن به تبلیغات شوم دشمنان و گروه‌های سیاسی وابسته به شرق و غرب.
- ۶- کسب تجربه و مهارت همگانی و توسعه روحیه جهاد و شهادت در رابطه با دفاع از میهن اسلامی.

۱. مرندی، مهدی؛ سلیمانی، داود؛ دفاع مقدس در اندیشه امام خمینی، ص ۶۵۶، در پیام مورخه ۱۳۶۷/۱۲/۳ در جمع روحانیون، مدرسین، طلاب، ائمه جمعه و جماعات.

۷- شجاعت و صلابت و دلاوری‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج و عشایر منطقه در ۸ سال دفاع مقدس از چنان ژرفایی در حال و آینده برخوردار است که عامل بازدارنده‌ای خواهد بود برای دشمنان تا جرأت تهاجم به ایران را نداشته باشند و چنین تفکری در مغز آن‌ها جایی نداشته باشد، زیرا به فرموده امام راحل: «کسی نمی‌تواند به این مملکت رخنه کند و کسی نمی‌تواند آسیب به این کشور برساند»^۱

۱- مرندی، مهدی؛ سلیمانی، داود؛ دفاع مقدس در اندیشه امام خمینی، ص ۶۴۶، در انتهای پیام روز ۱۳۶۰/۹/۱۱ در جمع دانشجویان دانشکده افسری امام علی (ع) و کارکنان هوایروز

منابع

- ۱- آقا محمدی داود، آئین نامه گردان پیاده در رزم ناهم تراز، معاونت آموزشی نزا، ۱۳۸۸
- ۲- حسینی، سید یعقوب؛ جواد پور، محمد؛ ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال دفاع مقدس، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، جلد پنجم، ۱۳۷۳
- ۳- حسینی، سید یعقوب؛ مقدمات جنگ جلد اول، مرکز اسناد هیئت معارف جنگ
- ۴- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- ۵- رستمی، محمود؛ پروژه تحقیقاتی گمجن عشایر غرب کشور، سال اتمام ۱۳۸۸
- ۶- رستمی، محمود؛ فرهنگ واژه‌های نظامی، ۱۳۷۸
- ۷- روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم (هجوم سراسری) چاپ دوم، سال ۱۳۷۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران
- ۸- سنجابی، کریم؛ امیدها و ناامیدی‌ها، ۱۳۶۸
- ۹- صفوی، یحیی؛ مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران، جلد اول (شمالغرب و غرب کشور) چاپ دوم، انتشارات دانشگاه امام حسین، تهران ۱۳۸۱
- ۱۰- کیانی، سورنا؛ فرمان آتش در کوهستان باختر، ۱۳۹۰
- ۱۱- کریمی، قاسم؛ حماسه سازان تنگ حاجیان، انتشارات ایران سبز، ۱۳۸۸
- ۱۲- مرندی، مهدی؛ سلیمانی، داود؛ دفاع مقدس در اندیشه امام خمینی (ره)
- ۱۳- نیک خواه بهرامی؛ گاه‌شمار حملات شیمیایی در ۸ سال دفاع مقدس، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، انتشارات شکیب، ۱۳۸۹
- ۱۴- فرهنگ جغرافیای شهرستان‌های کشور، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱
- ۱۵- کیهان، ۱۱ آبان ۱۳۵۹

نمایه

ارتفاع گاری، ۲۷۷، ۲۲۵، ۱۷۸، ۱۱۹، ۹۳، ۹۰، ۹،
ارتفاع میمک، ۳۳۰، ۲۳۳، ۲۲۳،

ارتفاعات، ۱۰۰۸ و ۱۰۴۵ بازی دراز: ۹۸، ۶۷، ۱۰،
۲۹۵، ۲۲۴، ۱۷۱، ۱۱۱، ۹۹،

ارتفاعات بان کیانه، ۱۸۸، ۱۲۰،
ارتفاعات کهنه ریگ و گیسکه، ۱۱۷، ۱۹، ۱۰،
۳۰۵، ۲۷۷، ۱۸۰، ۱۷۸، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸،

ازگله: روستا، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۲، ۹۱، ۸۷، ۷۶، ۷۴،
۳۰۶، ۳۰۴،

اسدی :احمد؛ سرگرد، ۱۶۸، ۶۶،
اسلام آباد: شهر، ۷۸، ۷۶، ۷۴، ۶۷، ۵۲، ۵۱، ۳۰،
۲۱۸، ۱۲۶، ۱۱۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۳، ۸۲، ۸۱،
۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۴۲،
۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۳، ۳۰۱، ۲۹۵،
۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۳، ۳۱۲،

اشراقی: آیت الله، ۱۳۳، ۲۵،
اعظمی: غلامحسین؛ پاسدار شهید، ۲۳۴، ۲۳۲، ۱۱،
الماسی: بهروز، شهید، ۱۸۸،
الماسی؛ حسین قلی؛ پدر دو شهید و یک جانباز،
۱۸۷، ۱۶۹؛

الماسی؛ علیمراد، شهید، ۲۲۴،
امام خمینی (ره)، ۲۱۲، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۱۵، ۱۳، ۹،
۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۱۸، ۲۴۸،

امیری: ستوان یکم، ۱۵۱، ۱۴۳، ۱۴۰،
امیری: غلامعلی؛ ستوان، ۲۰۴، ۱۱۸، ۱۰۲، ۲۷،
امیریان: عباسعلی، سرتیپ ۲، سروان، ۶۲، ۵۹، ۱۱،
۲۲۲، ۱۹۹، ۹۳، ۸۰، ۶۴،

امین کار: سیروس؛ سروان، ۱۹۹، ۹۰،
ایل سنجابی، ۱۵۱،

آ

آذرفر: غضنفر؛ سرتیپ ۲، ۲۶۹، ۲۶۸،
آراسته: ناصر، سرتیپ، ۱۹۴، ۱۷، ۴،
آمون: محمدرضا؛ سروان، شهید، ۸۰، ۶۴، ۵۹، ۳۹،
۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۹۹، ۱۷۵، ۹۴، ۹۳، ۸۴،
۲۲۲

ا

اتحادیه: حسینعلی؛ سرهنگ، ۲۲۶، ۱۹۹، ۱۳۳، ۵۲،
احمدی: سیدکریم؛ شهید، ۲۱۶، ۲۱۴، ۱۸۸، ۱۲۷،
ارتفاع ۴۰۲: ۱۵۴، ۱۳۹، ۱۳۸،
ارتفاع آهنگران، ۳۰۶، ۳۰۴، ۲۹۵، ۱۱۴،
ارتفاع بازی دراز، ۱۱۹، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۹، ۱۴، ۱۰،
۲۲۳، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۱،
۲۷۷، ۲۲۴،

ارتفاع بانسیرانات، ۱۸۷، ۷۱،
ارتفاع بمو، ۳۲۳، ۳۰۶، ۳۰۴، ۲۹۴، ۲۲۵،
ارتفاع چغالوند، ۲۹۸، ۲۹۶، ۲۶۱، ۱۰۱، ۷۳، ۷۲،
ارتفاع زله زرد، ۱۷۳، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳،
۲۹۶، ۲۷۷، ۲۳۲، ۱۷۸، ۱۷۵،
ارتفاع سان واپا، ۲۹۹،
ارتفاع سنبله، ۲۲۴، ۱۷۹، ۱۱۹، ۱۱۱، ۹۸، ۱۹،
۲۷۷

ارتفاع شیاکوه، ۲۹۸، ۲۷۷، ۱۰۶،
ارتفاع قلاجه، ۳۲۷، ۲۹۶، ۲۷۰، ۲۴۲، ۷۴، ۳۰،
ارتفاع کله قندی، ۱۳۹،
ارتفاع کاسه شور، ۲۷۷، ۱۹،

تنگ حاجیان :منطقه، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۱۹، ۱۰،
۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۱۹،
۳۰۰، ۲۷۷، ۲۲۸، ۲۲۴، ۲۲۳، ۱۷۹، ۱۷۸،
۳۳۹

تنگ قاسم آباد :منطقه، ۲۹۹، ۲۲۳، ۱۰۶،
تنگ کل داود، ۳۰۰، ۲۹۵،
تنگ کورک :منطقه، ۱۷۹، ۱۹،
تنگ مرصاد، ۲۳۱، ۲۳۰،
تنگ میان تنگ، ۲۲۸، ۱۷۷، ۱۱۷، ۱۱۳، ۱۹،
۳۰۰، ۳۰۵

تیپ ۳ لشکر ۸۸ زرهی زاهدان، ۱۶۲، ۱۳۶،
تیپ ۵۸ تکاورذوالفقار، ۲۲۸، ۱۰۶،
تیپ ۸۰ لشکر ۱۷ زرهی (عراق) ۱۵۳، ۱۳۸،
تیپ مسلم ابن عقیل: سپاه پاسداران، ۱۶۲، ۱۲۴،

ج

جلالوند: ایل، ۲۶۱، ۶۹، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۲۰، ۱۶،
۳۱۳
جلالی: سوان:فرمانده قرارگاه، ۱۴۶، ۱۴۰،
جلالی: داود؛سروان،سرهنگ بازنشسته ۴۷، ۳۶، ۱۱،
۲۴۰، ۲۳۵، ۱۹۹، ۵۳،
جمیلی: جهانگیر؛سرتیپ دوم، ۱۵۸،

چ

چرخکار: رضا؛سرتیپ ۲: ۲۶۵، ۲۶۴،
چمران: مصطفی؛دکتر،شهید، ۳۲۱،

ح

حسن البکر: احمد؛رئیس جمهورعراق، ۳۳۲،
حسنى سعدى: حسين؛سرلشكر، ۶۴،

ایلام: شهر، ۳۰۸، ۳۰۷، ۲۹۴، ۲۷۰، ۱۷۴، ۱۱۳،
۳۳۵، ۳۳۳، ۳۲۹، ۳۲۷، ۳۰۹،

ب

باوندپور: اشرف؛عشیره ازسران ایل سرفیروزآباد،
۱۷۳، ۱۰۲، ۶۰،
براتی: حسن؛سرتیپ ۲: ۲۶۵،
بزمیرآباد: روستا، ۳۱۳، ۲۷۷، ۲۲۲، ۷۴، ۳۰، ۲۹،
۳۲۴، ۳۲۳،
بعقوبه: پادگان عراقی، ۳۳۴، ۳۳۳،
بنی‌صدر: رئیس جمهورمخلوع، ۲۴، ۲۳،
بیگ‌رستمی: احمد؛عشیره شهید، ۲۳۴، ۲۳۱،
بیونج: روستا، ۲۶۲، ۱۷۳، ۱۱۹، ۹۳، ۸۰، ۷۸، ۷۴،
۳۲۶، ۳۲۴

پ

پادگان ابوذر، ۱۱۹، ۱۰۲، ۹۶، ۵۲،
پاشاخانلو: ستوان یکم وظیفه پزشک، ۱۴۵، ۱۴۱،
۱۹۹، ۱۵۱،
پاطاق: گردنه ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۶، ۲۹۳، ۸۳، ۷۸، ۹،
۳۳۴، ۳۲۳، ۳۲۰، ۳۰۳،
پاوه: شهر ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۴، ۲۹۴، ۲۹۲، ۸۲، ۷۴،
۳۲۴، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۸،
۳۲۷
پتروبراس: شرکت صادرکننده تسلیحات شیمیایی،
۱۶۷

ت

تاورنیه: جهانگرد فرانسوی، ۲۹۰،

رستمی: عبدالله؛ عشیره، سرتیپ ۲ جانباز: ۱۱،
۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴؛

رستمی، محمود؛ سرهنگ؛ سرتیپ: ۱۶، ۱۵، ۱۱،
۱۷، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۵۶، ۵۷،
۶۰، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۸۹،
۹۰، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵،
۱۳۳، ۱۳۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۴،
۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۳،
۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲،
۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۶،
۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۵، ۲۷۹،
۲۸۸، ۲۹۴، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۰،
۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۳۹

رضایی: پاشا؛ عشیره ۶۹، ۶۲، ۵۳، ۴۷، ۳۶، ۲۹،
۱۰۹، ۱۶۲، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۴۶،
۲۵۹؛ ۲۵۵ علی اکبر؛ عشیره، ۳۶، ۴۷، ۲۶۳؛
مجتبی؛ ستوان یکم؛ سرهنگ، ۱۰۰، ۷۷، ۱۱،
۱۲۱، ۱۲۲، ۲۰۴، ۲۲۲، ۲۴۰
روحي پور: سرهنگ ۲ خلبان، ۲۲۱،

ز

زاوله: روستا، ۱۱۹، ۹۳، ۹۲، ۸۴، ۸۱، ۷۶، ۷۴، ۹،
۲۷۷

زنگنه: ایل، ۳۱۳،

زنوزی: سرهنگ، ۲۲۴،

ژ

ژاندارمری، ۷۴، ۶۹، ۴۰، ۳۹، ۳۲، ۳۱، ۱۰، ۹،
۷۷، ۷۸، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰،
۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۲۸، ۲۷۰، ۲۷۷، ۳۱۴،
۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۳۶

حمادی: سعدون؛ وزیر امور خارجه عراق، ۳۳۰،
حیدری: سید نصرالدین، ۲۶۰، ۸۹،

خ

خامنهای: سید علی؛ آیت الله، ۲۷۴،
خجیل راشد: علی؛ ف نظامی عراقی، ۱۵۳،
خداوردیان: حسین؛ سرهنگ، ۵۷،
خسرورضایی: عشیره، ۲۳۱، ۴۴، ۴۲، ۳۶،
خسروی: شهرمرزی، ۳۰۰، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۰،
۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۳۴
خلعتبری: عباس علی؛ وزیر وقت امور خارجه ایران،
۳۳۰

د

داربلوط: منطقه، ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۰۲، ۹۶، ۹۵، ۵۲،
۱۱۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۹،
۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۸، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۵
داودیان: علیشاه؛ از سران ایل کلهر، ۲۵۹، ۳۶،
دره سانواپا، ۱۳۹، ۱۳۸،
دوشمیان: روستا، ۲۷۷، ۱۱۹، ۹۳، ۷۴، ۹،
ده سرخ: روستا، ۲۲۸، ۱۱۹، ۹۲، ۸۲، ۹،
دیاله: رودخانه، ۳۱۸، ۳۰۵، ۳۰۴،

ذ

ذولفی گل: ستوان یار، ۱۰۹،

ر

رخصت پناه: سروان، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۰،
۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۸
رستمی: محمود؛ سرتیپ، ۱۴۸،

ژيان: ناصر؛ سرهنگ ۲ خلبان، ۲۲۱،

ش

شرکت KBS هلند: فروشنده عوامل شیمیایی، ۱۶۷،
شریف: سیدعلیرضا؛ سرباز عرب زبان، ۱۴۱، ۱۴۲،
۱۴۸

شریف: علیرضا؛ سرباز وظیفه، ۳۱۵، ۲۶۱، ۲۱۳،
۳۱۹

شعله ور: ضیاء؛ رزمنده، ۱۵۱،
شمس‌نیا: حسین؛ سرتیپ ۲: ۱۶۳،
شهنازی: علی؛ سرلشکر، ۲۶۴،
شهسواریان: محمد؛ سرگرد، ۱۰۸، ۹۰، ۶۹، ۶۶،
۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۴، ۲۰۰، ۱۰۹،
۲۵۸، ۲۶۳

شیرودی: علی اکبر؛ خلبان، ۱۰۴،

ص

صادقی گویا: نجات‌علی؛ سرتیپ ۲: ۱۷۲، ۴،
صدام حسین، ۳۳۳، ۳۳۲، ۹۸،
صدری: سرهنگ، ۱۵۴،
صفری: شاهین؛ عشیره، ۲۲۳،
صیاد شیرازی: علی؛ سپهد شهید، ۱۷، ۷، ۶، ۲،
۲۶۱، ۲۵۹، ۲۴۵، ۲۳۸، ۱۶۳، ۱۳۸، ۱۱۴،
۲۷۲

ط

طباطبایی: نورالدین؛ سرهنگ، ۶۶،
ططری: حاج اسماعیل؛ عشیره، ۲۶۰، ۳۸،
طلال داود سلیمان: سرباز وظیفه عراقی، ۱۲۹،
طلیعی: ستوان دوم؛ تیپ نوهد، ۲۲۷،

س

سالم حمزه: ستوان یار سوم؛ اسیر عراقی، ۱۳۱،
سپیده دم: رضا؛ استواریکم؛ شهید، ۱۴۹،
سریل ذهاب: شهر، ۸۳، ۶۸، ۶۵، ۵۲، ۳۰، ۱۹، ۱۰،
۲۲۵، ۲۱۸، ۲۱۲، ۱۷۴، ۱۱۱، ۱۰۰، ۹۶، ۹۵،
۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۷۷، ۲۵۹، ۲۴۶، ۲۴۵،
۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۰، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵،
۳۲۴، ۳۲۰، ۳۱۲، ۳۱۱،
سروش: ستوان یکم، ۱۴۱،
سعدی نام: امیرعلی؛ سرهنگ، ۲۱۹،
سلطانی: محمد؛ سروان، سرهنگ، ۲۴۰، ۱۱،
سلیمانی: گروهان یکم، ۲۰۱،
سنجایی: ایرج، ۲۶۲، ۲۶۰، ۶۹، ۶۰، ۴۲، ۳۶،
سنجایی: ایل، ۳۱۲، ۲۶۲، ۲۶۰، ۷۰، ۶۹، ۳۶،
سنجایی؛ کریم؛ دکتر، ۴۲، ۳۶، ۲۳،
سومار: شهر، ۵۳، ۵۲، ۴۷، ۳۰، ۲۸، ۱۹، ۱۷، ۱۰،
۱۰۸، ۹۹، ۹۶، ۹۵، ۷۱، ۶۵، ۶۱، ۶۰، ۵۹،
۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۱،
۱۵۸، ۱۵۷، ۱۳۸، ۱۳۳، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۲،
۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۱،
۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶،
۲۲۵، ۲۱۷، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۷، ۱۸۳،
۲۴۸، ۲۴۰، ۲۳۸، ۲۳۶، ۲۳۲، ۲۲۸، ۲۲۶،
۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۲، ۲۵۹، ۲۴۹،
۲۹۴، ۲۹۲، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۰،
۳۰۸، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۲، ۳۰۰، ۲۹۶، ۲۹۶،
۳۳۵، ۳۳۴، ۳۲۷، ۳۱۰،
سیاهپوش: سهراب؛ سرباز وظیفه، ۲۱۸،
سیمین: ستوان یار، ۱۵۳، ۱۴۰،

ک

کهنه ریک، ۱۳۸ ،
 کانی‌شیخ: ارتفاع، ۱۱۳ ،
 کرمانشاه: شهر، ۳۰، ۲۵، ۲۴، ۲۱، ۲۰، ۱۶، ۱۱، ۱،
 ۶۷، ۶۲، ۵۹، ۵۵، ۵۱، ۴۲، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۲،
 ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۹۹، ۹۴، ۷۸، ۷۴، ۶۹،
 ۱۶۸، ۱۲۶، ۱۱۹، ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۰۹، ۱۰۸،
 ۲۳۳، ۲۲۸، ۲۲۵، ۲۲۲، ۲۰۶، ۲۰۴، ۱۷۰،
 ۲۷۴، ۲۷۰، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۴۸، ۲۳۵،
 ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۷۷، ۲۷۵،
 ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۴، ۲۹۳،
 ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۶، ۳۱۴، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷،
 ۳۳۷، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۱، ۳۲۹، ۳۲۵، ۳۲۳،
 کرمی: هوشنگ؛ پزشکیار، ۲۲۷ ،
 کردند: شهر، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۱۹، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۳۴،
 ۳۲۶، ۳۲۷
 کلهر: ایل، ۴۶، ۴۴، ۴۳، ۳۸، ۳۶، ۲۳، ۱۶، ۱۰،
 ۲۳۱، ۲۲۳، ۱۰۹، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۷۱، ۶۹،
 ۲۳۴
 کنگاکوش: رودخانه، ۳۰۵، ۲۷۷، ۱۲۴، ۱۲۲،
 کنگیز: رودخانه، ۳۰۸ ،
 کوه پیکر: حشمت؛ عشیره، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۷، ۱۰۲،
 ۱۵۱، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۶،
 ۱۸۴، ۱۷۹، ۱۷۵، ۱۷۳، ۱۶۸، ۱۵۸، ۱۵۷،
 کوه پیکر: نعمت؛ عشیره، ۱۴۰، ۱۳۱، ۱۲۷، ۱۰۶،
 ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۲
 گ
 گردان جیش الشعبی، ۱۳۸ ،
 گروهان کماندویی، ۱۳۸ ،

ظ

ظهیرنژاد: سرلشکر، ۲۷۲، ۱۶۲ ،

ع

عبادت: کریم؛ سرتیپ، ۲۶۴ ،
 عبدالستار: سرباز اسیر عراقی، ۱۳۱ ،
 عثمان علی: سرباز اسیر عراقی، ۱۳۱ ،
 علیاری: یعقوب؛ سرتیپ ۲ شهید، ۱۳۴، ۱۰۷، ۱۰۶،
 ۲۲۸، ۱۶۳
 علیزاده: عشیره قهرمان؛ شهید، ۱۴۹، ۱۴۸ ،
 علیزاده: قهرمان؛ عشیره شهید، ۱۶۹، ۲۸، ۲۷،
 ۲۵۷، ۱۹۰
 عملیات مسلم ابن عقیل، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۰،
 ۳۰۰، ۲۷۷

ف

فلاحی: ولی؛ سرلشکر شهید، ۲۷۲، ۲۶۰، ۲۵، ۱۵ ،

ق

قرارداد، ۱۹۷۵: ۳۳۳، ۳۳۲، ۳۳۰، ۳۱۸،
 قرارگاه غرب، ۱۵۲ ،
 قصر شیرین: شهر، ۲۲۴، ۲۲۸، ۱۱۳، ۱۰۰، ۳۰،
 ۳۰۳، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۵۸، ۲۳۰،
 ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴،
 ۳۳۴، ۳۲۸، ۳۲۶، ۳۲۳، ۳۲۰، ۳۱۴، ۳۱۲،
 ۳۳۵
 قلخانی: ایل، ۷۸، ۷۴، ۶۹، ۴۴، ۲۳، ۱۶، ۱۰، ۹،
 ۲۷۴، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۴۶، ۲۲۲، ۸۹، ۸۰، ۷۹،
 ۳۲۶، ۳۲۳، ۳۱۶، ۳۱۳، ۳۱۲، ۲۷۷
 قیطران پروانه: رزمنده، ۱۴۸ ،

محمدی پور: ستوانیار، ۲۰۲، ۲۵۳، ۲۵۲،
محمودی: آریان؛ کارمند شهید، ۲۰۱،
محورنفت خانه: مندلی، ۱۳۸،
ملک زاده: سرگرد، ۲۲۴،
موسوی: ستوان یکم خلیان شهید، ۳۲۱،
مهرپویا: عبدالله؛ سرهنگ، ۱۶۱، ۱۲۵، ۶۶، ۶۵،

ن

ناپلئون، ۳۱۴، ۵۸، ۵۷،
نجاری: ستوان، ۱۴۵، ۱۴۱،
نجفی: عبدالله؛ سرتیپ، فرمانده وقت نزاجا، ۱۷۰،
نفت شهر، ۵۳، ۵۲، ۲۹، ۲۸، ۱۹، ۱۷، ۱۱، ۱۰،
۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۱، ۹۶، ۹۵، ۷۱، ۶۵، ۶۱، ۵۹،
۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۸،
۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۳۳، ۱۳۱،
۲۶۵، ۲۲۵، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۲، ۱۸۰، ۱۷۹،
۳۲۷، ۳۰۵، ۲۹۶، ۲۹۴، ۲۷۸، ۲۷۴، ۲۶۶،
شهر، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۴، ۱۴۸، ۱۳۸،
نوروزی فرسنگی: سروان، ۲۴۱، ۲۰۲،
نوژه: سرگرد خلیان شهید، ۳۲۱،
نیک فرجام: خسرو؛ سروان، ۲۲۳،

و

ولدبیگی: ایل، ۲۶۱، ۶۹، ۴۵، ۴۳، ۱۶،

ه

هرات: شهرافغانستان، ۳۱۱،
هفت دهنه: پلی درمحورسومار، ۲۳۲، ۱۶۵، ۱۲۴،
۲۳۶

ی

یکی: سیدکریم؛ شهید، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۴، ۱۳۸،
۱۴۹، ۱۵۱

گلی: حجت الله، ۲۴۸،

گمجن: بسیج عشایری، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۸،
۱۵۸، ۱۵۳، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۱،
گوران: ایل، ۴۴، ۴۳، ۴۱، ۲۳، ۲۰، ۱۶، ۱۰، ۹،
۸۹، ۸۶، ۸۴، ۸۲، ۸۱، ۷۹، ۷۷، ۷۶، ۶۹، ۵۷،
۲۶۰، ۲۴۶، ۲۲۲، ۱۹۷، ۱۹۶، ۹۲، ۹۱، ۹۰،
۳۱۵، ۳۱۳، ۳۱۲، ۳۱۰، ۲۷۷، ۲۷۴، ۲۶۱،
گوش بی موش: محلی در منطقه قلخانی، ۲۱۸،
گهواره: روستا، ۹۳، ۹۲، ۸۱، ۷۷، ۷۶، ۷۴، ۹،
۳۲۴، ۳۱۹، ۳۱۲، ۲۹۲، ۲۷۷، ۲۱۹، ۱۱۹،
۳۲۶

گیلانغرب: شهر، ۷۱، ۶۸، ۶۵، ۳۰، ۱۹، ۹،
۱۷۲، ۱۲۸، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۶، ۷۲،
۲۲۴، ۲۰۷، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۴، ۱۷۳،
۲۷۰، ۲۶۶، ۲۶۱، ۲۵۹، ۲۳۰، ۲۲۸، ۲۲۵،
۳۰۰، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۲، ۲۷۷،
۳۲۷، ۳۲۶، ۳۱۴، ۳۱۱، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸،

ل

لشکر ۸۸ زرهی، ۱۳۹،
لشکر ۳۰ پیاده: گرگان، ۱۲۰، ۱۱۸، ۶۵،
لشکر ۵۸ تکاور ذوالفقار، ۲۶۵، ۲۶۴، ۱۶۵، ۱۲۵،
لشکر ۸۱ زرهی: کرمانشاه، ۳۱، ۳۰، ۲۱، ۲۰، ۱۲،
۱۱۴، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۰، ۷۸، ۷۴، ۵۲،
۲۰۴، ۱۳۳، ۱۳۱، ۱۲۰، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۱۵،
۲۹۰، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲،
۳۳۵، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۱۹،
لشکر ۸۸ زاهدان، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۲۴،

م

ماهیدشت، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۰، ۲۶، ۱۶،
۲۷۴، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۳۵، ۲۳۲، ۲۳۰، ۶۹، ۶۰، ۵۵، ۴۳،
۳۱۳، ۳۱۲،
محمدی پور: ستوانیار، ۱۵۳، ۱۴۸، ۱۴۰،



Gomjan

Jahangire Jamili

War Cognizance Committee Of

Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi